



فاطرت سید محمد فاطمی قمی

(۱۲۹۵ ق - ۱۳۲۶ ش)

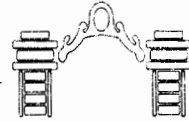
تبرستان
www.tabarestan.info

کتابخانه جامع تبرستان
دکتر حسن زنجیری
تبرستان - علم و ادب

مستقیم
اصغر رضا نایبی



تبرستان
www.tabarestan.info



کتابخانه
پژوهش

سرشناسه: فاطمی قمی، محمد، ۱۲۹۴ق-۱۳۲۴ش.
عنوان و نام پدیدآور: خاطرات سید محمد فاطمی قمی (نویسنده قانون مدنی و مستشار دیوان تمیز) /
پژوهش، تصحیح و توضیحات حسن زندیه؛ مقدمه احمد رضا نائینی.
مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۲۶۳ ص.

شابک: 978-600-220-003-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: فاطمی قمی، محمد، ۱۲۹۴ق-۱۳۲۴ش.

موضوع: حقوق‌دانان -- ایران -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: زندیه، حسن، ۱۳۴۵ -

شناسه افزوده: نائینی، احمد رضا، مقدمه‌نویس

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۲۳۳ آ ف / ۱۱۰ / KMH

رده‌بندی دیویی: ۳۴۰ / ۰۹۲۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۵۰۲۴۳

تبرستان
www.tabarestan.info

خاطرات سید محمد فاطمی قمی (۱۲۹۴ ق - ۱۳۲۴ ش)

(نویسنده قانون مدنی و مستشار دیوان تمیز)

پژوهش، تصحیح و توضیحات: دکتر حسن زندیه

مقدمه: احمد رضا نائینی



صفحه‌آرا: رضا علی محمدی

شماره انتشار: ۲۴۳

ناظر چاپ: نیکی ایوبی‌زاده

چاپخانه: فرشویه

لیتوگرافی: نقره‌آبی

صحافی: سیاره

چاپ اول: ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۵۵۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-220-003-7

انتشارات و توزیع: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی خیابان انقلاب، مابین خیابان

ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فروردین، طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸؛ تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۰ - ۲۱

نشانی سایت اینترنتی: www.Ical.ir

نشانی پست الکترونیکی: pajooeshlib@yahoo.com

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

خاطرات سید محمد فاطمی قمی

(۱۲۹۴ ق - ۱۳۲۴ ش)

(نویسنده قانون مدنی و مستشار دیوان تمیز)

پژوهش، تصحیح و توضیحات:

دکتر حسن زندیه

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

مقدمه:

احمد رضا نائینی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۸۹

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

خاطرات سید محمد فاطمی قمی، اثری است کم‌نظیر که در یک برهه مهم تاریخی به نگارش درآمده و گنجینه‌ای از اطلاعات عمومی و فنی در حوزه مسائل حقوقی را در اختیار ما گذاشته است. سید محمد فاطمی از جمله شخصیت‌های علمی قم است که نقش قابل توجهی در پیشرفت دانش حقوق در این کشور داشته و اثرش نه تنها در آن حوزه، بلکه برای شناخت خاندان مزبور، آثار ادبی آنان و همین‌طور آگاهی‌هایی درباره سفرها و مسائل اتفاقی روزانه، اثری در خور به‌شمار می‌آید.

به نظر می‌رسد، آنچه در حوزه تاریخ‌نویسی در یک صد ساله اخیر ما در حوزه خاطرات رایج شده، آن است که صرفاً افرادی که در پست‌های سیاسی مهم هستند، خاطرات خویش را بنویسند. در حالی که در هر بخش از بخش‌های دولتی و اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی، اگر افراد متخصص و درگیر در مسائل مذکور، خاطرات خویش را قلمی کنند، بخش مهمی از تاریخ ما حفظ خواهد شد. شاید دلیل این بی‌توجهی آن است که به‌طور سنتی، مفهوم تاریخ در کشور ما، یک مفهوم سیاسی است و تنها بخش تاریخ سیاسی است که مؤرد توجه است. اما کتاب حاضر، جدای از آن که تاریخ مشروطه، تحولات دنباله آن تا سقوط قاجار و روی کار آمدن سلسله پهلوی را ثبت کرده، اثری است که در یک زمینه خاص، یعنی حقوق، تحولات را پیگیری کرده و تغییرات آن را برای ما گزارش می‌کند.

خواننده با مرور بر این اثر که طی سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۹ش به‌صورت خاطرات روزانه و یادداشت‌های پراکنده نوشته شده، می‌تواند تصویری از اوضاع سیاسی و فرهنگی تاریخ معاصر ایران را داشته باشد و از چهارچوب تواریخ سیاسی عمومی که همیشه در صدد القای بیش‌خاصی هستند، خارج شده، در جریان تحولات فرهنگی و اجتماعی، آن هم آنچه که مربوط به روابط درونی جامعه ایرانی است، آشنا شود.

بدون شک، این اثر، بویژه پس از انتشار یادداشت‌های روزانه فروغی که دو سال پیش توسط انتشارات کتابخانه مجلس به چاپ رسید، یکی از آثار منحصر بفرد شناخته می‌شود.

از دوست عزیز، جناب آقای نائینی که متن آن را در اختیار کتابخانه گذاشتند و برای انتشار، مقدمه‌ای مفید نوشتند، و همین‌طور جناب دکتر حسن زندیه که زحمت بازنویسی و حواشی آن را کشیدند، سپاسگزارم. خداوند بر توفیقات ایشان بیفزاید.

مرکز پژوهش و انتشارات کتابخانه مجلس، طی دو سال گذشته، تلاش زیادی برای انتشار آثار جدید داشته و در این زمینه، با کمال جدیت مشغول به کار بوده است. از همه کارمندان آن بخش، سپاسگزارم.

رسول جعفریان

ریاست کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس

شورای اسلامی

فهرست مطالب

مقدمه احمد رضا نائینی.....	سیزده
گفتار نخست: تهیه و انشاء قانون مدنی.....	پانزده
گفتار دوم: تعداد مواد تهیه شده توسط سید محمد فاطمی.....	هفده
عطیه ملوکانه.....	هجده
گفتار سوم: بررسی شخصیت فاطمی از زاویه کتب.....	نوزده
ترمینولوژی حقوق.....	نوزده
مبسوط در ترمینولوژی حقوق.....	نوزده
فقه فارسی.....	بیست
قضاوت فاطمی.....	بیست
توصیه به قضات.....	بیست و یک
تاریخ بیست ساله ایران.....	بیست و یک
گفتار چهارم: احکام، انتصابات و اعطای هدایا به فاطمی.....	بیست و سه
دوره احمد شاه.....	بیست و سه
الف: انتصاب به ریاست شعبه دوم محکمه ابتدایی حقوق.....	بیست و سه
ب: انتصاب به سمت مستشاری دیوان تمیز.....	بیست و چهار
ج: اعطای یک قبضه عصای مرصع.....	بیست و چهار
دوره رضاشاه.....	بیست و چهار
الف: اعطای یک قبضه سرعصای مرصع.....	بیست و چهار

- ب: انتصاب به سِمَتِ مستشاری دیوان عالی تمیز رتبه هفت قضایی بیست و پنج
- ج: انتصاب به سِمَتِ مستشاری دیوان تمیز بیست و پنج
- گفتار پنجم: فاطمی و کمیسیون‌های قانون مدنی بیست و هفت
- سند اول بیست و هفت
- سند دوم بیست و هشت
- سند سوم بیست و هشت
- سند چهارم بیست و نه
- توضیح: بیست و نه
- گفتار ششم: مصاحبه ب سرکار خانم نیره فاطمی سی و یک
- معرفی سرکار خانم نیره فاطمی سی و یک
- دفترچه خاطرات سی و دو
- گفتار هفتم: دربارهٔ رؤیت دفترچه خاطرات سیدمحمد فاطمی سی و سه
- فهرست منابع سی و پنج
- مقدمهٔ مصحح سی و هفت
- فاطمی قمی بنیان‌گذار اولین بیمارستان در قم سی و نه
- اهمیت خاطرات فاطمی قمی چهل و دو
- شیوهٔ تصحیح چهل و سه
- تقدیر و تشکر چهل و پنج
- سلسله نسب محمد فاطمی قمی ۳
- تاریخ تولد ۵
- تحصیلات مقدماتی ۶
- ملاقات با ناصرالدین شاه ۶
- امتیاز تنباکو ۶
- شیوع وبا در ایران ۷
- اقامت و تحصیل در تهران ۸
- قتل ناصرالدین شاه ۹
- کشمکش بر سر تولیت مدرسهٔ مروی ۹
- عزل و نصب میرزا علی اصغرخان و امین‌الدوله ۱۱

- ۱۱..... تحصیلات تکمیلی
- ۱۲..... استقرار دولت از روسیه
- ۱۳..... بلوای نان
- ۱۳..... سفر به آب‌گرم لاریجان و دماوند
- ۱۳..... وفات حاجی میرزا حسن آشتیانی
- ۱۴..... عزل میرزا علی اصغر خان
- ۱۴..... استقرار مجدد از روسیه
- ۱۵..... شیوع مجدد وبا در ایران
- ۱۷..... اشعار محمد فاطمی قمی
- ۲۸..... اشعار آقامیرزا محمدتقی، برادر بزرگ محمد فاطمی قمی
- ۲۸..... موشح به اسم کیقباد
- ۳۳..... تصوف و سیر و سلوک
- ۳۳..... آشنایی و ورود به عرصه سیاست
- ۳۵..... مقدمات انقلاب مشروطه
- ۴۱..... انتخابات مجلس اول شورای ملی
- ۴۱..... انجمن اتحادیه طلاب
- ۴۲..... انجمن اتفایه طلاب
- ۴۳..... امضاء قانون اساسی و مرگ مظفرالدین شاه
- ۴۳..... گشایش مجلس اول شورای ملی
- ۴۴..... تصویب متمم قانون اساسی
- ۴۵..... حمایت انجمن‌ها از مشروطه و استبداد
- ۴۵..... ازدواج محمد فاطمی قمی
- ۴۶..... مسافرت به کهک مزدقان
- ۴۶..... ترور میرزا علی اصغر خان اتابک
- ۴۷..... سوگند وفاداری محمد علی شاه نسبت به مشروطه و مجلس
- ۴۸..... شورش سالارالدوله
- ۴۸..... همراهی سردارها با مجلس
- ۴۸..... محاکمه مدیر روزنامه صوراسرافیل

- ۴۹ مخالفت مجلس با قرارداد ۱۹۰۷م.
- ۴۹ کابینه ناصرالملک
- ۵۰ واقعه میدان توپخانه.
- ۵۱ ناامنی در تهران عصر مشروطه.
- ۵۱ قتل فریدون زردشتی.
- ۵۲ مجازات مسببان واقعه میدان توپخانه
- ۵۲ سوء قصد به محمدعلی شاه.
- ۵۲ تغییر رؤسای مجلس اول شورای ملی
- ۵۳ به توپ بستن مجلس.
- ۵۴ فتح تهران به توسط مشروطه خواهان.
- ۵۶ خلع محمدعلی شاه از سلطنت.
- ۵۷ بردار کردن شیخ فضل الله
- ۵۷ برخورد با مستبدین
- ۵۸ فاطمی قمی رئیس محکمه بدایت حقوق
- ۵۹ تولد اولین فرزند فاطمی قمی
- ۵۹ قتل سید عبدالله بهبهانی
- ۶۰ قتل میرزا علی محمدخان تربیت
- ۶۰ خلع سلاح مجاهدین.
- ۶۱ علمای طراز اول در مجلس
- ۶۲ مرگ عضدالملک
- ۶۲ کابینه مستوفی
- ۶۲ ورود مستر شوستر به ایران.
- ۶۲ انحلال عدلیه
- ۶۴ شکست محمدعلی شاه، سالارالدوله و ارشدالدوله از مجاهدین
- ۶۵ اولتیماتوم روسیه به ایران و انفصال مجلس
- ۶۶ ارتقاء مقام فاطمی قمی در عدلیه
- ۶۶ شروع جنگ اول جهانی
- ۶۷ کابینه مجدد مستوفی

- تولد دومین فرزند فاطمی قمی ۶۷
- مجلس دوم و کابینه‌های جدید ۶۷
- ورود قوای روس به ایران ۶۷
- تصمیم شاه برای ترک تهران ۶۸
- تبعات درگیری قوای روس با ژاندارمری ایران ۶۸
- کمیته مجازات ۷۰
- فاطمی قمی رئیس کل استیناف ۷۰
- درگذشت والده محمد فاطمی قمی ۷۰
- کابینه صمصام السلطنه و اوضاع نابسامان ایران ۷۱
- کابینه وثوق و دستگیری اعضای کمیته مجازات ۷۱
- دستگیری فاطمی قمی و انفصال از خدمت در عدلیه ۷۱
- مأموریت فاطمی قمی برای حل اختلافات مردم و دولت ۷۳
- بعضی وقایع سال ۱۳۳۷ق ۷۳
- بعضی وقایع سال ۱۳۳۸ق ۷۵
- بعضی وقایع سال ۱۳۳۹ق ۷۶
- کودتای رضاخانی ۷۶
- فاطمی قمی عضو کمیسیون قوانین عدلیه و دیوان تمیز ۷۷
- تدوین مجموعه قوانین ۷۷
- اقدامات سیدضیاء ۷۸
- مخالفت علما با قانون مجازات عرفی ۷۹
- اخراج علمای نجف به توسط انگلیسی‌ها ۷۹
- رئیس‌الوزاری رضاخان ۸۰
- ریاست شعبه ثانی تمیز ۸۱
- تهیه قانون مرور زمان ۸۲
- شروع عنوان جمهوریت در ایران 53b ۸۲
- ماجرای سقاخانه ۸۴
- تسلیم شیخ خزعل ۸۴
- فوت محمدعلی شاه ۸۴

- ۸۴ اعتراض به اهانت وهابی ها.
- ۸۵ بلوای نان
- ۸۵ انقراض قاجاریه
- ۸۶ تاجگذاری رضاشاه و صدور فرمان سرعصای مرصع
- ۸۷ بعضی وقایع سال ۱۳۰۵ش
- ۸۷ انحلال عدلیه
- ۸۸ افتتاح عدلیه جدید
- ۸۹ بعضی وقایع سال ۱۳۰۶ش
- ۸۹ مشخصات پرسنلی فاطمی قمی
- ۹۱ مشاغل، احکام و ابلاغیه‌های قضایی فاطمی قمی
- ۹۳ تفصیل استخدام فاطمی قمی در عدلیه
- ۹۷ سواد و رقه سجد احوال
- ۹۸ ورقه هویت فاطمی قمی
- ۹۸ فعالیت در عرصه قضایی و قانون‌گذاری
- ۹۹ خلاصه تعرفه خدمت
- ۱۰۰ فرمان سرعصای مرصع
- ۱۰۳ مستشاری دیوان تمیز
- ۱۰۴ تدریس در مدرسه حقوق
- ۱۰۴ تهیه و تدوین قانون مدنی
- ۱۰۵ نامه منصورالسلطنه به فاطمی قمی
- ۱۰۶ پاسخ نامه منصورالسلطنه
- ۱۰۷ تولد و وفات فرزندان فاطمی قمی
- ۱۰۹ سفر به عتبات
- ۱۱۵ سفر به مکه
- ۱۲۹ سفر به بیروت
- ۱۳۰ سفر به شام
- ۱۳۱ سفر به بیت المقدس
- ۱۳۵ بازگشت به عراق

۱۳۶	بازگشت به ایران.....
۱۳۷	مخارج سفر حج.....
۱۳۸	تفصیل مخارج مکه.....
۱۳۹	تأسیس بیمارستان فاطمی قم.....
۱۴۳	افتتاح بیمارستان فاطمی.....
۱۴۴	مساحت و گنجایش بیمارستان فاطمی.....
۱۴۵	سفر به مشهد.....
۱۴۶	کتابیه سردر بیمارستان فاطمی.....
۱۴۸	خیرات محمدی.....
۱۵۳	سفر مجدد به مشهد.....
۱۵۳	سفر به اصفهان و شیراز.....
۱۵۳	سفر به رشت.....
۱۵۴	سفر به تبریز.....
۱۵۴	ورود به عرصه تصوف.....
۱۵۶	دستور ذکر قلب.....
۱۵۹	صلوات کبری.....
۱۵۹	آیه شهادت.....
۱۵۹	نادعلی.....
۱۶۵	اجازه نامه.....
۱۶۷	سلسله مشایخ شمس العرفا.....
۱۶۸	ذکر حلقی.....
۱۷۲	سنگ قبرهای خانوادگی.....
۱۷۳	فهرست کتب.....
۱۷۶	سفر به اهواز، خرمشهر و آبادان.....
۱۷۷	سفر به عتبات.....
۱۸۱	نمایه ها.....
۱۸۳	آیات و احادیث.....
۱۸۴	نام ها.....

- ۲۰۷ جای‌ها
- ۲۱۸ کتاب‌ها
- ۲۲۳ مناصب و پیشه‌ها
- ۲۲۹ سازمان‌ها و نهادها
- ۲۳۴ احزاب و گروه‌ها
- ۲۴۰ کتابنامه

مقدمه احمد رضا نائینی

کتاب حاضر، حاوی خاطرات مرحوم سید محمد فاطمی قمی است که از دفترچه خاطرات وی که با خط خود به رشته تحریر درآورده، استخراج و بازخوانی شده است. به نظر می‌رسد سید محمد فاطمی، خاطرات خود را در ورق‌هایی یادداشت می‌کرده، سپس با اصلاحات و الحاقاتی که در متن و حواشی این دفترچه وجود دارد، به دفترچه‌ای که در حال حاضر دفترچه خاطرات آن مرحوم را تشکیل می‌دهد، منتقل می‌نموده است. ظاهراً پس از گذشت سالیانی چند، این دفترچه مورد تجدیدنظر ایشان قرار گرفته و با حک و اصلاحاتی مواجه گردیده و در بعضی از موارد، حاشیه‌هایی را بر آن وارد نموده است. صفحات اولیه این دفترچه سفید است. دفترچه مذکور از صفحه چهار آغاز می‌شود. پاره‌ای از صفحات دارای شماره و بعضاً فاقد شماره است. حتی در بین خاطرات نیز، پاره‌ای از صفحات به صورت سفید، رها شده و مطلبی در آن نقش نبسته است. فاطمی خاطرات خود را از سلسله نسب خود شروع نموده و وقایع تاریخی، سیاسی، اجتماعی، شخصی و خانوادگی خود را به طور بسیار مختصر یادداشت کرده است. لازم به ذکر است که در بعضی از موارد، در ثبت خاطرات، تقدّم و تأخّر تاریخی رعایت نشده است. اولین تاریخی که در این اثر به ثبت رسیده، مربوط به بیست و یکم ذی‌قعدة سنه ۱۲۸۲ق^۱ است. مطلب مذکور چنین است:

۱. بیست و یکم ذی‌قعدة ۱۲۸۲ق، مصادف با شانزدهم فروردین ماه ۱۲۴۵ش بوده است.

تاریخ تولد من تحقیقاً در دست نیست. تولد اخوی - آقا سید محمد تقی - در بیست و یکم ذی‌قعدة سنه ۱۲۸۲ق بوده. بعد از اخوی، یک پسر و یک دختر متولد شده و بعد من به دنیا آمده‌ام. بر حسب تقریر والده، فاصله بین هر تولد، تقریباً چهار سال بوده و به این تقریر، تولد من در حدود سنه ۱۲۹۴ق بوده، مابین عید قربان و غدیر^۱ در خانه ملکی که واقع است در قرب دروازه ری قم.

آخرین تاریخ ثبت شده در دفترچه خاطرات او، مربوط به روز جمعه بیستم اردیبهشت ۱۳۱۹ش (اول ربیع الثانی ۱۳۵۹ق) است. مطلب مذکور چنین است:

روز یکشنبه هشتم اردیبهشت (۱۳۱۹ش) از نجف به کربلا رفته و روز چهارشنبه ۱۳۱۹/۲/۱۱ رفتیم کاظمین و روز سه‌شنبه ۱۳۱۹/۲/۱۷ عصر از کاظمین حرکت کرده، شب را در خانقین مانده، صبح از خانقین حرکت، ظهر در خسروی مانده، شب وارد کرمانشاه شدیم. روز پنج‌شنبه نوزدهم از کرمانشاه حرکت و شب، قزوین ماندیم. روز جمعه بیستم اردیبهشت ۱۳۱۹ش (اول ربیع الثانی ۱۳۵۹ق) وارد تهران و منزل شدیم.

لازم به ذکر است که ایشان از تاریخ ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ در دفترچه خاطرات خود مطلبی را یادداشت نموده و در آن سال (۱۳۲۰) مجدداً خاطرات خود را پیگیری کرده است. علت این امر هم، فوت فرزندش ابوالقاسم بوده که سخت وی را متألم نموده است. البته خاطرات این ایام را جداگانه ثبت نموده و بعد در این دفترچه وارد کرده است.

۱. الف: دهم ذی‌الحجه (عید سعید قربان) ۱۲۹۴ق، مصادف با بیست و چهارم آذرماه ۱۲۵۶ش بوده است.
ب: هجدهم ذی‌الحجه (عید سعید غدیر) ۱۲۹۴ق، مصادف با دوم دی‌ماه ۱۲۵۶ش بوده است.

گفتار نخست: تهیه و انشاء قانون مدنی

یکی از آثار ماندگار مرحوم فاطمی، تهیه و انشاء قانون مدنی است. قانون مدنی را می‌توان شاهکار ادبیات حقوقی ایران نامید؛ چون از جهت شکلی و ماهوی به گونه‌ای تنظیم شده که علاوه بر امور حقوقی، در تدوین آن، ملاحظات شرعی نیز در نظر گرفته شده است و از این بابت است که این قانون، هم مورد تأیید حقوق دانان و هم مورد تأیید علمای دینی است. با توجه به جایگاه و اهمیت قانون مدنی، این قانون به عنوان یک سند افتخار ملی و میراث فرهنگی تلقی می‌گردد.

مواد ۱ تا ۹۵۵ قانون مدنی که احکام راجع به اموال را در بر دارد و همچنین مواد مربوط به نکاح و طلاق که در حال حاضر، مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷ قانون مدنی را تشکیل می‌دهند، توسط سید محمد فاطمی تهیه شده است.

لوائح مربوط به قانون مدنی، طی ۹ لایحه در ادوار ششم، نهم و دهم، تقدیم مجلس شورای ملی گردیده است.^۱

اولین لایحه مربوط به قانون مدنی، مشتمل بر ۹۵۵ ماده در جلسه ۲۴۰ مورخ ۱۳۰۷/۲/۱۸ ش تقدیم ششمین دوره مجلس شورای ملی^۲ گردیده و نهایتاً به موجب مصوبه

۱. مشروح مذاکرات قانون مدنی، ص ۴۷.

۲. دوره ششم مجلس شورای ملی در تاریخ نوزدهم تیرماه ۱۳۰۵ خورشیدی مطابق با سی‌ام ذیحجه ۱۳۴۴ هجری قمری

مورخ ۱۳۰۷/۲/۱۸ از تاریخ ۱۳۰۷/۲/۲۰ به موقع اجرا گذاشته شده است. لایحه مذکور بدون اینکه سیر مراحل قانون‌گذاری را طی کند، لازم‌الاجرا گردید. با توجه به مشروح مذاکرات کمیسیون قوانین عدلیه دوره ششم مجلس شورای ملی، در کمیسیون مذکور، هیچ‌گونه بحثی پیرامون لایحه مربوط به قانون مدنی، مطرح نشده است.^۲ قانون مدنی ایران در ۱۳۳۵ ماده شکل گرفته است. چنانچه مذکور افتاد، ماده ۹۵۵ آن به موجب ماده واحده مورخ ۱۳۰۷/۲/۱۸ لازم‌الاجرا گردیده و ۳۸۰ ماده دیگر در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است.

www.tabarestan.info

→

۱. برابر با دهم ژوئیه ۱۹۲۶ میلادی افتتاح و در تاریخ بیست و دوم مرداد ماه ۱۳۰۷ خورشیدی مطابق با بیست و ششم صفر ۱۳۴۷ هجری قمری و برابر با سیزدهم اوت ۱۹۲۸ میلادی خاتمه یافته است (اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانون‌گذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه، ص ۶۸).
۲. مشروح مذاکرات قانون مدنی، صص ۱۹-۲۰.

گفتار دوم: تعداد مواد تهیه شده توسط سید محمد فاطمی

فاطمی در دفترچه خاطرات خود به تعداد مواد قانون مدنی که تهیه کرده، اشاره‌ای ندارد. در مورد تعداد مواد تهیه شده توسط ایشان، نکات ذیل، درخور توجه است:

الف. در جواب نامه‌ای که منصورالسلطنه عدل به فاطمی نوشته، مرحوم فاطمی جای تعداد مواد را خالی گذاشته است.

ب. در نامه محمدعلی فروغی به رضاخان تعداد مواد، ۱۴۰ ماده آمده است. در مورد این نکته، مطالب ذیل درخور اشاره است:

چون در نامه مربوط به محمدعلی فروغی به ۱۴۰ ماده اشاره شده و این تعداد مواد از نظر فاطمی صحیح نبوده، لذا ایشان ضمن امانتداری و نقل این مطلب در دفترچه خاطرات خود، بالای عبارت «۱۴۰ ماده» حرف «ص» گذاشته و در کنار دفترچه یادداشت خود چنین آورده است: «ص ۴۰۰» یا «ص ۱۴۰۰».

در مورد این عبارات، سه حدس می‌توان زد:

۱. مواد مربوطه مشتمل بر ۱۴۰ صفحه بوده است.
 ۲. مواد مذکور مشتمل بر ۴۰۰ صفحه بوده است.
 ۳. مواد تهیه شده مشتمل بر ۱۴۰۰ ماده بوده است.
- فاطمی در دفترچه خاطرات خود چنین نوشته است:

«روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری به عمل آمد و فروغی - رئیس‌الوزرا - خطابه‌نمایانی قرائت کرد. فرمان عصای مرصع^۱ برای تدوین قانون مدنی به من عطا شد که در روزنامه ایران درج شده.»

نگارنده این سطور، با مراجعه به روزنامه ایران مورخ چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مطلب ذیل را یافت که عیناً نقل می‌شود:

عطیه ملوکانه

«نظر به زحماتی که آقا میرزا سید محمد قمی عضو دیوان عالی تمیز در تهیه و تدوین ۱۴۶۰ ماده قانون مدنی به عمل آورده بودند بر حسب پیشنهاد مقام ریاست وزراء، یک قبضه سرعصای مرصع از طرف ملوکانه به ایشان اعطاء شده است.»^۲

به هر حال با عنایت به مطلب فوق به نظر می‌رسد:

اولاً تعداد موادی که مرحوم فاطمی تهیه کرده و از طریق جراید نیز منتشر شده ۱۴۶۰ ماده بوده است.

ثانیاً علاوه بر مواد مربوط به جلد اول قانون مدنی، مواد مربوط به نکاح و طلاق را نیز ایشان تهیه کرده است.

ثالثاً ذکر این نکته ضروری است که مرحوم فاطمی به این موضوع اشاره دارد که تغییراتی در موادی که تهیه کرده، صورت گرفته است.

رابعاً با توجه به مطالبی که ارائه شد، به نظر می‌رسد علاوه بر مواد جلد اول و مواد مربوط به نکاح و طلاق، مواد دیگری از قانون مدنی را نیز مرحوم فاطمی تهیه کرده باشد.^۳

۱. با توجه به اسناد موجود، از جمله قسمت دیگری از دفترچه خاطرات ایشان، «سرعصای مرصع» یا به عبارت بهتر «عصای سرمرصع» صحیح است.

۲. روزنامه یومیه ایران، شماره ۲۰۸۹، سال دهم، یکشنبه دوازدهم شوال المکرم ۱۳۴۴ ق مطابق با چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ ش.

۳. نائینی، احمدرضا، «نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۸۸، ص ۹۰۴.

گفتار سوم: بررسی شخصیت فاطمی از زاویه کتب

در این قسمت، شخصیت سید محمد فاطمی قمی از دیدگاه کتب منتشره، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

ترمینولوژی حقوق

در کتاب «ترمینولوژی حقوق» نکاتی در مورد تهیه کننده قانون مدنی وجود دارد که در ذیل می‌آید:

قسمتی از مواد این قانون به توسط سید محمد فاطمی، شاگرد میرزا محمد حسین آشتیانی^۱ تهیه شده است و در دفتر خاطراتش نوشته است: به ترتیب قانون مدنی فرانسه و قوانین مدنی مصر و عثمانی، مواد قانون مدنی را تهیه کردم. قسمتی که او تهیه کرده، قدر متیقن قسمت اموال و نکاح و طلاق است که در خاطرات روزانه به خط خود، تصریح کرده است.^۲

مبسوط در ترمینولوژی حقوق

در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق نیز درباره شخصیت تهیه کننده قانون مدنی، نکاتی به

۱. در دفترچه خاطرات مرحوم فاطمی «میرزا حسن آشتیانی» آمده است.

۲. ترمینولوژی حقوق، ص ۵۲۱، شماره ۴۱۲۹.

چشم می خورد که به آنها اشاره می شود:

سیدمحمد فاطمی قمی مدون قانون مدنی کنونی ایران از تلامذه حاج میرزا محمدحسن آشتیانی و همدرس حاج شیخ مرتضی آشتیانی (راقم این سطور او را دیده است) و از اعظام مجتهدین بود که انشاء عبارات قانون مدنی، از خود او است. وی به هنگام عبور چون با جمعی بود، مقدم بر همه حرکت می کرد و دیگران احترام او را می داشتند. مرجع فتوی در دیوان عالی کشور بود. در دفتر خاطراتش نوشته است: به ترتیب قانون مدنی فرانسه و قوانین مدنی مصر و عثمانی، مواد قانون مدنی را تهیه کردم. او اتوبیوگرافی خود را در رساله ای به خط خود نوشته است^۱ که در اختیار یکی از اقارب او بود و به اصرار من، فقط بیست و چهار ساعت به من امانت داد و من تمام آن را خواندم. چاپ آن سودمند است.

رابط بین او و وزارت عدلیه در ارسال مواد قانون مدنی به وزارتخانه، غلامحسین وثیقی - رئیس شعبه دیوان کشور - و مرحوم منصورالسلطنه عدل بودند. پس از خاتمه عمل، مرحوم فروغی - رئیس الوزرای وقت - پیشنهاد کرد که عصای مرضعی^۲ به عنوان جایزه و قدردانی برای وی ارسال شود و شد. این مختصر را برای پاس زحمات او و خدمتی که به ملت و فرهنگ اسلام و ایران کرده است، در اینجا آوردم تا گرد غفلت روزگار بر آن ننشیند.^۳

فقه فارسی

در این قسمت، نکاتی از مقدمه کتاب فقه فارسی، که به کوشش ناصر دولت آبادی به چاپ رسیده، نقل می شود:

قضاوت فاطمی

ناصر دولت آبادی در مقدمه کتاب فقه فارسی به نقل از علی وکیل چنین می نویسد:

مراتب فضل و دانش و سکون و وقار مرحوم آقای فاطمی زبانزد بود، تا آنجا که زمانی

۱. منظور، دفترچه خاطرات سیدمحمد فاطمی قمی است که در حال حاضر پیش روی شما خواننده گرامی است.

۲. با توجه به اسناد موجود «سرعصای مرضع» صحیح است، نه «عصای مرضع».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، شماره ۲۶۳، ۱۰۲۶۳.

که در مقام ریاست شعبه چهارم دیوان کشور قرار داشت، از طرف داور به او ابلاغ می‌شود که نظر شاه در این پرونده، چنین است. آن مرحوم می‌گوید آنچه حق است رعایت خواهد شد و مسئول جوابگویی آن هم من هستم. ظاهراً نظر شاه در آن پرونده رعایت نمی‌شود. روزی در مراسم سلام رسمی، شاه در برخورد با مرحوم فاطمی از او مؤاخذه نموده می‌گوید: مگر پیغام مرا داور به شما نداد؟ در پاسخ می‌گوید: چرا داد و من با اطمینانی که داشتم اعلیٰ حضرت نظری جز اجرای عدالت ندارند و به این وسیله خواسته‌اند مرا امتحان کنند تا چه حد نفوذپذیر هستم، بنابراین، نظر قلبی اعلیٰ حضرت که همان احقاق حق بود، عمل شد. رضاشاه سر خود را زیر انداخته ورد می‌شود.^۱

توصیه به قضات

در این قسمت نکته دیگری از مقدمه کتاب فقه فارسی، که در مورد توصیه به قضات است،

نقل می‌شود:

یکی از توصیه‌هایی که او به همکاران می‌کرده، این بوده است که اگر قانونی را صد بار مورد عمل قرار داده باشید، دفعه صد و یکم که می‌خواهید به آن استناد کنید، مجدداً بخوانید و سپس مورد پیش آمده را بر آن عرضه نمایید. خواهید دید که این دفعه چیزی از آن درمی‌یابید که پیش از آن، به آن برنخورده بوده‌اید و هیچ‌گاه به اتکای حافظه، رأی ندهید.^۲

تاریخ بیست ساله ایران

در کتاب تاریخ بیست ساله ایران، در مورد قضاوت مرحوم فاطمی چنین آمده است: در مجلس ششم در حکومت مستوفی الممالک این شخص (منظور محمدعلی فروغی است)^۳ وزارت جنگ را عهده‌دار شد و در این زمان است که بزرگترین ضربت به اساس مشروطیت ایران وارد شده. علی‌اکبر داور که اختیارات برای اصلاحات گرفته

۲. همان، ص ۲۷.

۱. فقه فارسی، ص ۲۴.

۳. در کابینه مستوفی الممالک، محمدعلی فروغی وزیر جنگ بوده است (دولت‌های عصر مشروطیت، صص ۱۶۹، ۱۷۱ و

بود، خط بطلانی بر رکن بزرگ مشروطیت کشید و تا دو ماه، عدلیه در مملکت ایران منحل بود. ظاهراً گفته می‌شود می‌خواهیم قوانین خود را تجدیدنظر نموده و کاپیتولاسیون را ملغی نمائیم. ولی باطن امر این بود که هنوز قضات، استقلال خود را حفظ نموده و بعضی از آنها زیر بار اوامر وزیر و بالاتر از آن هم نمی‌رفتند و از آن جمله برای نمونه، میرزا سید محمد فاطمی معروف به قمی است که در محکمه جنایی، قبل از مجلس چهارم، ریاست داشت. وزیر عدلیه وقت به او دستور داد عده‌ای را محکوم کند. این شخص بزرگ فکر به وزیر نگفت که قبول می‌کند یا خیر، ولی نتیجه حکم را وقتی وزیر تیره‌روز عدلیه دید که کار از کار گذشته بود و اشخاصی که مورد بغض وزیر و مخالف سیاست حکومت وقت بودند، تبرئه شده بودند. وزیر عدلیه از غیظ دیوانه شد و دستور داد رئیس محکمه جنایی را حبس نمودند.^۱

گفتار چهارم: احکام، انتصابات و اعطای هدایا^۱ به فاطمی

بررسی ابعاد شخصیتی مرحوم محمد فاطمی قمی تدوین‌کننده مواد متعددی از قانون مدنی، درخور کتابی مستقل است، اما در این قسمت، پاره‌ای از اسناد مربوط به احکام، انتصابات و اعطای هدایا به سید محمد فاطمی ارائه می‌شود:

دوره احمدشاه

الف: انتصاب به ریاست شعبه دوم محکمه ابتدایی حقوق

چون برای رسیدگی به عرایض و دعاوی متظلمین و ملهوفین در محاکم عدلیه بایستی اشخاص عالم دانشمند متدین با علم و عمل که آزموده و مجرب و طرف وثوق و اعتماد تام دولت و ملت باشند منتخب و منصوب شوند؛ لهذا جناب مستطاب شریعتمدار آقا میرزا سید محمد قمی را که سال‌ها است طریق خدمت به ملت را به قدم صداقت و امانت پیموده و به سلامت عقل و وفور دانش، امتحانات وافیه داده است، در هذه السنه مسعود تخاقوی ثیل سعادت دلیل به تصویب جناب مستطاب اجل اکرم افخم فدوی دولتخواه میرزا حسن خان مشیرالدوله - وزیر عدلیه اعظم - به ریاست شعبه ثانی محکمه ابتدایی حقوق منصوب و برقرار فرموده به صدور این توفیق رفیع و خطاب مستطاب منیع، امر و مقرر

۱. با تشکر از سرکار خانم تیره فاطمی که اسناد مندرج در این گفتار را در اختیار اینجانب قرار دادند.

می فرماییم که همه روزه در آن شعبه حاضر شده با کمال مجاهدت به مطالب عارضین رسیدگی نموده، خداوند تبارک و تعالی را در کلیه موارد، حاضر و ناظر دانسته در عهده شناسند.

شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۲۸ق

ب: انتصاب به سمت مستشاری دیوان تمیز

نظر به پاس خدمت و مراتب لیاقت که از میرزا سید محمد معروض افتاده است، به تصویب جناب اشرف میرزا حسن خان وثوق الدوله - رئیس الوزراء - و پیشنهاد وزارت عدلیه، معزئی الیه را به سمت مستشاری دیوان تمیز، قرین افتخار فرمودیم.

به تاریخ برج میزان قوی نیل یک هزار و دوست و نود و هشت

ج: اعطای یک قبضه عصای مرصع

نظر به پاس خدمت و مراتب لیاقت که از میرزا سید محمد - مستشار دیوان تمیز - معروض افتاده است، به تصویب جناب اشرف میرزا حسن خان وثوق الدوله - رئیس الوزراء - و پیشنهاد وزارت عدلیه، معزئی الیه را به اعطای یک قبضه عصای مرصع قرین افتخار فرمودیم.

به تاریخ برج میزان قوی نیل یک هزار و دوست و نود و هشت

دوره رضاشاه

الف: اعطای یک قبضه سرعصای مرصع

نظر به پاس خدمت و تشویق اهل دانش و فضل، و نظر به خدمات گرانمایی که جناب مستطاب عمده الفضلاء و الفقهاء میرزا سید محمد قمی، عضو دیوان عالی تمیز در تهیه و انشاء قانون مدنی که اراده ما به تدارک آن علاقه گرفته بود، به دولت شاهنشاهی نموده اند، برحسب پیشنهاد جناب اشرف، میرزا محمد علی خان فروغی - رئیس الوزراء - مشاژ الیه را به اعطای یک قبضه سرعصای مرصع، قرین اعزاز می فرماییم.

چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ش

ب: انتصاب به سِمَتِ مستشاری دیوان عالی تمیز رتبه هفت قضایی

نظر به پاس خدمت و مراتب لیاقت آقا سید محمد فاطمی قمی و نظر به استدعای جناب مستطاب اجل، سید مهدی خان فاطمی - وزیر عدلیه - که به وسیله جناب اشرف میرزا محمد علی خان فروغی - رئیس الوزراء - معروض افتاده است، لهذا به موجب این فرمان همایون، معزئ الیه را به سِمَتِ مستشاری دیوان عالی تمیز رتبه هفت قضایی قرین افتخار فرمودیم.

به تاریخ خرداد ماه یک هزار و سیصد و پنج شمسی

ج: انتصاب به سِمَتِ مستشاری دیوان تمیز

نظر به پاس خدمت و مراتب لیاقت آقا میر سید محمد قمی و نظر به استدعای جناب مستطاب اجل، میرزا علی اکبر خان داور - وزیر عدلیه - که به وسیله جناب اشرف میرزا حسن مستوفی - رئیس الوزراء - معروض افتاده است؛ لهذا به موجب این فرمان همایون، معزئ الیه را به سِمَتِ مستشاری دیوان تمیز قرین افتخار فرمودیم.

به تاریخ پنجم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و شش شمسی

تبرستان
www.tabarestan.info

گفتار پنجم: فاطمی و کمیسیون‌های قانون مدنی

در این بند، چند سند مرتبط با کمیسیون‌های تدوین قانون مدنی ارائه می‌شود:

سند اول^۱

وزارت عدلیه

نمره ۲۳۰۶۴

به تاریخ ۱۳۰۶

اداره.....

دایره.....

جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقا شیخ علی بابا

متمنی است روز سه‌شنبه دهم بهمن ۱۳۰۶ چهار ساعت بعد از ظهر برای مطالعه در

لایحه قانون مدنی به وزارت عدلیه تشریف بیاورید.^۲

۱. این سند در مورد مرحوم فاطمی نیست ولی چون با سایر اسناد مندرج در این گفتار مرتبط است، در این قسمت آمده است.

۲. چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین، ص ۵۶۸.

سند دوم

(وزارت عدلیه اعظم)

اداره.....

مورّخهٔ ۱۳۰۷/۲/۲

دایرهٔ محترمهٔ محاسبات

بر حسب ابلاغ مقام وزارت، تأخیراتی که آقایان ذیل به مناسبت حضور در کمیسیون قانون مدنی داشته‌اند با اجازه بوده و در موقع پرداخت حقوق از آنها چیزی نباید کسر کرد. آقای منصورالسلطنه، آقای صدرا لاشراف، آقای حاج سید نصرالله، آقای امیرزا سید محمد قمی، آقای امیرزا محمد رضا ابروانی.

محل امضاء - مدیر پرسنلی

سند سوم

وزارت عدلیه

اداره.....

دایره.....

ادارهٔ محترم تفتیش وزارت عدلیه اعظم - دام بقائه -

در این مدّت که اغلب روزها وقت ظهر، دفتر حاضر و غایب را امضا نکردم و بعضی از روزها در هر صبح هم امضا نشده است، به واسطهٔ حضور در کمیسیون قانون مدنی بوده و بر حسب امر مقام منبع وزارت بوده است. محض تذکّر نوشته می‌شود که این مدّت، مرا غایب محسوب ندارند.

امضا

سید محمد فاطمی قمی

به عرض مقام منبع وزارت برسد

امضا

۱۳۰۷/۲/۱۵

سند چهارم^۱

(وزارت عدلیه)

مورخه ۱۳۰۷/۷/۱۶

نمره ۸۴۴۵

اداره محاسبات

به طوری که از اداره پرسنلی در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۰۷ تحت نمره ۱۰۶۴ ابلاغ شده،

تأخیراتی که آقایان ذیل:

آقای منصور السلطنه، آقای صدرا لاشراف، آقای حاج سید نصیر الله، آقای میرزا سید محمد قمی، آقای میرزا محمد رضا ابروانی، به مناسبت حضور در کمیسیون قانون مدنی داشته اند با اجازه بوده و در موقع پرداخت، از حقوق آنها نباید چیزی کسر شود، ضمناً تذکر می دهد که آقای حاج شیخ علی بابا هم در همان اوقات به خدمت دعوت و ضمناً چون عضویت کمیسیون مزبور را داشته اند، برای غیبت های ناشی از حضور در کمیسیون نباید جریمه پردازد؛ لهدا لازم است کلیه جوهی که از آقایان فوق به مناسبت مذکور، جریمه شده است درخواست صادر و هر چه زودتر مسترد نماید.

وزارت عدلیه

توضیح:

اسناد مذکور نشان دهنده تشکیل کمیسیون هایی در مورد قانون مدنی است. نکته ای که در دفترچه خاطرات سید محمد فاطمی، درباره کمیسیون بررسی قانون مدنی در سال ۱۳۰۶ وجود دارد، در ذیل می آید:

«برای دهم بهمن ۱۳۰۶ برای مطالعه در قانون مدنی دعوت شدم و این قانون مدنی، همان است که سابقاً من ترتیب داده بودم و فی الجمله تغییر پیدا کرد».

فاطمی پس از درج نکته فوق در دفترچه خاطرات خود به صراحت برای چندمین بار

۱. با تشکر از آقای عباس مبارکیان که سه سند فوق (سندهای دوم تا چهارم) را که از طریق بایگانی راکد وزارت عدلیه به دست آورده بودند، در اختیار اینجانب قرار دادند.

تکرار می‌کند که این متن، همان است که وی تهیه کرده است. ضمن اینکه به این مقوله نیز اذعان دارد که در متن تهیه شده توسط او، در کمیسیون بررسی قانون مدنی، تغییراتی صورت گرفته است. لازم به ذکر است که در نوشته‌های فاطمی نیز این نکته به چشم می‌خورد که مواد تهیه شده توسط وی، نیاز به حک و اصلاح دارد؛ چون مواد مذکور به مرور به وزارت عدلیه ارسال شده است.

گفتار ششم: مصاحبه با سرکار خانم نیره فاطمی

روز دوشنبه مورخ ۱۳۸۷/۸/۱۳ در منزل سرکار خانم نیره فاطمی در تهران نشستی انجام گرفت که چکیده آن ذکر می شود:

معرفی سرکار خانم نیره فاطمی

خانم نیره فاطمی، فرزند ارشد مرحوم سید حسین فاطمی است. مرحوم سید حسین فاطمی فرزند ارشد مرحوم سید محمد تقی فاطمی و مرحوم سید محمد تقی فاطمی، برادر ارشد مرحوم سید محمد فاطمی است.

خانم نیره فاطمی توضیحات مفصّلی در مورد شرح احوال میرزا سید محمد فاطمی و خانواده ایشان بیان داشت که قسمت هایی از آن، در خاطرات سید محمد فاطمی درج گردیده، لذا از درج این گونه مطالب خودداری شد. خانم نیره فاطمی، سید محمد فاطمی را «آقا عمو» خطاب می کرد و هر وقت نام ایشان را تکرار می کرد، با عزّت و احترام خاصی از وی یاد می نمود.

لازم به ذکر است که مادر خانم نیره فاطمی نیز در این نشست، حضور داشت و ایشان نیز در تکمیل بیانات خانم نیره فاطمی، مطالبی را ارائه نمودند که به آنها اشاره می شود:

در مورد عصای مرصع که مرحوم سید محمد فاطمی از طرف احمد شاه و سرعصای

مرصع که از طرف رضاشاه دریافت نموده بود، سؤال شد که ایشان و مادر محترمشان از محل نگهداری آن، اظهار بی اطلاعی نمودند.

خانم نیره فاطمی می گوید: تقدیرنامه ها از طریق همسر مرحوم سیدمحمد فاطمی (ایران خانم) به خانواده ما رسیده و بعد از پدرم به من که فرزند ارشد خانواده بوده ام، رسیده است.

ایشان می گوید: من حدود شصت و چهار سال سن دارم. من چهل روزه بودم که میرزا سیدمحمد فاطمی فوت کرد.

وی ادامه می دهد، مرحوم فاطمی در مرداد ۱۳۲۴ در منزلی در عین الدوله تهران چشم از جهان فرو بست و در قم مدفون است.

خانم مرحوم سیدمحمد فاطمی، ایران نام داشت که در خرداد ۱۳۴۳ فوت کرد.

دفترچه خاطرات

یکی از اسناد مهمی که در اختیار خانم نیره فاطمی بود، دفترچه خاطرات مرحوم سیدمحمد فاطمی است که به خط خود نگاشته است. دفترچه مذکور، بنا به درخواست اینجانب (احمد رضا نائینی) در اختیارم گذاشته شد. از این بابت مراتب قدردانی و تشکر وافر خود را از سرکار خانم نیره فاطمی ابراز می نمایم. این دفترچه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی اسکن گردیده و یک نسخه آن در اختیار کتابخانه مذکور قرار گرفت.

گفتار هفتم: دربارهٔ رؤیت دفترچه خاطرات سیدمحمد فاطمی

تا آنجایی که نگارندهٔ این سطور اطلاع دارد، افراد ذیل در کتب یا مقالات خود از دفترچه خاطرات مرحوم فاطمی نامی به میان آورده و این نشانگر این است که این افراد، دفترچهٔ مورد نظر را از خانوادهٔ محترم فاطمی دریافت و براساس آن مطالبی را بیان نموده‌اند. در این قسمت به اسامی و آثار آنها اشاره می‌شود:

الف. اولین کسی که دفترچه خاطرات مرحوم فاطمی را دریافت و براساس آن در کتاب خود مطالبی را درج نموده، دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی است که در سال ۱۳۴۶ نکاتی از دفترچهٔ مذکور را در کتاب ترمینولوژی حقوق به چاپ رسانیده است.^۱

ب. آقای ناصر دولت‌آبادی که حدود سال ۱۳۷۶ دفترچهٔ مذکور را دریافت نموده و مطالبی از آن را در کتابی تحت عنوان: فقه فارسی، سیدمحمد فاطمی قمی (به کوشش: دکتر ناصر دولت‌آبادی، مؤسسهٔ انتشارات آوای نور) به چاپ رسانده است.

ج. اینجناب (احمدرضا نائینی) در آبان‌ماه سال ۱۳۸۷ دفترچهٔ خاطرات مرحوم فاطمی را از خانوادهٔ محترم فاطمی دریافت نموده و گوشه‌هایی از آن را به طور مستند در چند مقاله که در شماره‌های مختلف فصل‌نامهٔ پیام بهارستان به چاپ رسیده، آورده‌ام.^۲

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانهٔ ابن‌سینا.

۲. الف: نائینی، احمدرضا، «بחי پیرامون لایحهٔ مربوط به قانون مدنی»، پیام بهارستان، دورهٔ دوم، سال اول، شمارهٔ اول و

در خاتمه از سرکار خانم نیره فاطمی و جناب آقای عبدالحسین فاطمی، فرزندان برومند مرحوم سیدحسین فاطمی که اجازه چاپ این اثر را صادر فرمودند، کمال تشکر و امتنان را دارم.

تبرستان
www.tabarestan.info

→

دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۵۶۱-۵۷۰.

ب: نائینی، احمدرضا، «نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۸۸، صص ۹۰۴-۹۲۹.

ج: نائینی، احمدرضا، «بررسی ارتباط تدوین قانون مدنی با لغو کابینتولاسیون»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۸، صص ۸۳۱-۸۴۵.

د: نائینی، احمدرضا، «نقش کمیسیون‌های قانون مدنی در تنظیم مواد این قانون»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۳۲۴-۳۵۲.

فهرست منابع

- اسناد مندرج در پرونده‌های اعضای کمیسیون قانون مدنی در بایگانی راکد وزارت عدلیه سابق.
- اسناد مندرج در پرونده‌های پارلمانی مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۶.
- _____، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، (ج ۴)، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱.
- روزنامه یومیه ایران، شماره ۲۰۸۹، سال دهم، یکشنبه ۱۲ شوال المکرم ۱۳۴۴ مطابق با چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵.
- صورت مشروح مذاکرات کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی (دوره ششم).
- ضرغام بروجنی، جمشید، دولت‌های عصر مشروطیت، تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰.
- فاطمی قمی، سیدمحمد، فقه فارسی، به کوشش ناصر دولت‌آبادی، تهران: آوای نور، ۱۳۷۷.
- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانون‌گذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶.
- مبارکیان، عباس، چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین، تهران: نشر پیدایش، ۱۳۷۷.

- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، چاپ سوم، جلد چهارم، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
- نائینی، احمد رضا، «بحثی پیرامون لایحه مربوط به قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره اول و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
- _____، «بررسی ارتباط تدوین قانون مدنی با لغو کاپیتولاسیون»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۸.
- _____، مشروح مذاکرات قانون مدنی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.
- _____، «نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۸۸.
- _____، «نقش کمیسیون‌های قانون مدنی در تنظیم مواد این قانون»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۸۸.

مقدمه مصحح

به استناد دفتر خاطرات مرحوم فاطمی قمی و آنچه در سایر منابع آمده است، حاج میر سید محمد، فرزند سید حسین فاطمی قمی، از دانشمندان معاصر، از خانواده‌های محترم و از فضایی خدمتگزار قم بود.

وی در سال ۱۲۹۴ ق در قم دیده به جهان گشود. در کودکی به همراه خانواده‌اش به تهران رفت و پس از رشد و نمو، به تحصیلات قدیم و جدید پرداخت و در اوایل تأسیس تشکیلات عدلیه به امر قضاوت مشغول شد و پس از چندی به عالی‌ترین مقام قضایی، یعنی ریاست شعبه چهار دیوان عالی کشور رسید.^۱

وی تحصیلات خود را نزد پدر و علمای حوزه علمیه قم شروع کرد و در سال ۱۳۱۱ ق به تهران رفت و در مدارس دینی سیدناصرالدین و مروی به تحصیل پرداخت و در علوم عقلیه، ادبیات عرب، فقه و اصول، حکمت، منطق و ریاضیات، تبحر یافت و به درجه اجتهاد رسید. پس از کسب مدارج علمی، عهده‌دار امر تدریس شد. در آغاز نهضت مشروطیت به سلک مشروطه‌خواهان درآمد و در راه پیشرفت آزادی و مشروطیت، با مشکلات بسیاری مواجه شد. او بعد از مشروطیت در شانزدهم ماه صفر ۱۳۲۸ ق برابر با بیستم آذر سال ۱۲۸۸ ش، در حالی که مشغول تدریس در حوزه علمیه بود، به حکم حسن پیرنیا - وزیر عدلیه - برای

۱. تربت پاکان، ۳/۱۷۸۰-۱۷۸۱؛ رجال قم و بحثی در تاریخ آن، ص ۱۵۴.

خدمت قضایی به عدلیه (دادگستری) دعوت شد.^۱

در سال مزبور، ریاست شعبهٔ دوم محکمهٔ بدایت حقوق را بر عهده گرفت. از آن پس سمت‌های قضایی چون: عضویت (معاون) محکمهٔ استیناف (چهارم اردیبهشت ۱۲۹۱ ش)، ریاست شعبهٔ استیناف (شانزدهم آذر ۱۲۹۲ ش)، مشاور محکمهٔ تمیز (دوازدهم آذر ۱۲۹۷ ش)، مستشار دیوان عالی تمیز (بیست و هفتم اردیبهشت ۱۳۰۰ ش)، ریاست شعبهٔ دیوان عالی تمیز به پیشنهاد رئیس‌الوزراء وثوق‌الدوله (بیستم شهریور ۱۳۰۲ ش)، مجدداً مستشار دیوان عالی تمیز با رتبهٔ هفت قضایی (پانزدهم خرداد ۱۳۰۵ ش)، ریاست کل استیناف تهران (پنجم اردیبهشت ۱۳۰۶ ش)، ریاست شعبهٔ چهار دیوان عالی تمیز (بیست و نهم فروردین ۱۳۰۷ ش)، ریاست شعبهٔ چهار دیوان عالی تمیز (در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۱۲ ش)، ریاست شعبهٔ اول، دوم و چهارم دیوان عالی تمیز (در سال‌های ۱۳۱۶-۱۳۱۷ ش)، عضویت در شورای عالی ثبت (اول آبان ۱۳۱۷ ش) و عضویت در کمیسیون ترفیع قضایی (تا سال ۱۳۲۴ ش) را عهده‌دار گردید.

سیدمحمد فاطمی در سال ۱۳۰۷ ش براساس دعوت و امریهٔ وزارت عدلیه، مستقیماً زیر نظر علی‌اکبرخان داور (۱۳۰۵-۱۳۰۷ ش) بند بند قانون مدنی را در کنار تنی چند از شخصیت‌های دینی و قضایی همچون: حاج سیدنصرالله تقوی (سادات اخوی)، سیدمحسن صدر (صدرالاشراف)، سیدمصطفی عدل (منصورالسلطنه)، حاج میرزا محمد رضا ایروانی (غروی) و عده‌ای دیگر که اعضای کمیسیون تهیه و تدوین قانون مدنی بودند، با زحمت و دقت فراوان به رشتهٔ تحریر درآورد.^۲

او در کنار مشاغل قضایی، به تدریس در مدرسهٔ عالی علوم سیاسی و مدرسهٔ عالی حقوق نیز می‌پرداخت و علاوه بر تدریس حقوق اسلامی و فقه و اصول، حقوق ثبت اسناد و املاک را نیز تدریس می‌کرد. وی براساس سنت «زکاة العلم نشره» به مدت ده سال از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ ش در دانشکدهٔ معقول و منقول، عهده‌دار کرسی تدریس بود و تبرعاً به ارائهٔ دروس می‌پرداخت.^۳

۱. شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ۲/ ۱۰۷۵.

۲. چهره‌ها در تاریخچهٔ نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین، صص ۹۶-۹۸.

۳. همانجا.

در ۱۳۱۴ ش پس از تشکیل فرهنگستان، به دعوت ذکاءالملک فروغی به عضویت فرهنگستان درآمد و از اعضای مؤثر آنجا گردید.^۱

وی دو فرزند، یک دختر و یک پسر داشت که هر دو پیش از وی مرحوم شدند. او پیش از مرگ، تمام اندوخته خود را وقف خدمات عمومی و ساختن بیمارستان در قم کرد. در طول خدمت، یکی از قضات شریعتمدار محترم و نافذ القول و سرشناس عدلیه بود و طی بیست سال اول خدمت، حتی یک روز مرخصی نگرفت. کم سخن می گفت و مرد عمل بود. شیوه نگارش و انشای حقوقی او زبانزد خاص و عام بود. نمونه این نوع نگارش را می توان در جلد اول قانون مدنی (تعلیمات مدنی ایران) مشاهده کرد. در تدوین کتاب فرهنگ کاتوزیان که فرهنگی عربی به فارسی است، همکاری علمی مؤثری با شیخ محمدعلی تهرانی کاتوزیان داشت.^۲

از دیگر آثار او: ترجمه متن عربی کتاب اسلام، افکار و اندیشه ها نوشته هانری دوکاستری فرانسوی است. ترجمه این کتاب را به عربی احمد فتحی زغلول پاشا انجام داده است. ترجمه کتاب تحفة الاریب فی رد اهل الصلیب اثر شیخ عبدالله بن عبدالله تجرمان اندلسی.

قاضی القضاة سیدمحمد فاطمی، در دهم ماه رمضان سال ۱۳۶۴ ق، برابر با بیست و هشتم مردادماه سال ۱۳۲۴ ش، پس از سی و شش سال خدمت قضایی و علمی به جامعه ایران، در هفتاد و سه سالگی بر اثر بیماری درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخان در کنار قبر ملا محمدطاهر قمی در بقعه زکریا بن آدم به خاک سپرده شد.

فاطمی قمی بنیانگذار اولین بیمارستان در قم

یکی از اقدامات ارزشمند و ماندگار سیدمحمد فاطمی قمی، تأسیس اولین بیمارستان در قم بود که به عنوان بیمارستان فاطمی قمی شناخته می شود. این گونه اقدامات خیر، آن هم در مناطق محرومی مانند قم که تا پیش از انقلاب اسلامی به لحاظ عدم توجه مسئولین و متولیان امور مملکتی، از امکانات بهداری و بهداشتی قابل توجهی برخوردار نبود، می تواند قابل

۱. تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد، ص ۱۱۷.

۲. چهره ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین، صص ۹۷-۹۸.

توجه و اهمیت فوق‌العاده باشد. برای پی بردن به اهمیت اقدام فاطمی قمی در زمینه ایجاد بیمارستان در قم، اشاره به وضعیت بیماری و درمان در قم قدیم، یعنی قم سال‌های قبل از تأسیس بیمارستان، خالی از فایده نخواهد بود.

در قدیم الایام پنج الی شش نفر حکیم (طیب) معروف در قم بودند. از جمله آنان میرزا علی نقی که خانه‌اش در تکیه خروس، نزدیک محله ارگ بود. وی صبحگاهان تا یک ساعت از آفتاب برآمده در خانه طبابت می‌کرد، سپس در محله‌ها گردش کرده و به بیماران خود، سرکشی می‌نمود. معمولاً داروهای گیاهی را قبیل گل بنفشه، تاجریزی، عناب، سپستان، گل گاوزبان و... تجویز می‌نمود. ویزیت آنان پنج‌شاهی بود. بعضی‌ها هم که مستضعف بودند، خود حکیم دوایش را حواله می‌کرد تا مجانی از عطاری بگیرند. ظهر هم پس از پایان کار به حرم مطهر حضرت معصومه (س) می‌رفت و نماز می‌خواند و شفای بیماران خود را از خداوند مسئلت می‌نمود.

چند نفری نیز مانند حکیم مهدی یهودی، سعدالحکماء، میرزا جعفر عربشاهی و دکتر شفاء‌الدوله به طب جدید آشنایی داشتند و اداره بهداشت هم به نام صحیه در فرمانداری مستقر بود.

تابستان‌ها اغلب مردم مخصوصاً بچه‌ها به درد چشم مبتلا می‌شدند. چون دکتر چشم نبود، پیره‌زنان دوا به چشم آنها می‌کردند. آن هم گردی بود از گیاهان که داخل چشم می‌ریختند. عصرها نزدیک غروب درب خانه پیره‌زنانها چهل پنجاه بچه نشسته بودند و ویزیتشان یک‌شاهی بود. این درد چشم‌ها ده الی بیست روز طول می‌کشید؛ چه بسا که کور یا تراخمی می‌شدند.

اغلب بچه‌ها عموماً مبتلا به آبله، سرخک، مشمشک، سالک و کچلی بودند. برای علاج کچلی، تدابیری اتخاذ می‌کردند؛ از جمله کتیرا را آب می‌کردند و سپس با آرد جو، روی یک کرباس آب‌نندیده می‌ریختند و آنگاه آن را به سر می‌بستند. پس از دو سه روز، دست و پای طفل را می‌گرفتند و با وضع رقت‌بار، کرباس را از سر او می‌کشیدند.

در خصوص احداث بیمارستان جدید در این شهر، اولین مطب، مطب شفاء‌الدوله به نام حکیم کاشی وجود داشته که مطب او نموداری از ذوق نامبرده نیز بود؛ بدین معنی که

برابر سردر شرقی صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) مطب مذکور را درست برابر نورگیر ایوان شرقی صحن نو احداث نموده‌اند که از آنجا ضریح مطهر را به راستی می‌توان دید. بالای درگاه، در ترنجی به نستعلیق نوشته شده است: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَاهُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۱ بالای پیش تالار جلوی غرفه‌ها بر کاشی نوشته شده است: «یا مَنْ أَسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ»^۲.

در مورد اینکه چرا فاطمی قمی به تأسیس بیمارستانی در قم دست یازید، در این دفتر خاطرات، مطلب مهمی به چشم نمی‌خورد. فاطمی قمی به طور کوتاهی، اشاره می‌کند که قصد انجام کار خیر داشته است، اما کتاب تاریخ قم اثر ناصرالشریعه توضیح بیشتری ارائه می‌دهد: بیمارستان فاطمی، قدیمی‌ترین بیمارستان قم است. بانی آن، مرحوم حاج میرزا سید محمد فاطمی قمی - رئیس سابق شعبه دیوان عالی تمیز - است. وی پسری منحصر به فرد داشت که در بهار جوانی به طور ناگهانی وفات یافت و پدر را سخت داغدار نمود. بعد از این واقعه، مرحوم فاطمی خدمت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری - بنیانگذار حوزه علمیه قم - می‌رسد و می‌گوید وجهی دارم ولی نمی‌دانم به چه مصرفی برسانم. آیت‌الله حائری می‌گوید کاری را به شما پیشنهاد می‌کنم که مانند فرزند، یادگار نیکی برای شما باشد و آن اینکه از این وجه یک بیمارستان در این شهر تأسیس کنید که در آن، بیماران بی‌نوا و تهیدست مداوا و پرستاری شوند و اجر و ثواب آن سالیانی دراز برای بانی خیر بماند.

مرحوم فاطمی از پیشنهاد به موقع او استقبال نموده و دست به کار تأسیس بیمارستان می‌شود. برای تأمین این منظور، نخست زمین آن را به مساحت چهارده هزار متر مربع در یکی از نقاط مرغوب قم (مغرب چهارراه ارم) خریداری نموده و در روز پنجم ماه ذی‌القعدة سال ۱۳۴۹ ق مطابق با چهارم فروردین ۱۳۱۰ ش اولین کلنگ آن را شیخ عبدالکریم حائری به زمین می‌زند و سپس شروع به ساختمان آن می‌کنند.

هنوز کار ساختمان به اتمام نرسیده بود که بودجه مرحوم فاطمی تمام می‌شود، ناچار با مراجعه به مرحوم حاج شیخ و توصیه اکید ایشان، دولت بقیه هزینه را متقبل می‌گردد و توسط

خود مرحوم فاطمی به مصرف می‌رسد. سرانجام در ماه شعبان سال ۱۳۵۴ ق، بیمارستان تکمیل و اداره آن به وزارت بهداشتی واگذار می‌شود و از همان ایام نیز شروع به کار می‌کند و در آن، مردم بی‌بضاعت شهر به صورت رایگان مداوا و پرستاری می‌شوند.^۱

اهمیت خاطرات فاطمی قمی

خاطرات مرحوم فاطمی قمی از چند جهت حائز اهمیت است که ضرورت انتشار آن را توجیه می‌نماید و مطالعه آن برای اصحاب تاریخ و حقوق می‌تواند بسیار مفید باشد. دوره سلطنت ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، انقلاب مشروطه و سال‌های پس از آن، تا روی کار آمدن دودمان پهلوی و چگونگی تکوین و تکامل این سلسله، از ایام مهم و پُرفراز و نشیب در تاریخ معاصر ایران و محل توجه و تأمل پژوهشگران این عرصه است که از قضای روزگار، محمد فاطمی قمی، عمر خویش را در همین ایام گذرانده و کوله‌بار تجربیات زندگی علمی، سیاسی، اجتماعی، قضایی و مذهبی خود را به عنوان ره‌توشه‌ای که شاید مورد توجه اولوالبصار قرار گیرد، به یادگار گذاشته است.

وی از سال ۱۳۱۱ ق که نوجوانی بیش نبوده، راهی تهران می‌شود و از این به بعد در کوران حوادثی قرار می‌گیرد که منجر به انقلاب مشروطه شد. گرچه شیوه نگارش فاطمی قمی عمدتاً بر سبیل ایجاز است، لکن از آن جهت که خود غالباً شاهد و ناظر وقایع بوده یا اخبار را از مسیرهای مطمئن و موثق به دست می‌آورده، قابل توجه است. به عنوان مثال در ماجرای ترور ناصرالدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم، شخصاً حضور داشته است.

نکته قابل توجه اینکه سید محمد فاطمی قمی به عنوان یک روحانی مجتهد نسبت به مشروطیت از خود اقبال نشان می‌دهد و به عنوان یک فعال سیاسی مشروطه‌خواه وارد صحنه شده و در تشکیل انجمن اتحادیه طلاب که هدفش بیان ترتیب مشروطیت و فواید آن بود، نقش اساسی ایفا کرد و پس از تشکیل مجلس، به عنوان دستاورد عظیم انقلاب مشروطه، بدان علاقه‌مند بوده و در بعضی از جلسات آن حضور می‌یافته و نیز شاهد نابودی این شجره طیبیه انقلاب مشروطه بوده است.

۱. تاریخ قم، صص ۳۱۴-۳۱۵؛ همچنین ر.ک: گنجینه آثار قم، ص ۲۲۳.

علاوه بر وقایع و رویدادهای سیاسی که فاطمی قمی از سال ۱۳۱۱ ق تا سال ۱۳۲۰ ش به گزارش آنها می‌پردازد، دیگر بخش‌های با اهمیت رساله، بیان اوضاع و احوال نظام قضایی کشور است که فاطمی قمی، خود دست‌اندرکار آن بوده و مراحل ترقی و ترفیع قضایی را از ابتدا تا عالی‌ترین سطوح طی کرده است و از آنجا که این‌گونه مباحث عمدتاً جایگاهی در تواریخ سیاسی اجتماعی نداشته‌اند، بیان آنها از زبان فرد موثقی مثل فاطمی قمی برای این دوره از تاریخ معاصر ایران اهمیت بسزایی دارد.

وی بعد از مشروطه در سال ۱۲۸۸ ش به حکم حسن پیرنیا - وزیر عدلیه - به خدمت قضایی مشغول شد و تقریباً تا سال ۱۳۲۴ ش در مشاغل مختلف دستگاه قضایی مشغول به خدمت بود که مراحل و مراتب اداری و قضایی خود را با ارائه احکام و ابلاغیه‌های رسمی، بیان کرده است.

شاهکار فاطمی قمی تهیه و تدوین قانون مدنی است که به اتکای آن، دستگاه عدلیه، قوام یافت و کاپیتولاسیون ملغی گشته و فاطمی، موفق به دریافت سرعصای مرصع گردید. علاوه بر موارد مذکور، مسائل اجتماعی و فرهنگی دیگری نیز در این کتاب وجود دارد که به نوبه خود مهم است؛ مانند گزارش فاطمی از قحطی و وبا، شرح اوضاع مدارس، چگونگی تحصیل، کم و کیف اداره مدارس و غیره.

بنای بیمارستان فاطمی قمی به عنوان اولین بیمارستان قم و گزارش دقیق مراحل ساخت و بهره‌برداری آن، از منظر تاریخ محلی حائز اهمیت است. شرح سیر و سیاحت و مسافرت‌های فاطمی قمی در داخل و خارج از کشور، به ویژه عتبات، حج، سوریه، لبنان و فلسطین و بیان جزئیات سفر و شرح تشرّف او به تصوّف و سیر و سلوک، از دیگر نکات با اهمیت و قابل مطالعه این خاطرات می‌باشد.

شیوه تصحیح

از دفتر خاطرات سیدمحمد فاطمی قمی یک نسخه بیشتر موجود نیست، لذا همان به عنوان نسخه اساس، مبنای تصحیح قرار داده شده و با استفاده از شیوه تصحیح قیاسی،

ضبط‌های مغلوپ و نادرست نسخه‌ مورد پژوهش، به یاری قرائن موضوعی، زبانی و تاریخی و... اصلاح شده است.

با توجه به شیوه‌ایجاز و اختصار فاطمی قمی در نگارش، در مواردی که ضرورت ایجاب می‌کرده، از سوی مصحح یادداشت‌هایی در پاورقی اضافه شده و تباین آن، با ارجاع به منابع دست اول تاریخی بیان گردیده است. علاوه بر مطالب فوق و نیز تذکرات اصلاحی نسخه که در پاورقی‌ها آمده، تذکرات ذیل در باب تصحیح این نسخه ضروری است:

۱. این نسخه جز چند مورد، عنوان ندارد؛ لذا به اقتضای کلام و مباحث مطروحه، عنوان‌بندی شده و عناوین الحاقی از سوی مصحح در قلاب [] آمده تا از عناوین خود متن تفکیک شود.

۲. علامت‌های اختصاری ق: قمری، ش: شمسی، م: میلادی از مصحح است.

۳. فاطمی قمی گاهی تواریخ ایام را به اختصار آورده؛ مثلاً به جای ۱۳۴۲ ق رقم ۴۲ را ذکر کرده که مصحح، همه ارقام سنوات را کامل کرده است.

۴. این نسخه معمولاً تنوین‌گذاری نشده است؛ لذا کلمات و عبارات نیازمند به تنوین، از سوی مصحح تنوین‌گذاری شده است.

۵. در این نسخه «ای» به صورت «ه» آمده است؛ مانند افجه، واقعه، لوحه و... که همه آنها به صورت افجه‌ای، واقعه‌ای، لوحه‌ای و... تصحیح شده است.

۶. علامت مد، بر روی کلماتی مانند آب، آنها و... در نسخه وجود ندارد که از سوی مصحح افزوده شده است.

۷. همه موارد تشدیدگذاری از طرف مصحح است.

۸. اعراب‌گذاری آیات و احادیث و ابیات از مصحح است.

۹. در این نسخه، ضبط حروف «ک» و «گ» یکسان بوده که از سوی مصحح اصلاح شده است.

۱۰. در متن حاضر، رسم الخطّ امروزی رعایت شده است و املاهای برخی واژه‌ها که منسوخ شده‌اند، مانند: طهران، اطاق، امپراطور، ایتالیا، اطریش، اصطرخ، بلیط و... به صورت

تهران، اتاق، امپراتور، ایتالیا، اتریش، استخر، بلیت و... آورده شده است.

تقدیر و تشکر

شایسته است مراتب تقدیر و تشکر صمیمانه خود را از دوستان و همکارانی که هر یک به نوعی در به بار نشستن این اثر، نقش آفرینی کردند، اعلام نمایم. جناب آقای احمد رضا نائینی - محقق ارجمند و کارشناس برجسته اداره تنقیح قوانین مجلس شورای اسلامی - با پیگیری های مداوم، موفق به یافتن این دفترچه خاطرات شده و با نوشتن مقدمه ای به عنوان حُسنِ مطلع، زینت بخش دفتر خاطرات مرحوم فاطمی قمی گردید و علاوه بر این، با بازخوانی متن نهایی و ارائه تذکرات مفید، به پیرایش و ویرایش این اثر، مدد رسانید. استاد بزرگوار جناب حجت الاسلام و المسلمین رسول جعفریان - ریاست محترم وقت کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - سی دی این اثر را در اختیار مصحح قرار داده و انتشار آن را تشویق و ترغیب نمودند. دوست عزیزم جناب آقای علی رضا ابادری، زحمت تایپ اولیه نسخه خطی را پذیرفتند و با دقتی خاص و بسیار کم غلط این کار را به انجام رسانیدند. دوست و محقق ارجمند جناب آقای محسن روستایی در بازخوانی و اصلاح خطوط سیاق، مساعدت شایسته تقدیری نمودند. دوست و همکار عزیز جناب آقای دکتر سید منصور طباطبائی (بهبهانی) - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران - در بازخوانی اشعار داخل متن کمک های بی دریغ و ارزشمندی نمودند. جناب آقای دکتر علی محسنی سخاوتمندانه اسناد و مدارک انتهای کتاب را در اختیارم قرار دادند. دوست و همکار همیشگی جناب آقای محمدمهدی معلمی با صبر و حوصله خاصی این اثر را بازخوانی و ویرایش کردند. همچنین از مدیریت و انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی که در آماده سازی و انتشار این اثر، نهایت همکاری را مبذول داشتند، تشکر و قدردانی می نمایم. توفیق همه این بزرگواران را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می نمایم.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

خاطرات

سید محمد فاطمی قمی

تبرستان
www.tabarestan.info

[سلسله نسب محمد فاطمی قمی]

سلسله نسب خود را در نوشتجات پدر و عموی خود، به این ترتیب یافته‌ام: محمد بن حسین بن علی رضا بن میرکمال‌الدین محمد بن اسماعیل بن محمد صادق المدرّس الحسینی الهمدانی.

میرزا علی رضا و میرکمال‌الدین و آقا سیداسماعیل و حاجی سیدجواد عمو در محوطه وسط قبرستان قم، قرب حرم حضرت معصومه که آن محوطه معروف به شینخان است، در مقبره زکریا بن آدم مدفونند و قبر پدر و سایر اقوام، در اطراف همان مقبره است. این سلسله، ظاهراً منتهی می‌شود به داماد آقاخوند ملاً محمدطاهر^۱ که با آقاخوند ملاً محسن فیض،^۲

۱. محمدطاهر قمی در اوایل قرن یازدهم هجری در شیراز متولد شد. در میان استادان محمدطاهر، تنها کسی که نامش در کتب تراجم ذکر شده و از او اجازه‌ای دریافت کرده است، سیدنورالدین علی عاملی - برادر پدری سیدصاحب مدارک و برادر مادری شیخ حسن صاحب معالم - می‌باشد. شیخ حرّ عاملی، محمدطاهر را دانشمندی عالم، فاضل، ادیب، شاعر و نویسنده و دارای جلال و عظمت شأن توصیف می‌کند. محمدطاهر به دلیل آشنفتگی‌های سیاسی و نامنی عراق، آنجا را ترک کرده و در جوار بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) اقامت گزید. از شاگردان وی، آگاهی دقیقی در دست نیست، اما برای محمدطاهر، این افتخار بس که شخصیت‌های برجسته‌ای چون علامه مجلسی، به اندوخته‌های علمی و توانایی‌های این عالم پرهیزگار، اعتماد نموده و در ملاقاتی که با وی داشته، از او تقاضا کرده تا اجازه روایت برای ایشان صادر کند. لذا وی در سفری که به اصفهان نمود، در هفتم ذی‌القعدة سال ۱۰۸۶ ق به علامه مجلسی اجازه نقل حدیث می‌دهد. گویا بین ملاً محمدطاهر قمی و فیض کاشانی، ارتباط علمی برقرار بوده است. تمامی مورّخان و تراجم‌نگاران، ملاً محمدطاهر را به عنوان شیخ الاسلام و امام جمعه و جماعت قم معرفی کرده‌اند. بیش از سی اثر به

معاصر بوده و به واسطه انتساب به آن مرحوم، حاجی سیدجواد عمو، خود را «طاهری» می‌نوشت.

مرحوم میرکمال‌الدین محمد، دارای دو پسر بوده: میرزا علی‌رضا و میرزا ابوالفضل. [1b] میرزا علی‌رضا داخل زمره علمای معتبر قم و معاصر فتحعلی‌شاه بوده. مسجد جامع قم، به امر فتحعلی‌شاه برای آن مرحوم تعمیر شد و فرمانی در باب تعمیر مسجد برای آن مرحوم از فتحعلی‌شاه صادر شده که موجود است و یک دختر از مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی - صاحب قوانین - گرفته^۳ و از این زن، فقط یک دختر باقی ماند. و از زن‌های دیگر، که از جمله آنها

→

فارسی و عربی از ملامحمدطاهر به جا مانده است. وی در سال ۱۰۹۸ ق درگذشت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید. برای اطلاع بیشتر به ویژه در مورد فهرست آثار محمدطاهر قمی، ر.ک: (دانشوران قم، صص ۱۰۶ - ۱۰۸)؛ همچنین ر.ک: (شیخان، صص ۲۴۷ - ۲۵۲).

۲. محمد بن مرتضی بن محمود مشهور به ملامحسن فیض کاشانی از علمای بزرگ عصر صفوی است که در سال ۱۰۰۷ ق در کاشان در خانواده‌ای دانشمند و دیندار چشم به جهان گشود. وی از محضر فقیه عصر، سیدماجد بن هاشم صادقی بحرانی، استفاده کرده و از شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی و نیز شیخ حسن بن شیخ زین‌الدین عاملی هم اجازه نقل حدیث گرفت. ملامحسن، مدت ده سال هم از محضر صدرالدین محمد شیرازی بهره‌مند شده و به شرف دامادی استاد نائل آمد. وی ابتدا دعوت شاه‌صفی (حک: ۱۰۵۲-۱۰۳۸ ق) را پذیرفت و راهی دربار نشد، اما بعداً به دعوت شاه‌عباس دوم (حک: ۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق) دعوت دربار را پذیرفت و به اقامت نماز جمعه در اصفهان برگزیده شد، ولی به دلیل کارشکنی‌های برخی از علمای ظاهر و به وجود آمدن تفرقه و تشّتت در میان مردم و در پی آن، حصول فتور در عزم شاه، ایشان منصرف شده و به کاشان برگشت و بقیه عمر خود را در کاشان و قمصر به عبادت و تعلیم و ترویج دین پرداخت. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (اندیشه سیاسی فیض کاشانی، صص ۱۳ - ۲۵). فیض کاشانی جامع علوم زمان خود بود و بیش از صد کتاب و رساله از او برجای مانده است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (ناجی نصرآبادی، محسن، فهرست‌های خودنوشت فیض کاشانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۷). وی علاوه بر آشنایی کامل با علوم اسلامی، شعر نیز می‌گفت و اشعار او را در حدود هفت‌هزار بیت دانسته‌اند. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی).

۳. میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی در سال ۱۱۵۱ ق در بروجرد، در خانواده‌ای که پدر و مادرش اهل فضل و دانش بوینهب، متولد شد. وی از محضر استادان بزرگی از جمله محمدباقر بهبهانی بهره برد و در فقه و اصول به مقام والایی رسید. وی به دلیل اینکه اواخر ایام عمر در قم اقامت گزیده بود، به میرزای قمی شهرت یافت. میرزای قمی در تجدید حیات حوزه علمیه قم، نقش بسزایی داشت و مرجعیت قم را احیا کرد. میرزای قمی فقیه و مجتهدی برجسته، اصولی‌ای سترگ، از برجسته‌ترین علمای شیعه بود. کتاب قوانین وی، شخصیت علمی او را جاودانه کرد. کتاب قوانین‌الاصول،

سیده خانم کاشیه، جدّه من است، چندین اولاد به هم رسانید؛ از این قرار: حاجی سید رضی، حاجی سید جواد، آقا سید حسن، حاجی میرزا سید حسین، آقا سید علی، صفوری خانم. حاج سید جواد از علمای معتبر و معروف قم بوده و در منبر، ید طولی داشته [2a] و اولاد متعدّد از او باقی مانده است.

از مرحوم حاجی میرزا سید حسین سه پسر مانده: آقای آسید محمد تقی - اخوی بزرگ - و من و آسید احمد - اخوی کوچک - و یک دختر: ملکه خانم و دو دختر از زن دیگر. میرزا ابوالفضل، امام جمعه قم و دارای اقتدار بوده، میرزا تقی خان امیر نظام،^۱ او را به تهران احضار کرده و در همانجا وفات یافت. بعد از او، پسرش حاجی میرزا هاشم و بعد از او، پسر حاجی میرزا هاشم آقا سید جلال الدین و بعد، پسرش میرزا مرتضی به ترتیب، امام جمعه قم هستند. یک دختر مرحوم میرزا ابوالفضل، مسماه به نازنین بیگم خانم، عیال مرحوم آقاخوند ملا محمد تقی کهکی مزدقانی^۲ شده که از علمای معتبر آن زمان بوده و از این زن، سه دختر به وجود آمد. یکی از آنها بیگم جان خانم، مادر من است.

[تاریخ تولد]

تاریخ تولد من، تحقیقاً در دست نیست. تولد اخوی - آقا سید محمد تقی - در بیست و یکم ذی قعدة [2b] سنه ۱۲۸۲ ق بوده، بعد از اخوی، یک پسر و یک دختر متولد شده، و بعد من به دنیا آمده‌ام. بر حسب تقریر والده، فاصله بین هر تولد، تقریباً چهار سال بوده، و به این تقریر، تولد من در حدود سنه ۱۲۹۴ ق بوده، مابین عید قربان و غدیر، در خانه ملکی که واقع است در قرب دروازه ری قم.

در سنه ۱۳۰۲ ق والد، مرحوم شد. در سنه ۱۳۰۳ ق حاجی سید جواد عمو در ماه صفر،

→

مهم ترین و مشهورترین اثر میرزای قمی به زبان عربی است که در سال ۱۲۰۵ ق تألیف گردیده و یک دوره کامل مباحث الفاظ و عقلی در علم اصول است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (اندیشه سیاسی میرزای قمی، صص ۱۹-۲۸).

۱. در متن، عبارت «برای اینکه قم را منظم کند» نیز بوده، که روی آن خط کشیده شده است.

۲. متن: مزلقانی. مزلقانی تلفظ عامیانه مزدقانی است.

مرحوم شد.

[تحصیلات مقدّماتی]

از سن شش سالگی مرا مطابق معمول در مکتب‌خانه، برای تحصیل گذاردند و مشغول تحصیل فارسی و عربی بودم. ابتدا در مکتب‌خانه‌ای نزدیک دروازه‌ری قم پیش شیخ میرزا و بعد پیش آخوند ملاً غلامحسین یزدی در میدان مسجد قم، علاوه بر بعضی کتب فارسی، نصاب را حفظ کرده، امثله و صرف میر و عوامل را آنجا خواندم. بعد نزد آخوند ملاً محمدتقی در مدرسه جانی‌خان، مقابل مسجد جامع قم^۱ از صمدیه شروع کرده، تا مغنی و مطول، آنجا خواندم و شرح لمعه را تا مقداری نزد حاج میرزا محمد، معروف به ارباب، خواندم.

[ملاقات با ناصرالدین شاه]

قبل از رمضان سنه ۱۳۰۹ ق سفری به همراهی صدرالعلمای قم به تهران آمده، در موقع تحویل حَمَل، با رقعۀ دعوت که برای اخوی آمده بود و به اسم او بود، به حضور ناصرالدین شاه در جزء علما و طلاب رفتم. بعد از چهل پنجاه روز [3a] مراجعت کردم به قم.

[امتیاز تنباکو]

در حدود سنه ۱۳۰۹ ق کمپانی رژی، امتیاز تنباکو و توتون ایران را از دولت گرفت و مشغول عملیات گردید. در آن موقع، حکمی منسوب به حاجی میرزا محمدحسن شیرازی

۱. مسجد جامع قم در یکی از محلات شمال شهر به نام «بایین شهر» واقع شده. ظاهر بنا، قسمتی مربوط به زمان فتحعلی شاه و قسمتی دیگر مربوط به زمان ناصرالدین شاه می‌باشد و چند کتیبه‌ای که در ایوان‌ها و مقصوره مشاهده می‌شود، متعلق به زمان فتحعلی شاه است. ولی از وضع استیل بنا و نوشته پاره‌ای از نویسندگان، معلوم می‌شود که اصل بنای این مسجد، از هزار سال هم متجاوز است. نویسنده کتاب مرآة البلدان در حرف جیم از کتاب مزبور گوید که: جامع قم از بناهای ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری می‌باشد. سپس به توصیف مقصوره آن پرداخته، می‌گوید: نظیر آن در هیچ جا نیست. در این مورد، احتمال دیگری هم هست و می‌توان گفت که مسجد جامع قم، مسجد امام فعلی بوده و به احتمال دیگر در حدود خاکفروج (از محلات قم) قرار داشته و به کلی از میان رفته و کتاب مرآة البلدان، جامع زمان خود را توصیف کرده است. ر.ک: (جغرافیای تاریخی قم، صص ۱۹۲ - ۱۹۳)؛ همچنین: (تاریخ مذهبی قم، صص ۱۳۰ - ۱۳۲).

در تمام بلاد منتشر شد که: «الیوم استعمال تنباکو و تُثْنُ بِأَيِّ نَحْوِ كَانْ» در حکم محاربه با امام زمان است».

مردم عموماً استعمال دخانیات را ترک کردند، ولی بعضی از علما نسبت حکم را به آن مرحوم، غیر واقع دانسته، مخالفت کردند. در تهران حاجی میرزا حسن آشتیانی، اول مروّج این حکم شد و سایر علما نیز همراهی کردند، غیر از آقا سید عبدالله بهبهانی که مخالفت کرد. کمپانی به توسط قوام‌الدوله - وزیر امور خارجه - نزد شاه شکایت کرد. شاه، عبدالله خان والی را نزد میرزای آشتیانی فرستاد که یا در ملا، قلیان بکشند و یا از ایران خارج شوند. مردم دکان‌ها را بسته به طرف ارگ ریختند. امر به شلیک شد. جمعی مجروح و مقتول شدند. دولت برای اینکه مبادا فتنه بالا گیرد، جلو کار را گرفت، [3b] خسارات کمپانی را هشت کرور متحمل و امتیاز را بر هم زد.^۱

[شیوع وبا در ایران]

در محرم سنه ۱۳۱۰ ق، وبا در بلاد ایران شایع شد.^۲ من با تمام اهل خانه و اقوام به بیدهند،

۱. در گزارش فاطمی قمی از امتیاز رژی، دو نکته قابل تأمل است:

الف: فاطمی قمی هم مانند بعضی از مورخان و محققان عصر قاجار و مشروطه، راجع به صدور این حکم به وسیله میرزای شیرازی به صراحت مطلبی نمی‌گوید، بلکه آن را منسوب به وی می‌داند.

ب: وی خسارت کمپانی را هشت کرور ذکر کرده و سخنی از واحد پولی که خسارت باید بر مبنای آن پرداخته شود، به میان نمی‌آورد. حال آنکه منابع دیگر، مبالغ متفاوتی را گزارش کرده‌اند؛ از جمله مهدی ملکزاده این مبلغ را یک کرور لیره و احمد کسروی آن را پانصد هزار لیره نوشته‌اند. ر.ک: (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۹۹/۱)، همچنین، (تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۷) تاریخ دخانیه، به عنوان منبع اصلی در این زمینه می‌نویسد: «عاقبت، قرار بر این شد که دولت ایران، مجموعاً، اصلاً و فرعاً معادل هشت کرور تومان خسارت فسخ این معامله را ملتزم گردیده، به کمپانی امتیاز دخانیه دادنی باشد. بدین تفصیل که این وجه را تدریجاً تا مدت چهار سال به کمپانی امتیاز، ایفا کند». ر.ک: (تاریخ دخانیه، صص ۲۵۶ - ۲۵۷). اما علی‌اکبر ولایتی بر اساس اسناد و مدارک موجود، میزان این مبلغ را پانصد هزار لیره نوشته است. ر.ک: (تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، صص ۴۲۳ - ۴۲۸).

۲. بیماری وبا را «مرض موت» یا «مرگ‌مرگی» نامیده‌اند. و با از خصوصیات سرزمین‌های عقب‌افتاده و از عوامل عقب‌ماندگی است. از جهتی، زاده فقر است و از جهتی، موجد فقر، قحطی می‌آورد و به دنبال قحطی می‌آید. معمولاً دامنگیر مردمی است که از وسایل مقدّماتی بهداشت و تأمین اجتماعی برخوردار نیستند و در بروز بلا، محکوم به توقّفند

شش فرسخی قم رفتیم. تابستان را آنجا مانده، بعد از تمام شدن وبا به قم مراجعت کرده، بلافاصله مبتلا به ناخوشی سختی شدم که مایوس از حیات من شدند. بعد از بهبودی مشغول تحصیل شدم.

[اقامت و تحصیل در تهران]

در پانزدهم شعبان سنه ۱۳۱۱ ق آمدم تهران. مدرسه منیریه را تازه ساخته [بودند] و هنوز مسکون نشده بود. حاجی میرزا حسن آشتیانی، حجه‌ای در آنجا به من داد. در ماه ذی‌قعدة سنه ۱۳۱۱ ق در آن مدرسه، ساکن شدم.

در نوشته‌ای که موجود است، نوشته‌اند: «جناب آقا سید محمد، اخوی جناب مستطاب آقای آقامیرزا محمد تقی قمی - سلمه الله تعالی - حجره ششم از طرف شمال، به سلامتی منزل فرموده، مشغول تحصیل خواهند شد. سیم ذی‌قعدة الحرام ۱۳۱۱».

→

و محروم از فرار. از نظر اقتصادی، وبا عاملی است عمده در کاهش میزان جمعیت فعال و کاهش میزان تولید. از نظر سیاسی، تأثیر آن در تغییر مسیر تاریخ، انکارناپذیر است. این بیماری به کرات در ایران اتفاق افتاده است، که یکی از موارد آن، وبای سال ۱۳۱۰ ق است که تأثیرات زبانباری بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران برجای گذاشت. به استناد اسناد، در تهران، رشته کسب و تجارت به کلی متلاشی شده، بازار بسته، راه داد و ستد با ولایات مسدود گشت، بانک شاهی نه برات داد و نه برات گرفت. امین‌الضرب مایوسانه و به تفصیل در نامه‌های گوناگون نوشت: گمان ندارم شیرازه زندگی کسبه و تجار، دیگر به هم گرفته شود. هیچ گذران نمانده، حتی قوافل عبور نمی‌کنند. برنج و نان، همه چیز گران شده. از هیچ کجا مال‌التجاره بار نمی‌شود. پول نیست که خریدی میسر باشد. پول را زنجیر می‌کنند. دیگر چه فایده که شخص به جمع‌آوری مال باشد و بگوید: خانه من، مال من، ملک من. امنیتی نیست که ملکی باشد. برای اطلاع بیشتر از سیر بیماری وبا از سده سیزدهم تا دهه اول قرن چهاردهم و میزان خسارات آن و نیز راهکارهای مقابله دولت با این بیماری، ر.ک: (مصیبت وبا و بلای حکومت، صص ۴۹ - ۴۷). شدت این وبا به حدی بود که در یک روز در تهران و شمیران، هزار و ششصد نفر تلف شدند. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، صص ۸۲۹ - ۸۳۴).

۱. این مدرسه را که وصل به بقعه امامزاده سیدناصرالدین/ نصیرالدین بوده است، منیر السلطنه - دختر معمارباشی، زن ناصرالدین شاه و مادر کامران میرزا نایب‌السلطنه - با هزینه‌ای بالغ بر ۹۰/۰۰۰ تومان ساخت. این مدرسه دارای سی و یک حجره و یک کتابخانه و یک مدرّس بود. در هر حجره، دو طلبه زندگی می‌کرد و به هر حجره در ماه، سه ریال پول نفت و به هر طلبه، ماهیانه بیست ریال (دو تومان) و به امام جماعت و مدرسان، ماهیانه یکصد ریال (ده تومان) پرداخت می‌شد. در زمان رضاشاه که خیابان ختّام (جلیل آباد) را از گلوبندک به طرف جنوب توسعه و امتداد دادند، قسمتی از مدرسه در خیابان افتاد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (جغرافیای تاریخی تهران، ص ۴۶۸).

ریاضیات قدیم را - از حساب و هیئت و تقویم - نزد میرزا ابراهیم زنجانی، و فقه و اصول را نزد اخوی و آقا سید عبدالکریم - مدرّس مدرسه مروی - و آقا شیخ محمد صادق [4a] و آقا شیخ محمد حسن - ناظر مدرسه - و غیرهم دیدم و کلام و حکمت را نزد حاجی شیخ علی نوری و آقا میرزا هاشم رشتی و آقا میرزا حسن کرمانشاهی و تا آخر، در نزد مرحوم حاجی میرزا حسن آشتیانی و آقا میرزا هاشم، مشغول فقه و اصول و حکمت و عرفان بودم، تا زمانی که این دو نفر، وفات یافتند.

در ماه رمضان سنه ۱۳۱۲ ق حاجی میرزا حسن شیرازی، مرحوم و در تمام شهرهای ایران، عزاداری مفصلی برای آن مرحوم کردند.

[قتل ناصرالدین شاه]

در سنه ۱۳۱۳ ق ناصرالدین شاه، مقتول شد. اتفاقاً در آن روز، من با رفقا حضرت عبدالعظیم بودیم، یعنی روز جمعه هفدهم ذیقعده آن سال. از چندی قبل، برای جشن سال پنجاهم سلطنت و ذوالقرنین شدن، تهیه خیلی مفصل دیده بودند.

ما در مدرسه، جنب صحن، نهار می خوردیم که شنیدیم شاه وارد شد و به حرم رفت و یکدفعه حرم و صحن و اطراف را قرق کردند و به اختلاف می گفتند: شاه کشته شد و بعضی می گفتند: تیر خطا کرد و کشته نشد. تا وقتی که کالسکه شاه را حرکت دادند، شاه را در کالسکه [4b] نشانیده بودند و میرزا علی اصغر خان اتابک، پهلوی او نشسته و یک نفر او را باد می زد که بفهمانند زنده است. ماهم تا نزدیک مغرب، تهران آمدیم. مردم، تمام مستوحش و مشغول تهیه نان و آذوقه بودند. فردای آن روز، در مسجد شاه، قتل شاه و جلوس مظفرالدین شاه را در تبریز اعلان کردند و بعد از چهل روز، مظفرالدین شاه وارد تهران شد.

[کشمکش بر سر تولیت مدرسه مروی]

در سنه ۱۳۱۴ ق مدرسه مروی^۱ از امام جمعه گرفته شد، و تفصیلش آن است که بعد از وفات مرحوم حاجی ملاعلی کنی که در سنه ۱۳۰۶ ق واقع شد، ناصرالدین شاه، تولیت

۱. مدرسه مروی: تاریخ بنا ۱۲۳۱ ق / ۱۸۱۶ م، بانی میرزا محمد حسین خان قاجار مروی - وزیر فتحعلی شاه - ر.ک:

(تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، ۱/۱۵۰).

مدرسه را به امام جمعه - که داماد او بود - داد؛ و چون تولیت باید اعلم علمای تهران باشد و او هم با طلاب، خوش رفتار نمی‌کرد و موقوفات حیف و میل می‌شد و چیزی به طلاب نمی‌رسید، با او خوش نبودند. یک روز، نزاع مختصری [5a] که مابین طلاب مدرسه صدر با آدم‌های امام جمعه واقع شد، عنوان کرده، علما را به مدرسه صدر آوردند و کم‌کم طلاب عنوان کردند باید مدرسه مروی از امام جمعه گرفته شود، و به دولت نوشتند. دولت دگاکین مدرسه را توقیف کرد. امام جمعه، روز دیگر، جمعیتی در منزل خود جمع کرد که موقوفات را از توقیف درآورد. علما و طلاب هم مجدداً در مدرسه صدر جمع شده، خلع ید امام را به جدیت خواستند. جمعیت مدرسه صدر زیاد شد، بازار را هم بستند و علما عنوان کردند از شهر می‌رویم. تا اینکه به دستور علما، دستخطی از شاه صادر شد که مدرسه به چهار نفر از طلاب واگذار شود که به استحضار علما، امور مدرسه را اداره کنند. من در این واقعه، در مدرسه صدر بودم و اوضاع را می‌دیدم.

بالاخره امر تولیت [5b] قهراً راجع^۱ به حاجی میرزا حسن شد. در این اوقات، حاجی میرزا حسن، خیلی بزرگ شده بود؛ به جهت اینکه بعد از واقعه تنباکو، مردم به^۲ او گرویده بودند. طلاب هم محض علمیت، دور او جمع بودند. دولت درصدد ضدیت با او برآمد و حاجی میرزا ابوالفضل، پسر مرحوم حاجی میرزا ابوالقاسم کلانتری - صاحب مطارح‌الانظار -^۳ را در مقابل او ترویج کرد و تولیت مدرسه ناصری را به او داد، ولی اعتبار حاجی میرزا حسن روز به روز زیادتر می‌شد. دو سفر به مکه و خراسان رفت. در برگشتن، استقبال شایانی کردند.^۴

۱. راجع شدن: محول شدن، واگذار شدن. ۲. متن: با.

۳. مطارح‌الانظار، تقریرات شیخ انصاری است که شیخ ابوالقاسم کلانتری تألیف کرده و از سوی مؤسسه آل‌البیت (ع) منتشر گردیده است.

۴. کلنل کاساکوفسکی - فرمانده بریگاد قزاق روسیه تزاری - که مقارن این ایام در ایران بوده، در خاطرات خود ذیل عنوان: «شورش طلاب علیه امام جمعه به مناسبت تصدی امور موقوفات» به این موضوع پرداخته و می‌نویسند: موقوفات تهران قبلاً در اختیار مهم‌ترین مجتهدین تهران حاج ملاعلی کنی بوده است. وقتی که آن مجتهد در چند سال قبل، فوت نمود، شاه فقید (ناصرالدین شاه) داماد خود - امام جمعه تهران - را به تولیت موقوفات می‌گمارد. می‌گویند که کلیه عواید و

[عزل و نصب میرزا علی اصغرخان و امین الدوله]

در سنه ۱۳۱۵ ق میرزا علی اصغرخان، معزول و به قم رفت. امین الدوله به صدارت منصوب شد. حاجی میرزا حسن و جمعی از علما، ختم شیخ محمد طاهر نام - از علما که در نجف فوت کرده - در مسجد مروی گذارده و این را عنوان کردند [6a] و خیلی اهمیت دادند؛ برای اینکه امین الدوله را عزل کنند و میرزا علی اصغرخان منصوب شود و تهدید کردند که به طرف عتبات خواهند رفت. امین الدوله اعتنایی نکرد و جواب نوشت: «راه‌ها برای حرکت امن است». روز سیم ختم، امام جمعه، آقا سید علی اکبر و حاجی شیخ فضل الله را از مجلس ختم به خانه خود برده، مابین آنها تفرقه افتاد و این نقشه برهم خورد، ولی در سال ۱۳۱۶ ق امین الدوله معزول و به لشت‌نشا، چهار فرسخی رشت، ملک خودش، تبعید شد^۱ و همانجا بود تا در اواخر رجب ۱۳۲۲ ق مرحوم شد.

بعد از عزل امین الدوله، میرزا علی اصغرخان مجدداً منصوب شد. در سنه ۱۳۱۵ ق، به همراهی اخوی، قم رفتیم و شب بیست و یکم ماه رجب آن سال، اخوی زفاف کرد.

[تحصیلات تکمیلی]

→

املاک موقوفه تهران بالغ بر بیست و چهار هزار تومان می‌شده که چه امام جمعه و چه سلف او، تماماً آن را به جیب خود زده، شاید مبلغ جزئی برای مخارج طلاب و فقرا می‌داده‌اند. در تهران، پنج شش مدرسه دینی هست که طلاب آن باید مخارج خود را از محل موقوفات تأمین نمایند. در همان زمان حیات ناصرالدین شاه، حرص و طمع امام جمعه از حد بیرون و کلبه طلاب از آن شاکمی بودند، ولی از ترس شاه فقید، سکوت اختیار می‌کردند. پس از فوت شاه، طلاب مدرسه محمدیه برای اولین بار علم مخالفت با امام جمعه را نیفراشته بودند، تا حدودی زیر پرده بود. ر.ک: (خاطرات کنل کاساکوفسکی، صص ۱۳۲ - ۱۳۳).

۱. علی خان امین الدوله و برادرش محمدتقی خان مجدالملک و پسرش محسن خان معین الملک بنا به تقاضای خود و اجازه شاه، به لشت‌نشا رفتند. دختر مظفرالدین شاه، خانم فخرالدوله همسر محسن خان و عروس امین الدوله بود و لشت‌نشا به اصطلاح، مهریه خانم فخرالدوله. ر.ک: (مرآت الوقایع مظفری، ۳۱۷/۱). لکن خاطرات سیاسی امین الدوله، روایت دیگری دارد. بر اساس این منبع، شاه تحت تأثیر تحریکات معاندین به امین الدوله پیام داد که اگر مسافرت برود، بهتر است و این به معنای تبعید بود. لذا امین الدوله به سوی لشت‌نشا که ناصرالدین شاه به پسر امین الدوله فروخته بود، رهسپار گردید. ر.ک: (خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۲۶۴).

در محرم ۱۳۱۶ ق نوشتند: اول حجره که خالی شد، باید به من بدهند و تا به من حجره داده نشده، هیچ کس حق حجره گرفتن ندارد.

در نهم جمادی الثانیه سنه ۱۳۱۶ ق حاجی میرزا حسن در مدرسه مروی به من حجره داد. در این اوقات شرح فصوص را نزد آقا میرزا حسن کرمانشاهی و اسفار و شرح مفاتیح الغیب^۱ را نزد مرحوم آقامیرزا هاشم مدرس گیلانی و رسائل و فقه خارج [را] نزد حاجی میرزا [6b] حسن آشتیانی می خواندم.

[استقراض دولت از روسیه]

در سنه ۱۳۱۷ ق میرزا علی اصغر خان به دلّالی میرزا رضاخان ارفع الدوله، پنجاه کرو را از روس ها قرض کرد^۲ و صورتی انتشار داد که مصارفی برای این پول صورت داده بود؛ از قبیل بستن سدّ اهواز و غیره، ولی در اوایل سنه ۱۳۱۸ ق شاه به فرنگستان رفت و تمام آن وجه، مخارج رفتن فرنگ و خریدن چیزهای غیر مفید شد؛ بلکه اغلب جواهرات و مالیه دولت نیز بیهوده تلف شد.^۳

۱. متن: مفتاح الغیب.

۲. امین السلطان - صدر اعظم ایران -، ارفع الدوله - وزیر مختار وقت ایران در سن پترزبورگ - را مأموریت داد تا برای اخذ وامی به مبلغ ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک با وزارت امور خارجه روسیه به مذاکره بپردازد. پس از مذاکرات طولانی، روس ها با این وام موافقت کردند و قرارداد قرضه ۲۲/۵۰۰/۰۰۰ مناتی میان ارفع الدوله و اولیای بانک استقراضی به امضا رسید و مدت استهلاك آن ۷۵ سال و میزان بهره آن ۵ درصد تعیین شده بود و تمام عایدات گمرکات ایران، به استثنای گمرکات خلیج فارس و ایالت فارس، جهت تضمین بازپرداخت اقساط آن در نظر گرفته شده بود و هرگاه عایدات فوق برای این منظور کفایت نمی کرد، بانک استقراضی، خود را محق می شناخت تا نظارت مستقیم تری در اداره گمرکات مذکور اعمال نماید. برای اطلاع بیشتر، رک: (تاریخ بانک استقراضی روس در ایران، صص ۳۵۹ - ۳۷۹).

۳. در تکمیل نوشته های فاطمی قمی، که این استقراض هیچ گونه فایده ملی در بر نداشت و صرفاً هزینه مصارف بیهوده گردید، می توان به خاطرات تاج السلطنه - خواهر مظفرالدین شاه - استناد کرد: «در این ایام، صحبت مسافرت برادرم به فرنگستان بود و مشغول مذاکره استقراض بودند. خیلی به سرعت، تمام پول مملکت و ذخیره های پدر را، از پول و جواهر، برادرم به مصرف رسانید. در مدت یک سال، تمام نوکرها و اجزای «لات» او، دارای پارک و عمارت و پول های گزاف شده بودند؛ و این بدبخت، مال ملت بیچاره را در میان ده دوازده نفری تقسیم کرده بود. بالاخره به اقدامات مجدانه، بی غرضانه، خالفانه و صمیمانه اتابک اعظم، یک وجه گزافی از خارجه قرض، و مسافرت فرنگ تهیه شد. و در اینجا،

[بلوای نان]

در چهاردهم و پانزدهم صفر ۱۳۱۸ ق در موقعی که شاه، فرنگستان بود، مردم به واسطه سختی نان، شورش کرده، ابتدا به دارالحکومه ریخته، مقصرین را از حبس بیرون آوردند و در و پنجره آنجا را شکستند. بعد به خانه علما ریختند و در این ضمن، به واسطه تحریکات بعضی از علما، به خانه حاجی میرزا حسن ریخته، در و پنجره [را] شکستند. من با جمعی، آن روز در آنجا [7a] مشغول جلوگیری بودیم، تا اینکه آقا و جیه سپهسالار^۱ آمد و مردم را متفرق کرد.^۲

[سفر به آبگرم لاریجان و دماوند]

در پنجم ربیع الاول این سال، با آقا شیخ محمد علی تهرانی و میرزا ابوالقاسم، سفری به آبگرم لاریجان و دماوند کردم.

[وفات حاجی میرزا حسن آشتیانی]

در شب جمعه بیست و نهم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۹ ق، حاجی میرزا حسن آشتیانی

→

این اتابک اعظم و شخص اول مملکت، ایران پرستی و صداقت خود را به درجه اَکمل به مورد بروز و ظهور گذاشت: یک مبلغ گزافی خود از این استقراض فایده برده، مابقی را هم سایرین، نوش جان کردند.

از این مسافرت، قصه‌های عجیب نقل می‌کنند. از آن جمله: خرید درخت‌های قوی هیکل است که به مبالغ زیاد اتباع کرده، و با زحمت فوق‌العاده و کرایه زیاد، می‌فرستند؛ و تمام به سرحد نرسیده، خشک می‌شوند. و باز لوله‌های آهنی است که به وفور، مجسمه‌های بزرگ، اسباب‌های بی‌ربط که تمام در فرح آباد، امروز عاقل و باطل افتاده است. مخارج گزافی برای یاری و عمل کردن حسام‌السلطنه و صدیق‌الدوله و هرزگی‌ها و مخارج گزاف «سویت». بالاخره، پس از اینکه میلیون‌ها به مصرف رسید، خیلی به طور احمقانه مراجعت کردند. و از تمام این مسافرت، حاصل و نتیجه‌ای که برای ایرانیان به دست آمد، مبالغ گزافی قرض؛ بدون اینکه در عوض، یک قبضه تفنگ یا یک دانه فشنگ برای استقلال و نگاهداری این بیچاره ملت آورده باشد، یا یک کارخانه یا یک اسباب مفیدی برای ترقی و برای تسهیل زراعت یا فلاحت یا سایر چیزهای دیگر». ر.ک: (خاطرات تاج‌السلطنه، ص ۸۷).

۱. آقا و جیه (وجیه‌الله میرزا) سپهسالار، پسر سلطان احمد میرزا عضدالدوله و برادر سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله.

(مرآت‌الوقایع مظفری، ۱/۳۶۲).

۲. برای اطلاع بیشتر در این مورد، ر.ک: (همان، ۱/۴۱۱ به بعد).

وفات یافت. جنازه او را جمعیت فوق العاده، روی دست، حضرت عبدالعظیم بردند. روزِ آخرِ ختم، در مدرسه مروی با عده‌ای از طلاب که حاضر بودیم، از میرزا علی اصغرخان اتابک که برای برچیدن ختم آمده بود، خواهش کردیم مدرسه را به حاجی شیخ مرتضی، پسر حاجی میرزا حسن واگذار کند. بعد از این، دیگر من درس فقه و اصول، پیش کسی نخواندم و مشغول تدریس بودم.

[عزل میرزا علی اصغرخان]

در سنه ۱۳۲۱ ق، ماه جمادی الثانیه میرزا علی اصغرخان عزل و به طرف اروپا [7b] رفت و عین الدوله به جای او صدر اعظم و اتابک شد.

[استقراض مجدد از روسیه]

در سنه ۱۳۱۹ ق مجدداً از روس استقراض شد^۱ و معاهده تجارتي ترکمان چای، منسوخ و عهدنامه جدید بسته شد. گمرکات، در مقابل قروض روس، رهن و گمرک به ریاست بلژیکی‌ها اداره شد، و وجه این قرض هم در سفر سنه ۱۳۲۰ ق شاه به فرنگ، تمام شد.

۱. امین السلطان وام دوم از روسیه را به مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ روپل با بهره ۵ درصد دریافت کرد. دولت ایران بایستی طی هفتاد و پنج سال این دین را ادا می‌کرد و چنانچه موفق نمی‌شد که اقساط وام را منظمأ بپردازد، روسیه مجاز بود که اداره امور گمرک‌های ایران به استثنای گمرک‌های فارس و بندرهای خلیج فارس را بر عهده گیرد. ر.ک: (روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴: پژوهشی درباره امپریالیسم، ص ۳۶۵).

اما علل و نتایج این استقراض: «یک سال بعد، امین السلطان برای تجدید عیش و گردش، مجدداً به شاه گفت اگر مایل هستید، مسافرت فرنگ ممانعی ندارد. مظفرالدین شاه که جز راحت طلبی، آرزوی نداشت، از پیشنهاد امین السلطان خوش وقت و مسافرت قطعی شد. با مقدمات مذکور، پولی در میان نبود. روس‌ها برای سنگین کردن بار ایران و دادن پول، حاضر شدند. امین السلطان برای تکمیل غلامی ایران به اجنبی، بیست کروور دیگر قرض کرد و ایرانیان هفتاد کروور مقروض شدند. این مرتبه از راه گیلان به روسیه و فرنگ رفتند. باز همان افتتاح، همان مخارج شرم آور، همان اشخاص، همان اوضاع. در مراجعت، بیست کروور ثانوی هم ته کشید. یک قدم اوضاع رو به اصلاح نرفت. دستگاه دولت مشغول غارت مالیات و خرج تراشی، ایران ذلیل و زبون نفوذ اجنبی و تا فرق، زیر قرض ننگین.» ر.ک: (خاطرات سیسی امین الدوله، ص ۲۷۰)؛ مهدیقلی خان هدایت در این سفر همراه مظفرالدین شاه بوده است و گزارش مسبوطی درباره این سفر، ارائه کرده است. ر.ک: (خاطرات و خطرات، صص ۱۱۳ - ۱۳۶).

[شیوع مجدد وبا در ایران]

در سنه ۱۳۲۲ ق وبا در کلیه بلاد ایران شایع شد.^۱ من در بحبوحه ناخوشی در تهران بودم. بعد به تجریش رفتم؛ در خدمت اخوی و حاج میرزا عبدالحسین پسر عمو بودم و اخیراً از آنجا به قم رفته، چون والده و اقوام به کرمجگان - که یکی از بیلاقات قم است - رفته بودند، از قم به آنجا رفته، بعد از چندی مراجعت به تهران کردم.

در تهران خبر فوت آقا سید محمد، پسر حاجی سید علی نقی را شنیدم. چون غالب اوقات با او محشور بودم، بسیار متأثر شدم. در لواسان بزرگ مدفون است. [8a]

۱. عبدالحسین خان ملک المورّخین در مورد این وبا می نویسد: «پس از آنکه وبا از عراق عرب به ایران آمد، کارگزاران دولت ایران در حفظ قرانتین دقت نکردند. رفته رفته از کرمانشاهان به همدان و از آنجا به قم و کاشان سرایت کرد و در عشر دوم ربیع الاول ۱۳۲۲ ق، در تهران، بروز کرد و کم و بیش، مبتلا می شدند، تا در عشر دوم ربیع الثانی شیوع به هم رسانید و روزی از سی تا چهارصد نفر را به هلاکت رسانید. مردم شهری یکباره از تهران به دهات شمیران فرار کردند و شاه نیز از بیلاقی نیاوران به طرف قزوین در بیست و یکم ربیع الثانی حرکت کرد. چون سرگیجش دارد، سواری، او را صدمه زد. اطباء او را به بازگشت به نیاوران گفتند. خلاصه اینک تهران و حوالی او، حکم صحرای محشر را دارد. چنان گرفتار ترس و بیم از بلای وبا و تعدّیات عین الدوله می باشند که خود را گم کرده اند و همه مشغول توبه و انابه و منتظر مرگ می باشند. هر روز، مردم مشغول روضه خوانی و مصلی می باشند و در تمام دهات اطراف، وبا شیوع دارد و جمع کثیری را کشت، از ده هزار نفر، تا سی هزار نفر می گویند.» برای اطلاع بیشتر رک: (مرآت الوقایع مظفری، ۷۱۲/۲ - ۷۱۵).

تبرستان
www.tabarestan.info

[اشعار محمد فاطمی قمی]

در اوایلی که به تهران آمد، چون بازار غزل و قصیده‌سرایی رایج بود. من هم به تقلید دیگران، اشعاری گفته‌ام که غالباً بالبداهه و به مناسبت مجلس یا واقعه‌ای بوده، و با اینکه تعریفی ندارد، محض تذکار و یادگار، بعضی از آنها را می‌نویسم:

[غزل]

ای دل! جهان به کام تو شد شد، نشد نشد
 جام جهان‌نمایِ جم و تاجِ خسروی
 این اسپِ تیزگامِ سبک‌خیزِ روزگار
 دانه بیپاش و دامِ بینه در کمین بباش
 با خَلق کن معاشرت، امّا به پختگی
 آن مرغِ بخت و دولت و شاهینِ سلطنت
 چون آفتاب روی تو، یا همچو لاله سرخ
 حیرت! بده به شعر، تو دادِ سخنوری
 یا ساغری به جام تو شد شد، نشد نشد
 مُلک کیان به نام تو شد شد، نشد نشد
 بی رنج و غصّه رام تو شد شد، نشد نشد
 صیدی اگر به دام تو شد شد، نشد نشد
 هر چند کس که خام تو شد شد، نشد نشد
 روزی اگر به بام تو شد شد، نشد نشد
 آن رنگِ زرد فام تو شد شد، نشد نشد [8b]
 کس طالبِ کلامِ تو شد شد، نشد نشد

ایضاً

حاصل مدرسه جز حیرت و نادانی نیست

جمع این قوم، جز اسباب پریشانی نیست

هرچه جز عشق، دوامی و ثباتی ننمود^۱
 خاکسار ره عشقیم که او فانی نیست
 جان فدای رُخت ای دوست که در کون و مکان
 هرچه دیدیم و شنیدیم تو را ثانی نیست
 وصل جانان طلبی، بایدت از جان گذری
 زانکه دیدار رخ دوست به آسانی نیست
 هر که در راه تو جان داد، ابد زنده بماند
 مرده آن است که در راه تو قربانی نیست
 زاهد از عشقم اگر منع کند معذور است
 حَیوان را خبر از عالم انسانی نیست

ایضاً [9a]

ای آن که در برِ من، بهتر ز جسم و جانی
 هم نورِ هر دو چشمی، هم قسوتِ روانی
 چند از فراق رویت، خون می خورم شب و روز
 آخر به ما نظر کن، بهر خدا زمانی
 با مدّعی شکایت، از یار خویش کردم
 کاش آن زمان نبودم، اندر دهان زبانی
 جز وصل تو نخواهم در عمر خویش سودی
 جز هجر تو ندارم، درد و جهان زیانی
 کو آن لبان چون قند، وان بوسه های دلبند
 آن ناز و دلربایی، وان غمزه نهانی

۱. در متن «نکند» بوده که در بالای آن به «ننمود» اصلاح شده است.

از حال من چو^۱ پرسی، اندر زبان نیاید
 تا خویش را نبینی، حال مراندانی
 دل برده عقل و دینم، با او چه سان ستیزم؟
 چون می توان نمودن با دشمن نهانی؟
 از عمر بهره‌ای نیست جز این برای حیرت
 با دلبری نشستن در طرف بوستانی

تبرستان
 www.tabarestan.info

ایضاً [ترجیع بند]

از هر طرفم ز عشق پندی	دادند و نداشت سودمندی [9b]
سر پیش رضای تو نهادیم	هر چند هلاک ما پسندی
از دست نیایدم دگر ^۲ هیچ	در پیش تو جز نیازمندی
آخر چه زیان رسد تو را گر	باشد نظری به دردمندی
در آتش عشقت ای پریروی	ما سوخته‌ایم چون سپندی
هر دانه زلف تو نهاده	برگردن عالمی کمندی
چون چاره ز هجر نیست ما را	آن به که به صبر یک دو چندی

بنشینم و خو کنم به هجران

یا آید یار، یا رَوَد جان

ای راحت روح و جسم و جانم	بینایی هر دو دیدگانم [10a]
زیباتر از آنی ای پریچهر!	کاید صفت تو در بیانم
از هجر ^۳ تو چون هلال، دایم	انگشت‌نمای این و آنم
نادیده مرا کسی، که باشد	غیر از سخن تو بر زبانم
از هر چه رسد شکیب دارم	اما ز تو صبر چون توانم؟

۱. متن: چه.

۲. متن: دیگر.

۳. در متن «عشق» بوده که در بالای آن به «هجر» بدل شده است.

برخیز ز جای و کن تو آزاد از مَنّت سرو بوستانم
 گر تو نظری کنی به سویم فارغ کنی از همه جهانم
 اندر طلبت گذشت عمری در کوشش و بعد از این بر آنم
 بنشینم و خوکنم به هجران
 یا آید یار، یا رَوَد جان

یاد تو نمی شود فراموش از فکر تو سینه می زند جوش
 از کوی تو پای و ماگیرم تا دست در آورم در آغوش [10b]
 ای شیخ! مده ز عشق پندم من پند کنان نمی کنم گوش
 در حلقه بندگان کویت ماییم غلام حلقه در گوش
 آن پسیر طریقت از سر مهر می کرد چنین نصیحتم دوش
 حیرت! تو غم زمانه بگذار وز محنت روزگار مخروش
 بر یاد لب بتان ساده ساغر ز لب پیاله کن نوش
 آن به، چو^۱ به یار دسترس نیست در حلقه بی خودان مدهوش
 بنشینم و خوکنم به هجران
 یا آید یار، یا رَوَد جان

ایضاً

تا جام می از دست دلارام گرفتم
 دوری ز غم و محنت ایام گرفتم [11a]
 ما را دگر^۲ امشب، طرب و عیش مدام است
 کز سرور خوبان جهان، جام گرفتم
 امروز نه دیوانه عشقم که من این را
 از روز ازل، حاصل و فرجام گرفتم

۲. متن: دیگر.

۱. متن: چه.

بر روی چو^۱ خورشید خود افکند به یکبار
 زلف سیهش، شب شد و آرام گرفتم
 چون غنچه جوان گشتم و چون گل بشکفتم
 زان بوسه کزان عارض گلغام گرفتم
 کردم طمع خام اگر در تو، عجب نیست
 کامروز به یاد تو، می خام گرفتم
 خال سیهت دانه و گیسوی تو شد دام
 آن دانه چو^۲ دیدم هنوس دام گرفتم
 دیوانگی زلف پریشان تو دیدم
 دیوانه صفت رهگذر عام گرفتم
 از سروری خلق جهان ننگ مرا بود
 امروز غلامی تو را نام گرفتم
 حیرت شده چون مویی [و] گفتن نتواند
 کز عشق تو من این همه آلام گرفتم

ایضاً [11b]

جام می ناب از کف دلدار گرفتم
 بوسی دو سه زان لعل شکر بار گرفتم
 زان می که به پیمانۀ ما ریخت دل آرام
 یکباره ره خانۀ خمّار گرفتم
 تا زلف پریشان تو ترسابعه دیدم
 سجاده رها کردم و زَنار گرفتم
 عمری شدم از هجر در آزار و روا بود
 زین رو که چرا شوخ دل آزار گرفتم

ایضاً

سواد زلف، چو^۳ بر آفتاب روی تو دیدم
 چو^۴ شام تیره، سیه گشت، روزگار سفیدم

۱. متن: چه.

۲. متن: چه.

۳. متن: چه.

۴. متن: چه.

چو^۱ عشق روی تو، سرمایه وجود من آمد
 هزار یوسف مصری، به یک درم نخریدم
 چه شام‌ها که به امید صبح روی تو بودم!
 چه روزها که فراق تو تا به شام کشیدم!
 تمام کون و مکان را به چیز، می‌نشمردم
 چو^۲ بند عشق تو گشتم غلامی تو گزیدم [12a]^۳
 به آفتاب نمودم قیاس روی تو زین رو
 جز آفتاب دلیلی بر آفتاب ندیدم
 به حیرتم که بدین ضعف و ناتوانی و سستی
 چگونه بار فراق تو تا به حال کشیدم
 هزار بار برانندی مرا گراز سرکویت
 هنوز از تو نگردیده است قطع، امیدم

ایضاً

تا سوی مدرسه آن سرو چو^۴ شمشاد آمد
 ای مدرّس! سخن از فلسفه و فقه مگویی
 رونق علم و عمل، یکسره بر باد آمد
 بلبل از پرتو روی تو که در عارض گل
 مجلس عشق بیارای که استاد آمد
 کاش از سوز درونم خبری بود تو را
 جلوه گر گشت، بدین ناله و فریاد آمد
 تابدانی که به من، از تو چه بیداد آمد [13b]

ایضاً

بسجنگم با دل دیوانه تا چند؟
 در این حبس بدن تا چند باشم؟
 بسازم با تن ویرانه تا چند؟
 چنین تا چند اندر بند باشم؟
 پرریویان مرا افسانه کردند
 سیه‌مویان مرا دیوانه کردند

۱. متن: چه.

۲. متن: چه.

۳. دو صفحه 12b و 13a سفید است.

۴. متن: چه.

ز عشق مَه و شان بیچاره گشتم
 گهی از دست دل فریاد دارم
 ز ما بردند این رعنا جوانان
 «مسلمانان مرا وقتی دلی بود
 دل از غم‌های عالم بود خالی
 گهی در باغ بودم گه به صحرا
 به ناگه شعله‌ای از عشق جانان
 شدم من پای بست نازنینی
 چنان گشتم به رویش مست و مدهوش
 ز عشقش حلقه‌ای در گوشم افکند
 چنان از ساغر او مست گشتم
 چو^۲ او بودی غم عالم نبودی
 همه شب در خیال روی آن ماه
 مرا آن روز بس فیروز بودم
 خوش آن وقتی که او دلدار من بود
 گهی بوسه زدم پایش که ای ماه
 گهی بوسیدم آن لعل شکرخند^۴
 چو^۵ مهر از غیر او بگسسته بودم
 مگر آه کسی بُد در گذرگاه
 و یا کردم گناهی نزد داور
 زمانه بر من مسکین چه‌ها کرد
 چنان زد هجر او آتش به جانم
 چه کرد آن بی وفا غمخواره من

به یسار مویشان آواره گشتم
 گهی از دست دلبر داد دارم
 روان و عقل و جان و دین و ایمان
 که با او گفتمی گر مشکلی بود^۱
 که بودم با رفیقان نیک حالی [14a]
 بر اندوه جهان، بستیم ره را
 بیزد آتش مرا در جسم و در جان
 نگهباری، سر و قدی، مه جبینی
 که کردم خویشتن را هم فراموش
 که از سودای نیش و نوشم افکند
 که تا باده بُود، باده پرستم
 چه گویم گر زمانی او نبودی
 ستاره می شمردم تا سحرگاه
 که او خورشید روزافروز بودم [14b]
 انیس و مونس و غمخوار من بود
 منم بسنده تو را و^۳ تو مرا شاه
 که هستم من پدر، تو همچو فرزند
 به روی غیر او، در بسته بودم
 که زد در خرم من آتش به ناگاه
 گناهم را بدین سان کرد کیفر
 که ناگه از چنین یارم جدا کرد
 که یکسر سوخت مغز استخوانم
 زد آتش پاره‌ای در پاره من [15a]

۱. از حافظ.

۳. متن: + و.

۵. متن: چه.

۲. متن: چه.

۴. لعل شکرخند: کنایه از لب خوش تبسم.

ز مهر انگ‌یخته بازار دیگر
 خطای خود ز چشم خود چه پوشم؟
 چو^۲ از سر درون آگه نبودند
 شوم من رونق کاشانه تو
 خیال او به جز جور و جفا نیست
 شوم نو امید و برگردم به صد آه
 به آن نامهربان دلدار، برگوی
 که دل از دوستی ما بریدی؟
 هزاران همچو من، قربان نامت
 هَلْکُنَا فِیکَ فَاْمُنُّ بِالْوِفاقی [15b]
 ز هجرت سوختم، بشتاب بشتاب
 گر آری رحمتی وقتش کنون است
 به چشم گر نهادی پا، چه بودی؟
 چرا از ما چنین کردی جدایی؟
 چرا از جسم تبارم نپرسی؟
 به رویش روز من فیروز گردان

شود کافتد گذار او بدین سوی

ببینم آن نگار عنبرین موی

من اینک زنده، او با یار دیگر
 چو^۱ خود بد کردم، از کس چون خروشم
 رفیقانم ملامت‌ها نمودند
 دهد وعده که آیم خانه تو
 ولی در وعده‌های او وفا نیست
 روم در کوی او هر گاه و بی‌گاه
 تو ای باد صبا! بگذر بدان کوی
 به غیر از دوستی از ما چه دیدی
 چرا دوری ز من ای من غلامت!
 أَلَا یَا مَنُ إِلَیْهِ إِشْتِیاقی
 مَن الشُّوقِ إِلَیکَ الْجِسْمُ قَدْ ذاب
 جگر در تاب و دل در موج خون است
 چو^۳ در جان و دلم مأوی نمودی
 الا ای مونس جانم کجایی؟
 چرا از حال بیمارم نپرسی؟
 خداوند! شبم را روز گردان

ایضاً

به که به جنت به پیش حور نشستن [16a]
 خوشترم آید که از تو دور نشستن
 وین نتوانم ز تو صبور نشستن
 منتظر حشر و نفخ صور نشستن

پیش تو در تنگنای گور نشستن
 بند ز بندار جدا کنند به تیغم
 از همه چیزم شکیب هست و صبوری
 ما چو^۴ به روی تو زنده‌ایم چه حاجت

۲. متن: چه.

۴. متن: چه.

۱. متن: چه.

۳. متن: چه.

آن که نظر بر جمال دوست ندارد می سزدش کزدو چشم، کور نشستن
 یار چو^۱ در کام غیر، بسته میان را فایده‌ای نیست زین غیور^۲ نشستن
 گربه حضور تو با ادب ننشستم هستم معذور از این جسور نشستن
 عادت پروانه است، تا ندهد جان می‌تواند به پیش نور نشستن

گشته همه شب نصیب و بهره حیرت

در غم هجر تو تا سحور^۳ نشستن

تبرستان
 www.tabarestan.info

ایضاً

تا به پای عشق رویت ای صنم من سر نهادم

دامن ناموس و ننگ و نام را از دست دادم [16b]

گه ز شوقِ قامتِ شمشادِ تو لرزان چو^۴ بیدم

گه ز هجرِ رویِ تو حیران و سرگردان چو^۵ بادم

غیر وصل دوست، درد هجر را گر هست درمان

تا قیامت یارب از این درد، بهبودی نبادم

خویش را در کوی تو چون لایق خدمت ندیدم

در حضورِ بندگان توبه خدمت ایستادم

عادت بود ای صنم افتادگان را دستگیری

دست من گیر ای صنم کز دست تو از پا فتادم

ایضاً

چو^۶ عشقِ رویِ بتان بودم از ازل تقدیر

کنون چه چاره که سودی نمی‌دهد تدبیر

۱. متن: چه. ۲. غیور: بسیار غیر تمند و رشک برنده.

۳. سحور: ج سحر، در اینجا سحرگاهان، نیمه شبان.

۴. متن: چه.

۵. متن: چه.

۶. متن: چه.

مریض عشقم، چون باشدم دگر^۱ بهبود؟
 خراب یارم، دگر^۲ کجا شوم تعمیر؟
 ضعیفی تن و زردی زُخ گواه من است
 وگرنه چون کنم احوال عشق را تقریر
 بهای یک نَظَرَت، جان و دین و دل دادم
 چه سودها که نمودم بدین بهای حقیر [17a]
 هر آن که سوی لبّ یک اشاره کرد، خورد
 تمام عمر ز انگشت خویش شِکَر و شیر
 تو را هزاران شیر است در کمند، دگر^۳
 چه حاجت است غزالی چو^۴ من کنی نخجیر^۵
 هر آنچه پنهان کردیم عشق را شد فاش
 به پنبه می توان کرد نار را تستیر^۶
 نه من ز فتنه عشق تو زار و مفتونم
 که شعله‌ها زده‌ای بر دل صغیر و کبیر

ایضاً

تا به سر حلقه گیسوی تو ای دوست کمندم
 دگر^۷ امید خلاصی نتوان داشت ز بندم
 آتش عشق تو هرگز نرود از دل و جانم
 مگر آنگه که بسوزند در آتش چو^۸ سپندم

۲. متن: دیگر.

۱. متن: دیگر.

۴. متن: چه.

۳. متن: دیگر.

۶. تستیر: پنهان کردن، مخفی کردن، پوشاندن.

۵. نخجیر کردن: شکار کردن، صید کردن.

۸. متن: چه.

۷. متن: دیگر.

گه از این سوی کشد عشق بتانم گه از آن سو
 چاره‌ای نیست به جز آن که به زاری بکشندم
 گفته بودم ندهم دل به سر زلف تو دیگر
 دانۀ خال تو ناگاه بدین دام فکندم
 دیدمش واله [و] حیران، به سر کوی تو آن کس
 که همی داد ز دیوانگی عشق تو پندم [17b]

[اشعار آقامیرزا محمد تقی، برادرِ بزرگِ محمد فاطمی قمی]

در اینجا مناسب است بعضی از اشعار آقای آقامیرزا سید محمد تقی - اخوی - را نقل کنم،
و آنها از این قرار است:

موشح به اسم کیقباد

گفت با من شبی آن ماهرخِ سیمین بر
از چه هر دم خوری از دوری من، خونِ جگر
مهربانم به تو ای خسته دلِ سوخته پر
گفتم از آتشِ عشقِ تو، تو را نیست خبر

مگر آنکه که تو را عشق تو دمساز شود

یاد از من نکنی و نروی از یادم
آتش عشق تو ترسم بدهد بر بادم
آب چشمان من آخر بکند بنیادم
من که بر خاک در بندگی ات سر دادم

تا که از مشکلِ کارم گِرهی باز شود

قَرص خورشید بود یا رُخت ای چشمه نور
قل هو الله احد، چشم بد از روی تو دور

در همه شهر ندیدم چو^۱ تو زیبا، منظور
گر ز فردوس درآید به سرکوی تو حور [18a]

میل هرگز نکند تا به جنان^۲ باز شود

باغ فردوس برین، چون رُخ زیبای تو نیست
قدّ طوبیٰ به یقین، چون قدّ رعناى تو نیست
وه که در شهر، کسی نیست که رسوای تو نیست
نرگس مست، چو^۳ دو نرگس شهلای^۴ تو نیست

خاصه آنکه که قرین، چشم تو با ناز شود

ای که خورشید بود پیش رُخت همچو سُها^۵
تو کجا و من دل سوخته بی سر و پا؟
چند خواهی به من غمزده این جور و جفا؟
چه شود گر کنی از راه کرم مهر و وفا؟

تا گدایی ز تو ای شاه، سرافراز شود

درد هجران توام کشت، به فریادم رس
غیر وصل لب میگون^۶ توام نیست هوس
به خدا در دو جهان نیست مرا غیر تو کس
چشم پوشیده‌ام از جز تو، توام یاری و بس

کنم آن دیده که بر رویِ دگر^۷ باز شود

ایضاً

افتاد عکس رویت، تا در می و پیاله

ساقی به رقص آمد، شد مست و محو و واله [18b]

۱. متن: چه. ۲. جنان: ج جنّت، بهشت.
۳. متن: چه. ۴. نرگس شها: استعاره از چشم سیاه.
۵. سُها: ستاره‌ای است بسیار کوچک و کم‌نور نزدیک دُب اکبر که در قدیم، نور چشم را با دیدن آن امتحان می‌کردند.
۶. لب میگون: لب سرخ‌رنگ همچون شراب.
۷. متن: دیگر.

از ساغر دو چشمت، مست و خراب گشتم
دیگر مرا چه حاجت، با آن می دوساله^۱
مجموعه شب و روز، هر کس ندید، بیند
این آفتاب رویت، وین سنبلین گلاله^۲
در حلقه‌های زلفت، بس شیر در کمند است
با این تو را چه حاجت، صید چو^۳ من غزاله
بر روی همچو ماهت، از مُشک، هاله بسته
ماه فلک نبندد بر خود ز مشک، هاله
خرده^۴ مگیر جانا، گر سرخ روی گشتم
خون دلم نموده، رخساره همچو لاله
در شام هجر زلفت، ای شمع بزم خوبی
ما را نشد هم آغوش جز آه و درد و ناله
با ناله‌های جانسوز، خون می خورم شب و روز
بر من ز خوان نعمت، تعیین شد این نواله
سهوی مکن شکایت، در لوح، چون قلم رفت^۵
از منشیان ایجاد،^۶ بر تو چنین حواله

ایضاً [19a]

غارت هوش می‌کند سر و قد نکوی او شور شراب می‌دهد نرگس فتنه‌جوی او
برد قرار و صبر من، شیفتگی زلف او پرده من همی دزد جلوه ماه روی او
آب حیات جاودان در لب لعل او عیان صد چو سکندر و خضر مرده در آرزوی او

۱. می دوساله: شراب انگوری. ۲. سنبلین کلاله: زلف آویزان بر پیشانی و کاکل.

۳. متن: چه. ۴. متن: خورده.

۵. اشاره به «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنُ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» یعنی قلم بر آنچه مقدر است و در لوح محفوظ آمده، خشک گردید و

آنچه بر قلم تقدیر رفته، تغییر نپذیرد. ۶. متن: ایجا.

قیمت مشک کم شود، نرخ عبیر بشکنند
 کشته درد عشق را یار کند دوا و بس
 صبح دمی اگر صبا، شانه زَنَد به موی او
 بر سرش ار گذر کند، زنده شود به بوی او
 جَنّت و سلسبیل و خلد، زانِ تو باد زاهدان
 ما و^۱ لبان لعل آن دلبر و خاک کوی او
 سهوی اگر تو را گُشد، یار عزیز، دَمِ مزین
 روز نخست گفتمت، بنده کُشی ست خوی او

ایضاً

گر درد رسد ز دوست بسر جانم
 تا دل به شکنج طُرّه ات دادم
 زاهد مَدَهَم تو پند کز کف برده^۲
 این بی خردان نگر که بی رویت
 خوش تر که رسد ز غیر، درمانم [19b]
 چون موی تو درهم و پریشانم
 کسفر سر زلفِ دوست، ایمانم
 خوانند به طُرْفِ باغ و بستانم
 هر گل که بروید از گلستانم
 بی روی توام به چشم، خار آید
 امروز سزد بُتا که رحم آری
 بر آتش چشم و آب چشمانم
 عید است و به عیدی ام ببخشایی
 یک بوسه از آن دو لعلِ خندانم
 مولود خدایگان دین، مهدی
 آئینهُ حق، ولی یزدانم

ایضاً

زلف است تو ای نگار داری
 دارای تمام شرطِ حُسنی
 یا نافه آهوی تتاری؟ [20a]
 جز مهر و وفا و دوستداری
 ماه شب چهارده، ندانی
 بر ما چه رسد شبانِ تاری
 گرسرخ زخم ز عشق رویت
 این خون دل است کز دو چشمم
 بر چهره زرد گشته جاری
 سهوی تو طمع مدار هرگز
 از نیک زُخان وفا و یاری

تبرستان
www.tabarestan.info

[تصوّف و سیر و سلوک]

در شوال سنه ۱۳۲۰ ق به خیال افتادم طریقه تصوّف را سیر کنم و ریاضت و سیر و سلوک که در کتب خوانده و از خارج شنیده‌ام، خود بینم و بهره برم. لذا خدمت آقای آقا سید حسین شمس العرفا رسیده، از ایشان دستور العمل گرفته، به ترتیبی که علی‌حده نوشته می‌شود، مشغول شدم.^۱ [20b]

[آشنایی و ورود به عرصه سیاست]

در سنه ۱۳۲۲ ق که مظفرالدین شاه از فرنگ مراجعت کرد و عین‌الدوله، صدر اعظم شد، جنگ روس و ژاپن^۲ هم شروع شده بود.^۳ بعضی روزنامه‌ها رایج شد. روزنامه حبل‌المتین

۱. مرحوم فاطمی ادامه این مطلب را در صفحه 116b دنبال کرده است.

۲. متن: ژاپون.

۳. این جنگ که در سال ۱۹۰۴ م شروع و پس از یک سال و نیم با شکست روسیه از ژاپن خاتمه یافت، برای مردم ایران و جنبش آزادی خواهی و تشکیل حکومت مشروطه، فوق‌العاده حائز اهمیت بود. «در دورانی که دولت استبدادی روسیه به اوج قدرت و زورگویی رسیده بود و نفوذش در کشورهای مجاور، روزافزون بود و کلیه همسایگان آن دولت، از آتیه خود نگران بودند و انتظار می‌رفت دیر یا زود اگر تمام خاک ایران تحت استیلای روس‌ها قرار نگیرد، بلا تردید آبادترین قسمت این کشور باستانی، تحت رقیبت آن دولت متجاوز قرار خواهد گرفت و هیچ قدرتی در عالم، قادر به جلوگیری از مطامع جهانگیری آن دولت نخواهد بود، صدای توپ از شرق اقصی بلند شد و جنگ میان روس و ژاپن درگرفت. صرف نظر از اینکه فتح ژاپن برای ایران اهمیت حیاتی داشت، روشنفکران ایران ترقیبات آن کشور آسیایی را که در

کلکته^۱ به ایران می‌آمد که در سابق، قدغن بود. کم‌کم مشغول کسب اطلاع از اوضاع ممالک خارجه و صحبت از اوضاع مملکت شدیم. مخفیانه بعضی از اوراق و کتاب‌ها [را] تحصیل

→

اندک زمانی در تحت حکومت ملی نصیبتش شده بود، با نظر تحسین و ستایش می‌نگریستند و ظفرمندی ژاپن را در مقابل حریف زورمند، آرزومند بودند. شک نیست که فتح و شکست ژاپن برای ملت ایران بیش از سایر ممالک جهان، دارای اهمیت بود و اگر حمل بر گزافه‌گویی نشود، زندگانی و مرگ ایران بستگی کامل به نتیجه این جنگ داشت؛ زیرا هرگاه روس‌ها فاتح می‌شدند، با غرور جهانگیری که داشتند، آرزویی که سال‌ها برای رسیدن به خلیج فارس در دل می‌پروراندند عملی می‌گردید و دیگر نامی جز در تاریخ از ایران باقی نمی‌ماند و هرگاه شکست می‌خوردند، طبعاً تزلزلی در ارکان آن دولت بزرگ وارد می‌شد و آزادی خواهان روسیه که یک قرن تمام با فداکاری و از خودگذشتگی با دولت ستمگر استبدادی در کشمکش و ستیز بودند، تشجیع شده، دامنه انقلابات داخلی را توسعه می‌دادند و آن دولت را به خود مشغول می‌کردند و انقلابات داخلی آن کشور مانع اجرای نیات استیلاجویانه‌اش می‌شد و در نتیجه، اگر نفوذ روس‌ها در ایران رخت بر نمی‌یست، لاقلاً تجاوزاتشان برای چندی، متوقف می‌گردید و به قول معروف از این ستون تا آن ستون، فرجی بود.

نکته دیگر که از نظر تاریخ انقلاب اهمیت بسزایی دارد و درخور تذکر است، این است که نهضت‌های پی‌درپی آزادی خواهان روسیه و سرسختی و فداکاری‌هایی که برای واژگون کردن دولت استبدادی و به دست آوردن آزادی از خود نشان می‌دادند، ایرانیان را در تعقیب افکار نوین، تشویق می‌کرد و هرگاه دولت روس در جنگ با ژاپن فاتح می‌شد، بدون شک، تخم آزادی و آزادی خواهی را در قلمرو کشور خود برمی‌داشت و آن مشعل نورانی که تمام ملل مترقی جهان، امیدوار بودند که روزی به حیات استبدادی آن کشور پهناور، خاتمه دهد، خاموش می‌شد و دیگر در ایران پرتو نمی‌افتاد.» (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۳۲/۱ - ۱۳۳).

۱. روزنامه‌ی جبل‌المتین به مدیریت سیدجلال‌الدین الحسینی، ملقب به مؤیدالاسلام در شهر کلکته به زبان فارسی تأسیس و شماره اول آن در تاریخ دهم جمادی‌الثانیة ۱۳۱۱ ق چاپ و توزیع گردیده است. این روزنامه، هفته‌ای یک بار در روزهای دوشنبه چاپ و سه‌شنبه توزیع می‌شده است. مندرجات جبل‌المتین، پس از درج مقاله اساسی، عبارت از وقایع و حوادث ایران به تفصیل و کشورهای مصر و عراق و عثمانی و غیره و ترجمه تلگرافات خارجی و مقالات مختلف می‌باشد. جبل‌المتین چون در ممالک ایران، هندوستان، مصر و روسیه نماینده داشته است، لذا اخبار این کشورها را به تفصیل، چاپ می‌کرده، به خصوص نسبت به ایران که از اغلب شهرهای مهم برای اداره روزنامه، اخبار و مقاله می‌فرستاده‌اند. همین جامعیت و تفصیل اخبار روزنامه بوده که باعث گردیده‌ی جبل‌المتین در ایران رواج و نفوذ زیادی پیدا کند و در میان عموم طبقات، خواننده داشته باشد. موضوع دیگری که به نشر فوق‌العاده روزنامه کمک می‌کرده، مجانی بودن روزنامه بوده که مدت ده سال متوالی هر هفته پنج هزار نسخه از آن مجاناً بین روحانیون و علمای ایران و سایر روشنفکران توزیع می‌گردیده است. به طور اجمال باید گفت که مرحوم مؤیدالاسلام بزرگترین خدمت را به برقراری اساس مشروطیت و آزادی ایرانیان نموده است به ویژه اینکه در خارج منتشر می‌شد و آزادانه می‌توانست به عمال جور و ستم و درباریان ایران حمله نماید. برای اطلاع بیشتر ر.ک: (تاریخ جراید و مجلات ایران، ۲۰۰/۱ - ۲۰۸).

کرده، می‌خواندیم و ترتیب سلطنت مشروطه و استبداد و جمهوری و ترقی ممالک اروپا و تنزل مملکت خودمان را فهمیدیم و مخفیانه، صحبت‌های ما از این قبیل، با رفقاً بود. و در همین اوقات، انجمنی به اسم انجمن علمی تشکیل دادیم و عنوان آن، اشاعه و بسط معارف بود و به این مناسبت، من و آقا شیخ محمدعلی تهرانی، لغتی به اسم لغت انجمن علمی تألیف [21a] کردیم و از این انجمن، کتابخانه‌ی ملی تأسیس شد.

عین‌الدوله با حاجی شیخ فضل‌الله و حاجی میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه گرم گرفت و با آقا سید عبدالله، ضدیت می‌کرد و بعد از فوت آقا سیدعلی کبر این ضدیت شدت کرد.

[مقدمات انقلاب مشروطه]

یک روز آقا سید عبدالله از خانه حاجی شیخ فضل‌الله به خانه خود مراجعت می‌کرد، در جلو مسجد شاه، چند نفر از طلاب مدرسه صدر به طرف او حمله برده، چوبی به پای او زدند. عین‌الدوله این مطلب را مستمسک قرار داده، اطراف مدرسه صدر، سرباز گذاشت و جمعی را گرفته، در یازدهم رجب ۱۳۲۰ ق آنها را در نظمیہ حبس و در چهاردهم همان ماه، به اردبیل تبعید کرد.

چند نفر از قمیین آن مدرسه، آقا میرزا ابراهیم و آقا میرزا علی و آقا جمال آمدند مدرسه مروی، حجره من و بعد از چند روز از آنجا رفته، در خانه‌ها مخفی شدند. [21b]

حاجی میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه وقتی از نجف آمد، مجلس درس و نماز جماعت مفصلی ترتیب داد. در مسجد شاه نماز می‌خواند و جمعیت زیاد، به او اقتدا می‌کردند. آقا سید جمال واعظ^۱ بعد از نماز او، منبر می‌رفت. منبر او هم، مردم را جذب می‌کرد. بیشتر،

۱. آقا سید جمال‌الدین در ۱۲۸۹ ق در شهر اصفهان متولد شده، پدرش آقا سید عیسی از مردان پاکدامن و به زهد و تقوی معروف بود و به علوم دینی و فقه و اصول آشنایی کامل داشته و در تربیت فرزندش - سید جمال‌الدین - کمال سعی و کوشش را می‌نموده. سید جمال‌الدین پس از تکمیل مقدمات عربی و آشنایی با ادبیات فارسی، به تحصیل علوم دینی پرداخت ولی روح بلند پروازش، او را به فراگرفتن عرفان و فلسفه کشانید و از علوم منقول بهره‌ای بسزا داشت. حسنی بیان و فصاحت کلام و شیرینی گفتارش او را در جرگه و عاظ و متکلمین جای داد و زمانی نکشید که در این مقام، شهرتی بسزا یافت و از ناطقین معروف گشت. سپس گوهر آزادمنشی و آزادمردی که در خمیره وجودش مستتر بود، او را به

معایب دولت را ذکر می‌کرد و همین موجب مرغوبیت او بود.

آقا سید عبدالله و آقا سید محمد طباطبایی هم در ضدیت با عین‌الدوله کوشش داشتند. طرفداران میرزا علی اصغر خان اتابک با آنها همراهی می‌کردند.

در این اوقات، عکسی از مسیو نوز - رئیس گمرک -^۱ به دست آقامیرزا مصطفی آشتیانی [22a] افتاد که در مجلس بال، عکس برداشته، در حالی که عمامه بر سر و ردا به دوش انداخته؛ این عکس را کپیه و منتشر کردند که مستمسکی بر ضد عین‌الدوله باشد و تجار هم به

www.tabarestan.info

→

طرف فلسفه نوین و افکار جدید کنشاید و در مجامع روشنفکران آن زمان، شرکت کرد و با ملک‌المتکلمین آشنایی و سپس دوستی فناپذیری پیدا کرد و از همان زمان، تا آن روزی که هر دو نفر در راه آزادی به درجه رفیع شهادت نائل گشتند، چون دو یار مهربان، دست برادری به هم داده، برای نجات ملک و ملت و هدایت افکار و به پا کردن انقلاب مشروطیت از پا ننشستند. افکار جدید و آرزوهای بلندی که از مغز آن متکلم فصیح در منابر و مجامع، تراوش می‌کرد، روحانیون را بر ضد او قیام داد و او را به بی‌دینی و لامذهبی و هرج و مرج طلبی متهم کردند و صدمات بسیار به او وارد آوردند. سید جمال‌الدین مسافرت‌های بسیاری به نقاط مختلفه ایران نمود و در هر موقع و مقام، مردم را به پرهیزکاری و مخالفت با اصول استبداد، تشویق می‌نمود و با قلم شیوایی که داشت، مقالاتی بس سودمند، به روزنامه‌های کلکته و جراید مصر می‌فرستاد. زمانی نکشید که افکار بلندش، مورد ستایش اصلاح‌طلبان آن زمان قرار گرفت و در ردیف مهم‌ترین رهبران نهضت افکار نوین مقام یافت. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (تاریخ انقلاب مشروطیت، ۱/۱۶۵).

۱. همه ساله فرنگی‌هایی که در تهران بودند، محفلی به نام بال کستومه می‌آراستند و در آن، مردان و زنان اروپایی و جمعی از ایرانی‌های فرنگی مآب شرکت می‌جستند. در این مجلس، چنانچه در اروپا معمول است، هر یک از مدعوین بر طبق ذوق و سلیقه خود، لباس مخصوصی تهیه کرده و بر تن می‌نمود، چنانچه بعضی‌ها لباس ایلات و عشایر و بعضی دیگر لباس بازرگانان و بعضی دیگر لباس درویشی به تن می‌کردند. در جشنی که در آن سال برپا کرده بودند، مسیو نوز - رئیس گمرک - لباس روحانیون ایران را در پر کرده بود، عمامه بزرگی بر سر و عبایه به سبک علما بر تن و شالی به کمر بسته بود. چنانچه در این‌گونه مجالس معمول است، در این مجلس هم به رسم یادگار، عکس برداشته شده بود و بدون اندیشه و خیال، عکس مذکور را چاپ کرده و به کسانی که مایل به داشتن آن بودند، داده شده بود. به خلاف سال‌های پیش که کمترین توجهی به این‌گونه امور نمی‌شد، در آن سال، چون زمینه انقلاب فراهم شده بود و مردم از تعذبات دولت به جان آمده بودند و منتظر بهانه و فرصتی بودند که سر و صدایی بلند کنند و بر ضد دولت مستبد قیام نمایند، انتشار عکس معهود، چون بمب در میان روحانیون مخالف دولت صدا کرد و هیجان و هیاهوی بی‌نظیری در تهران برپا شد. بهمانی که سرسلسله مخالفین عین‌الدوله بود، یا عده‌ای از طلاب در کمین بودند که دست‌آویز مؤثر و عوام‌پسندی به دست بیاورند و بر مخالفت صدر اعظم وقت قیام نمایند. از انتشار عکسی که بدان اشاره شد، استفاده کرده و با جماعتی که مخالف دولت وقت بودند هم صدا شده، به عنوان اینکه به مقام روحانیت و اسلام توهین شده، قیام کردند. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (تاریخ انقلاب مشروطیت، ۱/۲۲۸ - ۲۳۰).

شدت بانوز طرفند.

در چهاردهم شوال سنه ۱۳۲۳ ق واقعه^۱ مسجد شاه اتفاق افتاد. توضیح آنکه علاءالدوله، حاکم تهران شده بود و قیمت قند، اتفاقاً گران شد. چه تا این تاریخ، یک من، پنج قران بود، به هفت و هشت قران رسید.

چند نفر از دلّال‌های قند و تجّار قند را به عنوان اینکه قند را گران کرده‌اند، بُرد چوب زد. علما و مردم، در مسجد شاه، جمع شده و چوب خوردن دلّال‌ها را - که چند نفر آنها سید بودند -^۲ عنوان بود.^۳

شب شانزدهم شوال سنه ۱۳۲۳ ق سید جمال [22b] واعظ^۴ در مسجد شاه منبر رفت. در بین نطق او، امام جمعه، مستمسکی پیدا کرده، بنای تغییر به او گذارد و قرآن‌های مسجد و جمعی که قبلاً تهیه شده بودند، ریختند در مسجد. مردم در کمال وحشت، متفرق شدند و علما فرار کردند و هر کدام از طرفی رفتند.

آقا سید عبدالله روز بعد، شانزدهم شوال، حضرت عبدالعظیم رفت. کم‌کم سایرین به او ملحق شدند. ابتدا دولت از رفتن مردم به حضرت عبدالعظیم مانع بود، ولی منع دولت، چندان اثری نکرد و به تدریج جمعیت زیاد شد.

۱. متن: وقعه.

۲. در مورد این واقعه، تذکر چند نکته ضروری است. این دو تاجر سید، عبارت بودند از حاج سیدهاشم و حاج سیداسماعیل خان، لکن آنچه موجبات انزجار عمومی و اعتراض و اعتصاب را فراهم آورد، به چوب و فلک بستن حاجی سیدهاشم بود. وی از سادات محترم و تجّار معتبر تهران بود که حدود شصت و هفت سال داشت. سه سفر به مکه معظمه و چهار سفر به عتبات عالیات و چهار سفر به مشهد رضوی - علیه الصلوات والسلام - مشرف شده و سه مسجد در تهران بنا کرده و برای تعمیر یل‌ها و راه‌ها، ساعی و جاهد بود، ضمن اینکه در افزایش قیمت قند هم مقصر نبود؛ لذا تنبیه وی واکنش مردم تهران به ویژه تجّار و علمای مذهبی را برانگیخت. نکته دیگر اینکه ابتدا امام جمعه مردم را تشویق به بستن بازار و تجمع در مسجد شاه کرد و خود او بود که به سید جمال اصرار کرد بر بالای منبر رود که سید جمال به انتقاد از عملکرد علاءالدوله پرداخت و پس از آن گفت اعلی حضرت شاهنشاه، اگر مسلمان است، با علما همراهی خواهد فرمود و عرایض بی‌غرضانه علما را خواهد شنید... والا اگر... و در همین موقع امام جمعه به وی اعتراض کرد و نوکرهای خود و فرّاش‌ها را که قبلاً آماده کرده بود، احضار نموده و مردم را مورد ضرب و شتم قرار داد و هدفش از این کار، انتقام از آقا سید عبدالله بهمانی و سید جمال واعظ بود. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (تاریخ بیداری ایرانیان، ۲/۳۳۳-۳۳۹: حیات

۳. در متن چنین است.

یحیی، ۱۰/۲ - (۲۱).

طلّاب مدرسه صدر^۱ و دارالشفا و بعد، سایرین هم رفتند. جمعی از اهل منبر هم به آنها ملحق شدند.^۲ بعد از رفتن آنها به حضرت عبدالعظیم، حاج میرزا ابوالقاسم، مدرسه مروی را تصرف کرد.

حاج شیخ فضل الله و حاج میرزا ابوالقاسم با جمعیتی [به] مدرسه آمده، شربت و شیرینی صرف کردند. [23a]

متحصّنین حضرت عبدالعظیم، مطالبه عدالت خانه^۳ را عیان کردند. حاجی شیخ محمد واعظ، روزها در صحن، منبر می رفت. جمعیت زیاد شد بالاخره دولت قبول کرد مقاصد آنها را انجام دهد. عمده مطلبی که دولت وعده داد، تأسیس عدالت خانه بود و یکی هم استرداد مدرسه مروی به حاج شیخ مرتضی.^۴

۱. مدرسه صدر: جلوخان، تاریخ بنا ۱۲۳۰ق/ ۱۸۱۵م، بانی میرزاشفیع صدر اعظم. ر.ک: (تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، ۱۵۰/۱)؛ میرزاشفیع خان (متوفی ۱۲۳۴ق) صدر اعظم آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار، مدرسه مزبور را در جلوخان مسجد شاه (امام) تهران تأسیس نمود. ر.ک: (تاریخ مدارس ایران از عهد پستان تا تأسیس دارالفنون، ص ۳۱۰).

۲. به روایت ناظم الاسلام کرمانی، «اول مدرسه‌ای که طلّاب آن مهاجرت نموده و از یاری و معاونت آقایان علما امتناع ننموده، و در این هوای سرد و برف، زحمت و مشقت را بر خود هموار نموده، مدرسه صدر بود که به قدر سی نفر از طلّاب آن رفتند به زاویه مقدّسه حضرت عبدالعظیم - علیه السلام - . بعد از آن، طلّاب مدرسه دارالشفا که در قرب مدرسه صدر و نزدیک به خانه امام جمعه بود، مهاجرت نمودند. با آنکه ریاست این دو مدرسه با امام جمعه بود، طلّاب از معاونت آقایان مضایقه نکردند. سایر مدارس و طلّاب که دیدند این دو مدرسه با آن خصوصیت و بستگی به امام جمعه این گونه فتوت نموده و برای تحصیل حرّیت و آزادی، از جان خود گذشته، آنها هم درس‌ها را تعطیل کرده، از اهل منبر هم عده زیادی به آقایان ملحق شدند.» (تاریخ بیداری ایرانیان، ۲/ ۳۴۴).

۳. متن: عدالتخانه.

۴. خواسته و مطالبات متحصّنین در مهاجرت صغری به شرح ذیل بود:

«اول- نبودن عسگر گاریچی در راه قم؛ چه امتیاز راه با این شخص بود موقتاً که گاری و دلجان و درشکه متعدّدی در این راه، راه انداخته بود و با مردم، نهایت بدسلوکی را می نمود. آقایان علمای قم از کارهای او به صدا درآمده بودند. لکن کسی به عریض آنها گوش نمی داد، از این جهت آقایان قم متمسک به علمای تهران گردیده و با آقایان تهران، معاهده کرده بودند که هر اشاره که از طرف آقایان بشود، آنان اجرا دارند و عمل نمایند، به این جهت، آقایان تهران هم عزل عسگر را جزو مستدعیات خودشان نوشتند برای خاطر قمتین.

دوم- مراجعت و معاونت دادن حاج میرزا محمدرضای کرمانی را که در جلال آباد رفسنجان منفی و مبعود بود، محترماً و مجللاً به کرمان؛ چه از زمانی که واقعه کرمان اتفاق افتاده بود، الی این ایام، مشارالیه در رفسنجان توقف نموده بود و

آقایان روز شانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۳ ق مراجعت به شهر کردند؛ به این طریق که امیرخان سردار،^۱ مأمور آوردن آقایان شد. کالسکه و درشکه زیاد حاضر کرده، آقایان در کالسکه سلطنتی نشسته، برای سایر مردم هم، ماشین، مجانی شد، به علاوه کالسکه و درشکه‌ها. و شب هجدهم، شهر را برای مراجعت آقایان چراغان کردند.

بعد از مراجعت آقایان، اثری از مواعید دولت، ظاهر نشد. فقط علاءالدوله، معزول و نیرالدوله به جای او منصوب شد. ابتدا مدتی به مسامحه گذشت و دولت، امروز و فردا می‌کرد. از طرف طلاب و مردم، به عنوان سینه زدن اجتماعات [۲۳] داشتند و شب‌نامه‌ها انداخته می‌شد و از طرف آقایان، ضدیت شروع و از طرف دولت، بنای سختی به آنها شد. آقا سید محمد طباطبایی در سنگلج و آقا سید عبدالله در سرپولک، شب‌های دوشنبه و جمعه منبر می‌رفتند و به دولت، بدگویی می‌کردند. عین‌الدوله اردویی در بیرون شهر تهیه کرد و شهر را نظامی کردند. از ساعت سه، قدغن شد کسی بیرون نیاید.^۲ جماعتی را از شهر تبعید کردند؛ من جمله سعدالدوله و احتشام‌السلطنه و دکتر احیاءالملک^۳ و مجدالاسلام

→

دولت، مانع بود که عودت به کرمان نماید. لذا معاونت دادن او را به کرمان جزء اهم مقاصد و مستدعیات قرار داده بودند. سوم- برگرداندن مدرسه خان مروی به جناب حاج شیخ مرتضی؛ چه که تولیت این مدرسه با جناب معظم بود و از اتفاق و واقعه مسجد شاه، عین‌الدوله دستخط صادر کرد که تولیت مدرسه با امام جمعه باشد و موقوفه را به تصرف امام جمعه داد. به این جهت، یکی از مستدعیات آقایان، برگشتن مدرسه و موقوفه بود به متولی شرعی آن.

چهارم- بنای عدالت‌خانه‌ای در ایران، که در هر بلدی از بلاد ایران یک عدالت‌خانه برپا شود که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود و به طور عدل و مساوات رفتار کنند.

پنجم- اجرای قانون اسلام درباره آحاد و افراد، بدون ملاحظه از احدی.

ششم- عزل مسیو نوز از ریاست گمرک و مالیه دولت.

هفتم- عزل علاءالدوله از حکومت تهران.

هشتم- موقوف نمودن تومانی ده‌شاهی کسری موجب و مستمریات مردم را که یک سال است، قرار گزارده بودند که صاحبان موجب تومانی ده شاهی بدهند به اجزاء صندوق مالیه» (تاریخ بیداری ایرانیان، ۲/۳۵۸).

۱. امیرخان سردار، همان آقاوجیه سپهسالار است. ر.ک: (مرآت‌الوقایع مظفری، ۱/۳۶۲).

۲. متن: نیاید.

۳. سعدالدوله وزیر تجارت بود که به یزد تبعید شد. دکتر محمدخان احیاءالملک، چنان‌که ناظم‌الاسلام کرمانی می‌نویسد، طبیب مخصوص امین‌السلطان، از اشخاص با تربیت و حرارت بود که به حکم عین‌الدوله تبعید شد و خودش هم تصریح

←

کرمانی و میرزا حسن رشیدی و میرزا آقا اصفهانی.^۱

آدم‌های امام‌جمعه، اعتماد روضه‌خوان را نزدیک سقاخانه نوروزخان، کتک مفصلی زدند. مهدی گاوکش - یکی از شهدی‌های چاله‌میدان و سردسته آنها که همراه آقا سیدعبدالله بود - [را] به خانه‌اش ریختند، بردند و به واسطه [24a] ضربت‌های زیادی که خورده بود،^۲ مُرد. شب‌نامه‌ها در شهر منتشر بود. امام‌جمعه از منبر و نماز جماعت و مرغوبیت عامه افتاد. شعرهای هجو زیاد، برای او گفتند.

در این اوقات، من با اخوی به قم رفتیم. در قم شنیدیم که علما در مسجد جامع، جمع شدند. یک روز حاجی شیخ محمد واعظ از طرف امامزاده یحیی علی‌گذاشته، بر حسب امر دولت، سربازهای قراول‌خانه در صدد گرفتن او برمی‌آیند؛ مردم مانع می‌شوند، شلیک می‌شود. گلوله به سیدعبدالحمید نامی خورده، کشته می‌شود. جنازه او را به مسجد جامع می‌برند. پیراهن مقتول را سرچوبی کرده، می‌خواهند در بازار و کوچه بگردانند. سر چهارسوق، سربازها شلیک می‌کنند. چندین نفر مقتول و مجروح می‌شوند. مردم متفرق شده و بر علما در مسجد، سخت می‌گیرند و نان و آب، به روی آنها می‌بندند، تا اینکه اجازه [24b] خواسته به طرف قم حرکت می‌کنند. من در قم بودم که وارد شدند. ابتدا رونقی نداشتند.

→

می‌داشت که جز بُریدن یک درخت توت در حیاط خانه‌اش جرم دیگری مرتکب نشده است. ر.ک: (تاریخ بیداری ایرانیان، ۴۲۷/۲-۴۲۸).

۱. برای آگاهی بیشتر درباره تبعیدشدگان مذکور، ر.ک: (همان، ۴۲۷/۲-۴۲۸).

۲. صاحب‌کتاب تاریخ بیداری ایرانیان در مورد مرگ مهدی گاوکش چنین می‌نویسد: وی به علت وابستگی و هواداری از آقا سیدعبدالله بهیانی و اینکه در مواقع بروز خطر برای بهیانی می‌توانست افراد زیادی را به نفع او گرد آورد، مورد غضب عین‌الدوله بود. لذا ساعت پنج از شب گذشته، از بالای بام به خانه او ریختند. عیالش که حامله بود، مانع گردید که او را به این حال گرفتار کنند و ببرند، لذا او را با چوب و قداره به حدی زدند که جین او سقط شد. و یک طفل چهار پنج ساله او را در حوض انداختند که همان شب، زندگانی را وداع گفت. مهدی گاوکش را دستگیر کرده، نزد عین‌الدوله بردند. چوب و شلاق مفصلی زده و در انبار دولتی و محبس بزرگ، جای دادند که چندین وقت پاها و بدن او مجروح بود. این قدر در زندان و انبار دولتی بر این بیچاره سخت گذشت که زمانی که محمدعلی میرزا مخالف با ملت را ظاهر کرد و آثار غلبه در او ظاهر شد، مهدی گاوکش که آن زمان به واسطه مشروطه شدن دولت ایران، آزاد بود، از ترس گرفتاری و افتادن به زندان، با نهایت آزادی، خود را مسموم نمود و یک متقال تریاک خورد که دیگر علاج و برئی برایش نباشد و از زحمات و صدمات پادشاه ایران، خلاصی یافت (همان، ۴۴۲/۲).

حاجی شیخ فضل الله هم به قم آمد؛ گویا به واسطه کدورتی که با عین الدوله پیدا کرده بود، در عزل او همراه شد. بعد از چندی در تهران، مردم راه سفارت انگلیس را پیدا کردند، به تدریج جمعیت سفارت زیاد شد و در کمال آزادی، تقاضای مشروطیت کردند. سفارت هم همراهی می کرد،^۱ تا اینکه شاه، عین الدوله را پس از دو سال و چند ماه صدارت، عزل کرد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به صدارت منصوب شد.

در چهاردهم جمادی الثانیه سنه ۱۳۲۴ ق دستخط مشروطیت صادر و در قم به نظر ما

رسید.

تبرستان
www.tabarestan.info

[انتخابات مجلس اول شورای ملی]

عضدالملک از طرف دولت، آمد قم و آقایان را به تهران حرکت داد. بعد از آمدن آنها، من هم به تهران آمدم. بنای انتخاب وکلا و نمایندگان ملت شد. [25a] انتخابات صنفی بود.^۲ در محوطه ای که فعلاً عدلیه است، از تمام اصناف، جمع شده، وکلای خود را انتخاب می کردند. ما هم حاجی سید نصرالله سادات اخوی و آقا میرزا طاهر تنکابنی را انتخاب کردیم.

[انجمن اتحادیه طلاب]

پس از آمدن از قم، من و بعضی از طلاب مشروطه طلب به خیال تأسیس انجمن افتادیم.

۱. برای آگاهی بیشتر از همراهی سفارت انگلیس با متحصنین، ر.ک: (تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ۱۳۵۲، صص ۶۴-۱۰۰).

۲. نظامنامه انتخابات مجلس اول شورای ملی بر اساس طبقات، تنظیم شده بود. ماده اول این قانون، اشعار می داشت، طبقات از این قرارند: شاهزادگان و قاجاریه، علما، طلاب، اعیان، اشراف، تجار، ملاکین، فلاحین و اصناف. ولی در ماده ۶ که تعداد نمایندگان هر طبقه را مشخص کرده، چنین می خوانیم: شاهزادگان و قاجاریه ۴ نفر، علما و طلاب ۴ نفر، تجار ۱۰ نفر، ملاکین و فلاحین ۱۰ نفر، اصناف از هر صنفی یک نفر و جمعاً ۳۲ نفر. در این ماده از طبقات اعیان و اشراف ذکری به میان نیامده و احتمالاً دریافته بودند که این طبقه با ملاکین فرقی ندارد. انتخابات تهران، مستقیم یک مرحله ای، ولی در سایر نقاط، دو مرحله ای بود، به این صورت که در هر یک از شهرهای تابع یک ایالت، طبقات شش گانه مذکور، نمایندگان خود را انتخاب کرده و به مرکز ایالت می فرستادند و اینها از بین خود، نماینده طبقه مورد نظر را انتخاب می کردند. تعداد وکلای مجلس در قانون انتخابات ۱۶۰ نفر تعیین شده بود که بر حسب ضرورت تا ۲۰۰ نفر افزایش می یافت (مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، صص ۹۸-۱۰۰)؛ همچنین برای آگاهی بیشتر در مورد نظامنامه انتخابات (اصنافی) و نظامنامه انتخابات دو درجه ای، ر.ک: (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، صص ۳۴-۵۲).

ابتدا دو جلسه در خانه تأسیس و بعد به دعوت من، آمدند مدرسه مروی. و غرض از تأسیس انجمن، این بود که ترتیب مشروطیت و فواید آن، بیان، و طلاب و سایرین آگاه شوند و تقویت از مجلس و مشروطه شود و این انجمن به اسم «انجمن اتحادیه طلاب» مسمی گردید.^۱

روز اول در مدرسه مروی، ملک‌المتکلمین ایستاده، خطابه خواند و هر یک از طلاب، لایحه‌ای نوشته، قرائت می‌کردند یا نطق می‌نمودند. کم‌کم جمعیت زیاد شد و غیر از طلاب هم مستمع شدند [25b] و اهمیت زیاد پیدا کرد و منتقل به مدرسه صدر شد و من از اعضای مهم این انجمن بودم.

[انجمن اتّفاقیه طلاب]

بعد از چندی، معایبی در انجمن پیدا شد و در صدد رفع آن معایب برآمدیم، ولی بالاخره به کلی خالی از عیب نماند. بعد از این انجمن، کم‌کم انجمن‌های دیگری تأسیس شد و از میانه انجمن‌ها، انجمنی به اسم «انجمن مرکزی» تأسیس شد که از هر انجمن، یک نفر نماینده در آنجا بود؛ برای اینکه انجمن‌ها به هم مربوط باشند. و من از طرف اتحادیه طلاب، نماینده بودم. و نیز انجمنی به اسم «انجمن اتّفاقیه طلاب» تشکیل شد که حاج سید نصرالله، مدیر و

۱. انجمن طلاب را شاید بتوان نخستین انجمن سیاسی نامید که در سال ۱۳۲۴ ق، در راه کسب مشروطیت و سپس حفظ حیات آن، فعالیت خویش را به صورت آشکار آغاز کرد. در واقع بیشتر فعالیت‌های این انجمن پس از صدور فرمان مشروطیت و در کشاکش مبارزه محمدعلی شاه با مجلس و همگام با سایر انجمن‌های ملی صورت گرفت. آن گونه که از نام این انجمن برمی‌آید، بیشتر اعضای آن از طلاب علوم دینی بودند و این اتحادیه طلاب از انجمن‌های بزرگ، پُر تعداد و بسیار فعال در دوره انقلاب مشروطیت به شمار می‌رفت. اعضای برجسته این انجمن عبارت بودند از: شیخ محمدعلی تهرانی - رئیس یا نائب رئیس انجمن -، آقا میرزا علی قمی، سیدالعلما، آقا میرزا ابراهیم قمی، حاج نائب‌الصدر، آقا میرزا سیدعلی شیرازی، ادیب‌المجاهدین، آقا سید محمدرضای شیرازی، آقا شیخ یوسف زنجانی. بنیان‌گذاران انجمن اتحادیه طلاب، قصد داشتند، تا طلاب انقلابی را تحت یک جمعیت سیاسی خاص متمرکز ساخته، آنان را از افرادی که هدفشان اصولاً خدمت برای نجات وطن نبود، امتیاز بخشند. این اتحادیه پس از تشکیل مجلس تا سقوط مجلس و توقیف فعالیت کلیه انجمن‌های ملی، هدف خویش را که همان تلاش در راه نجات وطن، اصلاح امور و حمایت از مجلس شورا بود، دنبال کرد و از تکاپو باز نایستاد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: (انجمن‌های تهران در عصر مشروطیت، صص ۱۲۷ - ۱۳۷؛ انجمن‌های عصر مشروطه، صص ۴۳۳ - ۴۴۲).

من، نایب مدیر بودم.^۱

[امضاء قانون اساسی و مرگ مظفرالدین شاه]

در غره ذیقعدۀ ۱۳۲۴ ق محمدعلی میرزا وارد تهران شد. قانون اساسی^۲ تمام، و به توسط او به صحنه شاه رسید. دو روز بعد از صحنه قانون اساسی، مظفرالدین شاه [26a] در شب بیست و پنجم ذیقعدۀ ۱۳۲۴ ق مرحوم شد. تقریباً یازده سال سلطنت کرد. جنازه او را در تکیه دولت، امانت گذاردند.

تبرستان
www.tabarestan.info

[گشایش مجلس اول شورای ملی]

در بدو مشروطیت، مجلس اول که منعقد شد، ابتدا صحبت از نان و گوشت بود^۳ و بعد

۱. جمعی از طلاب پایتخت، تشکیل دهنده این انجمن بودند و محل آن نیز در مدرسه خان قرار داشت. انجمن اتفاقیه ظاهراً دارای تمایلات استبدادی بوده است. موضع‌گیری مشترک این انجمن با انجمن آل محمد، در قبال مسئله مجازات قاتلان فریدون زرتشتی و اعتراض شدید آنها به این مجازات، بیانگر این امر است (انجمن‌های تهران در عصر مشروطیت، ص ۲۵۵).

۲. قانون اساسی مشروطه در پنجاه و یک اصل، تهیه و تنظیم گردید. اصل اول تا چهاردهم، راجع به تشکیل مجلس، اصل پانزدهم تا سی و یکم، راجع به وظایف مجلس و حدود و حقوق آن، اصل سی و دوم تا سی و هشتم، راجع به اظهار مطالب به مجلس شورای ملی، اصل سی و نهم تا چهل و دوم، عنوان مطالب از طرف مجلس، اصل چهل و سوم تا پنجاه و یکم، راجع به شرایط تشکیل مجلس سنا بود. ر.ک: (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، صص ۳-۱۴).

۳. مجلس که کارش را شروع کرد، تکلیف روز معین نبود و کمتر و کیلی پای‌بند نظام‌نامه داخلی بود. رئیس مجلس هم ناچار مدارا می‌کرد. ایراد گرفتند که: مذاکرات، ترتیب و نظم ندارد. همین که نماینده‌ای مطلبی را عنوان می‌کند، دیگران رشته سخن او را می‌برند و نمی‌گذارند حرفش تمام بشود و بر اثر آن، تندنویسان و قابع‌نگاران و تماشاچیان، مطلب او را درست نمی‌فهمند. بدین سبب مندرجات روزنامه مجلس هم خیلی مغشوش است و جز مایه افتضاح و انفعال، چیز دیگر نیست. به رئیس هم ایراد وارد آمد که: در اعمال و وظایف ریاستی خودشان قصور دارند. طباطبایی هم تأکید کرد: این مجلس منظم نیست، بلکه اسباب مضحکه است و خارجی‌ها از این ترتیب، به ما می‌خندند... مجلسی که نتواند داخله خود را منظم کند، چه مجلسی است. مرتضی قلی‌خان نائینی این توجیه را نمود: اینکه گفتند مجلس به نظام‌نامه داخلی خود جداً چرا رفتار نمی‌نماید، برای این است که ممکن نیست؛ زیرا اگر رئیس به بکنفر بگوید که قدری آهسته‌تر حرف بزن، نوبت نطق را مواظبت نمایید، اسباب رنجش می‌شود. شش هزار سال است که کار روزمره ما به جهالت گذشته، لابد

تأسیس بانک ملی که اعلان آن در بیست و چهارم شوال ۱۳۲۴ ق منتشر شد. وکلا روی زمین می‌نشستند، علما هم همه روزه در مجلس حاضر و در صدر مجلس می‌نشستند. صنیع‌الدوله، رئیس مجلس است. من غالباً در آن اوقات، مجلس می‌رفتم و پهلوی وکلا می‌نشستم. در این مجلس، سعدالدوله خیلی معروف شد و او را «ابوالملّه» لقب دادند.

تقی زاده از تبریز انتخاب شد و پس از ورود،^۱ او هم به واسطه نطق‌های باحرارت، معروف شد.^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

[تصویب متمم قانون اساسی]

متمم قانون اساسی به مجلس آمد و برای اینکه زودتر از مجلس بگذرد و اشکالی در آن نشود، انجمن مرکزی^۳ از طرف تمام انجمن‌ها در بهارستان متحصن شد و در آنجا بودیم تا

→

مدتی اثر او در ما باقی خواهد بود... پس مدتی لازم است که ماها عموماً عالم شده و به ترتیب صحیح رفتار نماییم. سرانجام صنیع‌الدوله پروگرام یا دستور روز را معین کرد و ترتیب صحبت وکلا، نظمی گرفت (ایدنولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۱/۳۷۰-۳۷۱). متن: ورد.

۲. تقی زاده خود در این مورد می‌نویسد که هفت جلسه در مجلس حرفی نزدیم، دفعه هشتم نطق کردم. مردم تصور نمی‌کردند حرف بدم. آقا سیداسدالله زنوزی، پیش من آمد، گفت چرا در مجلس صحبت نمی‌کنید، ما سرافکنده می‌شویم. جوابی نمی‌دادم تا موقعش برسد. حاجی شیخ‌علی نوری در مجلس درس، طعنه می‌زد، می‌گفت: وکیل شما بچه است، زبان ندارد. وقتی حرف زدم خیلی گُل کرد، نطق غرّ! سید در درس گفته بود، دیدی وکیل ما چگونه صحبت می‌کند. حاجی شیخ‌علی نوری گفته بود، کسی برایش نوشته است. یواش یواش شهرت پیدا کردم... نفوذ من در خارج مجلس زیاد شد. به تدریج پُرزور شدیم. من معروف تر شدم. گرچه مردم مرا صورتاً نمی‌شناختند ولی در روزنامه‌ها می‌خواندند و می‌گفتند تقی زاده چنین و چنان گفت (زندگی طوفانی، صص ۶۳-۶۱)؛ همچنین برای اطلاع از اولین نطق مفصل تقی زاده که سبب شهرت او گردید، ر.ک: (تاریخ‌یاری ایرانیان، بخش دوم، صص ۲۸-۳۱).

۳. در تابستان ۱۳۲۵ ق انجمن‌های ملی تهران که بخش فعال مشروطه‌خواهان در چهارچوب آنها متشکل شده بودند، با دو نیروی مخالف و قدرتمند روبه‌رو بودند: شاه و دربار و هواداران رژیم سابق از یک سو، و روحانیون اصولگرا از سوی دیگر. در چنین اوضاع و احوالی ضرورت همکاری و همگامی میان انجمن‌های ملی تهران بیش از پیش آشکار می‌گردید. در این ایام از جمله موضوعاتی که تمامی مشروطه‌خواهان را به خود معطوف نموده بود، عبارت بود از مسئله تدوین و تصویب متمم قانون اساسی. مجلس شورای ملی در مورد تصویب قانون اساسی با دشواری مواجه بود. مخالفت روحانیون اصولگرا به زعامت شیخ فضل‌الله نوری، عملاً کار تصویب را دچار توقف نموده بود. در این زمان،

←

متّم قانون اساسی، تمام به صحه [26b] شاه رسید.^۱

[حمایت انجمن ها از مشروطه و استبداد]

انجمن ها تا وقتی که مجلس را به توپ بستند، باقی بود و در معنی، حافظ مجلس و مشروطیت همین انجمن ها بودند، ولی در آخر، بعضی انجمن ها تأسیس شد که در باطن با استبداد و شاه همراه بودند و در ظاهر با سایر انجمن ها. و در سایر انجمن ها نیز اشخاص استبدادخواه داخل شدند که بالاخره اسباب اختلاف و تقابل مابین انجمن ها شده، آنها را سست کرد.

[ازدواج محمد فاطمی قمی]

در سال ۱۳۲۴ ق به خیال تأهل افتاده، بالاخره، صبیّه حاجی میرزا مرتضی را گرفتم. حاجی میرزا مرتضی، پسر میرزا محمد طیب، پسر میرزا احمد طیب است. میرزا محمد، برادر حاجی میرزا حبیب الله مجدالاطبا بوده که از اطبای معروف است و میرزا احمد، طیب فتحعلی شاه بوده. صبیّه حاجی میرزا مرتضی از طرف مادر، نواده [27a] دختری مرحوم

→

مشروطه خواهان تبریز و رشت و برخی دیگر نقاط ایران به یاری مجلس برخاستند. به موازات جنبشی که در شهرها پدید آمده بود، انجمن های ملی تهران نیز اینک به طور دسته جمعی لایحه ای مبنی بر ضرورت تکمیل قانون اساسی به مجلس ارائه کردند. درک ضرورت همکاری میان انجمن ها، منتهی به تشکیل انجمن مرکزی گردید. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (انجمن های عصر مشروطه، صص ۱۹۳-۲۱۳).

۱. از آنجا که قانون اساسی در یک فضای ملتپه انقلابی، طی ضرب العجلی نوشته شد، نواقص زیادی داشت که تکمیل و تنمیع آن ضروری می نمود؛ لذا متّم قانون اساسی در قالب یکصد و هفت اصل تهیه و تصویب گردید. اصل اول تا هفتم کلیات متّم بود. اصل هشتم تا بیست و پنجم راجع به حقوق ملت ایران، اصل بیست و ششم تا بیست و نهم راجع به قوای مملکت، اصل سی ام تا سی و چهارم راجع به حقوق اعضای مجلسین، اصل سی و پنجم تا پنجاه و هفتم راجع به حقوق سلطنت ایران، اصل پنجاه و هشتم تا هفتادم راجع به وزراء، اصل هفتاد و یکم تا هشتاد و نهم راجع به اقتدارات محاکم، اصل نودم تا نود و سوم راجع به انجمن های ایالتی و ولایتی، اصل نود و چهارم تا صد و سیم در خصوص مالیه و اصل صد و چهارم تا صد و هفتم در مورد قشون بود. ر.ک: (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی، صص ۱۵-۳۳).

میرزا ابراهیم بدایع نگار است. بدایع نگار، سه دختر داشته: برجیس خانم، شعری خانم، قطر الندی خانم که آخری، والده عیال من است.

خلاصه، در روز پنجشنبه یازدهم ذی‌قعدة سنه ۱۳۲۴ ق عقد، و در لیله هفتم ذیحجه سنه ۱۳۲۴ ق عروسی و زفاف واقع شد. مابین تکیه رضاقلی خان و مدرسه دانکی،^۱ خانه‌ای به ماهی چهار تومان اجاره کردم و بعد از چهار ماه، از آنجا آمدم در کوچه حمام مرمر، خانه حاجی میرزا مرتضی منزل کردیم.

تبرستان
www.tabarestan.info

[مسافرت به کهک مزدقان]

در سنه ۱۳۲۵ ق سفری به امر والده، برای دیدن همشیره به طرف کهک مزدقان^۲ کردم و در چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۵ ق که جشن مفصلی برای سال مشروطیت در بهارستان گرفتند، من در مزدقان بودم. چهل روز سفر من طول کشید که مراجعت به تهران کردم. [27b]

[ترور میرزا علی اصغر خان اتابک]

محمد علی میرزا که به تخت نشست، مشروطه طلب‌ها نسبت به او سوءظن پیدا کردند و کم‌کم منافرت مابین شاه و مشروطیین زیاد می‌شد و در انجمن‌ها و روزنامه‌ها و غیره به شاه، بدگویی می‌کردند.^۳ مشیرالدوله استعفا داد و بعد از آن، در پنجم شعبان ۱۳۲۵ ق وفات یافت.

۱. این مدرسه واقع است در محله پامنار در سه راه دانکی و به خط درشت بر کاشی منصوب در سه راه مزبور عبارت «مدرسه دانکی» منقوش است (جغرافیای تاریخی تهران، ص ۴۶۶).

۲. متن: مزلقان. در بقیه موارد نیز به همین صورت است. مزلقان تلفظ عامیانه مزدقان است.

۳. پس از مشروطه، روزنامه‌های متعددی به ویژه در تهران و تبریز پدیدار گشت. علی‌رغم نتایج مثبتی که مطبوعات در عصر مشروطه، در آگاهی بخشیدن به آحاد مردم داشتند، نباید از کارکرد منفی این روزنامه‌ها در ایجاد التهاب در فضای سیاسی و تعمیق عداوت دربار با مشروطه‌خواهان غافل ماند. کسروی تعداد زیادی از این روزنامه‌ها را نام می‌برد که در نه ماهه نخست پس از مشروطیت منتشر می‌شدند و می‌افزاید، این دوره «زمان فزونی این هوس می‌بود و دسته بزرگی دیوانه‌وار، رو به روزنامه‌نویسی آورده بودند» (تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۷۴). کسروی ضمن انتقاد از اکثر نویسندگان این روزنامه‌ها که خود چیزی نمی‌دانستند و در پی یادگیری هم نبودند، اضافه می‌کند که «بسیاری از اینان، در آزادی خواهی بایایی برای خود، جز گله و ناله از دربار و بدگویی از شاه و پیرامونیان او نمی‌شناختند، و چنین می‌دانستند که هر چه

شاه، میرزا علی اصغر خان را که سه سال و هفت ماه بود فرنگ بود، به تهران خواسته، او را رئیس الوزرا و وزیر داخله کرد. رشتی‌ها می‌خواستند مانع آمدن او شوند. مجلس به او اطمینان داد، آمد. بعد از ورود او، اغتشاشات زیاد شد. عثمانی‌ها ارومیه را غارت کردند. رحیم خان چلبیانلو^۱ با پسرانش صدمه زیاد به تبریزی‌ها زدند. حاجی شیخ فضل‌الله با جمعی از طلاب برای عود استبداد، به حضرت عبدالعظیم رفتند. مشروطه‌طلب‌ها این امور را به تحریک میرزا علی اصغر خان می‌دانستند. تا اینکه یک روز که وزرا مجلس بودند، در مراجعت، [28a] اتابک به همراه آقا سید عبدالله از مجلس بیرون آمد، شخص ترکی مسمی به عباس آقا، با هفت تیر، اتابک را در مجلس زده، کشت و خودش را هم کشت،^۲ و این واقعه در شب شنبه بیست و یکم رجب سنه ۱۳۲۵ ق اتفاق افتاد.

بعد از این واقعه، حاجی شیخ فضل‌الله از حضرت عبدالعظیم مراجعت کرد و مشیر السلطنه، وزیر داخله^۳ و سعدالدوله، وزیر خارجه شد.

[سوگند وفاداری محمد علی شاه نسبت به مشروطه و مجلس]

و در این اوقات، متمم قانون اساسی، تمام و به صحه رسید و در ماه شوال سنه ۱۳۲۵ ق محمد علی شاه به مجلس آمده، قسم خورد.^۴

→

بیشتر بنالد و بیشتر بدگویند، آزادی خواهی بیشتر نموده‌اند، و این بود در برخی از روزنامه‌ها هر چه می‌توانستند تندی می‌نمودند» (همان، ص ۲۷۵).

۱. رحیم خان، ایل بیگی و رئیس سواران قره‌داغ یا ارسبار بود. وی با لقب «سردار نصرت»، یکی از نزدیکان محمد علی میرزا/ محمد علی شاه بود. او با اشاره و تحریک محمد علی شاه به جنگ و جدال با مشروطه خواهان آذربایجان می‌پرداخت. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (همان، صص ۳۱۸-۳۱۹، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۳۷-۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۶-۳۴۸، ۳۴۹-۳۵۱، ۳۹۰، ۵۵۳-۵۵۴، ۵۶۹-۵۷۰).

۲. برای آگاهی بیشتر از کم و کیف قتل اتابک و قاتل او، ر.ک: (همان، صص ۴۴۵-۴۴۸)؛ و نیز (قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران: کیهان، ۱۳۶۶).

۳. مشیر السلطنه رئیس الوزرا هم بود. ر.ک: (دولت‌های عصر مشروطیت، صص ۲۶-۳۳).

۴. چون اولین باری بود که شاه به مجلس آمده بود، سوگند دلبستگی به مشروطه خورد که تمام هم خود را مصروف حفظ

←

[شورش سالارالدوله]

در ربیع الثانی سنه ۱۳۲۵ق سالارالدوله از طرف کرمانشاه، خروج کرده، بعد از جنگ با قشون دولتی، در نزدیکی نهاوند، شکست خورده، دستگیر شد.^۱

[همراهی سردارها با مجلس]

در ماه شعبان سنه ۱۳۲۵ق احتشام السلطنه، سردارها را جمع کرده، قسم خوردند که با مجلس همراهی کنند و روز نوزدهم به مجلس رفتند.

[محاكمه مدير روزنامه صوراسرافيل]

در این اوقات، یک روز صبح، مدرسه مروی رفتم، دیدم جمعیت جمع، و هیاهو برپا است. [28b] معلوم شد اجتماع به واسطه مقاله‌ای است که در روزنامه صوراسرافیل نمرة...^۲ درج شده،^۳ می‌خواهند بریزند مطبوعه و اداره روزنامه را خراب و مدیر و نگارنده را صدمه

→

استقلال ایران نموده، قانون اساسی و مشروطیت ایران را نگهدارند و بر طبق آن قوانین مقوره سلطنت کند. لکن بعداً با بمباران مجلس، میزان وفاداری خود به مشروطه و پایبندی خود به این سوگند را نشان داد (تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۸۸).

۱. سالارالدوله از جمله پسران مظفرالدین شاه بود که آرزوی جانشینی پدر را در سر می‌پروراند. وی حاکم کردستان بود. چون کشاکش‌های مردم را با محمدعلی شاه مشاهده کرد، او نیز نافرمانی آغاز کرد ولی در جنگ با قوای دولتی شکست خورده به کنسول‌خانه انگلیس در کرمانشاه پناهنده شده و بعد از چندی به اروپا رفت. ر.ک: (همان، ۳۶۷-۳۷۰).
۲. در متن، شماره سرمقاله صوراسرافیل درج نشده است.

۳. روزنامه صوراسرافیل در تهران به مدیریت میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم‌خان تبریزی تأسیس و در سال ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است. این روزنامه یکی از روزنامه‌های مهمی است که در آغاز مشروطیت تأسیس شده و با مسلک و روش انتقادی خود، کمک بزرگی به بیداری و آزادی ایرانیان نموده است. روزنامه صوراسرافیل روزنامه‌ای است سیاسی، تاریخی، اخلاقی. و بیشتر سرمقاله‌های آن مربوط به اوضاع سیاسی و انتقاد شدید از اوضاع استبدادی دربار است. از لحاظ ابتکار سبک جدید نثر فارسی که در ستون مخصوص به عنوان «چرند و پرند» به قلم دخو (دهخدا) در این روزنامه چاپ شده، تاکنون نیز نظیر آن در جراید فارسی دیده نشده است. این روزنامه به علت درج سرمقاله

←

بزنند. من با چند نفر، جمعیت را متقاعد کردیم که برویم پیش رئیس مجلس و تنبیه مدیر و نویسنده را بخواهیم. رفتیم پیش احتشام السلطنه - رئیس مجلس - . قرار شد در مجلس، طرح شود. فردا از مجلس، هیئتی برای محاکمه از مجلس معین شد. از طرف جمعیت هم چند نفر برای محاکمه معین شدند که یکی از آنها من بودم. بعد از گفتگو، ملزم شدند که مدت معینی روزنامه برای جلوگیری از فساد، توقیف باشد. آنها قبول کردند و در مجلس هم تصویب شد.

[مخالفت مجلس با قرارداد ۱۹۰۷م]

روز شنبه بیست و ششم شعبان ۱۳۲۵ق معاهده روس و انگلیس راجع به ایران، در

مجلس خوانده شد و مجلس رد کرد.^۱ [29a]

[کابینه ناصرالملک]

→

شماره ۱۲ توقیف شد. این سرمقاله تحت عنوان «آیا برای کمال و ترقی بشری سرحدی هست؟ آیا در مرتبه‌ای از مراتب کمال، انسان متوقف می‌شود؟ آیا می‌توان گفت خط سیر فرزند آدم به فلان نقطه منتهی خواهد شد؟» مطالبی را به رشته تحریر درآورده که با اصول مسلم ادیان، مخالف است؛ لذا جار و جنجالی در محافل مذهبی تهران برپا کرد؛ به طوری که مدیرمسئول در شماره ۱۳ عذرخواهی کرد. برای اطلاع بیشتر در مورد چگونگی و کم و کیف انتشار و سرانجام روزنامه صوراسرافیل، ر.ک: (تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۲۹/۳-۱۴۶). همچنین برای آگاهی بیشتر از علل توقیف روزنامه صوراسرافیل و محتوای مقالاتی که باعث توقیف این روزنامه گردید، ر.ک: (صوراسرافیل، سرمقاله‌های شماره ۱۲-۱۳-۱۴).

۱. منظور نویسنده از قرارداد روس و انگلیس نسبت به ایران، قرارداد ۱۹۰۷م است که بر اساس آن، ایران به سه منطقه، یعنی منطقه نفوذ روسیه (شمال) و منطقه نفوذ انگلیس (جنوب) و یک منطقه ظاهراً بی طرف (مرکز) تقسیم گردید. این قرارداد شامل یک مقدمه و پنج ماده بود. گرچه در مقدمه، تمامیت ارضی و استقلال ایران به رسمیت شناخته شده بود، اما کلیت آن، ناقض استقلال و تمامیت ارضی ایران بود؛ لذا با مخالفت نمایندگان مجلس مواجه شد. برای اطلاع بیشتر از شرایط بین‌المللی که موجد و موجب شکل‌گیری چنین قراردادی گردید، ر.ک: (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ۳۲۱/۷-۳۹۳). برای آگاهی بیشتر از محتوا و مواد قرارداد و نیز رویکرد نمایندگان مجلس نسبت به آن، ر.ک: (روزنامه مجلس، ۱/ شماره ۱۸۹)؛ همچنین (مذاکرات مجلس اول: توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل، صص ۴۲۸-۴۴۳) و نیز برای اطلاع از تجزیه و تحلیل محتوای قرارداد، ر.ک: (سیاست اروپا در ایران: اوواقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماتیک، صص ۲۸۳-۳۰۴).

در هجدهم رمضان ۱۳۲۵ق ناصرالملک - رئیس الوزرا - و سایر وزرا به مجلس معرفی شدند.

بیست و سوم رمضان ۱۳۲۵ق سپه‌دار به استرآباد رفت. چون حرکت نمی‌کرد، من رفتم و از طرف انجمن‌ها و روزنامه‌ها به او اطمینان دادم که تعرضی به او نکنند، تا آنجا را امن کند، و او قبول و حرکت کرد.

[واقعه میدان توپخانه]

در ماه ذیحجه ۱۳۲۵ق واقعه^۱ میدان توپخانه اتفاق افتاد. جمعیتش آن است که بر حسب تهیه‌ای که قبلاً دیده شده بود، در هشتم ذیحجه، نزدیک ظهر، جمعی از افراد به درب مجلس ریخته، چند نفر را با چوب و قمه صدمه زدند و چند تیر رولور^۲ هم شلیک کردند و از آنجا به میدان توپخانه رفته، بنای داد و فریاد گذاردند و چندین چادر در میدان توپخانه برپا کرده، حاجی شیخ فضل‌الله و حاجی سیدعلی آقای یزدی و آقاخوند ملامحمد آملی و حاجی ملامحمدعلی [29b] رستم‌آبادی و جمعیتی از الواط محلات من جمله: صنیع حضرت و مقتدر و شیخ محمود ورامینی با عده‌ای که از ورامین آمده بودند، در آنجا جمع شده، شب و روز اقامت کردند. مشروطه‌طلب‌ها را کافر می‌خواندند. گاهی اسباب عابرین را غارت می‌کردند و بعضی را به تقصیر مشروطه‌طلبی کتک زدند. یک نفر را کشته، به دار آویختند؛ از قرار مذکور چشم او را هم درآوردند.

از طرف دیگر، انجمن‌ها و مشروطه‌طلب‌ها در مجلس و مدرسه سپهسالار جدید، جمع شدند و اسلحه برای دفاع برداشتند؛ دگاکین بسته شد، جمعیت مجلس مرتب بود، شرارتی از آنها بروز نمی‌کرد و آنجا امن بود، ولی در محلات دیگر، صدای تیر و تفنگ بلند بود، بالجمله روز به روز بر جمعیت مجلس افزوده و از جمعیت میدان توپخانه کاسته می‌شد. [30a]

از ولایات، تلگرافات به همراهی با مجلس مخابره شد. از قزوین، عده‌ای مجاهدین آمدند و آقا سیدعبدالله قمی هم از قم برای همراهی با مجلس آمد. شاه، ناصرالملک را حبس

۲. متن: رولول.

۱. متن: وقعه.

کرد و بعد از توسط^۱ سفارت انگلیس، از مملکت خارج شد و علاءالدوله و معینالدوله را به فرنگستان تبعید کرد، ولی چون شاه دید به این طریق کاری از پیش نمی رود، جمعیت میدان را متفرق کرد و بر حسب درخواست مجلسیان، صنیع حضرت و مقتدر و بعضی دیگر، تبعید شدند و سعدالدوله به سفارت هلند پناهنده شد. شاه، قرآن مہر کرده، مجدداً قسم خورد که مخالفت با مجلس نکند و قرآن را به مجلس فرستاد. نظام السلطنه، رئیس الوزرا و وزیر مالیه شد و مابقی وزرا: آصفالدوله وزیر داخله، ظفر السلطنه وزیر جنگ، قائم مقام وزیر تجارت، مشیرالدوله وزیر خارجه، صنیعالدوله وزیر علوم و معارف و عماد عالم^۲ خیر السلطنه وزیر عدلیه. [30b]

در هجدهم ذیحجه، جمعیت مجلس هم متفرق شد. بعد از تفرقه جمعیت میدان توپخانه، حاجی شیخ فضل الله و حاج سیدعلی آقا با جمعی آمدند مدرسه مروی. چند روز آنجا بودند، بعد از آنجا هم متفرق^۲ شدند.

[نامنی در تهران عصر مشروطه]

در یکی از این شبها برای کاری راجع به همین وقایع، چهار از شب گذشته، حرکت کردم با دو نفر دیگر به طرف خیابان ماشین. در بین راه به قدری گلوله از اطراف ما رد شد که ناچار در بین راه، در خانه‌ای توقف کرده، صبح به طرف مقصد رفتیم. این بود ترتیب حال شهر، در آن ایام.

[قتل فریدون زردشتی]

در شب سوم ذیحجه ۱۳۲۵ق چند نفر به توسط نردبان، به خانه فریدون زردشتی رفته، او را کشتند. وکلای مجلس و مشروطه طلبها، این مطلب را خیلی اهمیت داده، در مجلس و خارج، دنبال کردند. بعضی دستگیر و در عدلیه استنطاق شدند. چون بنا بود [31a] علما حکم مجازات آنها را بدهند، قرار شد من و حاج آقا نورالدین، اظهارات آنها را شنیده، برای علما نقل کنیم. آنها تفصیل ورود و کشتن فریدون را نقل کردند. ظاهراً این اشخاص، غیر از دزدی،

۱. توسط: میانجیگری کردن.

۲. متن: تفرقه.

غرض دیگری نداشتند، اگر آن‌که فرار کرده بود، غرض سیاسی داشته، ممکن است. علما حکم کردند ضرب مؤلمی به آنها زده شود.^۱

[مجازات مسببان واقعه میدان توپخانه]

ایضاً مشروطیین، مجازات اشخاصی را که در واقعه^۲ میدان توپخانه، شرارت کردند، می‌خواستند. در روز بیست و نهم ذیحجه ۱۳۲۵ ق صنیع حضرت و خسروخان مقتدر نظام و سیدکمال و نایب اسماعیل را در صحن عدلیه، هر یک دو هزار شلاق زده و آنها را با گاری، روانه کلات نمودند.

[سوء قصد به محمدعلی شاه]

روز جمعه بیست و پنجم محرم ۱۳۲۶ ق محمدعلی شاه به عزم توقف [در] دوشان تپه از خیابان گاریخانه عبور می‌کرد. خودش در کالسکه نشسته و اتومبیل او را به فاصله صد قدم، جلو می‌بردند، دو نارنجک به اتومبیل انداختند. چند نفر فرّاش و عمله جاتِ جلو، [31b] مجروح و تلف شدند. چون کالسکه فاصله داشت، به خود او صدمه نرسید.^۳

[تغییر رؤسای مجلس اول شورای ملی]

در بیست و ششم صفر ۱۳۲۶ ق احتشام السلطنه از ریاست و عضویت مجلس استعفا داده و مخبرالملک به ریاست انتخاب شد. او هم استعفا داد. ممتازالدوله رئیس شد.

۱. کسروی در این مورد می‌نویسد: «کشندگان او (فریدون زردشتی) را گرفته بودند و در عدلیه به بازپرسی و رسیدگی می‌پرداختند و چون پایان پذیرفت، دادگاه به هر یکی از ایشان به اندازه گناهش سزایی نوشت که در روز سوم خرداد (بیست و سوم ربیع‌الثانی) در حیاط عدلیه با بودن چند هزار تن از تماشاگران روان گردید. بدین سان که به کسانی از آنان هزار و صد، و به کسانی، کمتر از هزار تازیانه زده، تن‌های همگی را بستند: سپس دو تن از ایشان را در تهران به زندان فرستاده، هفت تن دیگر را با تن خسته، روانه کلات گردانیدند. بدین سان بسیاری از سران آشوب توپخانه و از اوباشان آنجا کفر می‌یافتند، و اینها چون نمونه پیشرفت مشروطه و قانون می‌بود، در مردم نیک می‌نماید». ر.ک: (تاریخ مشروطه

ایران، ص ۵۶۱). ۲. متن: وقعه.

۳. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (همان، ۵۴۲-۵۴۳).

[به توپ بستن مجلس]

روز پنجشنبه چهارم جمادی الاولی ۱۳۲۶ق محمدعلی شاه رفت به باغ شاه، و روز سه‌شنبه بیست و سوم^۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶ق، مجلس را به توپ بست. چند روز قبل از آن، در مجلس، جمعیتی از مشروطه‌طلبان برای حمایت مجلس بودند. وکلا آنها را متفرق کردند. در آن روز، کسی مجلس نبود، مگر عده‌ای از وکلا و علما که صبح، خود را به آنجا رساندند و عده‌ای از مشروطین که مدرسه سپهسالار رفتند.

از صبح آن روز، قزاق‌ها اطراف مجلس را گرفتند کسی را نکنداشتند نزدیک مجلس برود. از صبح آن روز، صدای توپ بلند شد که به طرف مجلس و مدرسه می‌ریختند. جمعی خواستند مجلس بروند، راه [32a] ندادند. تا عصر آن روز، جنگ برپا بود. آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبایی و حاجی امام جمعه خوئی و بعضی از وکلا و غیر آنها در مجلس بودند؛ از آنجا رفتند پارک امین‌الدوله. از آنجا به باغ شاه اطلاع داده شد. جماعتی قزاق رفتند به پارک، حاج میرزا ابراهیم آقا - وکیل آذربایجان - را همانجا کشتند و آقایان را به طرف باغ شاه بردند. در باغ شاه، عده‌ای را زنجیر کردند. آقا سید عبدالله و آقا سید محمد را به سمت کرمانشاه بردند،^۲ در آنجا توقیف کردند. میرزا جهانگیرخان - مدیر صوراسرافیل - و ملک‌المتکلمین را در باغ شاه به دار آویختند و قاضی ارداقی^۳ را از قرار مذکور، مسموم کردند.^۴

از قرار مذکور، اعتراض سفرای خارجه، موجب تأخیر کشتن سایرین شد. بعد از چندی، محبوسین باغ شاه را به انبار بردند. در آنجا مدیر روح‌القدس را کشتند.^۵ جمعی از

۱. متن: ۲۲.

۲. کسروی در این مورد، روایت دیگری دارد. وی می‌نویسد: «بهبهانی سه روز دریند می‌بود و پس از آن روانه خاک کلهرش گردانیدند. طباطبایی چون زن شاه (دختر کامران میرزا) پشتیبانی به او می‌نمود، از دمی که به باغ رسید، آسوده و گرامی می‌بود و پس از سه روز راه‌گردیده در ونک نشست، و سپس آهنگ خراسان کرد» (تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۶۱).
۳. متن: اردهاقی.

۴. چون او به خوردن تریاک عادت داشت، هنگامی که در زندان بود، تریاک مسموم به او دادند و همین باعث مرگ او گردید. ر.ک: (همان، صص ۶۶۵-۶۶۶).

۵. مدیر روح‌القدس را به یک چاهی انداخته بودند که در آنجا پس از چند روزی شکنجه، گرسنگی و جان‌کشی درگذشته است. ر.ک: (همان، ص ۶۶۶).

مشروطه‌طلب‌ها با لباس مبدل فرار کرده، به خارجه رفتند و یا در سفارتخانه‌ها متحصن شده یا در شهر، مخفی شدند. [32b]

مجلس به کلی غارت شد. من هم چند روزی مخفی بودم.

[فتح تهران به توسط مشروطه‌خواهان]

بعد از چند روز، خیر رسید که در تبریز، جنگ مابین مستبدین و مشروطه‌طلب‌ها برپاست. کم‌کم مشروطه‌طلب‌های تهران هم جراتی پیدا کرده، اخباری به هم می‌رسانند.

ستارخان و باقرخان کم‌کم معروف شدند. هر چند از باغ شاه دروغ‌هایی راجع به مغلوب شدن آنها منتشر می‌شد، ولی کذب آن اخبار هم، محرمانه معلوم می‌گردید.

مدرسه مروی را از حاجی شیخ مرتضی گرفته، چهار نفر از طلاب [را] موقتاً برای رسیدگی به امور مدرسه، معین کردند.

یک شب دستخطی از شاه و نوشته‌ای از مفاخرالملک در مدرسه خواندند که سیزده نفر از طلاب باید از مدرسه بیرون بروند و فعلاً حقوق آنها توقیف باشد تا بعد تکلیف حجره آنها معلوم شود.

از جمله سیزده نفر، من و حاجی شیخ علی نوری و حاج شیخ محمدحسین یزدی [33a] و آقا سید محمد یزدی و آقا شیخ محمدعلی تهرانی و آقا سید حاجی آقا بودیم.

در این اوقات خیر مشروطه شدن عثمانی رسید و اسباب قوت مشروطین گردید.^۱

۱. به موجب این فرمان، کلیه حقوق و امتیازات ملت از قبیل: آزادی شخصی و آزادی عقاید و آزادی مطبوعات و بازرگانی و صنعتی و آزادی آموزش و وحدت در برابر قانون و دادگاه‌ها و اشتغال به مناصب و مشاغل و دادن مالیات و اختیار مال و ملک و غیره تصریح شده بود. قوه مجریه در دست سلطان و وزیران او بود. سلطان غیرمسئول شناخته شده بود. عزل و نصب وزیران، اعطای رتبه و نشان و منصب، ضرب سکه، انعقاد معاهده با دولت‌های خارجی، اعلان جنگ، پیمان صلح، ریاست نیروی دریایی و زمینی، صدور فرامین برای عملیات نظامی و احکام شرعی و عرفی، تخفیف یا بخشیدن مجازات مطابق قانون، تشکیل هیئت مقننه و هنگام لزوم، انحلال آن به شرط تجدید انتخابات، تعیین رئیس و نواب رئیس مجلس مبعوثان، از وظایف سلطان بود. مسئولیت وزیران نیز در قانون اساسی عثمانی تصریح شده بود و در صورت اختلاف بین قوه مجریه و قوه مقننه، یا رأی عدم اعتماد به هیئت دولت، وزیران مجبور نبودند فوراً استعفا دهند، بلکه اختلاف به این قرار حل می‌شد: قوه مقننه در موضوع مورد اختلاف، دوباره گفتگو و بررسی می‌نمود. در صورت

محمد علی شاه از تجار و علما و اعیان، دستجاتی ترتیب می داد و کاغذ به مهر می رساند که مشروطه نمی خواهند.

حاجی شیخ مرتضی و آقا میرزا مصطفی آشتیانی با عده ای به حضرت عبدالعظیم رفتند و صدرالعلما با جمعی به سفارت عثمانی، متحصن شدند.

یک شب مفاخرالملک بعضی را فرستاد حضرت عبدالعظیم، آقا میرزا مصطفی^۱ و چند نفر را که آن شب در خانه او بودند، مقتول نمودند. مفاخرالملک در آن زمان، وزیر تجارت بود. در این اوقات، عده ای قشون روس، به تبریز و مشهد و رشت آمدند. روز به روز قوت مشروطیین زیاد می شود و انجمن های مخفی تشکیل می دهند. ^۱ اینکه خبر رسید از رشت، سپه دار و مجاهدین و از اصفهان، سردار اسعد و بختیاری ها حرکت کردند. [33b]

در ماه ذیحجه ۱۳۲۶ ق صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه شهر اصفهان را متصرف شدند. در ماه ربیع الثانی ۱۳۲۷ ق قشون روس به عنوان آذوقه رساندن به اهالی تبریز، وارد آنجا شدند.

→

تغییر رأی و موافقت با سیاست دولت، اختلاف مرتفع می شد، اما چنانچه دوباره هیئت مقننه در رأی سابق خود اصرار می ورزید، موضوع اختلاف به سلطان احاله می شد و سلطان مختار بود که مطابق میل خود یا هیئت وزیران را تغییر دهد و یا مجلس مبعوثان را منحل کند. پارلمان امپراتوری عثمانی از دو مجلس تشکیل می شد: مجلس مبعوثان - مجلس اعیان. مجلس مبعوثان و اعیان در تمام شئون با یکدیگر برابر بودند ولی فقط مجلس مبعوثان می توانست وزیری را مورد استیضاح قرار دهد. ر.ک: (ترکیه: جغرافیا - اقتصاد - تاریخ - تمدن - فرهنگ، صص ۱۹۵-۱۹۶). طبیعی بود که اخبار انقلاب ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ در کشور همسایه، خیلی سریع به وسیله نشریات در ایران منتشر می شده و تأثیر مهم و مثبتی بر انقلابیون می گذاشته است. حتی متن قانون اساسی ترکیه که در روزنامه الهلال منتشر شده بود، به تهران رسیده و توسط ناظم الاسلام کرمانی به فارسی ترجمه شد. ر.ک: (تاریخ پیداری ایرانیان، بخش دوم، صص ۲۴۹-۲۶۳).

۱. به روایت کسروی، میرزا مصطفی و برادر بزرگترش حاج شیخ مرتضی از خانواده آشتیانی و از پیشگامان جنبش مشروطیت به شمار می رفتند، اما مدتی پس نشسته و حتی گفته می شد که حاج شیخ مرتضی به سوی محمد علی شاه گزاینده و به پیشرفت کار او می کوشد. با این حال هنگامی که بار دیگر مشروطه خواهان به کوشش برخاسته بودند، میرزا مصطفی هم همراه دیگران در عبدالعظیم بست نشست. بدین سان که با پیرامونیان خود، خانهای گرفتند و ساکن شدند و چون خانه آنان از بست بیرون بود، مفاخرالملک - رئیس تجارت - که دستیار حکمران تهران هم بود، صنایع حضرت را با کسانی از لوتیان تهران فرستاد که میرزا مصطفی را با سه تن دیگر کشتند. این پیشامد مایه اندوه همه آزادی خواهان گردید، و محمد علی شاه هم همدردی کرده و وانمود کرد که از داستان آگاهی نداشته است. ر.ک: (تاریخ مشروطه ایران، ص ۹۰۱)؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: (تاریخ پیداری ایرانیان، بخش دوم، صص ۳۴۵-۳۴۶).

صبح روز بیست و چهارم جمادی الثانیة ۱۳۲۷ق معلوم شد مجاهدین، شبانه وارد، و مدرسه سپهسالار جدید را گرفته‌اند.

بر حسب تهیه‌ای که سابق دیده شده بود، به مجردی که مجاهدین ورود نمودند، مشروطه‌طلب‌های تهران بیرون ریخته، تفنگ‌ها را از سربازها - که در قراول‌خانه بودند - گرفته، مشغول سنگربندی محلات شهر شدند. صبح آن روز که بیرون آمدم، اطراف خانه ما که نزدیک بازارچه نوروزخان بود، تا بازارچه مروی و پامنار و سرچشمه تا مدرسه سپهسالار جدید و بهارستان و محلات عودلاجان، مشروطه‌طلب‌ها بود و درپ‌خانه‌ها، بیرق قرمز زده بودند. ارگ و میدان توپخانه و قزاق‌خانه^۱ مستبدین و قزاق بود؛ و از طرفین، دائماً گلوله توپ و تفنگ رد و بدل می‌شد. محمدعلی شاه در سلطنت آباد بود و از بیرون شهر هم، مدرسه ناصریه بمبارده می‌شد. یکی دو مرتبه، سیلاخوری‌ها^۲ تا پشت مدرسه ناصریه و تا پامنار آمدند، ولی بسیاری از آنها کشته شدند. این جنگ تا روز جمعه بیست و هفتم جمادی الثانیة ۱۳۲۷ق برپا بود.^۳

[خلع محمدعلی شاه از سلطنت]

روز بیست و هفتم [جمادی الثانیة] محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد و جنگ تمام شد.

روز شنبه بیست و هشتم، هیئتی از علما و اعیان در بهارستان تشکیل و محمدعلی میرزا را از سلطنت خلع و احمدشاه را به سلطنت نصب و عضدالملک را نایب‌السلطنه کردند.

سپه‌دار، وزیر جنگ و سردار اسعد، وزیر داخله و یک کمیته بیست و پنج نفری به اسم هیئت مدیره^۴ از ملیون انتخاب شدند و اختیار کلی به دست آنها داده شد.

۱. یکی از محلات شمال شرقی تهران که برخی قدمت آن را به زمان‌های پیش از عهد صفویان می‌رسانند. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (جغرافیای تاریخی تهران، صص ۱۵۰-۱۵۱).

۲. منسوب به سیلاخور، ناحیه‌ای در لرستان که سابقاً مردم آن به صورت سرباز داوطلب خدمت می‌کرده‌اند.

۳. برای آگاهی بیشتر در مورد کیم و کیف فتح تهران، ر.ک: (تاریخ مشروطیت ایران، ۱۳۸۹/۶ به بعد).

۴. با ورود مجاهدین از گیلان و اصفهان (بختیاری‌ها) و فتح تهران و سقوط محمدعلی شاه، پس از یک سال و اندی تقدیرات

ناصرالملک: وزیر خارجه،^۱ مستوفی الممالک: مالیه، فرمانفرما: عدلیه، صنیع الدوله: علوم، وثوق الدوله: وزیر دربار، سردار منصور: پست و تلگراف، پیرم: رئیس نظمیه. [34b]
من در آن وقت در بهارستان حاضر بودم. طرف عصر تا شب، آن مجلس طول کشید. شب بازارها را چراغان کردند.

[بر دار کردن شیخ فضل الله]

مجاهدین، حاجی شیخ فضل الله را در میدان توپخانه به دار کشیدند و این اول خطایی بود که خیلی از مردم را منزجر کرد.^۲

[برخورد با مستبدین]

مفاخرالملک با لباس مبدل از تهران خارج شده بود که به طرف مازندران برود، شناخته و

→

مملکت به دست ملت افتاد و حکومت مردم بر مبنای قانون اساسی برقرار گردید. برای اداره امور داخلی و تعیین خط مشی و سیاست خارجی و تعیین تکلیف شاهی که در سفارت خارجی پناهنده شده بود و برگزیدن پادشاهی که مورد اعتماد ملت باشد و انتصاب هیئت دولت و انتخابات مجلس شورای ملی، کشور محتاج به یک مرکز صلاحیتداری بود که این مشکلات را حل کرده و چرخ امور مملکت را به کار اندازد. در آن ایامی که مجلس، شاه و هیئت دولتی وجود نداشت، زعمای ملت و سرداران قشون به این نتیجه رسیدند که یک مجلس عالی از پیشوایان مشروطیت و رهبران ملت و سرداران و مردانی که مورد اعتماد مردم هستند، تشکیل یابد و موقتاً زمام امور را در دست گیرد و با تشکیل یک دولت موقتی، نظم و امنیت را در مملکت برقرار و با سرعت، وسایل افتتاح مجلس شورای ملی را فراهم نماید و پس از رسمیت یافتن مجلس، بر طبق قانون اساسی و اصول مشروطیت، زمام کشور را به او تفویض کند. از این روز بیست و ششم جمادی الثانی در بهارستان، مجلس مهمی به نام مجلس عالی که عده آن در حدود پانصد نفر بود، از وکلای دوره اول مجلس شورای ملی و سرداران قشون ملی و عده ای از وزرا و شاهزادگان و اعیان و اشراف مشروطه خواه و رهبران و ملتون و تجار و رؤسای اصناف تشکیل شد. از بطن این مجلس، کمیسیونی بیست و پنج نفره تشکیل شد و این کمیسیون لایحه ای را مبنی بر خلع محمدعلی شاه از سلطنت و جانشینی او توسط احمدشاه و نیابت سلطنت از سوی عضدالملک تهیه کرد که به تأیید مجلس عالی رسید. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (همان، ۱۲۳۶/۶-۱۲۳۸).

۱. چون ناصرالملک اروپا بود، مشارالسلطنه موقتاً به معاونت وزارت خارجه برگزیده شد. علاوه بر اینها صمصام السلطنه به حکومت اصفهان، مخبرالسلطنه به ایالت آذربایجان، معین الدوله به حکومت زنجان، میرزا صالح به حکومت تهران انتخاب شدند. ر.ک: (همان، ۱۲۴۷/۶).

۲. برای آگاهی بیشتر از چگونگی این ماجرا، ر.ک: (همان، ۱۲۵۷/۶-۱۲۷۲).

دستگیر و اعدام شد. صنیع حضرت هم اعدام شد و همچنین میرهاشم و آجودان‌باشی سردار بهادر.^۱

و یپرم با یک عده بختیاری و مجاهد برای رفع اغتشاشات زنجان که مستبدین به عنوان ملاقربانعلی کرده بودند^۲ و اغتشاش اردبیل از طرف شاهسون‌ها، حرکت کرده، در همه‌جا غالب شدند.^۳

رحیم‌خان مجبور شد به روسیه فرار کند. آقا سید عبداللہ تبرستان آقا سید محمد از کرمانشاه، با کمال احترام مراجعت کردند. [35b]

www.tabarestan.info

[فاطمی قمی رئیس محکمه بدایت حقوق]

در ماه شوال سنه ۱۳۲۷ق از طرف وزارت عدلیه، به عدلیه دعوت شدم. در آن موقع، هیئتی تشکیل داده بودند که در موقع شکایت اشخاص از احکام محاکم، آن هیئت رسیدگی کرده، صحت و سقم شکایات را تمیز دهد. چند روز در آن هیئت بودم. وثوق‌الدوله که آن زمان وزیر عدلیه و آقا سید محمد رضا مساوات که معاون بود، هر دو از

۱. مفاخرالملک، حاکم تهران در بیرحمی و شقاوت حتی در میان درباریان محمدعلی‌شاه، کمتر نظیر داشت و دستش به خون بسیاری از بی‌گناهان آلوده بود و دوره حکومتش چون اهریمن روی مردم تهران سایه انداخته و هزاران خانواده را بیچاره و از هستی ساقط کرده و ثروت بسیاری به دست آورده و یکی از محارم نزدیک محمدعلی‌شاه بود و میرزا مصطفی آشتیانی به دست او کشته شد... پس از فتح تهران به دست مجاهدین، با لباس میدل گریخت، لکن دستگیر شده و در محکمه انقلابی، اعدام شد. صنیع حضرت و آجودان‌باشی نیز همانند او بودند، انا نکته مهمی که صنیع حضرت در محکمه اظهار کرد این بود که حاجی شیخ فضل‌الله دستور کشتن سیدعلی آقا یزدی و میرزا مصطفی آشتیانی را به من داده است و من این مطلب را به عرض محمدعلی‌شاه هم رسانده‌ام و شاه دستور به این اقدام داد. و میرزا مصطفی را من گشتم. این دو نفر نیز در محکمه انقلابی محکوم به اعدام شدند و حکم در مورد آنان اجرا گردید. سیدهاشم هم از بازیگران عصر استبداد محمدعلی‌شاهی بود که با لباس میدل گریخت، لکن دستگیر و اعدام شد. گناهان بخشش‌ناپذیر وی به حدی بود که قضات، خود را محتاج به بحث و سؤال و جواب زیاد ندانستند و پس از سؤالات مختصری که بیش از یک ساعت به طول نینجامید به مشورت برخاستند و در نتیجه به اتفاق آراء، او را محکوم به اعدام نموده و حکم اجرا شد. ر.ک: (همان، ۱۲۵۳/۶-۱۲۵۶).

۲. برای آگاهی از توطئه و عصیان شیخ قربانعلی مجتهد و سرانجام او، ر.ک: (همان، ۱۲۸۰/۶ و ۱۳۰۷).

۳. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: (همان، ۱۳۰۷/۶-۱۳۰۹).

وزارت عدلیه رفتند. مشیرالدوله وزیر عدلیه شد. چون با مشیرالدوله آشنایی نداشتم بعد از آمدن او، من نرفتم.

در بیست و هفتم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ق کاغذی نوشت و مرا دعوت کرد، ولی آن هیئت به هم خورده بود. چند وقت، نزد خود مشیرالدوله می‌نشستم تا اینکه در...^۱ ریاست شعبه ثانیه محکمه بدایت حقوق را به من دادند. در آن وقت، محکمه بدایت حقوق پنج شعبه بود و محکمه جزا دو شعبه و محکمه تجارت دو شعبه و محکمه اسبغاف دو شعبه و دیوان تمیز تشکیل [35b] نشده بود.

موجب رئیس شعبه محکمه بدایت، ماهی سی و هفت قران بود به تدریج به چهل قران رسید.

پس از چندی، مشیرالدوله استعفا داده، سردار منصور، وزیر عدلیه شد.

[تولد اولین فرزند فاطمی قمی]

در روز سه‌شنبه سلخ ذی‌قعدة سنه ۱۳۲۷ق مقارن اذان صبح، خداوند سیدابوالقاسم را به من مرحمت فرمود.

[قتل سیدعبدالله بهبهانی]

در شب [شنبه نهم رجب ۱۳۲۸ق]^۲ آقا سیدعبدالله را در خانه خودش با حضور چند نفر، در اوایل شب کشتند. نسبت قتل او را به حیدرخان، معروف به چراغ برق یا عموغلی^۳ و همراهانش می‌دهند. فردای آن روز، بازارها بسته شد و اصناف در مدرسه مروی جمع شدند.

۱. مؤلف تاریخ را جا انداخته است. ولی با توجه به یادداشت ذکر شده در صفحه 57b (از محرم ۱۳۲۸ تا پنجم جمادی‌الاولی ۱۳۳۰ق) و نیز براساس مطلب مندرج در صفحه 58b این تاریخ می‌بایست بین ذی‌قعدة ۱۳۲۷ تا بیست و هفتم صفر ۱۳۲۸ق بوده باشد.

۲. مؤلف تاریخ را جا انداخته است. لکن به استناد منابع عصر مشروطه، تاریخ فوق مشخص گردید. ر.ک: (روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران: یادداشت‌های سیداحمد تفرشی حسینی، ص ۲۵۱).

۳. متن: عموغلی.

در [سال ۱۳۲۸ق]^۱ در مجلس مرخصی سه ماهه به تقی زاده داده شد و در معنی به واسطه قتل آقا سید عبدالله و جهات دیگر و تلگرافات علمای نجف، از ایران تبعید شد.^۲ [36a] در ربیع الثانی ۱۳۲۹ق حیدرخان و مشهدی صادق تبعید شدند.

[قتل میرزا علی محمدخان تربیت]

در بیست و پنجم رجب ۱۳۲۸ق اوایل شب در آخر خیابان لاله زار، میرزا علی محمدخان برادر میرزا محمدعلی خان تربیت، خواهرزاده تقی زاده سید عبدالرزاق خان کشته شدند و نسبت آن به مجاهدین اعتدالی، مشهدی صادق و غیره برای قتل آقا سید عبدالله داده شد.

[خلع سلاح مجاهدین]

به واسطه این اغتشاشات، مجلس در مدت سه ماه، اختیار تام به وزرا داد که شهر را نظامی و از مجاهدین، خلع سلاح کنند. دسته‌ای از مجاهدین، در پارک اتابک جمع شده، از تسلیم اسلحه امتناع کردند. ستارخان را آنجا بردند.

۱. مؤلف تاریخ را جا انداخته است، لکن به استناد منابع و روایت خود تقی زاده، در سال ۱۳۲۸ق مرخصی سه ماهه از مجلس گرفته به تبریز رفت و از آنجا پس از سه چهار ماه در اوّل ذی‌الحجه آن سال حرکت و از راه آسیای صغیر به استانبول رسید. ر.ک: (رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۵۵).

۲. قتل مرحوم بهبهانی بزرگترین فاجعه‌ای بود که پس از اعاده مشروطیت روی داد. وی که مؤسس مشروطیت و پایه گذار حکومت ملی بود، در شجاعت و شهامت و استقامت و قوه تفکر و تعقل و شخصیت و نیروی اراده در ایران بی نظیر بود. دشمنان و مخالفین مرحوم بهبهانی او را متهم می‌کردند که نسبت به قانون و اصول مشروطیت بی‌اعتناست و اراده شخصی خود را بر قانون مقدم می‌دارد و در اموراتی که از حدود یک نفر روحانی غیر مسئول، خارج است، مداخله می‌کند و در کارهای عدلیه و محاکم، اعمال نفوذ می‌نماید و با توصیه و فشار به دولت و مقامات صلاحیت‌دار، اشخاص را به کارهای مهم مملکتی می‌گمارد و در نتیجه، دستگاه دولت را که باید بر روی اصول قانون و موازین مشروطیت استوار باشد، متزلزل و از کار انداخته است. بنابراین، چهار نفر از مجاهدین، شبانه به خانه وی رفته و آن مرد روحانی هفتاد ساله را با گلوله شهید کردند. قاتلین، از مجاهدین دسته حیدر عموغلی بودند و حیدر عموغلی هم از سران حزب دموکرات بود. و اعضا و حزب اعتدال، محرک اصلی را لیدر حزب دموکرات، یعنی تقی زاده قلمداد می‌کردند و به تکفیر تقی زاده پرداختند. تقی زاده برای حفظ جان خود، ایران را ترک کرد و به تلافی قتل بهبهانی، علی محمدخان تربیت ترور شد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۳۳۲/۶ - ۱۳۳۷).

در سوم شعبان ۱۳۲۸ق قوای دولت، دورِ پارک را گرفته، بعد از چند ساعت جنگ، مجاهدین را مغلوب و ستارخان مجروح شده، [36b] اسلحه آنها را گرفتند.^۱

[علمای طراز اول در مجلس]

از طرف آقاخوند ملا محمد کاظم، پنج نفر به عنوان طراز اول^۲ معرفی شدند که به مجلس بیایند. حاجی میرزا زین العابدین - پسر عموی من -، آقا سید حسن شکرعلی قمی، حاجی امام جمعه خوئی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا سید علی یزدی. از این پنج نفر، سه نفر اول، مجلس رفتند.^۳

۱. برای خلع سلاح مجاهدین، قانونی مشتمل بر چهار بند در تاریخ ۲۶ رجب ۱۳۲۸ق از طرف مجلس شورای ملی به تصویب رسیده و به دولت ابلاغ شد:

هیئت وزرا پیشنهاد می‌کند که در تهران، اختیارات تامه به آنها برای سه ماه داده شود؛ به این ترتیب:

۱- اسلحه را باید پایِ نحو کان از اشخاص غیر نظامی و غیر مطیع - بدون استثنا - خلع نمایند.

۲- خلع سلاح به حکم هیئت وزرا به توسط نظمیه و مأمورین نظامی و قوای مرتبه دولت خواهد بود.

۳- هر کس در مقابل این حکم تمرد کند به قوه قهریه گرفتار خواهد شد.

۴- از مجامع و مطبوعاتی که موجب فساد و هیجان باشند، به قوه قهریه جلوگیری خواهد شد (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، ص ۶۰۶). برای آگاهی بیشتر از علل، عوامل و روند خلع سلاح و سرانجام مجاهدین، ر.ک: (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۲۳۲/۶ - ۲۳۹).

۲. اصل طراز، ناظر به اصل دوم متمم قانون اساسی است که تصریح می‌دارد مجلس شورای ملی... باید در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونیه آن، مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام (ص) نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهده علمای اعلام - ادام الله برکات و جوده - بوده و هست؛ لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار، هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند، به این طریق که علمای اعلام، حجج اسلام، مرجع تقلید شیعه، اسامی بیست نفر از علما را که دارای صفات مذکوره باشند، معرفی به مجلس شورای ملی نمایند. پنج نفر از آنها را یا بیشتر، به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده، به سمت عضویت شناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از مواد ممتونه را که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد، طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب، مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر - عجل الله فرجه - تغییر پذیر نخواهد بود. ر.ک: (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، صص ۱۵-۱۶).

۳. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (اسناد روحانیت و مجلس، ۱/۱۳-۳۱).

[مرگ عضدالملک]

در هفدهم رمضان ۱۳۲۸ق عضدالملک، مرحوم شد و ناصرالملک، نایب السلطنه شد.

[کابینه مستوفی]

در بیست و ششم شوال ۱۳۲۸ق کابینه‌ای به ریاست مستوفی‌الممالک به مجلس معرفی شد و محتشم السلطنه وزیر عدلیه شد^۱ و پرنس آریان، مستشار عدلیه است.

[ورود مستر شوستر به ایران]

در جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ق مستر شوستر آمریکایی - مستشار مالیه - وارد تهران شد. [37a]

[انحلال عدلیه]

در ماه جمادی‌الثانیة ۱۳۲۹ق اعلان انحلال کلیه محاکم عدلیه داده شد. در آن زمان، نصیرالدوله رئیس تمیز بود و شیخ محمد - پسر مرحوم حاج شیخ زین‌العابدین مازندرانی - رئیس شعبه مستدعیات و رکن‌الممالک، رئیس کل استیناف و آقا میرزا طاهر، رئیس شعبه حقوق و آقا شیخ جلال، رئیس شعبه جزا و عدل‌الملک، رئیس کل بدایت و من، رئیس شعبه ثانیه حقوق بودم.

تفصیل انحلال، آن است^۲ که مشیرالدوله که وزیر عدلیه شد، قانون ثبت اسناد و

۱. لازم به ذکر است که در کابینه اول مستوفی‌الممالک که در هفدهم رجب ۱۳۲۸ق به مجلس معرفی گردید، میرزا حسن‌خان محتشم السلطنه وزیر عدلیه بود، لکن در کابینه دوم که در بیست و پنجم شوال ۱۳۲۸ق معرفی گردید، محتشم السلطنه به جای میرزا حسینقلی نواب وزیر خارجه شد و منصور السلطنه عدل هم به معاونت عدلیه رسید. ر.ک: (دولت‌های عصر مشروطیت، صص ۵۵-۶۰).

۲. در ذیقعدة ۱۳۲۷ق (۱۹۱۰م) پس از فتح تهران و تشکیل کابینه محمدولی‌خان سهسالار، مشیرالدوله وزیر عدلیه گردید و در این موقع برای اصلاح عدلیه (به خیال خود) یک عده از قضات را بدون محاکمه برخلاف قانون اساسی از عدلیه خارج کرد و این عمل، مخالف توقع مردم از مشیرالدوله بود. این یکی از مواردی بود که مشیرالدوله اصول را برای بهبود وضع دادگستری زیر پا می‌گذاشت. مرحوم صدرا لاشراف درباره تجدید حیات عدلیه و رفم مشیرالدوله در دادگستری

تشکیلات و اصول محاکمات حقوقی را از مجلس گذراند و قبلاً هیئتی از طرف مجلس برای رسیدگی به شکایت مردم از عدلیه، به عدلیه آمدند و شکایات زیادی به آنها شد و بالجمله، معایب عدلیه در آن وقت، محلّ توجه تمام انظار بود.

بعد از گذشتن قوانین برای اصلاح [37b] حال عدلیه، مقرر شد که اعضای عدلیه، باید امتحان بدهند.

به اعضای عدلیه اخطار شد که هر کس استعفا بدهد، حقوق گذشته او که شش ماه عقب افتاده بود، نقداً داده خواهد شد و هر کس استعفا ندهد، یک ثلث حقوق نقداً و بقیه، بعد داده می شود و هر کس بخواهد بماند، باید امتحان بدهد.

→

ایران می نویسند:

در سال ۱۳۲۸ ق، در کابینه سپهسالار، مرحوم مشیرالدوله وزیر عدلیه شد و از مجلس و رئیس دولت اجازه خواست که تا شش ماه در منزل بنشیند و قوانین و تشکیلات اصول محاکمات را تدوین نماید. مجلس و دولت با این تقاضا موافقت کردند. مشیرالدوله به خانه رفت و اداره امور عدلیه را به مجد السلطان محمد صدر - معاون وزارت عدلیه - سپرد. سپس مرحوم صدرا لاشراف گوید: مشیرالدوله بعد از چند ماه، قانون تشکیلات و قانون اصول محاکمات را نوشت و تقدیم مجلس کرد. قانون تشکیلات از تصویب گذشت ولی قانون اصول محاکمات با مخالفت شدید علمای طراز اول مواجه شد. ناچار اینجانب (محسن صدر، صدرا لاشراف) - که با مرحوم مشیرالدوله دوستی داشتم و هنگام تنظیم قانون اصول محاکمات، اغلب طرف شور او واقع می شدم - به ملاقات مرحوم سید حسن مدرس رفتم - که قاتل و شاخص هیئت علما بود - و موفق شدیم نظر او را جلب کنیم، بدین ترتیب که مشیرالدوله موافقت کرد هشت ماده پیشنهادی علمای طراز اول، در ابتدای قانون نوشته شود. پس از آن، قانون در کمیسیون عدلیه تصویب شد و سپس به طور چهار دیواری از مجلس گذشت، این قانون در سال ۱۳۲۹ ق (۱۹۱۱ م) به تصویب رسید. مرحوم مشیرالدوله متوجه شد که برای تغییر اصول محاکم ایرانی، احتیاج به مشاوری خارجی دارد. این بود که به دستور او، مسیو آدلف پرنی، مستشار فرانسوی، به استخدام ایران درآمد. او تا سال ۱۳۰۵ ش (۱۹۲۶ م) در دادگستری ایران بود و سالیانه ده هزار تومان حقوق و مبالغی فوق العاده داشت تا کارها را سر و صورت دهد. قانون جزا به وسیله پرنی نوشته شد. باری در همان سال ۱۳۲۸ ق بود که مشیرالدوله در مجلس برای عدلیه تقاضای بودجه مستقل و مخصوص نمود و این خود از تحوّل های شگرف دادگستری ایران است؛ زیرا تا آن ساعت، قضات مسلماً برای اعاشه خود، ناچار بودند از طرفین دعوی مبالغی وصول کنند و این گونه دادگستری و قضاوت، البته بی شباهت به دادگستری در شهر بلخ نبود و معمولاً کارها را از ته خراب می کرد. در مورد ایستادگی مرحوم مدرس باید اضافه کنم که این مخالفت موجب قهر مشیرالدوله و رفتن او به مجلس و وزارت عدلیه گردید، ولی صدرا لاشراف و میرزا مرتضی قلی خان نائینی - نایب رئیس مجلس - وساطت کردند و بالاخره آئین دادرسی مدنی تصویب شد (تلاش آزادی: محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا، صص ۵۰۶-۵۰۸).

ابتدا اعضای عدلیه خواستند با دولت مقاومت کنند ولی کاری از پیش نبردند. قرار شد برای کارهای فوری، تا موقع تشکیل عدلیه، یک محکمه حقوق و یک محکمه جزا و یک محکمه تجارت دائر باشد.

از طرف هیئت وزرا، قرار شده بود شعبه ثانیه حقوق که من در آنجا بودم، باقی بماند ولی چون مورد اعتراض سایرین شد، قرعه زدند، اتفاقاً همین شعبه از قرعه خارج شد. تا چهل روز [38a] این شعبه منفرداً به تمام کارهای حقوقی - که آن زمان خیلی زیاد بود - می رسید. بعد از چهل روز، رئیس کل، معین و یک شعبه دیگر تشکیل شد.

[شکست محمدعلی شاه، سالارالدوله و ارشدالدوله از مجاهدین]

در بیست و یکم رجب ۱۳۲۹ق محمدعلی شاه با شش نفر همراهانش به گمش تپه^۲ فرود آمدند و ترکمانها و مستبدین، بنای جلو آمدن به طرف تهران را گذاردند و سالارالدوله هم در حدود همدان و کرمانشاهان شروع کرد.

در رمضان ۱۳۲۹ق سواران بختیاری و یفرم و مجاهدین با ارشدالدوله - که به امامزاده جعفر آمده بود - جنگ سختی کرده، ارشدالدوله گرفتار و کشته، و قشون او به کلی مغلوب و در سمنان و استرآباد هم مغلوب شدند.

در سوم شوال ۱۳۲۹ق قوای بختیاری و مجاهدین، در باغ شاه که مابین قم و نوبران است با قشون سالارالدوله [38b] مصادف شده، شکست فاحشی به آنها می دهد.

۱. محمدعلی میرزا، شعاع السلطنه و سالارالدوله سه برادر بودند که در حیات مظفرالدین شاه میانه خوبی با هم نداشتند و با یکدیگر رقابت می کردند. شعاع السلطنه با پشتیبانی عین الدوله - صدر اعظم مقتدر - کوشش می کرد محمدعلی میرزا را از ولیعهدی خلع نماید و خود به آن مقام نائل شود و سالارالدوله که طبعی سرکش و لجوج داشت، خیال سلطنت را در مغز خود می پروراند و پس از فوت مظفرالدین شاه و جلوس محمدعلی میرزا به سلطنت، با مشروطه خواهان همدستان شد و بر ضد محمدعلی شاه به مخالفت برخاست و پس از جنگ، حبس و به اروپا تبعید شد. پس از طلوع مجدد مشروطه، انتظار داشت از طرف زمامداران حکومت ملی، به ایران دعوت شود و کار مناسبی به دست بیاورد و چون مورد توجه و اعتنا قرار نگرفت، به اتفاق شعاع السلطنه که از دست نشانندگان دولت روس بود به وین - پایتخت اتریش - رفتند و با محمدعلی شاه ملاقات نمودند و با یکدیگر متحد و متفق شدند و نقشه مراجعت به ایران و برانداختن حکومت ملی را کشیدند که موفق نشدند. برای آگاهی بیشتر در مورد این رویداد و جنگ هایی که به وقوع پیوست، ر.ک: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۳۷۹/۶ به بعد).

۲. در منابع، قمش تپه هم آمده است.

[اولتیماتوم روسیه به ایران و انفصال مجلس]

در ماه ذیحجه ۱۳۲۹ق میرزا کوچک، وارد رشت می‌شود. دولت روس به رشت و قزوین قشون وارد می‌کند و به بهانه ضبط اموال شعاع السلطنه، اولتیماتوم معروف خود را داده: راجع به اخراج شوسترو ادای سیصد هزار لیره به دولت روس.^۱ فریاد «یا مرگ یا استقلال» بلند است. وزرا استعفا داده، علما مال‌التجاره روس را تحریم می‌کنند. هیجان زیاد در مردم موجود است. مجلس هم اولتیماتوم را رد کرده و با اینکه مدت دو سال مجلس، منقضی شده است، رأی به بقای خود داده تا اواسط محرم ۱۳۳۰ق باقی می‌ماند.

در محرم ۱۳۳۰ق فرمان انفصال مجلس از [طرف] نایب السلطنه صادر، [39a] و شوسترو خارج می‌شود.

در این سال ۱۳۲۹ق، عثمانی با ایتالیا مشغول جنگند و عثمانی در طرابلس غلبه می‌کند. دُول بالکان با عثمانی مشغول جنگ می‌شوند؛ ناچار عثمانی با ایتالیا صلح می‌کند.^۲

۱. اولتیماتوم سه بند داشت:

۱- انفصال مستر شوسترو و مستر لکفر. تکلیف سایر افرادی که مستر شوسترو استخدام کرده است در پیشنهاد دوم معین خواهد شد.

۲- تعهد دولت ایران به اینکه بدون جلب رضایت سفارت‌های روس و انگلیس اقدام به استخدام اتباع خارجی نکند.
۳- تعهد دولت ایران به پرداخت غرامت به دولت روسیه برای جبران هزینه لشکرکشی فعلی. مبلغ و نحوه پرداخت و جبران، پس از دریافت پاسخ دولت ایران معین خواهد شد. با توجه به موارد فوق به ویژه بند سوم، گزارش فاطمی قمی مبنی بر ادای سیصد هزاره لیره به دولت روس محل تأمل است. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: (اختناق ایران، صص ۱۳۱ - ۱۵۹).

۲. چندی از اعلان مشروطیت عثمانی نگذشته بود که سلطان محمد پنجم به جای عبدالحمید به سلطنت رسید و مقارن آن احوال، دولت ایتالیا بدون آنکه نظر خود را راجع به تصرف طرابلس پنهان سازد، به ترکیه اعلان جنگ داد و با وجود آنکه این ایالت دور افتاده با شجاعت تمام از خود دفاع کرد، عثمانی ناگزیر به عقد قرارداد گردید و در سال ۱۹۱۳م ترکان در مقابل اتحادیه یونان و صربستان و بلغارستان واقع شدند و جمیع متصرفات اروپایی خود، حتی ادرنه را از دست دادند. چند ماه پس از آن تاریخ، متحدین مزبور برای تقسیم این متصرفات به جان یکدیگر افتادند و عثمانی توانست ادرنه را پس بگیرد. چندی بیش نگذشت که عثمانی در کنار ممالک معظم مرکزی اروپا در جنگ‌های بین‌الملل اول دخالت کرد و از آن پس، امپراتوری عثمانی خاموش شد و دنیای عرب به دنبال سرنوشت خود رفت و از امپراتوری عثمانی فقط ملت ترک باقی ماند. ر.ک: (ترکیه... صص ۱۹۵ - ۱۹۶).

[ارتقاء مقام فاطمی قمی در عدلیه]

در ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۳۳۰ق در عدلیه تغییرات کلی داده شد، صدرا لاشراف، رئیس محکمه استیناف شد و من عضو آن محکمه و آقا میرزا علی قمی، رئیس شعبه دوم آن محکمه.

و در همین سال ۱۳۳۰ق از خانه حاجی میرزا مرتضی - که در کوچه حمام مرمر بود - حرکت کرده، به خانه‌ای که در کوچه جارچی باشی است، آمدم.

در ذیحجه سنه ۱۳۳۰ق حاج شیخ عبدالله مازندرانی مرحوم شدند
در محرم سنه ۱۳۳۱ق میرزا رضاخان نائینی، مدعی العموم تمیز شد و در بیست و ششم صفر سنه ۱۳۳۱ق موقتاً معاون وزارت عدلیه می‌شود و در بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ق آقا میرزا علی قمی، رئیس محکمه ابتدایی حقوق و من، رئیس شعبه ثانیه [39b] استیناف شدم. در ذیقعده سنه ۱۳۳۱ق اعضای عدلیه برای نرسیدن حقوق، تعطیل کرده، در دیوان تمیز، همه روزه جمع می‌شوند. بالاخره بودجه عدلیه، ماهی هشت هزار تومان می‌شود و بعضی از ادارات و محاکم منحل می‌شوند.

در این سال، قوای ژاندارمری^۱ در تحت ریاست یالمارسن^۲ و سایر صاحب‌منصبان سوئدی توسعه پیدا کرده است.^۳ عثمانی با دول بالکان صلح می‌کند. قشون روس به تبریز می‌روند.

[شروع جنگ اول جهانی]

در ششم شعبان ۱۳۳۲ق ارشیدوک - ولیعهد اتریش - و زوجه اش در سارایوو^۴ مقتول شدند و در چهارم رمضان ۱۳۳۲ق جنگ مابین [40a] صرب و اتریش اعلان شد و در حقیقت، جنگ عمومی بین المللی شروع شد.^۵

۱. متن: ژانداربری. ۲. متن: یالمارنس.

۳. متن: ژانداربری. ۴. متن: سراجرا.

۵. مستوفی الممالک که هجده روز بعد از شروع جنگ، کابینه خود را تشکیل داد، در بدو زمامداری با مشکلات گوناگون میان دو دسته دولت متخاصم مواجه شد و چون مجلس شورای ملی تعطیل بود، برای اتخاذ رویه دولت، با برخی از رجال

[کابینه مجدد مستوفی]

در نهم رمضان ۱۳۳۲ق علاء السّلطنه، مستعفی و مستوفی الممالک، رئیس الوزرا و ذکاء الملک، وزیر عدلیه شد.

[تولد دومین فرزند فاطمی قمی]

در اوایل غروب روز دوشنبه نهم شوال ۱۳۳۲ق خداوند، انسیه را مرحمت فرمود.

[مجلس دوم و کابینه های جدید]

در شانزدهم محرم ۱۳۳۳ق مجلس شورای ملی مفتوح شد و در پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۳ق مخبر السّلطنه، وزیر عدلیه و نصرت الدوله، معاون معرفی شدند. در پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۳ق مستوفی الممالک استعفا داد و مشیر الدوله، رئیس الوزرا شد. و در ششم جمادی الثانیه او مستعفی و عین الدوله، رئیس الوزرا شد و به واسطه استیضاح از فرمانفرما، که مجلس کرد، مستعفی شد و مستوفی، رئیس الوزرا شد.

[ورود قوای روس به ایران]

قشون روس اتصالاً وارد آذربایجان و انزلی می شود. [40b] بیست و هشتم ذیحجه ۱۳۳۳ق قشون روس از قزوین برای تهران حرکت کرد و عنوان سفارت، آن است که چون آلمان ها اسلحه به تهران آورده و محتمل است ایام عاشورا، پاره ای اتفاقات بیفتد، برای حفظ اتباع خارجه، قشون در نزدیکی تهران اقامت می کند. از روز غره محرم ۱۳۳۴ق وزرا و وکلا و سفرا و اعیان، دائماً در حرکت و مشاوره و مذاکره اند و مردم در هیجان و اضطراب، و از دولت تکلیف می خواهند. اوضاع شهر

→

مجزّب و بصیر مشورت نمود و نهایت در مورّخه دوازدهم ذیحجه ۱۳۳۲ق برابر با اوّل نوامبر ۱۹۱۴م فرمان بی طرفی ایران را صادر کرده و آن را به عموم فرمانفرمایان ایالات و حکّام و ولایات و نیز سفارتخانه های خارجی ابلاغ کرد. لکن این فرمان از سوی دول متخاصم نادیده گرفته شده و اصل بی طرفی ایران نقض گردید. برای آگاهی بیشتر، رک: (ایران در جنگ بزرگ، صص ۸۹-۱۰۰).

مغشوش، تحصیل نان، سخت است.

تا سوم محرم، پانصد نفر قشون روس به کرج رسیدند. جلسات وزرا در دربار، دائماً منعقد است. وکلا صبح و عصر در مجلسند. سفارتخانه‌های آلمان و اتریش دفاتر خود را به سفارت آمریکا منتقل کردند. سوارهای بختیاری، وارد تهران می‌شوند. [41a]

قورخانه برای قم و کاشان حمل می‌شود. اجناس ترقی کرده، مردم اسکناس‌ها را تبدیل به پول می‌کنند. ژاندارمری که کاشان بود، به تهران خواسته شد.

شب هفتم محرم ۱۳۳۴ قشون روس از کرج به شاه‌آباد آمد. آن شب، تمام مردم، مضطرب و تهیۀ آذوقه می‌نمودند.

[تصمیم شاه برای ترک تهران]

صبح دوشنبه هفتم محرم، شاه اراده حرکت از تهران دارد.^۱ اجزاء دربار، مشغول تهیۀ لوازم حرکتند. اداره ژاندارمری و سایر لوازم حرکت مهیا، اعیان و رجال در دربار و حضور شاهند. سفرای آلمان و اتریش به سمت قم حرکت کردند. اداره ژاندارمری^۲ به حضرت عبدالعظیم رفت. نظمیۀ در خیابان، در خط حرکت، شاه حاضر حرکت، وزرا عازم حرکتند. جمعی از وکلا، قم رفتند. وزارتخانه‌ها به معاونین سپرده شد و نظمیۀ به قزاق و حکومت به رکن الدوله. کالسکه سلطنتی حاضر شد. [41b]

یک ساعت و نیم بعد از ظهر، سفرای روس و انگلیس به دربار آمدند. دو ساعت مذاکرات آنها طول کشید. بالاخره پس از مذاکرات زیاد، شاه از حرکت منصرف شد و قشون روس از شاه‌آباد به کرج مراجعت کرد. روز پنج‌شنبه، عاشورا فرمانفرما و عین الدوله، داخل کابینه وزرا شدند.

[تبعات درگیری قوای روس با ژاندارمری ایران]

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد فکر تغییر پایتخت توسط احمدشاه، مهاجرت علما و رجال سیاسی به قم و زان پس به کرمانشاه، تشکیل کمیته دفاع ملی، سرانجام مهاجرین و به طور کلی، اوضاع ایران، حین جنگ جهانی اول، رک:

۲. متن: ژاندارمری.

(همان، صص ۲۳۷-۳۹۷).

چهاردهم محرم، منازعه فجیعی مابین قزاق‌های ایرانی با ژاندارمری^۱ در همدان رخ داد. دولت فرستاد به قم که وکلا را عودت دهد. مسافرین قم در آنجا کمیته تشکیل داده، مشغول جمع‌آوری اعانه هستند. روز به روز بر عده مجاهدین افزوده می‌شود و از روسیه نیز اتصلاً قشون وارد می‌شود.

در بیست و یکم محرم ۱۳۳۴ق مابین قشون روس و ژاندارمری^۲ در گردنه آوج، جنگ [42a] شروع و مجاهدین شکست خوردند. در ساوه با نایب حسین و مجاهدین جنگ کردند.

شب سیزدهم صفر، خبر رسید امیرحشمت با عده‌ای از مجاهدین به رباط کریم آمده، خیال تهران دارند. از طرف دولت به آنها تلفن شد که از این خیال منصرف شوند.

شب چهاردهم، دروازه‌های تهران را سرباز و سوار گذاردند. عده‌ای قزاق به کرج رفت. صبح چهاردهم، جنگ مابین قشون روس و مجاهدین در رباط کریم شروع شد، تا غروب شب پانزدهم دوام داشت. قزاق روس، ژاندارمری را محاصره کرده، کشتار فجیعی کردند. مقتول زیاد بر دویت و چهل نفر بوده و مجروحین هم زیاد بوده‌اند. نایب حسین و مجاهدین در ساوه مغلوب و فرار کردند.

کمیته مجاهدین، از قم به کاشان رفت.

شانزدهم صفر ۱۳۳۴ق مستوفی، استعفا داد و فرمانفرما، رئیس الوزرا شد و بعد از چندی، سپه‌دار (سپهسالار) رئیس الوزرا شد. تا غره رجب ۱۳۳۴ق ژاندارمری [42b] و مجاهدین ایرانی، بیچاره گشته، متفرق شدند و سردسته‌های مجاهدین^۳ به عثمانی، بغداد و اسلامبول رفتند.

در شوال ۱۳۳۴ق عثمانی در همدان بر قشون روس غلبه کرده، سپهسالار، مستعفی و وثوق‌الدوله، رئیس الوزرا شد. قشون عثمانی تا نزدیک قزوین رسید. اتباع خارجه به طرف قزوین و رشت و مازندران و خارجه حرکت کردند.

در اوایل صفر ۱۳۳۵ق صدرالعلمای تهران مرحوم شد.

۱. متن: ژاندرمری.

۲. متن: ژاندرمری.

۳. متن: مهاجرین.

[کمیته مجازات]

در بیست و پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۵ق میرزا اسماعیل خان - رئیس انبار دولتی - به تیر دو نفر کشته شد و از اینجا، کمیته مجازات شروع به کار کرده، معروف گشت.^۱

در جمادی الاولی ۱۳۳۵ق خبر اغتشاش روسیه و استعفای تزار رسید. [43a] امر نان شروع به سختی کرده، دولت برای اصلاح آن، تهیه می‌بیند. انبارها را تحت نظر گرفته، نرخ گندم را معین می‌کند.

در شب غزه شعبان ۱۳۳۵ق متین السلطنه - مدیر روزنامه عصر جدید -^۲ کشته شد و در پنجم شعبان، وثوق الدوله استعفا داد، علاء السلطنه، رئیس الوزرا شد و ممتاز الدوله، وزیر عدلیه.

در یازدهم رمضان ۱۳۳۵ق منتخب الدوله کشته شد. در بیست و هشتم شوال ۱۳۳۵ق کمیته مجازات، دستگیر شدند.

[فاطمی قمی رئیس کل استیناف]

در هجدهم شوال ۱۳۳۵ق من، رئیس کل استیناف شدم.

[درگذشت والده محمد فاطمی قمی]

در ماه شوال ۱۳۳۵ق والده، در تهران به رحمت ایزدی پیوست و جنازه آن مرحومه را حمل به قم کرده، در مقبره شیخان، دفن کردند.

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد چگونگی تشکیل، اقدامات و نحوه انحلال کمیته مجازات، ر.ک: (ایران در جنگ بزرگ، صص ۴۱۶-۴۲۰).

۲. روزنامه عصر جدید در تهران به طور هفتگی در تحت نظر و مدیریت عبدالحمیدخان متین السلطنه تأسیس و شماره اول آن در تاریخ شنبه دوازدهم ذی القعدة ۱۳۲۲ق توزیع شده است. مندرجات آن بیشتر، اخبار مربوط به وقایع جنگ بین الملل و ذکر فتوحات متفقین و متحدین است. ر.ک: (تاریخ جراید و مجلات ایران، ۴/۲۹-۳۱).

[کابینه صمصام السلطنه و اوضاع نابسامان ایران]

در سیزدهم محرم ۱۳۳۶ق صمصام السلطنه، رئیس الوزرا شد. در این اوقات امر ارزاق سخت شده، روز به روز قیمت ارزاق ترقی می‌کند. گندم از خروار [43b] بیست تومان به صد و پنجاه تومان الی دویست تومان رسید. برنج دویست و پنجاه تومان و به همین نسبت، سایر مأكولات ترقی کرد. کوچه‌های تهران منظره هولناکی پیدا کرده، اشخاص گرسنه در کوچه‌ها ریخته، بعضی قریب به مُردند. نان به زحمت تحصیل می‌شود. نان را حیو می‌کنند جمعیت زیادی از گرسنگی و جمعی در آخر سال از ناخوشی‌های حصبه و کِلِرا^۲ و سایر امراض، تلف شدند؛ تا اوایل خرمین که جو و گندم به دست آمده، کم‌کم رو به تنزل گذارد. این اوقات، جنگ اروپا در کمال شدت است. در رشت، جنگلی‌ها به عنوان هیئت اتحاد اسلام، در کمال قوتند. قشون روس از ایران خارج می‌شود و قشون انگلیس، وارد همدان و قزوین، و از آنجا به رشت می‌روند. [44a]

تلفات قحطی از نهم حمل تا هفتم جوزا، هفت هزار و دویست و بیست و یک نفر احصاء شده است.

[کابینه وثوق و دستگیری اعضای کمیته مجازات]

در بیست و دوم شوال ۱۳۳۶ق تصویب‌نامه وزرا راجع به الغاء امتیازات و معاهدات روسیه اعلان شد. در بیست و نهم شوال ۱۳۳۶ق صمصام السلطنه مستعفی و وثوق الدوله، رئیس الوزرا شد. در غره ذیقعه ۱۳۳۶ق اعضای کمیته مجازات، مجدداً دستگیر شدند. در هجدهم ذیقعه، منشی زاده و ابوالفتح زاده، محکوم به تبعید و حبس مقید در ۱۵ سال شدند و رشید السلطان و حسین‌لله را به دار کشیدند.

[دستگیری فاطمی قمی و انفصال از خدمت در عدلیه]

شب سه‌شنبه نوزدهم ذیقعه ۱۳۳۶ق، تقریباً سه از شب رفته، من را به نظمیہ بردند.

۲. متن: کلرین. کِلِرا (cholé ra): وبا.

۱. چپو کردن: غارت کردن، یغما کردن.

خودم نمی دانستم برای چیست. تا صبح نه خوابیدم و نه توانستم چیزی بخورم. فردای آن شب، صبح ما را بردند منزل نصرت‌الدوله - وزیر عدلیه - و آنجا محبوس بودم. معلوم شد صبح آن روز که خبر حبس من منتشر شده، محاکم عدلیه تعطیل شده و در تمیز جمع شده‌اند [44b] و از طرف دیگر، حاجی شیخ مرتضی آشتیانی و آقا میرزا سیدمحمد بهبهانی، برای رئیس‌الوزرا کاغذ نوشته و اقداماتی کرده‌اند و این کار در تمام شهر به بدی تلقی شده است و برای اینکه مبادا اجتماعی برای این کار بشود، اطراف خانه اخوی را مواظبت می‌کرده‌اند. بالاخره عصر آن روز، مجلس مشاوره عالی تشکیل داده و اعتراضاتی برای من فرستاده، جواب دادم. شب نصرت‌الدوله آمد و شرحی از من عذرخواهی کرد و وعده داد جبران این مطلب را بکند و فردای آن روز، ذکاءالملک و حاج سیدنصرالله را به عنوان من، آنجا مهمان کرد و بعد معلوم شد در مشاوره عالی با اکثریت جعلی، سه ماه حکم انفصال من را داده‌اند.^۱

۱. فاطمی قمی درباره علت به زندان افتادنش مطلبی نمی‌نویسد، لکن مرحوم سیدهاشم وکیل - رئیس پیشین کانون وکلای - که از وکلای برجسته دادگستری بود، این واقعه را چنین بیان کرده است: «هنگامی که وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا بود و اعضای کمیته مجازات را دستگیر کرد، آنها از دستور توقیف خود به آقای فاطمی - رئیس استیناف - شکایت کردند و ایشان پس از خواندن پرونده، دستور توقیف را فسخ کرد. وثوق‌الدوله از این امر به حدی خشمگین شد که دستور توقیف رئیس استیناف را داد و مرحوم حاج شیخ اسماعیل - رئیس محاکم بدایت - به جای آقای فاطمی تعیین شد و مشاوره الیه قبول این سبب را مشروط کرد به اینکه از آقای فاطمی رفع توهین شود و آقای فاطمی به دیوان کشور منتقل شد». سیداحمد امامی در این زمینه می‌نویسد: «این حکایت که بعد از توقیف آقای فاطمی مرحوم شیخ اسماعیل را برای ریاست استیناف در نظر گرفته بودند و او قبول خود را به رضای آقای فاطمی موکول کرده است، خیلی بعید به نظر می‌آید؛ زیرا در آن موقع، حاج شیخ اسماعیل، امین صلح یا رئیس محکمه بدایت بود و دیگران بر او مقدم بوده‌اند. در هر صورت حاج شیخ اسماعیل مردی فاضل و خوش‌فهم و معروف به صحت عمل بود و در هنگام فوت، سن زیادی نداشت و اما راجع به دستور توقیف آقای فاطمی در آن تاریخ، در عدلیه نبودم و تحصیل می‌کردم و آنچه شنیده‌ام این است که به امر وزیر عدلیه - نصرت‌الدوله -، آقای محمد عبده بروردی که مدعی العموم استیناف بوده‌اند، تقاضای رسیدگی در جلسه مشاوره عالی می‌نماید و در این جلسه که به ریاست آقای ذکاءالملک - رئیس دیوان عالی تمیز - تشکیل شده بود، از آقای عبده توضیح می‌خواهند و ایشان می‌گوید این ادعای نامه به امر وزیر عدلیه تنظیم شده است، برای توضیح، وزیر عدلیه را می‌خواهند. او توضیح قانع‌کننده‌ای نمی‌دهد و آقای ذکاءالملک با کمال تغییر به وزیر می‌گوید: صحیح نبوده است که شما قاضی اول عدلیه را توقیف کنید و باید از ایشان معذرت بخواهید. وزیر، آقای فاطمی را با کمال احترام به خانه خودش می‌برد و پس از عذرخواهی، آقای فاطمی را به عدلیه می‌برند».

از آنجا به منزل آمدم. آقا میرزا احمدخان از طرف رئیس الوزرا پیش من آمد [45a] و گفت: اگر می خواهی رأی مشاوره عالی را لغو کرده به استیناف مراجعت کنی و اگر بخواهی به تمیز بروی. من رفتن به تمیز را اختیار کردم. بعد از سه ماه که بیکار بودم، وزیر عدلیه مرا به دیوان تمیز دعوت کرد.

روز عید غدیر، بادی آمد که تمام اهل تهران را ناخوش کرد.

در دوم محرم ۱۳۳۷ق خبر تقاضای متارکه جنگ از طرف آلمان و اتریش و عثمانی رسید.

[مأموریت فاطمی قمی برای حل اختلافات مردم و دولت]

در ماه شوال ۱۳۳۷ق از طرف رئیس الوزرا، مأمور شدم به رشت رفته، در کار امین الدوله با لشت نشایی ها، یعنی مالکین جزء، رسیدگی و اصلاح یا حکومت کنم.

روز هفدهم شوال، طرف عصر، به همراهی آقا شیخ محمد رضا قمی و میرزا باقرخان پدر از تهران حرکت کردیم.

شب جمعه نوزدهم، وارد قزوین شدیم. آن شب و شب بعد را ماندیم. روز شنبه به طرف رشت حرکت کردم.

عصر دوشنبه بیست و دوم، وارد رشت شدیم. حاجی آقا محمد - آقازاده حاجی سید محمود - [45b] با آقازاده آقا سید عبدالله - اخوی ایشان - تا یک فرسخ استقبال آمدند و منزل آقای حاج سید محمود وارد شدیم. تا پنجم ذیقعه، آنجا بودیم. از آنجا رفتیم لشت نشا. روز یازدهم ذیقعه بنده چون و چنان را دیده، به رشت مراجعت کردیم.

بالجمله هشتم ذیحجه ۱۳۳۷ق از رشت حرکت کرده، روز دوشنبه دوازدهم قریب به ظهر، وارد تهران شدیم.

[بعضی وقایع سال ۱۳۳۷ق]

در پنجم شعبان ۱۳۳۷ق آقا سید محمد کاظم یزدی وفات یافت.

در سیزدهم ذی‌قعدة ۱۳۳۷ق موادّ قرارداد و ثوق الدّوله^۱ با انگلیسی‌ها در روزنامه رعد^۲ منتشر شد.

در پانزدهم ذی‌قعدة، شاه به طرف فرنگستان حرکت کرد.^۳

در دوازدهم ذی‌حجه ۱۳۳۷ق کمیسیون مختلط مالیه، منحل و محتشم السلطنه و مستشارالدّوله [46a] و ممتازالدّوله و حاجی معین بوشهری به کاشان تبعید شدند^۴ و عده‌ای دیگر نیز دستگیر شدند. این اوقات، جمعیتی بر ضدّ قرارداد اقدام دارند.^۵

ماشاءالله خان در بیست و هفتم ذی‌قعدة و نایب حسین کاشی در دوازدهم ذی‌حجه ۱۳۳۷ق

۱. همه حوادث اخیر ایران، یعنی کلیّه وقایعی که تاریخ ایران را از زمان انعقاد قرارداد، تا سقوط رضاشاه پهلوی تشکیل می‌دهد، عموماً از قرارداد سرچشمه گرفته و به طور کلی زائیده قرارداد می‌باشد. انگلیسی‌ها پس از خاتمه جنگ جهانگیر اول که حکومت کمونیستی، جای امپراتوری تزار را گرفت و اوضاع نوینی پیش آورد؛ با جریانی نوین مواجه شدند که بایستی برای مقابله و مقاومت با آن، روش جدیدی پیش گیرند. قرارداد مشهور ۱۹۱۹م پایه و زمینه آن سیاست نوین بود که از طرف حکومت لندن پذیرفته شده بود. این سیاست، محور کلیّه فعالیت‌های مأمورین بریتانیا در این منطقه جهان بود و هر اقدامی که از طرف کارمندان سفارت انگلیس به عمل می‌آمد، با این سیاست کلی تطبیق می‌شد. بر اساس این قرارداد که به ظاهر، استقلال و تمامیت ارضی ایران لحاظ می‌شود، مستشارهای انگلیسی، امور اداری، نظامی و اقتصادی ایران را در دست می‌گرفتند. برای آگاهی بیشتر از مفاد قرارداد، ر.ک: (تاریخ بیست ساله ایران، ۲۰-۲۳؛ سیاست اروپا در ایران، صص ۳۶۲-۳۶۵).

۲. روزنامه رعد در تهران به مدبری و صاحب‌امتیازی سیدضیاءالدین طباطبایی -مدیر روزنامه‌های شرق و برق- تأسیس و منتشر شده است. وی پس از توقیف روزنامه شرق و برق، رعد را منتشر کرد. در روزنامه رعد نیز سید، دست از حمله و انتقاد از رجال وقت برنداشته، به خصوص نسبت به وثوق الدّوله، حملات شدیدی می‌نماید تا اینکه بالاخره وثوق الدّوله، مدیر رعد را به محاکمه دعوت می‌نماید. گرچه در این محاکمه، سید فاتح می‌شود، ولی عوامل دیگری علیه او قیام نموده و باعث می‌شود که او ایران را ترک کند. لکن بعد از بازگشت هم مجدداً رعد را منتشر کرد و علی‌رغم اینکه دو بار دیگر متوقف شد، لکن کماکان تا کودتای حوت ۱۲۹۹ش منتشر می‌گردید. ر.ک: (تاریخ جراید و مجلات ایران، ۲/۳۲۰-۳۲۱).

۳. احمدشاه در اواخر برج اسد ۱۳۳۷ق از تهران به طرف اروپا حرکت کرد. و پس از ده ماه به مسافرت خود خاتمه داده، وارد تهران شد. شاه که خودش مخالف قرارداد ۱۹۱۹م بود و مخالفت مردم را هم مشاهده کرد، ناگزیر گردید وثوق الدّوله را از کار بیاندازد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، صص ۵۰ و ۱۱۰).

۴. این افراد در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹م تبعید شده بودند که پس از استعفای وثوق الدّوله و روی کار آمدن کابینه مشیرالدّوله از کاشان به تهران عودت داده شدند و از طرف سران آزادی‌خواه و مخالفان قرارداد، مورد استقبال قرار گرفتند. ر.ک: (شرح زندگانی من، ۱۲۶/۳-۱۲۷).

۵. در اصل چنین است.

دستگیر و اعدام شدند.^۱

این ایام، خبر حرکات ملیون عثمانی و مصطفی کمال پاشا می رسد.

[بعضی وقایع سال ۱۳۳۸ق]

بیست و هشتم ربیع الثانی ۱۳۳۸ق کمیسیون نظام، مطابق قرارداد، به عضویت ژنرال دیکسن^۲ و سایر صاحب منصبان انگلیسی، منعقد می شود و اسمیت^۳ مستشار مالیه می شود. در هفدهم جمادی الاولی ۱۳۳۸ق خبر فوت آقا سید اسماعیل صدر در کربلا رسید. در سلخ شعبان و غره رمضان، بلشویکها وارد انزلی شده، انگلیسها از آنجا به طرف قزوین، عقب رفتند و اهالی رشت هم به قزوین می آیند. میرزا کوچک هم بر حسب درخواست حکومت، از جنگل به شهر رشت آمد. در چهاردهم رمضان، شاه وارد تهران شد. در موقع ورود، جمعیتی در جلو راه به «مرده باد قرارداد»، «مرده باد وثوق الدوله» صدا را بلند کردند. [46b]

۱. یکی از مسائل مهم در ایران بعد از مشروطیت، موضوع ناامنی و فقدان اقتدار دولت مرکزی برای پایان بخشیدن به این ناامنیها بود. وثوق الدوله برقراری امنیت را به طور جدی، و جهت همت دولت خویش قرار داد و پس از خاتمه دادن به غائله کمیته مجازات، به مبارزه با قحطی و رفع کمبود نان پرداخت. زان پس برای امنیت راههای شهرهای مرکزی ایران کوشید. به دستور وثوق دسته های منظم و مجهز ژاندارم با کمک پلیس، مأمور سرکوبی این یاغیان شدند و پس از جنگ و گریزها، سرانجام هر یک از آن راهزنان بزرگ از هم پاشیده شد. شماری از آنان در محل، محاکمه و اعدام شدند و شماری به زندان افتادند و امنیت در راههای مورد تاخت و تاز آنان برقرار شد. معروفترین این راهزنان که افراد تجهیزات بیشتر در اختیار داشت و با داشتن چند صد سوار مسلح در کاشان دارای سازمان و دستگاهی بود و به اطراف کاشان و اصفهان و یزد و گاه تهران دستبرد می زد و از این دستبردها صاحب تمکن مالی هم شده بود، نایب حسین کاشی بود که خود و پسرش ماشاءالله خان شهرت بسیار داشتند و هنگام حرکت در کاشان یا در نقاط دیگر هر یک یکصد سوار مسلح به دنبال خود راه می انداختند. دفع این دو به آسانی میسر نشد. وثوق ابتدا ماشاءالله خان را به لطایف الحیلی به تهران دعوت کرده به دام انداخت. زان پس نایب حسین را هم طی زد و خوردی دستگیر و اعدام کرد. لازم به ذکر است که در انجام تمام این اقدامات امنیتی، وثوق از کمک مالی و تسلیحاتی انگلیس برخوردار بود. ر.ک: (وثوق الدوله ۱۲۵۴-۱۳۲۹، صص ۸۰-۸۴، روزنامه خطرات عین السلطنه، ۵۵۹۱/۷ و ۵۵۹۴).

۲. متن: دیکسن.

۳. طبق قرارداد ۱۹۱۹ ژنرال دیکسن از اردوی انگلیس برای ساماندهی امور نظامی و آرمیتاز اسمیت برای امور مالی مشغول کار بودند و مقدمات اجرای قرارداد را فراهم ساختند. ر.ک: (خطرات و خطرات، صص ۳۱۱ و ۳۹۹).

تاماہ شوال، انگلیس‌ها به کلی رشت را تخلیه کرده، بلشویک‌های ایرانی و روسی و قوای میرزا کوچک‌خان آنجا را تصرف کردند و میرزا احمدخان - حاکم رشت - و سایر اجزای ادارات به طرف تهران آمدند.

در هفتم شوال ۱۳۳۸ق و ثوق الدوله استعفا داد و در سیزدهم شوال، مشیرالدوله رئیس‌الوزرا شد و در همین اوقات، در تبریز، ملتون به ریاست شیخ محمد خیابانی مشغول اداره امور آذربایجان می‌شوند.

مشیرالدوله اجرای قرارداد ایران و انگلیس را موقوفه نمود و تبعیدشدگان کاشان را مراجعت داد و مشاورالممالک، سفیر فوق‌العاده مسکو شد. قوای دولتی در جنگ با بلشویک‌ها بعد از پیشرفت، شکست خورد، به منجیل مراجعت کردند. [47a] اهالی رشت، این دفعه بیشتر فراری شده، جمع کثیری با اوضاع پریشان به تهران آمدند. در هشتم ذیحجه ۱۳۳۸ق خبر فوت مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی رسید.

[بعضی وقایع سال ۱۳۳۹ق]

در غره محرم ۱۳۳۹ق حاج مخبرالسلطنه وارد تبریز شده، شروع به جنگ با شیخ محمد خیابانی می‌نماید و شیخ محمد کشته می‌شود.^۱

در هفتم جمادی‌الثانیة ۱۳۳۹ق آقا سید محمد طباطبایی مرحوم می‌شود. در بیست و سوم صفر ۱۳۳۹ق وقت غروب آفتاب، انسیه به مرض آبله از دنیا رفت و داغ خود را به دل من گذارد.

روز جمعه دوم جمادی‌الثانیة ۱۳۳۹ق حاجی میرزا مرتضی حکیم‌باشی - ابوالزوجه - بعد از ظهر به سگته از دنیا رفت. [47b]

[کودتای رضاخانی]

در این اوقات خبر رسید که عده‌ای از قزاق‌های مقیم قزوین که بالغ بر دو هزار نفرند، در

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (همان، صص ۳۱۱-۳۱۸).

تحت ریاست رضاخان میرپنج، بدون اجازه، به طرف تهران حرکت کرده‌اند. شب دوازدهم جمادی‌الثانیة ۱۳۳۹ق ساعت هشت و نیم از شب، قزاق‌ها وارد تهران شدند. صدای توپ و تفنگ در آن وقت شب، بلند و نظمی را متصرف شدند. فردای آن شب، بعدازظهر، اعلانی از طرف رضاخان منتشر شد: اعلان حکومت نظامی و اینکه ادارات تعطیل است تا تکلیف معین شود و شب از ساعت سه تقریباً، نباید بیرون آمد. در آن روز، بعضی را گرفتند؛ از قبیل عین‌الدوله و فرمانفرما و نصرت‌الدوله و سپهسالار اعظم و آقا سیدحسن مدرّس و آقا شیخ حسین یزدی و نصیرالسلطنه و محتشم‌السلطنه و یفرم.

در [سه‌شنبه سیزدهم جمادی‌الثانیة ۱۳۳۹ق]^۱ دستخط شاه در باب تعیین آقا سیدضیاء‌الدین به ریاست وزرای [48a] منتشر شد و در [شنبه هفدهم جمادی‌الثانیة ۱۳۳۹ق]^۲ بیانیه‌ای از طرف آقا سیدضیاء‌الدین منتشر، و پروگرام و مَشی خود را معین کرده بود.

[فاطمی قمی عضو کمیسیون قوانین عدلیه و دیوان تمیز]

بعد از چند روز، کمیسیونی در عدلیه منعقد شد، به ریاست منصورالسلطنه به سِمَتِ معاونت و کفالت امور عدلیه برای جرح و تعدیل قوانین عدلیه و برای روز دوشنبه من هم در آن کمیسیون دعوت شدم.

در جلسات بعد که چند نفر از اعضای سابقه بیشتر نبودیم، محاکمی موقتاً معین کردیم تا وقتی تشکیل دائمی داده شود و کمیسیونی برای قوانین به طور دائمی تشکیل شد و من عضو آن کمیسیون شدم و کمیسیون سابق منحل شد.

[تدوین مجموعه قوانین]

در شب ...^۳ کاغذی از رئیس‌الوزرا رسید و مرا برای بعدازظهر آن روز، در هیئت وزرا

۱. بیاض متن، مؤلف تاریخ را جا انداخته است. ۲. بیاض متن، مؤلف تاریخ را جا انداخته است.

۳. بیاض متن، مؤلف تاریخ را جا انداخته است، لکن در دوره رئیس‌الوزرای سیدضیاء بوده است.

دعوت کرده بودند. فردای آن روز تا چهار از شب [48b] در هیئت وزرا بودیم و مذاکره قوانین بود. در کمیسیون قانون، قانون مرور زمان را من سابقاً نوشته بودم، قرائت و تصویب شد و قانون ثبت اسناد، به نحوی که بعد منتشر شد، امضا و تصویب شد. توضیحاتی برای قانون تشکیلات و اصول محاکمات نوشتیم. پس از آن، قانون مدنی که من سابقاً نوشته بودم، مقداری خوانده شد و کتاب اول آن برای تصویب به هیئت وزرا فرستاده شد.

در ...^۱ کاغذی از وزارت عدلیه رسید که مرا به عضویت دیوان تمیز معین کرده بودند و بنا شد تمیز، یک شعبه بیشتر نباشد.

[اقدامات سیدضیاء]

در هفدهم رمضان ۱۳۳۹ق سیدضیاءالدین، معزول و در بیست و سوم رمضان، قوام السلطنه به ریاست وزرای منصوب شد. [49a]

در زمان آقا سیدضیاءالدین، ورود مسکرات ممنوع شد و باغ هشت بهشت از طرف دولت، در اصفهان تصرف شد و قرارداد ایران با انگلیس الغا شد. و قوام السلطنه در بیست و ششم رجب ۱۳۳۹ق در خراسان، به توسط کلنل محمدتقی خان دستگیر و حبس شد و در بیست و هفتم رجب، بلدیة تهران با بودجه مفصل تشکیل و شروع به بنای عمارت بلدیة در میدان توپخانه و تعمیر شوارع شد، و قشون انگلیس از ایران خارج شد.

سیدضیاءالدین در ضیافت رسمی از سفرا و غیرهم، مسکرات نیاورد و نطق تاریخی خوبی نمود.^۲

مسعودیه را برای محاکم عدلیه معین کرد.

بعد از رفتن سیدضیاءالدین، عمید السلطنه وزیر عدلیه و آقا میرزا احمدخان، معاون شد.

۱. بیاض متن، مؤلف تاریخ را جا انداخته است، لکن در دوره رئیس الوزرای سیدضیاء بوده است.

۲. سیدضیاء در شب بیستم حمل ۱۳۰۰ش مجلس ضیافت رسمی در دربار برگزار کرد. نمایندگان خارجی و هیئت وزرا و عده‌ای از محترمین دربار در آن شرکت داشتند. در این مهمانی به جای مشروبات الکلی، دوغ و شربت قند به مدعوتین داده شد؛ لذا این ضیافت به مجلس دوغ معروف گردید. سیدضیاء در آن مراسم نطق مفصلی ارائه کرد. برای آگاهی بیشتر

در شب و روز عید فطر، در منزل من و بعد در منزل وزیر، اعضای عدلیه معین و مرتب شد و من هم در آنجا بودم. [49b]

در اواسط ذی‌قعدة ۱۳۳۹ق مجلس [چهارم] شورای ملی رسماً منعقد شد.

در ماه ذیحجه ۱۳۳۹ق آقا میرزا محمد تقی شیرازی مرحوم شد و کلنل محمد تقی خان در مشهد مقتول گردید.^۱

در ماه صفر و ربیع الاول ۱۳۴۰ق میرزا کوچک خان و جنگلی‌ها به کلی مغلوب شدند و خود وزیر جنگ - رضاخان سردار سپه - در جنگ رفته بود.^۲ [50a]

[مخالفت علما با قانون مجازات عرفی]

در ربیع الاول ۱۳۴۱ق در نتیجه اجتماع علما در مسجد جامع، قانون مجازات عرفی الغاء شد و هشت ماده از اصول محاکمات که موقوف الاجرا مانده بود، امر به اجرای آنها شد و موادی راجع به ممیزی در مقالات راجع به دیانت و اسلام، از مجلس گذشت. دکتر میلسپو وارد و مشغول اصلاحات مالیه می‌شود.^۴

[اخراج علمای نجف به توسط انگلیسی‌ها]

در ذیحجه ۱۳۴۱ق به واسطه اینکه انگلیسی‌ها آقایان: آقا سید ابوالحسن اصفهانی و

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد کلنل محمد تقی خان ر.ک: (همان، ۴۵۵/۱-۴۹۴).

۲. برای آگاهی بیشتر در مورد نهضت جنگل و چگونگی خاتمه آن ر.ک: (همان، ۴۹۸/۱-۵۱۳).

۳. صفحه‌های 50b و 51a سفید است.

۴. استخدام دکتر میلسپو عملی شد و مشارالیه پس از اندک مدتی با عده‌ای از متخصصین مالی آمریکایی به تهران وارد شدند. دکتر میلسپو پس از مطالعه در اوضاع عمومی و احوال مالی ایران، با حسن نظر و توجه مخصوصی که نسبت به ایران داشت، شالوده محکم و متینی برای وزارت دارایی ریخت و در نتیجه همان تشکیلات مشارالیه بود که مالیه ایران از وام گرفتن بیگانگان بی‌نیاز گردید و حقوق مستخدمین و مخارج دولت که سابقاً بر اثر فقد اعتبارات مالی با اشکالات بی‌شماری مواجه بود و اغلب مستخدمین چندین ماه حقوق طلبکار بودند و حتی به برخی از آنها به عوض، آجر و غیره حواله می‌شد، روی اساس منظمی آمده، وضع مالیه ایران مرتب گردید و این مسئله خود یک قدم جدی و عملی بود که کابینه قوام السلطنه به طرف اصلاحات کشور برداشت و مالیه ایران از پریشانی‌هایی یافت. برای اطلاع بیشتر ر.ک: (تاریخ بیست ساله ایران، ۱۰۶/۲-۱۰۸-۱)؛ برای آگاهی بیشتر در مورد کم و کیف استخدام میلسپو، عملکرد و چگونگی پایان یافتن مأموریت وی، ر.ک: (پایان مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، به اهتمام ناصرالدین پروین، محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱).

حاجی میرزا حسین نائینی و سایر علما را از نجف تبعید کرده‌اند، از ولایات، تلگرافاتِ تنفر از انگلیسی‌ها می‌رسد و روز بیست و دوم ذیحجه به مناسبت حرکت آقایان از کرمانشاه، دکاکین در تهران تعطیل شده، در مسجد شاه، مردم مجتمع و بعضی منبر رفته، فجایع انگلیسی‌ها را شرح داده، اظهار تنفر می‌کردند. و تا روز بیست و هفتم، اجتماعات باقی بود و روز بیست و هفتم، در خیابان‌ها گردش، و مقابل سفارتخانه‌ها اظهار تنفر می‌کردند.^۱

روز چهارم محرم ۱۳۴۲ق علمای نجف وارد قم شدند. [51b]
در هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۲ق تعطیل عمومی شده و برای تجلی‌زات انگلیس به ممالک اسلامی، نمایش ملی داده شد؛ به ترتیبی که معین شده بود، جمعیت در بیرون دروازه دولت جمع شده و قطعنامه قرائت شد.
انتشار دوسیه سوء قصد به سردار سپه - وزیر جنگ -^۲

[رئیس‌الوزرای رضاخان]

نوزدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۲ق سردار سپه، رئیس‌الوزرا و وزیر جنگ و سایر وزرا هم معرفی شدند. وزیر عدلیه، معاضد‌السلطنه است.

بیست و چهارم ربیع‌الاول، احمدشاه به طرف اروپا حرکت کرد.^۳
بیست و یکم ربیع‌الاول، خبر جمهوری شدن ترکیه به توسط بیسیم پاریس رسید.^۴

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد علل تبعید علما از عراق عرب، تعداد و اسامی آنها، واکنش دولت و ملت ایران رک: (تاریخ بیست ساله ایران، ۳۴۲/۲ - ۳۵۲).

۲. در ضمن استنطاق چند نفر تروریست، توطئه کمیته تروری به قصد سردار سپه کشف می‌شود. معلوم می‌شود سردار انتصار، منتخب‌السلطان و مکرم‌السلطان مداخله داشته‌اند، هر سه جلب و توقیف می‌شوند. در استنطاق، توطئه دامن‌گیر قوام‌السلطنه می‌شود؛ به وزارت جنگ احضار و توقیف می‌گردد (بیست و هفتم صفر ۱۳۴۲ق). در نتیجه التجای عیال قوام‌السلطنه و ارجاع امر از طرف شاه به هیئت وزرا، سردار سپه در جلسه بیست و پنجم میزان، امتثال امر شاه نموده، مقرر می‌شود قوام‌السلطنه از ایران برود (خاطرات و خطرات، ص ۳۵۸).

۳. سومین و آخرین مسافرت احمدشاه به اروپا.

۴. با تشکیل حکومت جدید جمهوری در ترکیه، مجلس کبیر آنقره به اتفاق آرا به مصطفی‌کمال پاشا اظهار تمایل نمود و وجود خلیفه، غیر ضروری تلقی گردید؛ لذا خلیفه استعفا داد و مسئله خلافت عثمانی که مدت چهارصد سال دوام داشت، از بین رفت. نکته قابل توجه از لحاظ تاریخ سیاسی ایران، این است که اعلان جمهوریت ترکیه درست مقارن

هفتم ربیع الثانی ۱۳۴۲ق خبر استعفای عبدالحمید^۱ از خلافت عثمانی به توسط رویتر^۲ رسید.

هشتم ربیع الثانی، رئیس الوزرا - سردار سپه - به عدلیه آمده و بعد از دیدن وزارتخانه و محاکم استیناف، به تمیز آمده، مدتی آنجا نشست، صحبت داشتند. [52a]^۳
سه شنبه بیست و هفتم صفر ۱۳۴۲ق قوام السلطنه به عنوان اینکه تشکیل ترور برای وزیر جنگ کرده است، توقیف می شود در وزارت جنگ.

یازدهم ربیع الاول ۱۳۴۲ق مشیرالدوله از ریاست وزرا استعفا داد.
شانزدهم ربیع الاول، رضاخان - سردار سپه - به ریاست وزرا منصوب گردید.^۴
معاذ السلطنه وزیر عدلیه می شود.

بیست و چهارم ربیع الاول ۱۳۴۲ق احمدشاه به طرف اروپا حرکت کرد.^۵

[ریاست شعبه ثانی تمیز]

این اوقات، معاذ السلطنه - وزیر عدلیه - در مقام تهیه قوانین و ترتیب لباس مخصوص برای قضات است و صدرا لاشراف در تبریز است و اداره شعبه ثانی تمیز با من است.
در جمادی الاولی ۱۳۴۲ق سرهنگ محمدخان قلعه بیگی^۶ کفیل نظمیه می شود و بعد

→

است با خروج سلطان احمدشاه از ایران و ریاست وزرائی سردار سپه که گویی بنای این دو حکومت بایکدیگر و مصادف همدیگر ریخته شده بود (تاریخ بیست ساله ایران، ۴۳۳/۲ - ۴۳۷).

۱. م: عبدالمجید. ۲. متن: روتر.

۳. صفحه های 52b و 53a سفید است.

۴. سردار سپه پروگرام دولت خود را در دو جمله خلاصه کرد:

۱- حفظ حقوق مملکت ۲- اجرای قانون.

آنگاه روز پنجم عقب ۱۳۰۲ خورشیدی، وزرای کابینه خود را به حضور شاه برده به ترتیب ذیل معرفی نمود.

سردار سپه: رئیس الوزرا و وزیر جنگ. ذکاء الملک فروغی: وزیر خارجه. سلیمان میرزا: وزیر فرهنگ. مدیر الملک: وزیر دارایی. معاذ السلطنه: وزیر دادگستری. خدایارخان: وزیر پست و تلگراف. عز الممالک اردلان: وزیر فوائد عامه.

میرزا قاسم خان: کفیل وزارت داخله. عدل الملک: معاون رئیس الوزرا (همان، ۴۲۷/۲ - ۴۲۹).

۵. این جمله را پیش از این در صفحه 52a نیز آورده است.

۶. سردار سپه برای خارج کردن شهربانی از نظارت افسران سوئدی تلاش زیادی کرده، لکن موفق نشده بود، ولی بعد از

رئیس نظمیۀ شد.

[تهیۀ قانون مرور زمان]

این اوقات قانون مرور زمان را که سابقاً من تهیۀ کرده بودم، مجدداً مراجعه کرده، با نظر مشیرالدوله برای تصویب به وزارت عدلیه دادم.

در این ماه خبر جنگ انگلیس و افغان رسید.

در جمادی الثانیه، لنین وفات یافت و خبر فتح بروجرد رسید.

شروع عنوان جمهوریت در ایران [53b]

روز پنجم رجب ۱۳۴۲ق دوره پنجم مجلس مفتوح شد و ولیعهد، مجلس را افتتاح کرد. در روزنامه‌ها مقاله جمهوریت در ایران، پشت سر هم نوشته می‌شود و بر ضد سلطنت احمدشاه، مقاله می‌نویسند. تلگرافات مطالبه جمهوریت از ولایات می‌رسد.^۱ روز یازدهم شعبان اجزاء وزارتخانه‌ها به منزل رئیس الوزرا - سردار سپه - رفته، تقاضای تغییر مشروطیت به جمهوری می‌کنند. در این ایام، میتینگ‌ها داده شده، خطابه‌ها خوانده می‌شود، در اطراف جمهوریت و ولیعهد، با نمایندگان مجلس در این خصوص، مشغول

→

اینکه رئیس الوزرا شد، به راحتی این کار را انجام داده و سرهنگ محمدخان درگاهی را به ریاست آن گماشت. مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه درباره محمد درگاهی می‌نویسد: ریاست نظمیۀ بعد از وستداهل، نصیب سرکار سرهنگ محمدخان آن روز و تیمسار سرتیب محمد درگاهی امروز، شده بود. این آقای سرتیب که اسم درگاهی را هم به عنف و تشر رفتن به آقای دبستانی نماینده کرمان به خود تخصیص داده است، همان است که در کودکی، هنگامی که در مدرسه علمیه درس می‌خوانده، بر سر هر کار پوچی برای رفقای خود، چاقو می‌کشیده و به همین جهت، در مدرسه به محمد چاقو ملقب شده بود و بعدها هم ماجراجویی او با سرلشکر ضرغامی، موجب خانه نشینی او گشته است و در زمان ریاست نظمیۀ خود، دسته گل‌های زیادی به آب داده است و به جای کلاه از این قبیل سرها برای صاحب کار، خیلی برده است. انتصاب این شخص ماجراجوی بی‌پروا که در کارهای او ابداً وجدان و انصاف راهی نداشته است، به عقیده من یکی از گناهان نبخشیدنی سردار سپه است (شرح زندگانی من، ۶۲۹/۳ - ۶۳۰).

۱. برای آگاهی بیشتر از روزنامه‌هایی که در باب جمهوریت مقاله می‌نوشتند و ماهیت و کم و کیف مقاله‌های آنها را رک:

(روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۶۷۲۲/۹ - ۶۸۷۴؛ تاریخ بیست ساله ایران، ۴۴۲/۲ - ۵۸۱).

مذاکره هستند. در مجلس هم عنوان جمهوریت طرح شده است. مدرّس در مجلس در نتیجه اختلافات سیلی خورد.^۱ ولی در جلسه پنجشنبه، سوم حوت که بنا بود موادّ راجعه به خلع احمدشاه و جمهوریت از مجلس بگذرد، نگذشت.

روز دوم حمل، جمعیت زیادی از طبقات مختلفه مردم جمع شده، به طرف بهارستان برای اظهار مخالفت با جمهوریت روانه شدند. عده جمعیت را شصت هزار نفر گفته‌اند. وقتی جمعیت به بهارستان رسیدند، سردار سپه با عده‌ای از نظامیان [54a] مجلس رفتند و در آنجا به طرف جمعیت حمله کردند، مردم را متفرق کردند.

روز چهارشنبه بیستم شعبان ۱۳۴۲ق رضاخان - سردار سپه - به قم برای ملاقات آقایان علما رفت و در بیست و سوم و بیست و چهارم، علما به طرف عتبات حرکت کردند. در بیست و هفتم، بیانیه‌ای از طرف رئیس الوزرا منتشر شد به اینکه در موقع ملاقات با علما، این طور مقتضی دانسته‌اند که عنوان جمهوری موقوف شود.^۲
علما از عتبات، تمثال حضرت امیر را برای رئیس الوزرا فرستادند.^۳

۱. هنگام بررسی اعتبارنامه حاجی میرزا هاشم آشتیانی - وکیل تهران - تدین مخالفت کرد، مدرّس دفاع کرد؛ بین آنها مشاجره شد. تدین با خشم از مجلس خارج شد، احدی دنبالش نرفت. بعد از یک دقیقه آمد دم در اتاق گفت: متجددین خارج شوید. هفت هشت نفری این دعوت را اجابت کردند. رئیس زنگ تنفس زد. همه به اتاق تنفس رفتند. آنجا هیاهو زیاد شد. در این بین، دبیر اعظم یا به روایتی احياء السلطنه - برادر دبیر اعظم - سیلی به گوش مدرّس زد. که باعث هیجان عمومی گردید. ر.ک: (روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۶۷۹۷/۹ - ۶۷۹۸).

۲. سردار سپه پس از ورود به قم، به حرم می‌رود، سپس خانه متولی‌باشی. آقایان را به زحمت راضی می‌کنند که با وی دیدار نمایند. اول خانه آقای آقا سید ابوالحسن می‌رود، بعد خانه آقای نائینی. سپس می‌خواهد خانه آقا شیخ عبدالکریم برود، آقا عذر می‌خواهد. اصرار می‌کنند. می‌فرماید پس آن دو آقا هم باشند. رئیس الوزرا شرفیاب می‌شود، چند ساعت، چهار نفری خلوت می‌کنند. گفتگوها آشکار نشده، جز آنکه تعهد می‌کند اسم جمهوری برده نشود. ر.ک: (همان، ۶۸۶۹/۹).

۳. موقعی که عده‌ای از آقایان علما به عتبات می‌رفتند، از طرف سردار سپه مشایعتی از آنها به عمل آمد. این آقایان جزو همان‌هایی بودند که سال قبل، از طرف دولت عراق به ایران تبعید شده بودند. در موقع مراجعت، سردار رفعت به امر سردار سپه از آنها مشایعت و در حین بازگشت از نجف، تمثالی از علی بن ابی‌طالب (ع) با خود آورده که به افتخار به رئیس دولت تقدیم شود. در اطراف ورود تمثال مزبور، جار و جنجال غریبی برپا کردند. عده‌ای به استقبال شتافتند. جراید موافق سردار سپه نیز در اطراف این تمثال، مقالاتی منتشر کردند. کیفیت ورود این تمثال، ابتدا از نامه میرزا حسین نائینی که در آن وقت مرجع تقلید بود، سرچشمه می‌گیرد و بعد به جشن در باغ شاه خاتمه می‌یابد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: (تاریخ بیست ساله ایران، ۲۴/۳ - ۳۰).

[ماجرای سقاخانه]

در پانزدهم ذیحجه ۱۳۴۲ق قونسول آمریکا برای برداشتن عکس سقاخانه خیابان آقا شیخ هادی رفته بود، به دست یک عده رجاله مقتول می شود، و حکومت نظامی اعلان گردید و از طرف سفردار این خصوص، به دولت ایران پروتست^۱ شده، وزارت خارجه هم جواب داد.^۲ بیست و هشتم محرم ۱۳۴۳ق هیئت وزرا تغییر یافته، وزرای جدید معرفی شدند و ادیب السلطنه وزیر عدلیه شد.

در ماه ربیع الاول ۱۳۴۳ق خبر تصرف مکه از طرف وهابی ها رسید. [54b]

[تسلیم شیخ خزعل]

در اوایل جمادی الاولی ۱۳۴۳ق تمکین کردن شیخ خزعل و تصفیة خوزستان^۳ و رفتن رئیس الوزرا - سردار سپه - از خوزستان به عتبات و مراجعت با تجلیل زیاد و در بیستم رجب ۱۳۴۳ق از طرف مجلس، ریاست^۴ کل قوای دفاعیه و تأمینیه به او داده شد.

[فوت محمدعلی شاه]

در ماه رمضان ۱۳۴۳ق خبر فوت محمدعلی میرزا - شاه مخلوع - رسیده، ختم گذارده شد.^۵

[اعتراض به اهانت وهابی ها]

در روز شانزدهم صفر ۱۳۴۴ق از طرف مجلس شورای ملی و هیئت علما و دولت برای

۱. پروتست (protest): اعتراض.

۲. برای اطلاع بیشتر از ماجرای سقاخانه و قتل ایمری، ر.ک: (روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۷۱۶۲/۹ - ۷۱۶۴؛ تاریخ بیست ساله ایران، ۹۲/۳ - ۱۰۷).

۳. برای اطلاع بیشتر درباره شیخ خزعل و مناسبات او با سردار سپه و چگونگی دستگیری او، ر.ک: (تاریخ بیست ساله ایران، ۱۵۳/۳ - ۲۹۹؛ رضاشاه کبیر، سفرنامه خوزستان، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۰۳).

۴. متن: یاست.

۵. روز شانزدهم فروردین ۱۳۰۳ش محمدعلی میرزا به مرض دیابت در پاریس فوت کرد و جنازه او را به عتبات حمل نمودند و سلطان احمدشاه هم در مراسم تشییع شرکت می نماید و روز بیستم و یکم فروردین که تلگرافاً خبر آن به ایران رسیده بود، از طرف دولت، مجلس ترحیم رسمی در مسجد شاه، منعقد می شود. محمدحسین میرزا ولیعهد، در مجلس ختم شرکت می کند. در مجلس ترحیم خیلی ازدحام جمعیت می شود. علت ازدحام، خشم و ناراحتی مردم نسبت به سردار سپه بود. ر.ک: (تاریخ بیست ساله ایران، ۱۰/۳ - ۱۱).

اظهار تأثر از اسائه ادبی که وهابی‌ها به مرقد مطهر حضرت ختمی مرتبت کرده‌اند، در تمام مملکت، اعلان تعطیل عمومی داده شد و جمعیت در مسجد سلطانی اجتماع کرده و عصر آن روز، در خارج دروازه دولت مجتمع شدند، ولی بمباردُمان^۱ مدینه از طرف وهابی‌ها تکذیب شد.

[بلوای نان]

در ربیع الاوّل ۱۳۴۴ق مردم به عنوان نان، اجتماع کرده، به مجلس ریختند. [55a]

[انقراض قاجاریه]

در جلسه هفتم آبان ۱۳۰۴ش^۲ در مجلس شورای ملی، تلگرافاتی که از ولایات، راجع به سلطنت قاجاریه می‌رسد، عنوان شد. عده‌ای هم در مدرسه نظام، چادر زده‌اند. روز نهم آبان ۱۳۰۴ش ماده واحده‌ای از مجلس گذشت، حاکی از انقراض سلطنت قاجاریه و حکومت موقتی رضاخان پهلوی و واگذار کردن تکلیف قطعی به نظر مجلس مؤسسان.^۳

دستجات مختلفه، برای تبریک به منزل رضاخان رفتند و در یازدهم آبان، ابلاغیه‌ای از طرف رضاخان منتشر شد.

و سیزدهم آبان، نظام‌نامه انتخاب اعضای مجلس مؤسسان اعلان شد.^۴ فروغی، کفیل رئیس‌الوزرا شده است.

۱. بمباردُمان: به توپ بستن، بمباران.

۲. از اینجا به بعد مؤلف تاریخ ایام را عمدتاً بر اساس تقویم هجری شمسی ذکر کرده که گاهی به اختصار رقم صدگان و هزارگان را هم نیاورده مثلاً به جای ۱۳۰۴ به نوشتن ۳۰۴ و یا به جای ۱۳۴۴ به ذکر ۱۴۴ اکتفا کرده که همه موارد از سوی مصحح، اصلاح شده است.

۳. ماده واحده - مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌کند. تعیین تکلیف حکومت قطعی، موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر اصول ۳۶-۳۷-۳۸-۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود. این قانون که مشتمل بر یک ماده است، در جلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. ر.ک: (همان، ۴۶۹/۳).

۴. برای آگاهی بیشتر در مورد انتخابات مجلس مؤسسان، اسامی نمایندگان، آیین گشایش مجلس مؤسسان از طرف رضاخان پهلوی، نطق افتتاحیه، صورت مشروح مذاکرات و مصوبات آن، ر.ک: (همان، ۴۸۴/۳-۵۸۶).

یکشنبه پانزدهم آذر ۱۳۰۴ ش، بیست و نهم جمادی الاولی ۱۳۴۴ ق مجلس مؤسسان مفتوح گردید.

شنبه بیست و یکم آذر ۱۳۰۴ ش موادّ راجعه به سلطنت رضاشاه و ولایتعهد پسر بزرگتر از مجلس مؤسسان گذشت.^۱ روز بیست و چهارم آذر به مجلس رفته، قسم خوردند و چند روز، ادارات، تعطیل و جشن گرفته شد. [55b]

کابینه به ریاست وزرائی فروغی تشکیل و عمادالسلطنه، وزیر عدلیه شد.

[تاجگذاری رضاشاه و صدور فرمان سرعصای مرّصع]

روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ ش مراسم تاجگذاری به عمل آمد و فروغی - رئیس الوزرا - خطابه نمایندانی قرائت کرد.^۲

فرمان [سر] عصای مرّصع برای تدوین قانون مدنی، به من عطا شد که در روزنامه ایران درج شده.

۱. مجلس مؤسسان اصول سه گانه را به موجب ماده واحده‌ای بدین ترتیب عوض نمود:

ماده واحده: مجلس مؤسسان سه اصل سی و شش، سی و هفت، و سی و هشت متمم قانون اساسی مصوبه بیست و یکم آذرماه ۱۳۰۴ را به جای سه اصل سابق قرار داده و سه اصل مذکور سابق را ملغی می‌داند:
اصل سی و ششم: سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلی حضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان، نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود.
اصل سی و هفتم: ولایتعهد با پسر بزرگتر شاهنشاه [که] ایرانی الاصل باشد، خواهد بود. در صورتی که پادشاه، اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد. مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد. ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه به وجود آید، حقاً ولایتعهد با او خواهد بود.

اصل سی و هشتم: در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد؛ اگر به این سن نرسیده باشد، نایب السلطنه‌ای غیر از خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد. ر.ک: (همان، ۳/۵۸۶).

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد کم و کیف مراسم تاجگذاری، خطابه رضاشاه و نیز خطابه فروغی ر.ک: (تاریخ بیست ساله

[بعضی وقایع سال ۱۳۰۵ش]

در ذیقعدۀ ۱۳۴۴ق (خرداد ۱۳۰۵ش)، خبر رسید که وهابی‌ها بقاع متبرکه را خراب کرده‌اند.^۱

پانزدهم خرداد ۱۳۰۵ش فروغی از ریاست وزرایی استعفا داد و مستوفی، رئیس‌الوزرا شد.

نوزدهم تیر ۱۳۰۵ش مجلس دورۀ ششم مفتوح گردید. تبرستان بیست و ششم شهریور ۱۳۰۵ش و ثوق‌الدوله، وزیر عدلیه شد و کابینه مستوفی، تجدید گردید.

هفتم آبان، مدرّس را گلوله زدند.^۲ [56a]

بهمین ۱۳۰۵ش مستوفی بعد از استیضاح مجلس، استعفا داد^۳ ولی مجدداً به میل اعلیٰ حضرت و مجلس، رئیس‌الوزرا شد و کابینه جدید تشکیل گردید و داور، وزیر عدلیه و تدین، وزیر معارف و اوقاف.

[انحلال عدلیه]

در بیستم بهمین ۱۳۰۵ش، پنج‌شنبه هفتم شعبان ۱۳۴۵ق اعلان انحلال عدلیه از طرف داور - وزیر عدلیه - منتشر شد که از فردا منحل است، یعنی تشکیلات موجودۀ تهران.

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد فاجعۀ مدینه منوره و انعکاس اخبار آن در ایران و واکنش حجج اسلام، دولت و ملت، ر.ک: (همان، ۸۶/۴-۹۸).

۲. تروریست‌ها چند نفر بودند و مدرّس توانست با اغفال آنها، جان سالم به در برد، فقط چند گلوله به دست چپ و یک گلوله به دست راستش اصابت کرد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (همان، ۱۸۸/۴-۲۱۸).

۳. شرکت نفت انگلیس و ایران در اطراف قصر شیرین و نقاط سرحدی عراق به منابع نفتی برمی‌خورد و درصدد استخراج برمی‌آید. در این مورد، نامه‌ای به دولت ایران می‌نویسد و درخواست می‌نماید تسهیلات فراهم و مساعدت‌هایی برای بهره‌برداری با کمپانی بشود. کمیسیون مرکب از دکتر میلسپو و وزیر خارجه ایران و وزیر فوائد عامه و رئیس شرکت نفت تشکیل می‌دهند. در این کمیسیون موافقت‌هایی با شرکت نفت به عمل می‌آوردند و نتیجه را در جلسه هیئت دولت مطرح می‌نمایند و بالاخره طبق نامه‌ای به کمپانی، پاسخ مثبت رسمی داده می‌شود. این نامه، موجب سر و صدا و جنجال می‌شود، به طوری که کار به استیضاح از دولت مستوفی و استعفای دولت، منجر می‌گردد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (همان، ۲۱۸/۴).

دو سه روز بعد به منزل داور- وزیر عدلیه- دعوت شدم. بیست و هفتم بهمن ۱۳۰۵ش وزیر عدلیه، لایحه اختیارات برای تجدید تشکیلات عدلیه و قانون [را] تقدیم مجلس کرده و تصویب شد و ما در منزل وزیر عدلیه ترتیب تشکیلات موقت را دادیم. از دوشنبه اول اسفند، موقتاً یک محکمه صلح محدود و یک شعبه اجرائیات و یک محکمه صلح نامحدود با یک وکیل عمومی و دو مستنطق تشکیل گردید. [56b]

از شانزدهم اسفند ۱۳۰۵ش، محاکم ایالات و ولایات تعطیل گردید.^۱

از پنجم فروردین ۱۳۰۶ش مجدداً به منزل داور دعوت شدیم و قانون تشکیلات و قانون استخدام قضات^۲ و مواعد را ترتیب دادیم، تا شب ۱۳۰۶/۲/۵ش. در بیستم فروردین، اعتبارات مالیه عدلیه از مجلس گذشت.

[افتتاح عدلیه جدید]

روز سه شنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۰۶ش برای افتتاح عدلیه دعوت شدیم. در عمارت موزه رقعۀ فرامین را اعلیٰ حضرت به دست خودشان دادند و عدلیه مفتوح شد و دستخط راجع به الغاء کاپیتولاسیون صادر گردید^۳ و از بیست و سوم اردیبهشت، اعلان افتتاح رسمی شد.

۱. علی اکبر داور در هجدهم بهمن ۱۳۰۵ش در کابینه مستوفی، به وزارت عدلیه رسید. وی در روز بیستم بهمن ماه ۱۳۰۵ش، یعنی ۴۸ ساعت پس از انتصاب به مقام وزارت عدلیه و قبل از اینکه مجلس به او رأی اعتماد دهد، کلیۀ تشکیلات قضایی را در تهران منحل کرد و در بیست و هفتم همان ماه، در جلسۀ علنی مجلس، لایحه دو فوریتی اختیارات خود را برای مدت چهار ماه تقدیم مجلس نمود. این لایحه فوراً به تصویب رسید و داور، مجاز شد تا با استفاده از این اختیارات، قوانین و تشکیلات قضایی را اصلاح کند. در این لایحه، اختیارات داور در تمام شئون قضایی مملکت بود. متعاقب این اقدام، در روز شانزدهم اسفندماه همان سال، به استناد اختیاراتی که از مجلس گرفته بود، عدلیه ایالات و ولایات را نیز منحل کرد. از آنجا که تا افتتاح تشکیلات جدید عدلیه زمانی طولانی در راه بود و از سوی دیگر رسیدگی به امور فوتی و مخصوصاً بعضی از مسائل جزائی نیز ضروری بود، لذا از روز دوشنبه اول اسفند، تشکیلات موقتی دایر شد و تشخیص امور فوتی به نظر مراجع مزبور بستگی داشت. ر.ک: (روزنامه اطلاعات، ش ۱۴۸ و ۱۵۶ و ۱۶۸، سال اول (۱۳۰۵)، صص ۱ و ۲).

۲. برای آگاهی بیشتر در مورد قانون استخدام قضات، ر.ک: (مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره ششم تقنینیه، صص ۴۹-۶۱؛ روزنامه اطلاعات، ش ۴۵۶، سال دوم ۱۳۰۷، ص ۲).

۳. متن فرمان رضاشاه که در مورخه پنجم اردیبهشت ۱۳۰۶ش در کاخ گلستان خطاب به رئیس الوزرا، مستوفی الممالک

درسی و یکم اردیبهشت، مجدداً برای تهیه قوانین در منزل داور، دعوت شدم.

[بعضی وقایع سال ۱۳۰۶ش]

ششم خرداد ۱۳۰۶ش مستوفی الممالک از ریاست وزرا استعفا داد و حاج مخبرالسلطنه، رئیس الوزرا شد.

اول مرداد ۱۳۰۶ش دکتر میلسپو^۱ از ریاست کل مالیه ایران، کناره گیری کرد.

بیست و سوم مهرماه ۱۳۰۶ش جشن افتتاح راه آهن گرفته شد.

از بیست و چهارم مهر ۱۳۰۶ش منزل داور - وزیر عدلیه - هستیم؛ از صبح تا شب، برای قانون اصول محاکمات و محاکم^۲ تا بیست و هشتم مهر که تا دو بعد از نصف شب آنجا بودم.

در ماه جمادی الثانیه ۱۳۴۶ق، بیست و ششم آذر ۱۳۰۶ش قضیه اجتماع علما در قم برای

نظام اجباری خاتمه یافت. [57a]

[مشخصات پرسنلی فاطمی قمی]

تعرفه‌ای که از طرف پرسنل وزارت عدلیه برای من در سنه ۱۳۰۲ش تهیه شده، به طریق

ذیل است:

اسم: آقا میرزا سید محمد

پدر: مرحوم حاجی میرزا سید حسین

نام خانواده: فاطمی

لقب: -

→

صادر شد به این شرح است:

«در این موقع که تشکیلات عدلیه شروع می‌شود، لازم می‌دانیم اراده خود را در باب کاپیتولاسیون که الغاء آن از لحاظ حفظ شئون و حقوق مملکت، دارای کمال اهمیت است، خاطر نشان هیئت دولت کنیم تا از طرف دولت موجبات عملی شدن آن فراهم گردد. بنابراین آن جناب اشرف، مأمور است که موجبات اجرای این مقصد را فراهم سازد». ر.ک: (روزنامه ایران، ش ۲۳۷۳، سال یازدهم، ۱۳۰۶، ص ۱).

۱. متن: میلسپو.

۲. این کلمه به درستی قابل خواندن نیست.

تاریخ امتحان: —

محل تولد: قم

تاریخ تولد: تخمیناً هزار و دویست و پنجاه و دو شمسی

محل اقامت خانواده: تهران

ملیت و تبعیت: اسلام، ایران

تأهل: دارد.

عدده اولاد: ۱

مستمری و شهریه و غیر با ذکر نمره —

[مشاغل، احکام و ابلاغیه‌های قضایی فاطمی قمی]

شغل و انتقالات	اداره یا وزارتخانه	تاریخ و مدت خدمت
ریاست شعبه ثانی بدایت	وزارت عدلیه	از محرم ۱۳۲۸ق تا پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۰ق
مشاوری محکمه استیناف تهران	وزارت عدلیه	پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۰ق تا بیستم ربیع الثانی ۱۳۳۱ق
ریاست شعبه ثانی استیناف: موقتاً	وزارت عدلیه	بیستم ربیع الثانی ۱۳۳۱ق تا پنجم ذی‌قعدہ ۱۳۳۳ق
ریاست شعبه ثانی استیناف: دائماً	وزارت عدلیه	پنجم ذی‌قعدہ ۱۳۳۳ق تا هجدهم شوال ۱۳۳۵ق
ریاست کلّ محاکم استیناف: موقتاً	وزارت عدلیه	هجدهم شوال ۱۳۳۵ق تا شهر ذی‌قعدہ ۱۳۳۵ق
ریاست کلّ محاکم استیناف: دائماً	وزارت عدلیه	ذی‌قعدہ ۱۳۳۵ق [تا] نوزدهم حوت ۱۳۳۸ش
عضویت کمیسیون قوانین	وزارت عدلیه	نوزدهم حوت ۱۳۳۹ش، [تا] سوم جوزای ۱۳۰۰ش

به موجب ابلاغ نمره ۴۰۳۷	سوم جوزای ۱۳۰۲ ش [تا] هجدهم اسد ۱۳۰۲ ش	وزارت عدلیه	مستشار دیوان تمیز
...	هجدهم اسد ۱۳۰۲ ش	وزارت عدلیه	کفالت ریاست شعبه دیوان تمیز

[تفصیل استخدام فاطمی قمی در عدلیه]

تفصیل استخدام من در عدلیه به طریق ذیل است:

در هجدهم شوال ۱۳۲۷ق که وثوق‌الدوله، وزیر عدلیه و آقا سیدمحمد رضا مساوات، معاون بود؛ من را به عدلیه دعوت کرده و در کمیسیونی که در آن زمان به جای دیوان تمیز، برای رسیدگی به احکام محاکم تشکیل شده بود، داخل شدم.

بعد از یک ماه تقریباً وثوق‌الدوله و مساوات وکیل مجلس شده، به مجلس رفتند و مشیرالدوله وزیر عدلیه شد. من برای اینکه با مشیرالدوله سابقه نداشتم، رفتم منزل و به عدلیه نرفتم. از طرف مشیرالدوله چند مرتبه دعوت شدم. این رقعۀ دعوت به مضمون ذیل

است: [58a]

از وزارت عدلیه اعظم

مورّخه بیست و هفتم شهر ذیقعدة الحرام ۱۳۲۷ق

نمره ۱۳۲۴۵

جناب مستطاب آقا سید محمد - سلمه الله تعالی -

جنابعالی همه روزه باید در وزارت عدلیه اعظم حاضر شوید؛ جزء مستخدمین وزارت عدلیه هستید. وجود هر یک را لازم دارم و به دیپلوماسی هم حضوراً سپرده‌ام. البته از فردا که یکشنبه بیست و هفتم شهر جاری است، هر روز تشریف بیاورید.

شهر ذیقعدة ۱۳۲۷ق

خروج بیست و هشتم ذیقعدة ۱۳۲۷ق

بعد از چند روز از تاریخ مذکور فوق، به سمت ریاست شعبه ثانیه حقوق معین شدم. قبلاً ریاست محکمه جزا را تکلیف کردند، قبول نکردم و در بیست و هفتم صفر ۱۳۲۸ق فرمان ریاست شعبه ثانیه حقوق، صادر شد، به مضمون ذیل:

هو الله

به نام نامی اعلیٰ حضرت اقدس همایون شاهنشاهی سلطان احمد شاه قاجار - خلد الله
ملکه -^۱

چون برای رسیدگی به عرایض و دعاوی متظلمین و ملهوفین، در محاکم عدلیه بایستی اشخاص عالم دانشمند متدین با علم و عمل که آزموده و مجرب و طرف و ثوق [58b] و اعتماد تام دولت و ملت باشند، منتخب و منصوب شوند؛ لهذا جناب مستطاب شریعتمدار، آقا میرزا سید محمد قمی را که سال‌ها است، طریق خدمت به ملت را به قدم صداقت و امانت پیموده و به سلامت عقل و وفور دانش، امتحانات وافیه داده است، در هذه السنه مسعود تخاقوی نیل^۲ سعادت دلیل، به تصویب جناب مستطاب اجل اکرم افخم فدوی دولتخواه

۱. در حاشیه آمده است: مهر نایب السلطنه علیرضای قاجار

۲. سال مرغ، نام سال دهم از جمله دوازده سال تقویم ترکی.

میرزا حسن خان مشیرالدوله - وزیر عدلیه اعظم -، به ریاست شعبه ثانی محکمه ابتدایی حقوق منصوب و برقرار فرموده. به صدور این توفیق رفیع و خطاب مستطاب منیع، امر و مقرر می فرماییم که همه روزه در آن شعبه حاضر شده، با کمال مجاهدت به مطالب عارضین رسیدگی نموده، خداوند تبارک و تعالی را در کلیه موارد، حاضر و ناظر دانسته، در عهده شناسند.

شهر صفر سنه ۱۳۲۸ ق

کابینه نیابت سلطنت عظمیٰ بیست و هفتم^۱ صفر ۱۳۲۸ ق، نمره ۳۱۵۹

ثبت دایره پرسنل، نمره ۱۱۱

خروج شانزدهم شهر ربیع الاول ۱۳۲۸ ق، نمره ۱۷۶۸۴

مهر متین الدوله، ملاحظه شد. [59a]

در شهر جمادی الآخره ۱۳۲۹ ق که عدلیه منحل شد، از طرف وزارت عدلیه نوشته شد:

مورخه بیست و نهم شهر جمادی الآخره ۱۳۲۹ ق

جناب... آقای آقا میرزا سید محمد، رئیس شعبه ثانی ابتدایی - دام افضاله -

چون در موقع امتحان، بر حسب رأی هیئت وزرای عظام - دامت شوکتهم - مقرر شده است برای امور فوتی فوری متظلمین، یک شعبه حقوقی دایر باشد؛ لهذا به موجب حکم قرعه، شعبه ثانی معین شده است. علی هذا لازم است از امروز به بعد، همه روزه با هیئت حاکمه و اجزای عامله از پنج ساعت به ظهر مانده الی ظهر، در شعبه مزبوره حاضر و به امور فوتی فوری متظلمین، با کمال حق‌گزاری^۲ رسیدگی و احقاق نمایند.

شهر فوق ۱۳۲۹ ق

امضاء

مهر وزارت عدلیه اعظم [59b]

نمره ۱۲۲

ما - وزیر عدلیه - پس از کسب رأی جناب مستشار عدلیه، نظر به دستخط مورخه دهم

۱. متن: ۱۷، بر اساس تاریخی که قبل از نقل نامه آمده است، تصحیح شد.

۲. متن: حق‌گذاری.

۳. بیاض متن.

شهر شوال ۱۳۲۹ق، مطابق چهارم ماه اکتبر ۱۹۱۱م، راجع به تشکیلات وزارت عدلیه، جناب آقا میرزا سید محمد قمی - رئیس شعبه محکمه حقوق - را به سمت مشاوره محکمه استیناف تهران تعیین و انتخاب می نمایم، که با کمال دقت و دیانت به انجام وظایف مرجوعه پرداخته، خداوند سبحان را شاهد و ناظر اعمال و افعال خود بداند.

تهران سیچقان نیل ۱۳۳۰ق

مهر وزارت عدلیه

خروج از کابینه عدلیه اعظم: مورخه پنجم شهر جمادی الاول، ۱۳۳۰ق

ثبت دائره پرسنل، نمره ۷۳ [60a]

مورخه بیستم شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱ق

نمره ۷۰۶۷

ریاست کل محاکم استیناف

برای اجرای ماده (۷۹) اصول تشکیلات، مقرر دارید جناب آقا میرزا سید محمد و جناب صدرالعلما به شعبه ثانیه بروند و جنابان آقا سید حسین همدانی و آقا سید هادی را به شعبه اولی بیاورید و ریاست شعبه ثانیه را هم موقتاً به آقا میرزا سید محمد واگذار نمایید.

رضاطباطبایی

مهر وزارت [60b]

در پنجم شهر ذی قعدة ۱۳۳۳ق مطابق بیست و پنجم سنبله ۱۳۳۳ق در تحت نمره ۳۸۷۴ حکم ریاست شعبه ثانیه استیناف صادر شد.

در هجدهم شوال ۱۳۳۵ق، شانزدهم اسد، در تحت نمره ۳۱۷۴ از طرف وزارت عدلیه نوشته شد که چون صدرالاشراف - رئیس استیناف - استعفا داده، امور ریاستی را اداره و مقام ریاست را شاغل باشید تا نظر قطعی اتخاذ یا تکلیف قطعی معلوم شود.

در شهر ذی قعدة ۱۳۳۵ق ثیلان نیل، دوم میزان، نمره ۴۷۶۱ حکم ریاست کل محاکم استیناف داده شد.

در دوازدهم قوس ۱۲۹۷ش، نمره ۲۲۲ از طرف وزارت، نوشته شد که چون مدت انفصال

موقت جنابعالی منقضى شده است، لهذا خواطر محترم را مستحضر می دارم که به مشاورى دیوان عالی تمیز انتخاب و فرمان همایونی این مقام برای جنابعالی صادر خواهد شد.

در سوم جوزای ۱۳۰۰ ش، نمره ۱۴۳۷ حکم مستشاری تمیز صادر گردید. [61a]

در برج میزان قوی ئیل سنه ۱۲۹۸ ش، نمره ۳۳۹ فرمان مستشاری تمیز داده شد. خروج فرمان، پانزدهم ربیع الاول ۱۳۳۸ ق.

در هشتم اسد ۱۳۰۲ ش، نمره ۱۹۵۱ حکم کفالت ریاست شعبه ثانیه تمیز داده شد (به مناسبت رفتن صدرالاشراف به تبریز).

در برج میزان قوی ئیل ۱۲۹۸ ش فرمان عصای مرصع داده شد و این برای جبران توهینی بود که به واسطه حبس در نظمی، یک شب و انفصال موقت بر من وارد شد.

سواد ورقه سجل احوال

دفتر سجل احوال دارالخلافة تهران

نمره ۲۳۶۴

خلاصه سجل ولادت

آقای آقا میرزا سید محمد فاطمی پسر مرحوم حاجی میرزا سید حسین و مرحومه بیگم جان خانم در تهران، ناحیه قم، در تاریخ هزار [و] دو یست و پنجاه و دو شمسی تولد یافته است.^۲

امضاء مأمور سجل احوال

تقی

تمبر [61b]

۱. در صفحه 58a این نمره به صورت ۴۰۳۷ آمده است.

۲. در حاشیه آمده است: خلاصه سجل ازدواج.

[ورقه هویّت فاطمی قمی]

شیر و خورشید

نظمیه تهران

ورقه هویّت

این ورقه از طرف کمیساریای ناحیه ۹ عودلاجان به آقای آقا میرزا سید محمد فاطمی^۱ که ساکن محله عودلاجان، کوچه جارچی باشی، خانه (نمره ندارد) است و سجل ولادت او در ظهر این ورقه تصریح شده است، تسلیم گردید.
تهران به تاریخ...^۲

امضای کمیسر پلیس

[فعالیت در عرصه قضایی و قانون گذاری]

در نهم حوت ۱۲۹۹ ش در کمیسیونی که برای مذاکره در مسائل راجعه به عدلیه منعقد می شد دعوت شدم، به نمره ۱۱۷۷۴.

در یازدهم برج حوت ۱۲۹۹ ش، نمره ۱۲۳۲۴ برای تجدید نظر در قانون اصول محاکمات دعوت شدم. [62a]

در نوزدهم برج حوت ۱۲۹۹ ش، نمره ۱۲۳۰۷ به کمیسیون قانون مدنی دعوت شدم.
بیست و نهم جوزای ۱۳۰۰ ش، نمره ۵۵۸ به دیوان عالی تمیز دعوت شدم که کمافی السابغ مشغول کار شویم.

۲. بیاض متن.

۱. در حاشیه آمده است: مدلول نمره ۴۴.

خلاصه تعرفه خدمت

مورخه ۲۹ / ماه ۵ / ۱۳۰۵ ش

نمره: ۲۰۲۷۳

خلاصه تعرفه خدمت آقای آقا میرزا سید محمد فاطمی در تاریخ سوم اسفندماه ۱۳۰۴ ش

به قرار ذیل است:

سن: ۵۲

مدت خدمت: شانزده سال، - پنج روز، به شرح ذیل مشمول ماده ۶۶

بیستم قوس ۱۲۸۸ - پنجم سنبله ۱۲۹۷، ۸ سال / ۸ ماه / ۱۶ روز.

دوازدهم قوس ۱۲۹۷ - سوم حوت ۱۲۹۹، ۲ سال / ۲ ماه / ۲۲ روز.

پانزدهم حوت ۱۲۹۹ - سی ام اسفند ۱۳۰۴ ش، ۵ سال / - / ۱۶ روز.

بیکاری قبل از اجرای قانون، ۱۱ روز

[جمع] ۱۶ سال / - / ۵ روز. [62b]

نرخ کسور تقاعد، صدی ۶/۵ درصد.

شغل در اول ۱۳۰۲ ش مستشار دیوان عالی تمیز.

رتبه اداری در اول اجرای قانون استخدام ۷ قضایی

رتبه فعلی ۷ قضایی

نمره: ۱۰۹۰۵

در تاریخ پنجم شهریور ۱۳۰۵ ش تصدیق شد.

امضا

امضا

در بیست و سوم خرداد ۱۳۰۵ ش فرمان مستشاری تمیز، صادر شد، به نمره ۴۷۷۵

نمره: ۳۴۴۳۳/۹۱۰۴

ثبت دفتر شد چهاردهم خرداد ۱۳۰۵ ش [63a]

[فرمان سرعصای مرصع]

در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ش به توسط میرزا محمدعلی خان فروغی به واسطه تهیه و انشاء قانون مدنی، فرمان سرعصای مرصع صادر شد، به نمره ۱۵۷۰.

رئیس الوزرا - میرزا محمدعلی خان فروغی - در موقعی که فرمان عصا را برای صحه اعلی حضرت فرستاده، شرح ذیل را می نویسد:

از آنجا که استحکام مبانی قضا و بسط تأمینات قضایی، همواره مورد توجهات مخصوص اعلی حضرت همایون شاهنشاهی - ارواحنا فداه - بوده، و دستخط مبارک هم، امر اکید به تسریع و وضع قوانین لازمه، خاصه قوانین مدنی فرموده اند، و نظر به اینکه پیشرفت این مرام، مربوط به تشویق و تربیت اشخاص فاضل و دانشمند و کسانی است که می توانند از عهده این امر مهم برآیند، مناسب آمد، خاطر مہر مظاہر ملوکانه را به سوابق زحمات گرانمایی که جناب مستطاب عمدة الفضلاء و الفقہا آقا میرزا سید محمد قمی در این راه متحمل شده و خدمتی که به دیوان قوانین مملکت کرده و می کنند، متذکر سازد و معزئی الیه مجموعه ای مشتمل بر ۱۴۰۰ ماده با کمک چاکر [63b] راجع به قوانین مدنی ترتیب داده اند که الحق، سزاوار تحسین و تقدیر ذات اقدس شہریاری است و مجموعه معروض، متضمن ابوابی در باب معاملات و املاک و وقف و نکاح و طلاق می باشد؛ متمم آن هم در دست مطالعه است و امید می رود که به زودی حاضر و تقدیم مجلس شورای ملی گردد. تهیه و تدوین قانون مدنی از جمله کارهای مشکلی است که در ممالک اروپا سالها وقت و زحمت دانشمندان معروف را صرف خود نموده، در اینجا هم اگرچه احکام شرع انور و تحقیقات فقہا و علما، اساس آن را محکم و حتی جزئیات را روشن کرده است، لیکن تفرس و تتبع در گفته های سابقین و تنظیم و تدوین آنها هم امر بسیار صعب و مشکلی بوده که آقای آقا

۱. در متن ۱۴۰ بوده که در حاشیه به ۱۴۰۰ اصلاح شده است. لازم به توضیح است که اولین لایحه مربوط به قانون مدنی، مشتمل بر ۹۵۵ ماده در جلسه ۲۴۰ مورخ ۱۳۰۷/۲/۱۸ش تقدیم ششمین دوره مجلس شورای ملی گردیده است. لایحه مربوط به قانون مدنی، بدون اینکه مراحل قانونی را در مجلس شورای ملی طی کرده باشد از تاریخ ۱۳۰۷/۲/۲۰ لازم الاجرا گردیده است و اجرای چنین لایحه ای با وضع خاصی که اشاره شد، در طول قانون گذاری ایران سابقه ندارد. ر.ک: نائینی، احمد رضا، «بختی پیرامون لایحه مربوط به قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره اول و دوم، ۱۳۸۷، صص ۵۶۱-۵۷۰.

میرزا سید محمد، به خوبی از عهده برآمده‌اند و جای آن دارد که از طرف قرین شرف ملوکانه در این موقع جشن تاجگذاری، برای تقدیر زحمات ایشان و تشویق اهل فضل و هنر، یک عصای سرمرصع مرحمت و اعطا گردد. این است که جسارتاً فرمان را برای توشیح [64a] مبارک تقدیم سریر عظمی می‌نماید.^۱

فروغی، محمد علی

سواد مطابق با اصل است.

تبرستان
www.tabarestan.info

شرح ذیل را سمعی - رئیس کابینه - نوشته به آقا میرزا محمد لواسانی:

قربانت شوم

فرمان آقای آقا میرزا سید محمد قمی صادر و تلواً^۲ تقدیم می‌شود.

راپرتی برای صدور فرمان به اعلی حضرت همایونی - ارواحنا فداه - عرض شده است.

سوادش را برای اطلاع عالی تقدیم نمودم.

امضاء

۱. رضاشاه در جواب این استدعای فروغی فرمان ذیل را صادر کرد: با تأییدات خداوند متعال، ما، پهلوی شاهنشاه ایران، نظر به پاس خدمت و تشویق اهل دانش و فضل، و نظر به خدمات گرانهایی که جناب مستطاب عمده الفضلاء و الفقهاء میرزا سید محمد قمی عضو دیوان عالی تمیز در تهیه و انشاء قانون مدنی که اراده ما به تدارک آن، علاقه گرفته بود، به دولت شاهنشاهی نموده‌اند بر حسب پیشنهاد جناب اشرف میرزا محمد علی خان فروغی - رئیس الوزرا - مشاژلیه را به اعطای یک قبضه سرعصای سرمرصع قرین اعزاز می‌فرماییم.

برای رؤیت متن این فرمان ر.ک: (نائینی، احمد رضا، «نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، ش ۳،

۲. تلواً: به پیوست، به ضمیمه.

ص ۹۱۸).

تبرستان
www.tabarestan.info

[مستشاری دیوان تمیز]

در بیستم بهمن ۱۳۰۵ش عدلیه مرکز، منحل شد و دو روز به منزل وزیر عدلیه دعوت شدم و در این ایام، ترتیب محاکم موقت و تعیین اشخاص آنها را دادیم و دیگر نرفتیم. در پانزدهم فروردین ۱۳۰۶ش مجدداً به منزل داور- وزیر عدلیه- دعوت شدیم و قانون تشکیلات و قانون استخدام و مواعد را ترتیب دادیم و تا شب پنجم اردیبهشت، همانجا مشغول بودیم.

روز سه‌شنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۰۶ش فرمان مستشاری دیوان تمیز را اعلیٰ حضرت پهلوی دادند. [64b]

فرمان نمره ۵۱۷۱/۱۸۳۹.

درسی و یکم اردیبهشت، مجدداً به منزل وزیر عدلیه دعوت شدم و همچنین تا آخر سال، مکرر در کمیسیون‌های متعدده دعوت شدم.

برای دهم بهمن ۱۳۰۶ش، برای مطالعه در قانون مدنی دعوت شدم و این قانون مدنی همان است که سابقاً من ترتیب داده بودم و فی الجمله تغییر پیدا کرد.

در بیست و هفتم مهرماه ۱۳۰۶ش حکم ریاست شعبه دیوان عالی تمیز برای من صادر شد و با اینکه شب آن روز تا بعد از نصف شب، منزل وزیر عدلیه بودم، خبر از فرمان نداشتیم و به من نگفتند و من هم راضی به این مقام، به واسطه اینکه شعبه ثانی بود و کارهای جزائی به آن راجع می‌شد، نبودم.

حکم نمرة ۲۰۶۹

و چون من برای این کار راضی نبودم و تعلل می‌کردم در دوازدهم دی ماه ۱۳۰۶ش به سِمَتِ معاونتِ اولِ مدعی‌العموم دیوان تمیز معین شدم، ولی اینجا هم چون مقام صدرا لاشراف بود، من حاضر [65a] برای برداشتن او نشدم و در بیست و یکم دی ۱۳۰۶ش به عضویت شعبه اول تمیز برگشتم و در بیست و نهم فروردین ۱۳۰۷ش به موجب حکم نمرة ۲۵۹۱/۹۴۳ به معاونت اول پارکه^۱ تمیز منصوب شدم.

[تدریس در مدرسه حقوق]

در تاریخ چهارم برج حوت سنه تنگوزئیل ۱۳۰۲ش به مدرسه حقوق برای تدریس ثبت اسناد و حقوق مالکیت در ایران دعوت شدم؛ با حقوق از قرار ماهی پنجاه تومان. از نوزدهم برج قوس ۱۳۰۲ش هر هفته دو ساعت تدریس و از اول مهر ۱۳۰۶ش هفته‌ای یک ساعت و ماهی بیست و پنج تومان حقوق شد، به واسطه توأم شدن مدرسه حقوق و سیاسی.

و از اول مهر ۱۳۰۷ش به خدمت تدریس، خاتمه داده شد. [65b]^۲

[تهیه و تدوین قانون مدنی]

در موقع سلطنت مظفرالدین شاه، مدارس در ایران به طریق جدید تأسیس شد. در آن موقع بر حسب اصرار بعضی از کتابفروش‌ها، کتاب‌هایی راجع به شرعیات و احکام فقهیه برای تدریس در مدارس نوشته و منتشر شد.^۳ پس از آنکه وارد عدلیه شدم و قوانین تشکیلات و اصول محاکمات و غیره از مجلس گذشت به خیال افتادم که راجع به معاملات، احکام فقهیه را مفصل‌تر از آنچه در شرعیات نوشته‌ام، بنویسم. آقا میرزا عیسی خان

۱. پارکه واژه‌ای فرانسوی به معنای اداره مدعی عمومی و دادسراست.

۲. صفحه 66a سفید است.

۳. این کتاب مجدداً در سال ۱۳۷۷ به کوشش ناصر دولت‌آبادی منتشر شده است (فقه فارسی، سیدمحمد فاطمی قمی، به کوشش ناصر دولت‌آبادی، مؤسسه انتشارات آوای نور، ۱۳۷۷).

علی آبادی که در آن موقع، یعنی بعد از ۱۳۳۰ق^۱ رئیس کابینه وزارت عدلیه بود، اصرار کرد که آن را به ترتیب مواد قانونی بنویسم که شاید وقتی به کار آید. من هم قبول کردم و به ترتیب قانون مدنی فرانسه و قوانین مدنی مصر و عثمانی، مواد قانون مدنی را تهیه کردم و چون مطابق اصول محاکمات آن زمان، احوال شخصیّه مرجع رسیدگی به دعاوی راجع به آنها، حکام شرع بودند و عدلیه دخالت نداشت و محتاج احکام آنها نبود، احکام راجع به اموال را نوشتم و با اینکه در مواقع مقتضیه به وزرای عدلیه وقت تذکر می‌دادم که قانون مدنی، مورد احتیاج عدلیه است و من حاضر کرده‌ام، به واسطه کمی مدت وزارت هریک، [66b] یا جهات دیگر، ترتیب اثر داده نشد.

در بیست و هشتم سنبله ۱۲۹۸ش دستخطی راجع به تشکیل کمیسیون، صادر و در ششم میزان ۱۲۹۸ش از طرف وزارت عدلیه اطلاع داده شد. اعضای کمیسیون عبارت بودند از آقای حاج سید نصرالله و آقا سید محمد یزدی و آقا سید محمد رضا افجه‌ای و آقا سید حبیب‌الله و آقا میرزا احمدخان - رئیس اداره امور - و من.

در این کمیسیون ابتدا قانون مرور زمان را من تهیه کردم و بعد شروع به قانون مدنی کردیم و به جایی نرسید و کمیسیون، منحل شد و بعد هم چندین کمیسیون منعقد و منحل شد. در شانزدهم دی ماه ۱۳۰۴ش وزارت عدلیه - منصور السلطنه - چنان که سابق نوشته شد، شرحی راجع به تقدیر زحمات و مساعی که در تهیه و تدوین قانون مدنی نوشته، و تقاضا کرده صورت مواد مزبوره به حاجی غلامحسین خان وثیقی داده شود که استنساخ نموده، به وزارت عدلیه بدهد. من هم دادم آقای وثیقی، و استنساخ کرد.

[نامه منصور السلطنه به فاطمی قمی]

عبارت کاغذ منصور السلطنه عیناً در ذیل نقل می‌شود:

نمره ۲۰۳۵۰

جناب مستطاب آقای آقا میرزا سید محمد قمی مستشار دیوان عالی تمیز

۱. اول محرم ۱۳۳۰ق مصادف با بیست و نهم آذر ۱۲۹۰ش بوده است.

سابقاً موادّی راجعه به قانون مدنی، جنابعالی تهیه و تدوین فرموده‌اید. وزارت عدلیه زحمات و مساعی جنابعالی را تقدیر نموده و ضمناً تقاضا می‌شود صورت موادّ مزبوره را به آقای حاج غلامحسین خان وثیقی بدهید که استنساخ نموده، به وزارت عدلیه بدهد که لدی الاقتضا مورد استفاده گردد.

مصطفی - مهر وزارت عدلیه [67a]

تبرستان
www.tabarestan.info

جوابی که من داده‌ام:

[پاسخ نامه منصورالسلطنه]

مقام منیع وزارت عدلیه اعظم

بر حسب مرقومه شانزدهم حَمَل ۱۳۰۴ش، تحت نمره ۲۰۳۵، قانون مدنی تا آخر کتاب وقف مشتمل بر...^۲ ماده به آقای حاج غلامحسین خان وثیقی برای استنساخ داده شد و کتاب نکاح و طلاق نیز حاضر است، به ایشان داده می‌شود که جمعاً...^۳ ماده می‌شود و چون به تدریج داده شده است، ممکن است محتاج به مقابله و تصحیح یا قدری جرح و تعدیل باشد و موقوف به امر آن مقام است.

رسید پاکت فوق به تاریخ ۱۳۴۵/۲/۲۱ق [67b]

۱. این نمره در صفحه قبل ۲۰۳۵ آمده است. ۲. بیاض متن، مؤلف تعداد مواد را ذکر نکرده است.

۳. بیاض متن، مؤلف تعداد مواد را ذکر نکرده است. موادّ تهیه شده توسط سیدمحمد فاطمی مشتمل بر ۱۴۶۰ ماده بوده است. ر.ک: (نائینی، احمدرضا، «نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی»، صص ۹۱۲-۹۱۳).

[تولد و وفات فرزندان فاطمی قمی]

تا این زمان که سال ۱۳۲۰ شمسی و ۱۳۶۰ قمری است، نتوانستم یادداشت‌های خود را دنبال کنم و قضیه‌ای را که برای من اسفناک‌تر از آن است که بتوان بیان کرد، یادداشت نمایم. حال بعد از چندین سال، به طور اختصار می‌نویسم.

زمانی که به فکر ازدواج افتادم، عمده باعث و محرک من این بود که از من پسری به یادگار بماند، و به این آرزو، اقدام به ازدواج کردم. از سال ۱۳۲۴ق که تزویج کردم، تا سال ۱۳۲۷ق، اثر حملی ظاهر نشد. یک روز که در خدمت مرحوم شمس العرفا بودم، به من و چند نفر از رفقای آن حوزه، فرمودند: هر کدام از شما حاجتی داشته باشد، حاجت خود را در کاغذی نوشته، بدهد.

من حاجت خود را که یک پسر بود، در کاغذی نوشته، دادم. بعد از چند روز، بدون اینکه مدتی گذشته باشد که ممکن باشد اثر حمل ظاهر شود، [گفت:]: خداوند حاجت تو را برآورده و پسری کرامت فرمود. مدتی بعد، اثر حمل ظاهر شد تا سلخ ذیقعدۀ سنه ۱۳۲۷ق که مقارن

۱. یکی از شمس بارزهای که در نیمه اول سده چهاردهم هجری در دوره زمامداری ناصرالدین شاه قاجار تا اوایل سلطنت خاندان پهلوی در آسمان تهران و افق عرفان درخشیدن گرفت، همانا سیدحسین حسینی ملقب به شمس العرفا است. شمس العرفا لقبی است که استادش به او عنایت کرده بود ولی پدرش و همگان ایشان را آقاخان خطاب می‌نمودند. وی در سال ۱۲۸۸ق در تهران متولد شد و چون تولدش با تولد امام حسین (ع) مصادف بوده او را حسین نام نهادند. در عنوان جوانی به تحصیل علوم شریعت پرداخت و در سال ۱۳۰۳ق در دوران تحصیلی خود، روزی از اسامزاده زید تهران می‌گذشت، ناگاه صاحبذلی از آن جناب خواهش بولی نمود که معادل چهار دینار پول امروز ایران به شمار می‌رفت. شمس چون معتقد بوده که پولی همراه ندارد و جواب منفی بدو داده ولی صاحبذلی می‌گوید مبلغ در کیسه توست. وی اعتنایی نکرده و چند قدمی دور می‌شود. سخن صاحبذلی شمس را در اندیشه فرو برده و دست در کیسه خود کرده می‌شمارد و می‌بیند همان مبلغ است که صاحبذلی گفته است؛ گرچه شمس برگشته و چهار دینار را به صاحبذلی داده ولی در حقیقت صیدی بود که به دام صیاد افتاده بود. دیگر شمس دست از مدرسه شست و اهل خانقاه شد و مدت سی سال و کسری ملازمت و اطاعت آن صاحبذلی را وجهه همت خود ساخت و خود را بدانجا رسانیده که به منصب هدایت و ارشاد عباد ارتقا یافت. محمد فاطمی قمی از مریدان شمس العرفا بود. هنگامی که پسر فاطمی قمی درگذشت و مشا‌الیه چندین بار از شدت واقعه بی‌هوش شد، او را بر دوش گرفته و به خانقاه رسانیده‌اند. شمس العرفا با مقام معنوی خود، قلب مرید را در قبضه قدرت خود گرفت تا آرامش یافت. پس از چند روزی که در خانقاه بود برحسب صوابدید مولانا به عتبات عالیات تشرف جست و حسب الامر مولانا به ایجاد بیمارستانی در قم پرداخت. برای آگاهی بیشتر ر.ک: (مقالات الحفاء فی مقامات شمس العرفا، صص ۴۹ - ۵۰ و ۲۴۲).

اذان صبح به دنیا آمد و دیگر تا سال ۱۳۳۲ق طفلی متولد نشد و در آن سال، نهم شوال، مقارن غروب، دختری متولد شد. اسم پسر را سید ابوالقاسم و اسم دختر را انسیه خانم گذاشتم. کمال علاقه و انس پدر و مادر معلوم است، خصوصاً که از هر جهت مرضی خواطر ما بودند. در صفر سال ۱۳۳۹ق،^۱ انسیه مبتلا به مرض آبله شد و در بیست و سوم آن ماه از دنیا رفت، وقت غروب آفتاب. دختری بود از هر جهت آراسته و عاقل.

باری، حال ما در آن وقت معلوم است چه بوده و بعد از آن، تمام امیدواری ما به ابوالقاسم بود. ابوالقاسم تا سال ۱۳۴۸ق در مدارس ابتدایی و متوسطه و حقوق تحصیل کرده و دروس خود را به خوبی از پیش برده بود. دوره‌ای در خارج فقه و اصول و منطق هم تحصیل کرده، در سال ۱۳۴۸ق جوانی است، بیست و یک ساله، [68a] از هر جهت آراسته و پسندیده. در این اوقات من و مادرش در صدد گرفتن زن برای او هستیم و مادرش برای دیدن و پسندیدن دختری برای او می‌رود.

روز جمعه یازدهم رجب ۱۳۴۸ق از رفقای مدرسه خود دعوت کرده، چند روز قبل از آن روز به من گفتم: به مناسبت تکمیل تحصیل و درآمدن از امتحان، می‌خواهد از رفقای خود دعوت کند و این مهمانی، مابین رفقا دوره خواهد شد.

من گفتم: می‌ترسم این مهمانی اول و آخر باشد و فوراً خودم از این کلمه متأثر شدم و نفهمیدم چرا این‌طور گفتم. روز جمعه مهمانی ناهار رفقا تمام شد و عصر به گردش رفتند. شب شنبه از نصف شب، حالش به هم خورد. به خیال اینکه ثقل و رودل مختصری است، من عدلیه رفتم و به او گفتم: برو پیش حکیم السلطنه، و او سفارش کرد در منزل بنخوابد و می‌آمد منزل برای معالجه. روز به روز حالش سخت‌تر شد. اطبای دیگر آوردیم: لقمان‌الملک،...^۲ طبیب مریضخانه آمریکایی، دکتر عیسی رفیع.

وقتی معلوم شد حکیم السلطنه خبط کرده، کار از کار گذشته بود. موقع عمل هم گذشته بود. روز سه‌شنبه پانزدهم رجب ۱۳۴۸ق از نزدیک غروب، از معالجه مایوس شدیم. من و

۱. متن: ۱۳۲۹. در صفحه 47b تاریخ مرگ انسیه، بیست و سوم صفر ۱۳۳۹ق ذکر شده است.

۲. بیاض متن، به اندازه یکی دو کلمه جا خالی گذاشته شده است.

مادرش بالین او نشست، او با ما صحبت می‌کند ما هم به چه حالی گوش می‌دهیم و جلوگیری از خود می‌کنیم که در حضور او گریه نکنیم. نمی‌توان این حال را [68b] شرح داد. خلاصه، تا بعد از غروب مشغول صحبت بود و بعد از غروب، به طور ابدی خاموش^۱ شد. خودم نفهمیدم به من چه گذشت و چه حالی داشتم. مرا بردند خانه مرحوم شمس العرفا. روز و شب مواظب من بودند. مخصوصاً مرحوم حاجی سید حسین لاجوردی، شب‌ها تا صبح نمی‌خوابید و مراقب حال من بود. تا ظهر پنج‌شنبه هفدهم زحیم در مسجد مروی ختم گذاردند.

[سفر به عتبات]

ظهر پنج‌شنبه که ختم تمام شد، آقا میرزا زین‌العابدین قمی ذوالمجدین به من گفت: خیال رفتن کربلا دارد، اگر مایل باشم، من هم با ایشان بروم. معلوم شد رفقا این مسافرت را بهترین راه برای تسلیت من دانسته‌اند و همین‌طور هم بود. من هم قبول کردم، به خیال اینکه دیگر مراجعت نکنم. رفقا در صدد تهیه رفتن ما برآمدند. فرش‌های خانه را فرستادم حجره میرزا عبدالحسین فرش فروش و باقی هر چه داشتم، به اختیار مرحوم حاجی سید حسین لاجوردی گذاردم که بفروشند و پولش را برای ما بفرستند. [69a]

روز یکشنبه بیستم رجب ۱۳۴۸ق، مطابق اول دی ۱۳۰۸ش، سه به غروب تقریباً، از خانه آقای شمس العرفا و اهل خانه، از خانه حرکت کردند با عده‌ای تا مسجد مروی آمده، از آنجا سوار اتومبیل شده، حرکت کردیم. همراهان سفر عبارتند از: حاجیه ایران‌خانم (هاجرخانم)، معصومه - همشیره رضاعی ایشان - و کلفت ربابه‌خانم - زن مرحوم آقا شیخ محمد حسین قمی -، آقا میرزا ابوالحسن مسجدحوضی، حاجی مهدی فرج‌زادی - نوکر -.

اشخاصی که تا کرج به مشایعت آمدند: حاجی سید حسین لاجوردی، حاجی محمد رضا تاجر قمی، حاج سید جلال تاجر، حاجی محمد اسماعیل قزوینی، میرزا علیرضا، پسر حاج محمد اسماعیل، آقا میرزا سید احمد - اخوی -، حسین آقا - اخوی زاده -، حاجی میرزا مهدی

خزانه، آقا میرزا مرتضی قمی، حاجی میرزا ابوالحسن موحد. [69b]

بعد از قدری توقف درب دروازه، تا کرج رفته، آقایان که برای مشایعت آمده بودند، وداع کرده، مراجعت نمودند. با حال اندوه و چشم گریان حرکت کردیم. قریب سه ساعت از شب گذشته وارد قزوین شدیم. در هتل، دو اتاق گرفته، منزل کردیم. دو قابلمه،^۱ یکی از خانه خود ما و دیگری از خانه شمس العرفا برداشته‌اند. صبح از قزوین حرکت کرده، عصر تقریباً سه به غروب وارد همدان شدیم. در مهمانخانه، دو اتاق در جای مناسب تهیه کرده، بعد از ترتیب منزل، با درشکه به زیارت مقبره شیخ ابوعلی سینا رفتیم.

در مراجعت، بین راه، آقا سید عبدالکریم لواسانی - رئیس محکمه بدایت همدان - برخورد. آمد منزل و خیلی اصرار کرد ما را منزل خود ببرد. به واسطه زیادتی کسالت و اندوه، قبول نکردم. صبح، بعد از طلوع آفتاب از همدان حرکت کرده، [70a] در کوه بیستون پیاده شده، آشکالی که در آنجا هست دیده، سه به غروب تقریباً وارد کرمانشاه شدیم.

در صدد تهیه منزل بودم که آقا حسین علامی، گاراج آمد و به اصرار، ما را به منزل خود برد. معلوم شد آقای حاجی سید حسین از تهران به ایشان تلگراف کرده، حرکت ما را خبر داده و او را مأمور پذیرایی ما در کرمانشاه نموده است.

منزل آقا حسین نزدیک مسجد...^۲ و منزل محقری است. آقا شیخ محمد حسین - برادر آقا حسین -^۳ هم در آن خانه منزل دارد. چند برادر دیگر هم دارد که ایامی که آنجا بودیم، همه مشغول خدمت بودند. برای ما در تهران تذکره گرفته بودند ولی امضای سفارت انگلیس نشده بود. باید در کرمانشاه به امضا رسانید. اتفاقاً در آن ایام، قونسولخانه انگلیس تعطیل بود. به علاوه، معطلی دیگری هم داشتیم از جهت اینکه معممین [70b] که به عراق می روند، باید ضامن بدهند که سه ماه در آنجا بیشتر توقف نکنند و دو نفر معمم همراه ما بود. یکی آقا میرزا ابوالحسن و دیگری آقا میرزا زین العابدین قمی که در اتومبیل دیگر می آمد. بر حسب سفارش حاجی محمد رضا تاجر قمی به آقا محمد حسین کاشانی، هر قدر می خواستم پول

۱. این کلمه به درستی قابل خواندن نیست، احتمالاً قابلمه باشد.

۳. متن: حسن.

۲. به اندازه یکی دو کلمه بیاض متن.

می‌داد و با این اعتبار، او ضمانت این دو نفر را کرد که اگر در سه ماه مراجعت نکردند، برای هر یک دویست و پنجاه تومان پول بدهد. برای ترتیب تذکره و ضمانت‌نامه و تعطیل قونسولخانه دو روز آنجا توقف کردیم. در این دو روزه، آقای آقا شیخ هادی - مجتهد اول کرمانشاه - و شاهزاده شهاب‌الدوله - حاکم - و اجزای عدلیه، تمام دیدن آمدند و به احترام شهاب‌الدوله و میرزا عباس - برادر آقا حسین -، منشی قونسولخانه درب قونسولخانه را فوق‌العاده باز کرد و تذکره‌های ما را امضا کرد و روز دوم را آقای آقا سیدحسن اجاق [71a] مهمانی مفصلی کرد. شب چهارشنبه بیست و سوم رجب و شب پنج‌شنبه بیست و چهارم و شب جمعه بیست و پنجم، آنجا بودیم.

صبح جمعه بیست و پنجم از کرمانشاه حرکت کرده، بعد از ظهر به قصر رسیدیم. قدری برای خوردن ناهار و چایی و نماز توقف کرده، از آنجا به خسروی که گمرک‌خانه ایران است آمده، مرتضی خان، پسر مشارالسلطنه - رئیس گمرک آنجا - احترام کرد.

بعد از صرف چای و سیگار، حرکت کرده، نزدیک غروب وارد گمرک خانقین شدیم. اسباب‌ها را تفتیش کردند. پس از آن به گار^۲ ماشین رفته، ساعت سه و نیم تقریباً از شب شنبه بیست و ششم، ماشین حرکت کرد. صبح وارد کاظمین شدیم. از روز شنبه بیست و ششم رجب تا روز جمعه دوم شعبان در کاظمین توقف کردیم. صبح جمعه با ماشین به طرف کربلا حرکت کرده، عصر وارد شدیم و در خانه سیدجلال خادم، منزل کردیم. صبح روز شنبه از آنجا [71b] به خانه شیخ ابوالفضل در خیابان نجارها منتقل شدیم و تا روز دوشنبه بیست و ششم شعبان در کربلا بودیم. و در این ایام به زیارت حُر و یک روز هم به زیارت طفلان مسلم رفتیم.

روز دوشنبه بیست و ششم شعبان به کاظمین مراجعت کرده و روز چهارشنبه بیست و هشتم به سامرا^۳ رفتیم. شب پنج‌شنبه بیست و نهم و شب جمعه سی‌ام در سامرا بودیم.

۱. مراد قصر شیرین است.

۲. متن: گارد، گار (Gare). ایستگاه. این واژه فرانسوی در برخی از کتاب‌های فارسی نیز به صورت «گارد» یا «گار» ماشین» به کار رفته است.

۳. متن: سامری. در سایر موارد نیز به همین صورت بوده که اصلاح شده است.

روز جمعه به کاظمین آمده، در بین راه در مراجعت، امامزاده سید محمد را زیارت کردیم. شب شنبه غره رمضان و شب یکشنبه دوم، در کاظمین توقف کرده، روز یکشنبه به کربلا مراجعت کردیم. دوشنبه سوم و سه‌شنبه چهارم در کربلا بودیم. روز چهارشنبه پنجم به نجف رفتیم.

شب پنج‌شنبه در خانه سیدناصر خادم مانده، روز پنج‌شنبه به خانه سیدتاج آمدیم و تا آخر، آنجا منزل داشتیم.

شب سه‌شنبه یازدهم رمضان، من و ایران‌خانم و آقا شیخ ابوالحسن آمدیم کربلا و روز سه‌شنبه مراجعت کردیم. [72a]

شب چهارشنبه دوازدهم رفتیم مسجد سهله نماز مغرب را در آنجا خوانده، بعد از نماز مغرب رفتیم مسجد کوفه، شب را آنجا به سر برده، اعمال مسجد کوفه را به جا آوردیم.

روز جمعه چهاردهم، من و ایران‌خانم و آقا شیخ ابوالحسن و آقا محمدعلی حرکت کردیم به طرف حله به قصد زیارت حمزه و قاسم. در وسط راه، ذی‌الکفل^۱ رفته، زیارت کردیم. از بازار، وارد فضایی می‌شود که یک گوشه آن مناری است و آنجا محل نزاع مابین مسلمین و یهود بوده. مسلمین به واسطه مناری که در آنجا هست، مدعی هستند آنجا مسجد است و باید دست مسلمین باشد و یهود منکرند که مسجد باشد و تصرف دارند. از آن فضا به صحن وارد می‌شود و از صحن به محوطه مسقفی و از آنجا دربی دارد به بقعه‌ای که ضریح ذی‌الکفل در آنجا است و در طرف دیگر، وارد فضای مسقفی [72b] می‌شود که چهار ضریح در آنجا است و می‌گویند متعلق به چهار پیغمبر است ولی اسامی آنها را نمی‌دانستند. متولی و خدام این بقاع، تمام کلیمی هستند. در قصبه ذی‌الکفل کلیمی و مسلم، هر دو، سکنی دارند. بعد از زیارت از آنجا حرکت کرده، عصر وارد حله شدیم. در مسافرخانه‌ای که نزدیک شط فرات بود، منزل کردیم. شب شنبه پانزدهم در حله بودیم. روز شنبه برای زیارت قاسم و

۱. ذوالکفل یا مشهد ذی‌الکفل، از محال کوفه و نزدیک به شهر کوفه و مزار است. همچنین نام موضعی به شمال بادیه الشام است. ذوالکفل نام یکی از انبیای بنی‌اسرائیل از ذریه ابراهیم (ع) است. نام او دوبار در قرآن کریم آمده است و امروز ذوالکفل نام محلی است میان حله و بغداد نزدیک برص و در آنجا قبه‌ای قرار داد که گویند قبر ذوالکفل است ر.ک: (لغت‌نامه دهخدا).

حمزه حرکت کردیم. اول به زیارت حمزه رفته، در آنجا ناهار خورده، بعد از زیارت و نماز، مراجعت کرده، به زیارت قاسم رفتیم. حمزه پسر حضرت عباس و قاسم را پسر امام موسی کاظم می‌دانند.

شب یکشنبه شانزدهم یک ساعت و نیم تقریباً از شب گذشته، به حله مراجعت کردیم. راه قاسم و حمزه سخت بود. بعضی جاها آب ایستاده، [73a] به جهت اینکه شب قبل باران آمده بود. اتومبیل به گل می‌نشست و اسباب زحمت شده بود. در مراجعت از قاسم، قدری باران آمد و هوا فی‌الجمله سرد شد و با بدی راه‌ها و اتومبیل و سردی هوا و نبودن اسباب و نزدیکی شب، اسباب وحشت شده بود.

شب یکشنبه شانزدهم نیز در حله ماندیم و روز یکشنبه به نجف مراجعت کردیم و بعد از آنجا در خیال حرکت به مکه هستم.

شب یکشنبه بیست و سوم من تنها آمدم به کربلا و شب دوشنبه بیست و چهارم به کاظمین و بغداد رفته، برای اینکه بفهمم اشخاصی که از آنها پول می‌گیرم به قدر مخارج مکه هم می‌دهند یا نه و شب سه‌شنبه بیست و پنجم به نجف مراجعت کردم و تا روز بیست و نهم رمضان در نجف بودیم. روز بیست و نهم به کربلا آمده، از شب یکشنبه غره سؤال [73b] تا سه‌شنبه دهم در کربلا بودیم. خبری از پول نرسید. روز سه‌شنبه دهم با آقا محمدعلی به بغداد رفتم و معلوم شد برای محمود او طراچی اعتبار وجه برای مکه رسیده است. روز چهارشنبه یازدهم به کربلا مراجعت و روز یکشنبه پانزدهم به کاظمین رفتیم. در کربلا تذکره‌ای برای مکه گرفتیم برای سه نفر، خودم و ایران‌خانم و آقا محمدعلی و در بغداد باید تذکره را نظمیۀ عراق و قونسول فرانسه امضا کنند و در آن ایام امضای آنها متوقف بود به اینکه از کمپانی لنج بلیت اتومبیل و کشتی بگیرند، لذا اول از کمپانی لنج دو بلیت درجه اول و یک بلیت درجه سوم کشتی و سه بلیت اتومبیل شش نفری از بغداد تا بیروت، رفتن و برگشتن گرفتیم. [74a] روز چهارشنبه هجدهم سؤال، اول عکس انداخته و بعد در صحیحۀ تلقیح ضد وبا کردند و بعد از گرفتن تصدیق صحیحۀ، تذکره را به امضای نظمیۀ عراق رساندیم و روز بعد هم به امضای قونسول فرانسه رساندیم و به واسطه مساعدت آقای مدبرالدوله سمیعی

- سفیر ایران - این کارها زودتر انجام گرفت و اگر مساعدت ایشان نبود، چند روز دیگر معطلی داشت؛ خصوصاً که تذکره آقا محمدعلی از جهت اینکه در کربلا متوقف بود، اشکال داشت و دو کاغذ هم برای سفیر سوریه در بیروت و دیگری برای سفیر جدّه نوشت، برای سفارش من.

بعد از این ترتیبات، باید حاجی مهدی و آقا شیخ ابوالحسن و معصومه و زن مرحوم شیخ محمدحسین را به تهران بفرستیم و خود ما به طرف مکه حرکت کنیم. [74b]

در این ایام نواب اربعه^۱ و شیخ کلینی^۲ را در بغداد زیارت کردیم. حسین بن روح در بازار عطارها در خانه‌ای است در زیرزمینی که محاذی درب آن خانه است، مدفون است و علی بن محمد در بازار حراج دارای صحن و مسجد مفصلی است و محمد بن عثمان که به شیخ خلّانی معروف است نیز دارای صحن و مسجد و ضریح و گنبد مفصلی است و عثمان بن سعید^۳ نزدیک سرایه و سفارتخانه ایران بود، آن هم دارای مسجد و صحن و گنبد است. یک روز هم به زیارت سلمان و حذیفه^۴ و بعضی دیگر از صحابه و دیدن طاق کسری رفتیم. صبح رفته، عصر مراجعت کردیم.

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد نواب اربعه، ر.ک: (راسخی نجفی، عباس، نواب اربعه و عظمت مقام هر یک، چاپخانه فردین، ۱۳۶۶؛ اباذری، عبدالرحیم، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی: سفیر سوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶؛ امانی، محمدحسین، محمد بن عثمان: دومین سفیر آفتاب، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶؛ پورامینی، محمدباقر، عثمان بن سعید عمری: سفیر آفتاب، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۵)؛ و برای اطلاع بیشتر در مورد کتابشناسی نواب اربعه و تحقیقات انجام گرفته ر.ک: (مرجع مهدویت: کتابشناسی مهدویت، صص ۷۲-۷۴).

۲. مشهورترین دانشمند فقیه و محدث نامی شیعه در نیمه اول سده چهارم هجری، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی معروف به «کلینی» یا «شیخ کلینی» است. وی اصلاً ایرانی و از روستای کلین در سی و هشت کیلومتری شهر ری است؛ به همین جهت او را به لقب رازی منسوب به ری هم می‌خوانند. کلینی در عصر امام حسن عسکری (ع) متولد گشت و با چهار سفیر و نماینده خاص حضرت امام زمان، همعصر بوده است. عموم طبقات، او را به راستی گفتار و درستی کردار و احاطه کامل بر احادیث و اخبار می‌ستودند؛ به طوری که نوشته‌اند شیعه و سنی در اخذ فتوی به وی مراجعه می‌کردند به همین جهت، ملقب به ثقة الاسلام گشت. کتاب ارزشمند کافی از زمره آثار اوست. برای اطلاع بیشتر ر.ک: (مفاخر اسلام، ۱۹/۳ - ۴۱؛ قنبری، محمد، کتابشناسی کلینی و کتاب الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷).

۳. متن: سعید بن عثمان.

۴. حذیفه بن الیمان از صحابه پیامبر (ص) معروف به صاحب سر رسول و از شیعیان اولیه. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: (اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ۱/۴۶۸ - ۴۶۹).

[سفر به مکه]

برای سفر مکه یک چمدان برای لباس و یک یخدان برای اسباب طبع [75a] و سماور و غیره و یک گونی، هجده حقه برنج نجف و سه پارچه قالیچه فرش، دو قالیچه و یک گلیم و دو لحاف و دو بالشت برداشتیم، باقی اسباب را به همراهی حضرات، تهران فرستادم.

صبح دوشنبه بیست و سوم شوال ۱۳۴۸ ق مطابق چهارم فروردین ۱۳۰۹ ش از کاظمین به بغداد و از آنجا به طرف شام حرکت کردیم و قرار شد شب سه شنبه آقا شیخ ابوالحسن و حضرات، به طرف تهران حرکت کنند. در کمترین بغداد برای رسیدن اتومبیل دیگری که باید همراه اتومبیل ما باشد، قدری توقف کردیم. سه نفر که در اتومبیل ما هستند از اهل تبریزند. قریب به ظهر به رمادی رسیدیم. اینجا باید تذکره و صحیفه عراق را نشان داد. [75b] بعد از خوردن نهار و خواندن نماز از آنجا حرکت کردیم. عصر آن روز، اتومبیل دیگری که همراه اتومبیل ما بود، عیب کرد. تقریباً هفت ساعت در بیابان معطل شدیم تا اصلاح شد. نزدیک صبح به رُحبه رسیدیم. آنجا نماز صبح خوانده، چایی خوردیم و حرکت کردیم.

شب چهارشنبه بیست و پنجم شوال، چهار از شب گذشته وارد شام شدیم. اتومبیل‌ها خوب نبود، ما را خیلی خسته کردند. بر حسب سابقه‌ای که به من داده بودند، وقتی وارد گاراج شدیم، منزل حاجی علی آقا شیرازی را برای اقامت اختیار کردم. درشکه حاضر، سوار شده، منزل حاجی علی آقا رفتیم. خود حاجی علی آقا مرحوم شده و میرزا علی اکبر در آن خانه است. [76a]

در این خانه، چندین نهر آب جاری است. در حوض وسط حیاط، چهار فواره و حوض جنب و دو حوض خانه^۲ و مطبخ و چهار مستراح، از تمام آنها آب جاری است، و از قراری که گفتند، در تمام خانه‌های شام، آب جاری می‌باشد و از هیچ خانه‌ای به خانه دیگر نمی‌رود، بلکه از هر خانه مستقیماً وارد نهر بزرگی شده، به خارج شهر می‌رود.

۱. متن: کرده.

۲. حوض خانه: فضای در زیر زمین برخی خانه‌ها، دارای حوض و فواره که برای اقامت در روزهای گرم تابستان از آن استفاده می‌شود.

در خیابان‌ها و کوچه‌های شام همه جا آب جاری هست. در شام، حاجی سیدابراهیم -اخوی حاجی آقا حسین قمی- با ما همراه شد. در شام به زیارت حضرت زینب رفته و نیز حضرت رقیه و قبرستان که مشتمل بر رئوس شهدا و قبر حضرت کلثوم و صغری و بعضی قبور دیگر می‌باشد، زیارت کردیم.

منزل حاجی علی آقا نزدیک جامع اموی است و از جامع اموی [76b] تا خیابان، سوق حمیدی است و جنب جامع اموی، مشهد رأس‌الحسین است و این محل‌ها مشهور است. گفتند کشتی اول در اول ذیقعه یا دوم حرکت می‌کند، برای رسیدگی به کشتی اول، روز یکشنبه بیست و نهم شوال از شام با اتومبیل به بیروت رفتیم. اتومبیل چهارالی پنج ساعت به بیروت می‌رسد. در قرنطینه بیروت منزل کردیم. آنجا با صفا است. بهتر از مسافرخانه‌های بیروت است. اتاق‌های متعدّد دارد. در یک اتاق منزل کردم و قرار گذاردم به اختیار خودم، کس دیگر را راه ندهد. برای تنهایی ایران‌خانم، میرزا محسن [را] که از اهل خراسان است با خواهرش در اتاق خودمان منزل دادیم. روزها می‌رفتیم در خیابان‌های بیروت برای تهیه لوازم سفر و غذای شام و نهار. ضمن گردش [77a] در شام و بیروت، خیار و کدو نوبار کردیم. روز پنج‌شنبه سوم ذیقعه ۱۳۴۸ق (چهاردهم فروردین ۱۳۰۹ش) کشتی حاضر حرکت است. مسافری از صبح مشغول حرکت شدند. باید در قرنطینه بلیت‌های کشتی را داد، عوض گرفت. مسافری، پشت در اتاق ایستاده، اسباب‌ها را از اتاق‌ها بیرون آورده،^۱ هر کدام تعجیل دارند زودتر بلیت خود را گرفته در کشتی رفته، جای بهتری برای خود بگیرد و به التماس و دادن پول و هر چه به نظرشان می‌رسید، متوسّل می‌شدند. تا بعد از ظهر طول کشید که به تدریج رفتند و سوار کشتی شدند. چون ما دو بلیت درجه اول داشتیم از این جهات به ما اطمینان می‌دادند.

بعد از ظهر سوار کشتی شدیم و ساعت چهار به غروب حرکت کرد. یک اتاق درجه اول برای ایران‌خانم [77b] و برای من هم در اتاق دیگر با دو نفر از رؤسای عرب، منزل داده بودند. در سطحه^۲ برای حاجی سیدابراهیم و آقا محمدعلی جایی تهیه کرده، اسباب‌ها را آنجا

۲. سطحه: بینه کشتی.

۱. متن: آورد.

گذاشتم و چون درجه اول داشتم این حق را داشتم و من هم اغلب در سطحه مشغول تماشای دریا بودم. بعد از مغرب، باد و باران شروع کرد و دریا متلاطم یا به اصطلاح بَرَسات شد. احوال اهل کشتی به هم خورد؛ تا روز جمعه نزدیک غروب که به پُرت سعید^۱ رسید و آرام گرفت.

در این مدت نتوانستم غذا بخورم، چیزی که ممکن بود خورد، پرتقال و لیموترش و گل گاوزبان و لیمو و ترشی های دیگر.

از چند فرسخ به پُرت سعید مانده، چراغ الکتریک پیدا است که [78a] دور می زند و چراغ های دیگر هم در دریا برای نمایاندن راه کشتی گذارده اند. تا نیم ساعت از شب گذشته، کشتی ما نزدیک پُرت سعید توقف داشت.

ساعت پنج از شب شنبه از آنجا حرکت کرد. ظهر شنبه به سوئز^۲ رسید. طول کانال^۳ را از پُرت سعید^۴ تا سوئز هشتاد و پنج میل^۵ انگلیسی و عرض کانال از چهل تا صد متر گفته اند. در تمام طول کانال، علامت و چراغ ها گذارده اند که کشتی از میان آنها برود. در سوئز هم قدری توقف کرد که بعضی سوار شوند.

شب یکشنبه از طور گذشت. روز یکشنبه ششم وارد بحر احمر شد. شب سه شنبه هشتم، تا صبح در دریا توقف کرد. روز سه شنبه ظهر [78b] تقریباً به ینبوع رسید و جمعی پیاده شدند. در آنجا عده زیادی بچه و بزرگ دور کشتی را گرفته، اهل کشتی برای آنها پول می انداختند. آنها در آب فرورفته، پول را می گرفتند و در دهان خود ذخیره

۱. پُرت سعید: یکی از بنادر مصر که میان مدیترانه و دریاچه منزله در مدخل شمالی کانال سوئز واقع است.

۲. متن: سویس. در بقیه موارد نیز به همین شکل بوده که تصحیح گردیده است.

۳. کانال سوئز در سال ۱۸۶۹م گشایش یافت و صد چندان بر اهمیت مصر افزود؛ به قسمی که اگر امروز کشور مصر یگانه مرکز مهم بین المللی جهان نباشد، البته یکی از مراکز عمده آن به شمار می آید. ابتدا عمق آن هشت متر بوده و اکنون قریب سیزده متر است ولی در هیچ جا عمق آن کمتر از دوازده متر نمی شود. طول آن ۱۶۸ کیلومتر و عرض از ۴۵ تا ۶۰ متر می باشد به طور متوسط، روزی ۱۲ کشتی از کانال می گذرد و ۱۵ ساعت و ۶ دقیقه برای عبور از کانال به طور عادی وقت لازم است. ر.ک: (تاریخ مصر و خاندان محمدعلی بزرگ، صص ۸-۱۲).

۴. متن: پورت سعید.

۵. هر یک میل معادل ۴۰۰۰ ذراع است و هر فرسخ سه میل است. ر.ک: (لغت نامه دهخدا).

کرده، عقبِ باقی می رفتند. و از ینوع هندوانه آوردند در کشتی، خریدیم. روز چهارشنبه نهم ذیقعد (بیستم فروردین) صبح به جدّه رسیدیم. در جدّه باید هر حاجی، مُطَوِّف^۱ خود را معین کند. من در کشتی بر حسب استخاره، حاجی راضی - برادر حاجی حسون - را حمله دار و حسن حمزه را مُطَوِّف در نظر گرفتم. بلم ها از جدّه نزدیک کشتی آمد و اسباب ها را به کمک حاجی راضی، آقا محمدعلی در بلم جا داده، نشستیم و در گمرک جدّه [79a] فرود آمدیم^۲ اسباب ها را به گمرک بردند، من و حاجیه خانم و حاجی سیدابراهیم آمدیم. ابتدا اسم مُطَوِّف خواستند. حسن حمزه را معرفی کردیم.

از دو دربند دیگر گذشتیم که تذکره می دیدند. نماینده های مُطَوِّفین آنجا حاضر بودند. نماینده حسن حمزه ما را راهنمایی کرده، از گمرک [رد] کرد، تا اداره حسن حمزه آورد. نزدیک آنجا دو اتاق در طبقه اعلی اجاره کردیم. با پشت بام از پایین تا درب اتاق ما پنجاه و دو پله می خورد. شب را آنجا ماندیم ولی در بالای بام تا صبح به واسطه پشه و گرما خواب نکردیم.

عصر پنج شنبه دوم ذیقعد از جدّه حرکت کردیم. آن روز هم در جدّه هوا خیلی گرم بود، سخت گذشت. تذکره حجاج را قونسول ایران گرفت که در مراجعت بدهد و نفری نه رویه^۳ برای امضا گرفت. [79b]

اتومبیل چهار نفری از جدّه تا مدینه و مراجعت به مکه نفری پانزده پُن^۴ است. برای چهار نفر، شصت لیره انگلیسی داده، دو به غروب سوار شدیم. از قراری که گفتند، هفت لیره آن را به دولت حجاز باید بدهند.

۱. مُطَوِّف: طواف دهنده، کسی که حاجیان را با خود به مسجدالحرام می برد و به آنان تعلیم می دهد که خانه کعبه را چگونه طواف کنند و دیگر اعمال حج را به آنان می آموزد.

۲. متن: آئیم.

۳. رویه سابقاً نام هندی بزرگترین سکه نقره در هندوستان بوده که دو مستقال و نیم وزن داشته، امروز نیز واحد پول هندوستان، پاکستان، سیلان، نپال و اندونزی است. در سال ۱۹۵۲م واحد پول برمه نیز رویه بود. رویه هر یک از این کشورها با علام خاصی از کشور دیگر مشخص می شود و نام هر یک از کشورها به دنبال آن اضافه می گردد. ر.ک:

(فرهنگ تاریخی سنجش ها و ارزش ها، ۱۸۴/۲). ۴. احتمالاً مخفف بوند، واحد پول انگلیس باشد.

از جدّه که بیرون آمدیم، اتومبیل ما عیب کرد. تا دوازده شب، طول کشید که رفتند به جدّه و اسباب خریدند و راه انداختند. دو ساعت از شب جمعه یازدهم گذشته، حرکت کردیم. شب را تقریباً پنج ساعت در قهوه‌خانه بین راه توقف کرد. شام خورده، خوابیدیم. صبح حرکت کرد. تا شب در حرکت بود، مگر به مقدار ناهار و چایی خوردن و نماز خواندن که در قهوه‌خانه‌های بین راه توقف می‌کرد. غروب به قهوه‌خانه [80a] رسیدیم. یعنی محلی که قهوه‌خانه و دکاکین متعدّد دارد و آنجا جواز اتومبیل می‌دهند. شب را آنجا ماندیم.

صبح شنبه دوازدهم ذی‌قعدة وارد مدینه منوره شدیم. مُطَوَّف مدینه، سید مصطفی است. درب دروازه، از اتومبیل فرود آمده، اسباب را در عربانه^۱ گذارده، به طرف محله نخاوله رفتیم. محله نخاوله خارج از حصار شهر قدیم مدینه است. بیرون حصار قدیم، آبادی زیاد است. نخاوله تمام شیعه هستند. مناسب‌تر دانستیم آنجا وارد شویم و اکثر حجّاج هم در خانه‌های آنها وارد می‌شوند. یک خانه در دست اجاره کردیم. فقط صاحب‌خانه در یک اتاق نزدیک در، منزل داشت. حیاط و دو اتاق و پشت بام، مال ما بود. [80b]

بعد از ورود، تمام اسباب و لباس را که در کشتی محفوظ از نجاست نمانده بود، تطهیر کرده، بعد از غسل، به طرف بقیع رفتیم. ابتدا در بقیع زیارت کردیم. بقیع در این زمان، قبرستان مخروبه‌ای است. تمام بقاع و ضرایح برداشته شده، فقط صورت قبور باقی مانده، به قدر یک چهارم تقریباً از زمین مرتفع. زن‌ها را مطلقاً در محوطه بقیع راه نمی‌دهند. از پشت در و دیوار، زیارت می‌کردند. مردها تا نزدیک قبور به فاصله چند قدم می‌رفتند و نزدیک‌تر نباید بشوند. بوسیدن و تبرک جستن هم ممنوع است، باید زیارت مختصر به توسط مُطَوَّف یا خودشان کرده، مراجعت کنند. چهار قبر متصل به هم مال ائمه اربعه است. [81a] امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق - علیهم السّلام - . به فاصله دو قدم تقریباً بالای سر آنها، قبر عباس - عمّ حضرت رسول - است. به طرف بیت الاحزان^۲

۱. عربانه: وسیله حمل و نقل مثل کالسکه، درشکه و گاری.

۲. پیش از این در داخل بقیع و در نزدیکی قبور چهار امام - علیهم السّلام - مسجد کوچکی بوده که به «بیت الاحزان» شهرت داشته و در متون تاریخی قرون آغازین اسلامی تا این اواخر، از آن یاد شده است. بر اساس آنچه در برخی از منابع آمده،

خواستیم برویم، نگذاشتند. اگرچه آثاری هم از آن باقی نیست.^۱ به فاصله چند قدم از قبر ائمه به طرف قبله، قبر حضرت صدیقه^۲ است که به روایتی آنجا مدفونند. قبور زوجات پیغمبر^۳ و امّ کلثوم و رقیه و زینب و قبر عثمان در بقیع است و همچنین قبر حلیمه سعديه. از دروازه طرف بقیع که داخل شدیم، طرف راست^۴ به فاصله قبر اسماعیل بن جعفر الصادق است، در

→

اینجا محلّ گریه حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - در سوگ پدرش بوده است. این مکان در آغاز، خانه محقری متعلق به حضرت بوده که پس از آن به «بیت الاحزان» یا «قبة الحزن» شهرت یافته و در زمان‌های متأخر به عنوان مسجد فاطمه - علیها السلام - از آن یاد شده است. این محل در شمال قبر عباس بن عبدالمطلب و قبور چهار امام - علیهم السلام - قرار داشته و بعدها ضمیمه بقیع شده است. در مدینه جای دیگری به عنوان بیت الاحزان مطرح نبوده است. ر.ک: (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۴۹). ۱. متن: + چند قدم.

۲. درباره محل دقیق قبر حضرت فاطمه زهرا و اینکه آیا در خانه خود مدفون شد یا در بقیع، نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، آن حضرت در بقیع مدفون گردید، همان‌گونه که شواهدی حکایت از آن می‌کند که در خانه خود که اکنون در حجره شریفه قرار دارد، دفن شد در حالی که ستیان، از قدیم‌الایام محل دفن حضرت را در بقیع دانسته‌اند و تنها احتمال وجود دفن حضرت را در خانه‌اش مطرح نموده‌اند. در احادیث امامان شیعه، بیشتر محل دفن، خانه خود حضرت معرفی شده است. در محفلی که امام جعفر صادق - علیه السلام - و نیز عیسی بن موسی عتّاسی حضور داشت، شخصی پرسید که حضرت فاطمه در کجا دفن شده است. عیسی گفت: در بقیع. آن شخص از امام سؤال کرد. حضرت فرمود: عیسی پاسخ تو را داد. آن شخص گفت: از شما می‌پرسم و می‌خواهم عقیده پدرانان را بدانم. حضرت فرمود: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا». ابونصر بزنطی از امام رضا - علیه السلام - نقل کرده است که از آن حضرت درباره محل دفن فاطمه زهرا - علیها السلام - سؤال شد. حضرت فرمود: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بُنُو أُمِّیةٍ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ». «حضرت در خانه‌اش دفن شد و زمانی که امویان مسجد را توسعه دادند، محل دفن در مسجد قرار گرفت.» وجود همین روایات سبب شد تا علمای برجسته شیعه نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و علامه مجلسی، مدفن حضرت را خانه خودش بدانند؛ جایی که اکنون در مسجد یا در حاشیه مسجد قرار گرفته است. ر.ک: (همان، صص ۳۳۹-۳۴۰).

۳. بیشتر همسران آن حضرت، در بقیع و در کنار یکدیگر دفن شده‌اند. همسران آن حضرت عبارتند از: زینب فرزند خزیمه (متوفای ۴ ق)، ریحانه فرزند زبیر (متوفای ۸ ق) ماریه قبطیه (متوفای ۱۶ ق)، زینب بنت جحش (متوفای ۲۰ ق) امّ حبیبه دختر ابوسفیان (متوفای ۴۲ یا ۴۴ ق)، حفصه دختر عمر (متوفای ۴۵ ق)، سوده (متوفای ۵۰ یا ۵۶ ق)، صفیه دختر حنیّ بن اخطب (متوفای ۵۰ ق)، جویریّه فرزند حارث (متوفای ۵۰ یا ۵۶ ق)، عایشه دختر ابوبکر (متوفای ۵۷ یا ۵۸ ق). عایشه علاقه‌مند بود تا در کنار قبر رسول خدا (ص) دفن شود، اما خودش گفت، به خاطر آنچه پس از رسول خدا (ص) انجام داده، از دفن شدن پیش آن حضرت شرم دارد! ولذا در بقیع دفن شد. امّ سلمه (متوفای ۶۱ ق) از بهترین همسران رسول خدا (ص) پس از خدیجه بود و در سال‌های بحران، از حامیان ولایت امیر مؤمنان (ع) بوده است. ر.ک: (همان، صص ۳۴۳-۳۴۴). ۴. متن: رست.

یک اتاقی است که الان، اطراف آن مسدود است و ضریح و آثار [81b] قبر را برداشته‌اند. فقط یک اتاق ساده باقی است.

از آنجا رفتیم به زیارت حضرت رسول. از باب جبرئیل وارد حرم شدم. باب جبرئیل طرف مشرق، به طرف بقیع است. ضریح حضرت رسول که قبر آن حضرت و شیخین و صدیقه طاهره در آن است به حال خود باقی است. از چهار طرف مشبک است، چهار پایه آن فعلاً قبر حضرت رسول است و دو پایه دیگر خانه حضرت صدیقه که قبر آن حضرت در آنجا است به روایتی، و صورت ضریح باقی است.

خانه حضرت صدیقه در طرف شمال و حرم حضرت رسول در جنوب است. ظاهراً شکل مسجد و ضریح مطهر همان طور که فرهاد میرزا^۱ نوشته، باقی است و تغییری نکرده، ایامی که در مدینه بودم همه روزه [82a] به زیارت حضرت رسول و ائمه بقیع، صبح و شب می‌رفتم. زیارت بقیع را باید قبل از غروب رفت و آلا دروازه بسته می‌شود. ولی زیارت حضرت رسول تا چند ساعت از شب گذشته ممکن بود. نزدیک ضریح حضرت هم نمی‌گذاشتند کسی برود. به فاصله یک نفر، کسی را راه نمی‌دادند، ولی نشستن در مسجد و خواندن نماز و قرآن هر قدر طول بکشد، مانعی نداشت.

کتاب زیارت شیعه را باز کردن و از روی آنها یا از خارج به آن ترتیب زیارت کردن، ممنوع بود و در بقیع هم به واسطه دادن مقدار وجهی، توانستم بیشتر توقف کنم.

روز سه‌شنبه پانزدهم، به کوه احد رفتیم. از مدینه عربانه گرفته، صبح رفتیم قبر حضرت حمزه و شهدای احد را زیارت کردیم. قبل از زیارت در آب قناتی که آنجا جاری است، [82b] غسل کردیم. عمارات آنجا را تمام، خراب کرده، ضریح‌ها را برداشته‌اند. بالاتر از قبر حمزه، مسجدی است، نماز خواندیم. قریب یک میدان از قبر حمزه، بالا می‌رود، در کوه، شکافی است پنج شش ذرع^۲ بالاتر از زمین، می‌گویند آنجا حضرت رسول در جنگ احد آنجا نشسته‌اند.

از آنجا قریب یک میدان بالاتر از در، آخر درّه آثار عمارتی بوده که به کلی محو شده.

۱. اشاره به سفرنامه فرهاد میرزا است.

۲. متن: زرع.

ظاهراً همانجا بوده که فرهاد میرزا می نویسد: در آنجا مسجد است که عبدالله جبیر با کمانداران در آنجا به امر حضرت توقف کردند.

بعد از زیارت و ملاحظه آن اماکن، با عربانه مراجعت کردیم. نزدیکی احد چند قهوه‌خانه است. چایی خورده، استراحت نموده، به مدینه برگشتیم. یک روز هم مسجد قبا رفتیم که در جنوب مدینه است. [83a] بعد از نماز و دعای مأثور، ظهر را مهمان موسی بودیم که از شیوخ نخواستله است. خانه او بالاتر از مسجد قبا به طرف جنوب است. عماراتی دارد مشتمل بر اندرون و بیرونی. جلو عمارت استخر^۱ است که از آب چاه به توسط شتر و گاو پُر می شود و به باغ و بستان می دهند. نخل خرما و درخت مو و بعضی میوه‌های دیگر دارد. محلّه‌ای که مسجد قبا در آن است، عوالی می‌گویند. از مدینه تا مسجد قبا و خانه موسی، تمام نخلستان است. با عربانه رفتیم و مراجعت کردیم.

یک روز هم در مدینه مهمان سیدحسن، پسر سیدعمران شدم. مردمان خوبی هستند. تا روز یکشنبه بیستم ذی‌قعدة در مدینه ماندیم که هشت شب و ده روز در مدینه بودیم. عصر روز بیستم در خانه، غسل احرام کرده، لباس احرام پوشیدیم. بدون نیت احرام آمدیم نزدیک دروازه [83b] مدینه که از آنجا باید سوار اتومبیل شد. تا یک از شب گذشته، آنجا معطل شدیم که تمام اتومبیل‌ها جمع شده، إذن حرکت داده شد و ده رویه در آنجا به سیدمصطفی مَطَوِّف دادم، غیر از آنچه به کفش دار و شاگرد مَطَوِّف داده بودم.

در مدینه جمعی سادات حسنی هستند که شجره‌نامه خود را محفوظ دارند. آمدند، به آنها مبلغی دادم. یک جبهه^۲ هم از مدینه برای...^۳ به دوپست رویه گرفتیم. باری یک ساعت از شب تقریباً از مدینه حرکت کردیم. در مسجد شجره اتومبیل توقف کرد. بیرون آمده مقداری که از جاده دور می شود، چاهی است، آن را بشر علی می‌گویند. پله دارد. از پله‌ها پایین رفته، در چاه غسل کردم و از آنجا به مسجد شجره رفته، نیت احرام کرده، نماز و دعای احرام خواندیم و مراجعت کردیم. [84a]

۱. متن: اصطخر.

۲. به درستی قابل خواندن نیست جقه و صفحه و... نیز ممکن است خوانده شود.

۳. بیاض متن.

ده رویه دادیم که روی اتومبیل را بردارد، برای اینکه در حال طوی منزل، استظلال در حال احرام نشود. آمدیم تا محلی که قبل از ورود به مدینه مانده بودیم. شب را آنجا توقف کرده، صبح حرکت کرد تا رابوغ که وسط راه است، دیگر جایی توقف نکرد. در رابوغ، ناهار، نان و پنیر و هندوانه و چایی خورده، نماز خوانده، حرکت کردیم. سه ساعت از شب سه شنبه بیست و دوم ذیقعده، وارد جدّه شدیم. از جدّه به مدینه و مراجعت از راه سلطانی بود. حسن حمزه در جدّه، همان شب اتومبیل دیگری برای ما تهیه کرد و ساعت شش از شب، تقریباً از جدّه حرکت کرده، قبل از صبح وارد مکه شدیم. در داخل دروازه از اتومبیل پیاده شده، به عربانه سوار شدیم. ما را آورد [84b] خانه حسن حمزه، آنجا از کثرت خمستگی و بی خوابی، به خواب رفته، دو سه ساعت از آفتاب برآمده، بیدار شده، بعد از صرف چایی و لقمه الصبح، رقتم برکه، غسل کرده، رفتیم به طواف. از در بنی شیبه وارد شده، طواف عمره تمتع به جا آورده، نماز طواف در مقام ابراهیم خوانده، از آب خورده،^۱ و به خود پاشیدیم. پس از آن سعی بین صفا و مروه و تقصیر کرده، استراحت نموده، شربت خوردیم، آمدیم منزل، ناهار خوردیم. عصر برای تهیه منزل، حرکت کرده، در شعب عامر، منزل محمد عباس بیت المال را در بنرالحمام اجاره کردم. یعنی یک طبقه که طبقه دوم است. دو اتاق بزرگ داشت، هر دو را اجاره کردم، به علاوه یک بام، به پانزده لیره انگلیسی و یک اتاق کوچک جنب آن اتاق‌ها را میرزا محسن و خواهرش منزل کردند.

شب چهارشنبه [85a] بیست و سوم ذیقعده با حاجیه خانم، مسجدالحرام رفته، ایشان هم، طواف و سعی کرده از احرام خارج شدند. من هم احتیاطاً طواف نسا به جا آوردم. باقی روزها، همه روزه، صبح و شب مسجدالحرام رفته، نماز و طواف به جا می‌آوردیم. در این سال، تقویم ایران با مصر و عراق دو روز اختلاف دارد و این مطلب خیلی اسباب تشویش ایرانی‌ها بود.

شب سه شنبه به تقویم آنها، اول ماه ذیحجه است. آن شب، بالای کوه ابوقبیس رفته، ماه ندیدیم. کسی هم مدعی رؤیت نشد.

شب چهارشنبه هم در مکه رؤیت نشد؛ ولی اشخاصی که آمدند، جمعی در دریا و جدّه دیده و در مدینه هم رؤیت شده بود، به طوری که موجب قطع شد و قاضی وهابی هم در هفتم ماه، حکم کرد که [85b] شب چهارشنبه، اول ماه و پنجشنبه، عرفه است و به این طریق، رفع اختلاف شد و از نگرانی خارج شدیم.

شب پنجشنبه نهم ذیحجه در کجاوه، سوار شتر شدیم و دو سه ساعت از شب گذشته، حرکت کردیم. قبل از صبح به عرفات رسیدیم. در چادری که مهیا کرده بودند، منزل کردیم. یک چادر دوازده نفره، شخصاً گرفته بودم. نصف چادر را تجیر^۱ زدیم برای حاجیه خانم و نصف دیگر برای حاج سیدابراهیم و آقا محمدعلی.

فردای آن روز هم تا بعد از مغرب در عرفات بودیم. از ظهر آن روز، اهل سنت بالای کوه عرفات رفتند و از دو به غروب حرکت کردیم به طرف مشعر. چادرهای ما راهم به تدریج از دو به غروب خوابانیدند. ولی [86a] حرکت ما تا بعد از مغرب طول کشید که از حد عرفات خارج شدیم. رفتیم مشعر. آنجا چادر نمی زنند. دویست هزار نفر تقریباً یا بیشتر در آن بیابان منزل کرده اند. شامی تهیه کرده، در ضمن، سنگ ریزه برای جمّرات جمع کردیم. هوا خوب بود. در کجاوه روپوش انداخته، خوابیدیم.

بعد از طلوع آفتاب روز جمعه دهم، از آنجا به طرف منی حرکت کردیم. در منی چادری اختیار کرده، بعد از ترتیب منزل، جمّره عقبه رفته، رمی جمّره کردیم. از آنجا مراجعت کرده، در محلی [که] برای خرید گوسفند و ذبح مهیا است، چهار گوسفند لازم بود؛ جدا کرده، خریدیم و ذبح کرده، مأمور حکومت، آنجا [86b] ایستاده، بعد از ذبح، بلافاصله در گودالی می اندازد که آنها را خاک کنند. به زحمت از هر گوسفندی قدر خیلی کم، گوشت گرفتیم. آمدیم چادر، سلمانی آنجا حاضر است. سر تراشیدم و فی الجمله از احرام، خارج گردیدم. آن روز، دیگر حال و مجال رفتن به مکه نبود، ماندیم.

فردای آن روز که روز شنبه یازدهم است، بعد از رمی جمّرات ثلاث به عربانه سوار شده، رفتیم مکه. بعد از غسل در برکه، طواف حج را مقارن ظهر به جا آورده، بعد سعی بین صفا و

مروه و بعد طواف نسا به جا آورده، دو ساعت از ظهر گذشته، فارغ شده، رفتیم منزل، نهار و چایی خورده، عربانه کرایه کردیم برای منی، ولی عربانه واماند. [87a] الاغ کرایه کرده، برای غروب به منی رسیدیم. رفتیم مسجد خیف، آنجا نماز مغرب و عشا خوانده، جمعیت در مسجد، زیاد بود. از آنجا رسیدیم به چادر. بعد از شام و خواب، صبح یکشنبه دوازدهم، رمی جمرات کرده، بعد از ظهر، کجاوه نشسته، حرکت کردیم به طرف مکه. به واسطه تنگی راه‌ها و کثرت جمعیت و قطارهای شتر که با هم مزاحمت می‌کردند، چند ساعت طول کشید که از آبادی منی خارج شدیم. آمدیم مکه، بعضی از روزها در خانه کعبه را چند ساعتی طرف صبح باز می‌کردند. باید پولی داد، داخل شد. قبل از اعمال، یک دفعه و بعد از اعمال حج، دفعه دیگر، پول داده، داخل خانه [87b] کعبه شدیم و در مُحاذی چهار رکن کعبه و مابین دو ستون، نماز خوانده، اعمال مستحبه را به جا آوردیم. خواستم از پله‌ها بالای بام کعبه بروم تا نصف راه رفتم. نزدیک بود از هوای گرم حبس، خفه شوم. معلوم شد از طرف بالای بام هم در بسته است؛ مراجعت کردم. نماز طواف‌های واجب را در مقام ابراهیم به جا آوردیم، ولی نماز طواف‌های مستحب را اگر ممکن نمی‌شد، جای دیگر مسجد می‌خواندم. بالجمله کار ما در مسجد، صبح و شب، نماز و طواف و خواندن قرآن است.

با اینکه ماه دوم بهار است، هوا گرم است. شب‌ها در پشت بام که طبقه چهارم محسوب می‌شود، پشه‌بند زده، می‌خوابم و بعضی شب‌ها، آنجا هم گرم است، بالخصوص بعد از ایام حج، گرمی هوا شدت کرد. از دو به ظهر تا چهار بعد از ظهر به واسطه حرارت آفتاب، طواف دادنِ حجاج ممنوع است، ولی هر وقت از روز [88a] یا شب، عده‌ای مشغول طواف بودند. هندوانه و خیار و لیموی ترش و پرتقال و بعضی میوه‌جات دیگر در مکه بود. یخ هم زیاد بود. هر چند گران تمام می‌شد، خصوصاً شب‌ها که مکینه یخ بسته بود، از شربت‌فروش‌های دور مسجد می‌خریدیم، چارکی تقریباً نیم قران ما تمام می‌شد، گاهی بیشتر. ولی به واسطه گرمی هوا، ناچار می‌خریدیم. و بیشتر، غذای من دوغ یا شربت نارنج یا لیمو که از کربلا و شام آورده بودیم یا هندوانه بود. پختنی میل نمی‌کردم، مگر خیلی کم. بعضی از روزها از گرما و

زیادی عرق، خوابم نمی‌برد. بعضی شب‌ها در پشه‌بند پیراهن را هم از تن بیرون می‌کردم. قبرستانی که قبور حضرات خدیجه کبری و ابوطالب و عبدالمطلب و عبدمناف و قبور [88b] دیگر در آنجا است، در راهی که از مکه به عرفات می‌روند، هنوز از مکه خارج نشده، در طرف چپ جاده است که حجون^۱ می‌گویند. یک روز عصر پنج‌شنبه خواستم آنجا زیارت کنم، اطراف قبرستان دیوار و به کلی مسدود بود. بالای کوه‌هایی که مشرف به قبرستان [بود] رفتم، زیارت کردم. بناها به کلی منهدم است و فی الجمله آثاری باقی است. بعضی مواقع دیگر که برای تبرک و زیارت می‌رفته‌اند، مثل خانه حضرت رسول و خانه‌ای که مولد حضرت امیر بوده، حال خراب شده، آثاری از آنها باقی نیست. بالای کوه ابوقبیس هم به غیر از یک مسجد، بناهای دیگر را خراب کرده‌اند. [89a] محمل عایشه هم از مصر و شام دیگر به مکه نمی‌آید. پرده خانه کعبه را هم خود ابن سعود درست کرده است.

امنیت در حجاز، خیلی خوب است. آنچه شنیدم و در کتاب‌ها دیدم از ناامنی راه‌ها و مکه و مدینه و سرقت و جیب‌بری‌ها و قتل حجّاج، اثری از آنها پیدا نبود. یک نفر پیاده ممکن بود با پول، از جدّه به مدینه، از مدینه به مکه برود. هیچ سرقت یا جیب‌بری ندیدیم و نشنیدیم. بالجمله حال باید از مکه مراجعت کرد. حکومت، اول به کسانی که می‌خواستند مدینه بروند، اجازه داد آنها حرکت [کنند]. از روز هفدهم به کسانی که به کشتی می‌روند، اجازه داده شد. آن روز را به ملاحظه اینکه شب عید غدیر بود، ما حرکت نکردیم و در مکه ماندیم. روز شنبه هجدهم، عصر آمدیم [89b] به گاراج بیرون مکه که از آنجا اتومبیل که حاضر شد، سوار شویم. جمعیت در گاراج‌ها زیاد است. هر اتومبیل که از جدّه می‌آمد، جمعیت، دور آن را گرفته، به هر وسیله‌ای بود، هر کدام می‌توانند زودتر سوار می‌شدند. شب نوزدهم در گاراج ماندیم، به جهت اینکه تا صبح آن شب، اتومبیلی نیامد.

روز نوزدهم هم تا بعدازظهر، گاهی اتومبیل پیدا شد، ولی به ما نرسید، به واسطه زیادتی جمعیت و نیز به واسطه اختلافی که مابین حسن حمزه و شرکت واقع شده بود. بعدازظهر از

۱. نام کوهی است به بالای مکه و در آن مقبره است ر.ک: (لغت‌نامه دهخدا).

شرکت دیگر، چند اتومبیل گرفته، سوار شدیم و حرکت کردیم. توقف ما در مکه از شب بیست و دوم ذیقعده تا عصر نوزدهم ذیحجه بیست و هفت روز طول کشید.

دو ساعت تقریباً از شب بیستم ذیحجه [90a] گذشته، وارد جدّه شدیم. منزلی نشان دادند، در طبقه اعلاي آن منزل، بالای بام، شام مختصری خورده، استراحت کردیم. هوای جدّه در موقع مراجعت، گرم نیست، پشه هم ندارد، برخلاف وقت رفتن. شب‌ها بالای بام، محتاج به لحاف است ولی رطوبت هوا زیاد است، بعضی [اوقات] تمام رختخواب از رطوبت تر می‌شود، مثل اینکه باران آمده باشد. روی هم، جدّه، هوای بسیار بدی دارد و خیلی کثیف است. خصوصاً در این موقع که جمعیت در آنجا زیاد است و بالخصوص در طبقات پایین و کوچه‌ها که حجّاج جاوه منزل دارند.

منزل ما پنجاه [و] دو سه پله می‌خورد.

روز دوشنبه بیستم، تذکرها را از قونسولخانه [90b] ایران گرفتیم و دادیم به سفارت فرانسه امضا کند.

روز سه‌شنبه بیست و یکم دادند سفارت ایران. تذکره اشخاصی را که از کمپانی لنج بلیت کشتی نداشتند، نمی‌داد. در صورتی که کشتی فرانسه خیلی ارزان‌تر بود، به این جهت، قونسول فرانسه هم تذکره ایرانی‌ها را معطل می‌کرد. به این جهت، جلو سفارت ایران جمعیت زیاد ایستاده، قال و قیل و بدگویی می‌کردند.

چهارشنبه بیست و دوم از اداره لنج، بلیت کشتی گرفتیم. آنجا هر کس بلیت درجه اول داشت اگر کتباً صرف نظر می‌کرد و به درجه سوم راضی می‌شد، بلیت کشتی می‌دادند و الا می‌گفتند: درجه اول نیست، صبر کنید تا کشتی دیگر. با زحمت زیاد دو بلیت درجه اول که داشتیم، همان‌طور گرفتیم.

شب پنج‌شنبه بیست و سوم، بالای [91a] بام نشسته بودم. آثار حریق از طرف دریا مشاهده کردیم. خبر آوردند یک کشتی که اهل یمن در آن بودند، آتش گرفته، حکومت هر چه توانسته بلم فرستاده و اهل کشتی رانجات داده. روز بعد گفتند: تقریباً چهارصد نفر در آن کشتی تلف شده‌اند.

شب جمعه بیست و چهارم، من تب سختی کردم. هوا هم خیلی مرطوب بود. عصر که در دریا رفته، مراجعت کردم، تا صبح فردا به حال تب افتادم. صبح جمعه حمله دار آمد، ما را بُرد لب دریا. آقا محمدعلی هم رفت اسباب‌ها را آورد، بلم گرفته، تا کشتی رفتیم. این کشتی را کشتی داراب می‌گویند. در کشتی به سراغ اتاق درجه اول رفتم. اتاقی نشان دادند که نپسندیدم و اتاق [91b] دیگر هم پیدا نشد. حاضر شدم پول بدهم اتاق از اجزاء کشتی بگیرم. بالای کشتی دو اتاق بود. یکی مال دستگاه تلگراف بیسیم و اتاق پهلوی آن، مال اجزاء تلگراف. آن اتاق را به هشت پُن^۱ اجاره [کردم] برای سه شب. تا طور، بهترین اتاق آن کشتی بود. حال من خوش نبود. غذا نمی‌توانستم بخورم. به واسطه کسالت، از جده برای کشتی تهیه خوراکی نیاورده بودم. در اطراف این اتاق، سطحه بود. بعضی از حجّاج که پول زیاد می‌دادند در آن سطحه جایی تحصیل می‌کردند. در سطحه جلو درب اتاق ما فقط دو نفر منزل کردند. حاجی حمدان از اهل بصره و حاجی خضر از اهل بیروت و پشت اتاق هم زنی شیرازی منزل [92a] کرده بود.

برای من هندوانه و خوراک‌های دیگر که محتاج می‌شدم، می‌دادند و مهربانی می‌کردند. شب شنبه بیست و پنجم ذیحجه، من جلو اتاق، بالای سطحه نشسته بودم، دیدم عملجات کشتی به عجله می‌دوند و اسباب اطفاء حریق و لوله‌های آب را می‌برند. بعضی هم اسباب نجات را به گردن حمائل کرده‌اند؛ معلوم شد در طبقه پایین، کشتی آتش گرفته. با سابقه شب گذشته، خیلی اسباب ترس و وحشت در کشتی شد، تا وقتی خبر آمد که خاموش^۲ کردند. اهل کشتی در مراجعت، برخلاف رفتن، کسل و ناخوشند. عده‌ای در مریضخانه کشتی هستند، چند نفر هم فوت کردند و به دریا افتادند. تا روز دوشنبه بیست و هفتم در کشتی بودیم.

صبح دوشنبه جلو قرنطینه طور ایستاد. [92b] بلم‌ها آوردند. حجّاج به تدریج سوار می‌شوند. حاجیه‌خانم با زن‌های دیگر که اکثر، اهل ماکو بودند، سوار بلم دیگر و من هم با عده‌ای، سوار بلم دیگر شدیم. نزدیک قرنطینه پیاده شده، آنجا اسباب‌ها را روی واگون‌ها

۱. احتمالاً مراد پوند انگلیس است.

۲. خاموش.

گذارده، با دست از روی آهن می‌بزند تا به اتاق قرنطینه. آنجا اسباب‌ها را می‌بینند. هر کدام را محتاج دانستند می‌بزند تبخیر^۱ می‌کنند. بقیه را بدون تبخیر به طرف دیگر اتاق می‌برند. مردها علی‌حده و زنها علی‌حده هستند. باید بروند حمام دوش؛ بعد از شستن خود از در دیگر، خارج می‌شوند. اسباب‌ها هم از آن طرف به صاحبانش می‌رسد. در آنجا باید منتظر شد. اتومبیل‌های دولتی به ترتیب و نظم [93a] معین می‌آیند. دسته‌دسته حجاج را اجازه رفتن می‌دهند. اسباب‌ها را در اتومبیل می‌برند. برای بلم و اتومبیل و عزابه، آنجا کرایه نمی‌گیرند. تا درب محوطه - که اطراف آن سیم کشیده است - رفتیم؛ مشتعل بر اتاق‌های متعدد است. هر اتاقی سی نفر جا می‌دهند. حاجی خضر جلوتر آمده، یک اتاق برای ما و زن‌های ما کویبی گرفته بود و دیگری را در آنجا راه ندادیم. از این قبیل محوطه‌ها متعدد است. هر یک دارای حمام‌های متعدد و یک دکان و قهوه‌خانه که به اجازه حکومت، به نرخ معین نان و گوشت و سایر اجناس آورده، می‌فروشد.

شب سه‌شنبه بیست و هشتم، حالت من بسیار بد است. [93b] تب شدید دارم و از جهت اینکه مبادا به مریضخانه ببرند، وحشت دارم.

تا چند روز مشغول معالجه و تقویت مزاج، تا به تدریج بهتر شدم. مدت قرنطینه پنج روز است، ولی چون کشتی نیامد، پنج روز گذشت، حجاج به فریاد آمدند. حاکم طور آمد و از خود دفاع کرد. چند تلگراف کردیم به قونسول ایران در بیروت و قونسول عراق و پادشاه مصر و عراق. از قونسول عراق جواب آمد که فردا کشتی خواهد آمد که شما را به بیروت ببرد. تا روز سه‌شنبه پنجم محرم ۱۳۴۹ق در طور ماندیم.

از روز جمعه، غره محرم، حاجی‌ها صبح و عصر و شب در قرنطینه مجالس عزای برپا کرده، روضه خوانی و سینه‌زنی می‌نمایند.

[سفر به بیروت]

هشت روز در طور ماندیم. شب پنجم کشتی آمد و صبح آن روز، حرکت کردیم. رفتن به

۱. تبخیر: بخور کردن و بخور دادن.

کشتی، مثل آمدن، در کمال نظم و ترتیب بود و حکومت خیلی مواظبت می‌کرد. اتومبیل‌های [94a] حکومتی اسباب‌ها را تالاب دریا و از آنجا با بلم تا کشتی بردند. در این کشتی، اتاق درجه اول به ما دادند. در آن اتاق چند زن ترک هم بودند.

تا روز جمعه هشتم، سه روز در کشتی بودیم. صبح جمعه هشتم نزدیک بیروت رسیدیم. رفتن از کشتی به قرنطینه اینجا معطلی دارد. با دادن بخشش، ما زودتر سوار شدیم به بلم و اگر مسئله بخشش نبود، تا شام معطل بودیم. قبل از ظهر وارد قرنطینه شده، با دادن بخشش و کمک حاجی خضر، بدون استحمام و معطلی، از حمام گذشته، یک اتاق که شش تخت خواب داشت، گرفتیم.

در اینجا برخلاف طور، نان و گوشت و میوه جات فراوان است. آب و هوا هم خیلی خوب است. در حقیقت بیروت و شام، کسالت و ضعف حجاز تا آنجا را رفع می‌کند.

تا صبح دوشنبه یازدهم در قرنطینه بودیم. حجاج این کشتی، اغلب ایرانی بودند. این سه روز را مشغول عزاداری و سینه زدن بودند. دسته ترک‌ها [94b] و دسته فارس‌ها و دسته عرب‌ها به ترتیب، عقب یکدیگر حرکت و هر کدام به زبان خود، نوحه‌گری می‌کردند.

[سفر به شام]

صبح دوشنبه از قرنطینه بیرون آمدم ولی میل کردم آن شب را در بیروت مانده، صبح با ماشین به شام بروم.

شب سه‌شنبه دوازدهم در هتل ماندیم. صبح سه‌شنبه [در] ماشین نشسته، ماشین از بیروت به شام، هشت الی نه ساعت می‌رود و اتومبیل، پنج ساعت و گاهی کمتر می‌رسد. آبادی و صفا و درخت و سبزی در راه ماشین زیادتر دیده می‌شود، اگرچه راه اتومبیل هم باصفا است ولی راه ماشین بهتر است و چون به تأنی حرکت می‌کند و در ایستگاه‌ها می‌ایستد، بهتر می‌شود تماشا کرد.

عصر سه‌شنبه وارد شام شدیم. شب چهارشنبه در منزل میرزا علی ماندیم. تذکره را بردند

قونسولخانه انگلیس امضاء کند، موکول کرد به اینکه قونسولخانه ایران امضاء کند. لابد^۱ شب پنجشنبه را هم آنجا مانده، روز پنجشنبه چهاردهم [محرم]، صبح با اتومبیل به طرف [95a] بیروت حرکت کردیم. از شام، دکتر علی رضاخان کاشانی هم همراه است.

نزدیک ظهر وارد بیروت شده، در هتل شهباز، منزل کردیم. صبح جمعه تذکرها را امضا کرده، آوردند.

شب شنبه شانزدهم [محرم] هم آنجا ماندیم.

تبرستان
www.tabarestan.info

[سفر به بیت المقدس]

صبح شنبه شانزدهم با اتومبیل به طرف بیت المقدس حرکت کردیم. از صیدا و صور گذشتیم ولی آنجا توقف نکردیم. در عکا^۲ پیاده شدیم. داخل شهر عکا شده، یک نفر فارس پیدا کرده، قبر عکا را نشانی داد. لابد از عکا با اتومبیل مراجعت کردیم. قریب یک ربع ساعت برگشته، رسیدیم به جایی که خانه و قبر بها^۳ در آنجا است. میرزا یدالله نامی، ما را به سر قبر برد. آنجا محوطه‌ای است تقریباً چهار ذرع در هفت هشت ذرع. در یک زاویه آن اتاقی است

۱. لابد: ناچار، ناگزیر.

۲. شهری است در ساحل فلسطین غربی و ساحل شرقی بحر الروم. ر.ک: (فرهنگ فارسی معین).

۳. حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله، از پیروان سیدعلی محمد شیرازی، مؤسس بایبه در سده ۱۳ق بود. وی در تهران، متولد شده، رشد کرده و به تحصیل پرداخت. با وجود این، خود حسینعلی و عبداله‌ها تصریح کرده‌اند که وی درس نخواند، ولی در مجالس مباحثه و مناظره کسی با او هماورد نبود، بدین هدف که متّصف به علم لدنی و پیامبرانه شود. وی به تصوّف و آثار متصوّفه علاقه داشت و با صوفیان، بسیار معاشرت می‌کرد. حسینعلی نوری خود، سیدعلی محمد شیرازی را ندید ولی به او گروید و با جدّیت به تبلیغ عقاید او برخاست. پس از سوء قصد نافرجام بایبان به جان ناصرالدین شاه، عده‌ای از بایبه، از جمله میرزا حسینعلی دستگیر و محبوس شدند؛ هر چند میرزا حسینعلی مداخله در این کار را انکار کرده است. با اینکه در پی این ماجرا بسیاری از سران بایبه مقتول شدند ولی حسینعلی با صرف اموال کلان و وساطت آقاخان نوری و کوشش‌های کنسول و سفیر روسیه که پیشنهاد می‌کردند وی به روسیه برود، نجات یافت و به بغداد رفت و چند بار ادعای «من ینظره الله» را از خود بروز داد و این اقدام با مخالفت برادرش صبح ازل مواجه شد و میان طرفداران هر دو، نزاع‌های سخت رخ داد و چند تن از طرفین کشته شدند. این حوادث و برخی مسائل دیگر، کارگزاران دولت عثمانی را واداشت تا میرزا یحیی صبح ازل را به قبرس و میرزا حسینعلی را به عکا تبعید کنند. اقامت میرزا حسینعلی در عکا ۲۴ سال طول کشید و سرانجام در ۱۳۰۹ق در ۵۷ سالگی در حیفا درگذشت. برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: (بخش تاریخ، «بهائیت»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳/ ۱۱۴ - ۱۱۹).

و قبر بها در آن اتاق است و از سطح زمین ارتفاعی ندارد. جنب آن اتاق ایوانی است که واردین می‌نشینند. اینجا زیارت‌نامه‌ای ندارد. میرزا یدالله [95b] ما را به خانه خود برد. شربت داد و پذیرایی کرد. خانه بها را نشان داد. مشغول تعمیر بودند. بعد از رفع خستگی از آنجا حرکت کرده، قریب به ظهر به حیفا رسیدیم. بعد از صرف ناهار رفتیم خانه شوقی افندی.^۱ درب حیاط، باز بود و کسی نبود. وارد اتاقی شدیم، شخصی پیدا شد و اظهار داشت پنج ساعت بعد از ظهر ملاقات شوقی افندی ممکن است. از آنجا بیرون آمده، رفتیم به سر قبر عبدالبهاء.^۲ بالای کوهی است. رفتیم بالا، متولی آنجا میرزا عباسقلی قمی است. ما را برد مقبره عبدالبهاء. لوحه‌ای مشتمل بر دعاها آویخته است؛ خواند و همراه او خواندیم. مقبره در محوطه وسط است. یک اتاق، یک طرف، مال مردانه و یک اتاق در طرف دیگر، مال زنانه است. در اتاق وسط که مقبره است، کسی داخل نمی‌شود. [96a] فرش‌ها قالی ایرانی خوب است. پهلوئی آن مقبره، مقبره باب است. درب آنجا راهم باز کرد، بنای آنجا هم تقریباً همین شکل است ولی لوحه‌ای که در آنجا بود، زیارت‌نامه است، نه دعا. بعد از زیارت آمدیم پایین. خیلی جای باصفایی است، تمام آن کوه، سبزه و درخت و گل است. خیابانی دارد مشرف بر خیابان شهر حیفا که منتهی به دریا می‌شود. از آنجا سوار اتومبیل شده، ملاقات شوقی افندی را برای موقع مراجعت گذاردیم.

۱. مطابق با وصیت بهاء، پسر کهنترش محمدعلی (غصن اکبر) باید جانشین عبداله‌ها می‌شد؛ اما نزاع‌های داخلی میان مدعیان رهبری این فرقه، باعث دور کردن او شد و عبداله‌ها سرانجام نواده ارشد دختری خود، شوقی را به جانشینی برگماشت. وی در ۱۳۱۴ق در عکا زاده شد. سپس لقب «امراللهی» گرفت و به همین سبب بهائیان او را «ولی امر» می‌نامند. وی پس از تحصیل در آکسفورد به حیفا رفته و رشته امور بهائیت را در دست گرفت و برای توسعه و سازماندهی محافل بهائی، به ویژه در اروپا و امریکا بسیار کوشید. وی در سال ۱۳۳۶ش/۱۹۵۷م درگذشت. برای اطلاع بیشتر ر.ک: (همان، ۱۳/۱۲۱).
۲. پس از مرگ میرزا حسینعلی نوری، بنا بر وصیت او، پسر بزرگش عباس، ملقب به «غصن اعظم» و معروف به عبداله‌ها به جانشینی او منصوب شد و رشته امور بهائیان را در دست گرفت. وی در جمادی‌الاول ۱۲۶۰ق در تهران متولد شد و مقارن تبعید پدرش به بغداد، نُه ساله بود. عبداله‌ها از نوجوانی در بهائیت فعال بود و در زمره نزدیکان و محرران و مشاوران میرزا حسینعلی قرار داشت. وی در سال ۱۳۰۰ش در ۷۷ سالگی در حیفا درگذشت. کوشش‌های عبداله‌ها برای تبلیغ و توسعه بهائیت، با اتکا بر علم و اطلاعش بر تاریخ اقوام و اتخاذ سیاست‌های خاصی، این گروه را که تا پیش از او، اهمیت و موقعیتی نداشتند، تا حدی شهرت بخشید. برای اطلاع بیشتر ر.ک: (همان، ۱۳/۱۱۹-۱۲۱).

اول شب وارد بیت المقدس شدیم. در مهمانخانه منزل کرده، فردای آن شب که یکشنبه هفدهم محرم ۱۳۴۹ق است، صبح رفتیم مسجد اقصی. بازارها تمام آن روز بسته بود به جهت اینکه سه نفر عرب که محکوم به اعدام شده بودند، قرار بود دو روز بعد اعدام شوند. تعطیلی برای این بود که اعدام، تبدیل به حبس شود. [96b] دکان‌های یهود هم بسته بود. رفتیم مسجد، متولی آنجا ما را برد به مسجد مسقف که آنجا را حالیه، مسجد اقصی می‌گویند. مسجد مسقف در طرف جنوب مسجد بزرگ است و دری که ما وارد می‌شویم در طرف مغرب است. در این مسجد، چندین محراب و مقام است. مقابل در مسجد مصلای امام حسن و امام حسین و شافعی سه محراب است. پهلوی آنها منبر است و پهلوی منبر، طرف راست، مصلای حضرت رسول و مصلای حضرت موسی. و در همان طرف، مسجد علی حده‌ای است مال زنانه. در طرف چپ مسجد، اتاقی است، آنجا مصلای حمزه است. پایین تر، مکان تغییر قبله و مقام زکریا و یحیی است. از در مسجد که وارد شدیم، فضای وسیعی است مرتفع از زمین، در وسط آن فضا، صخره‌ای است. در روی صخره، گنبد عالی است. می‌گویند از بناهای^۱ عبدالملک مروان است. [97a] زیر صخره غاری است که باید به توسط چراغ، چند پله پایین رفت، تا زیر صخره. آنجا مصلای حضرت رسول و مقام سلیمان و مقام داوود است. بالای صخره، مقام حضرت رسول و موی شارب آن حضرت است.

دور صخره، نرده آهن است و دور نرده آهن، فضا است و گنبد، بالای تمام صخره و فضای خارج نرده است. ارتفاع گنبد را صد و هفتاد قدم نوشته‌اند. بر چهار پایه بزرگ و صد و بیست ستون...^۲ و آن را چهار در است به شمال و جنوب و مغرب و مشرق.

طول خود صخره که گنبد بالای آن است ۵۷ قدم و عرضش را ۴۳ قدم و ارتفاعش [را] از زمین، شش قدم گفته‌اند. گویند از همین صخره، حضرت رسول به معراج رفته‌اند. در طرف مغرب مسجد، جایی است که آن را محل براق گویند. از درب پهلوی آن، که بیرون [97b] می‌روی،^۳ دیوار گریه است. یهودی‌ها روزهای شنبه و بعضی ایام دیگر آنجا جمع می‌شوند و

۲. این کلمه ناخواناست.

۱. متن: بنای.

۳. متن: می‌رود.

مشغول گریه و خواندن تورات^۱ و ادعیه می‌گردند.

در طرف مشرق، چند عمارت است. یکی از آنها را گفتند «بَابُ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»^۲ است. درب آنجا بسته بود. گفتند هیچ وقت باز نمی‌شود. پهلوی آن، مقبره حضرت سلیمان است. حصار شمالی حرم شریف را ۱۰۴۲ قدم و حصار شرقی ۱۵۳۰ قدم و حصار جنوبی ۹۲۲ قدم، حصار غربی ۱۶۰۱ قدم و محیط حرم ۵۰۹۵ قدم که تخمیناً یک میل باشد. گفته‌اند در جنب بنای صخره، محل قضاوت حضرت داوود است. مسجد مسقف که حالیه آن را مسجد اقصی گویند، دارای ۲۲۷ قدم طول و ۱۹۸ [98a] قدم عرض است و طول دیوار گریه ۱۵۶ قدم و ارتفاعش ۵۶ است. سنگ‌های بزرگی در آن به کار رفته.

از آنجا رفتیم. به همراهی متولی به کلیسای قبر مقدس یا کلیسای قیامت. در آنجا محلی را نشان داده که مغسِل^۳ عیسی گفتند و جای دیگر، مدفن آن حضرت گفتند و محلی که به دار آویخته شد و آنجا که تازیانه زدند و کلیسای رُم و کلیسای روسیه، خیلی بناهای عالی است. مجسمه حضرت عیسی در حالی که مصلوب است و مجسمه حضرت مریم که به جواهرات زیاد، مزین است در آنجا است. بعد از آنجا رفتم منزل. عصر، مجدداً آمدیم مسجد. شب راهم در همان مهمانخانه بودیم. در تمام آن روز، زنگ‌های کلیساها متصل صدا می‌کرد. [98b]

منزل ما نزدیک قلعه داوود است که نزدیک باب‌الخیل واقع است و خندقی بر آن احاطه دارد. قشون انگلیس در آن قلعه بودند. شب به واسطه بستن دکاکین، خوردنی پیدا نمی‌شد، به زحمت، نان و تخم مرغ و ماستی تحصیل کرده، بعد از خوردن، معلوم شد، فروشنده آن یهودی بوده.

فردای آن روز، دکان‌ها باز شد. صبح آن روز که دوشنبه هجدهم محرم است، به قدس خلیل رفتیم. وارد قدس، و از اتومبیل پیاده شده، شخصی حاضر، به هدایت او وارد قلعه شدیم که می‌گفت بنای حضرت سلیمان است. دیوارهای بسیار مرتفع دارد. از سنگ‌های بزرگ بنا شده، بعضی از سنگ‌ها هشت ذرع^۴ طول و یک ذرع^۵ عرض دارد. وارد قلعه شده،

۲. حدید، ۱۳/۵۷.

۱. متن: توریة.

۴. متن: زرع.

۳. مغسیل: مکان شستشو، جای غسل دادن.

۵. متن: زرع.

ابتدا رفتیم به زیارت مقبره ابراهیم [99a] خلیل و ساره زوجه آن حضرت، در طرف دیگر اسحاق و زوجه او و یعقوب و زوجه او^۱ و یوسف و قدم النبی. اینها تمام در مسجد بزرگی است که زیر آن مسجد، زیرزمین بزرگی است و گفتند هفتاد پیغمبر در زیر آن مسجد مدفونند.

از قدس خلیل مراجعت کردیم، رفتیم بیت اللحم. آنجا مناره‌ای است که یک طرف، محل تولد حضرت عیسی و طرف دیگر، محل گهواره آن حضرت است. مقداری از سنگ کوه مناره باقی است؛ باقی را بنا کرده‌اند. تزئینات آنجا هم زیاد است. از آنجا مراجعت کرده، ظهر آمدیم بیت المقدس. راه، همه جا باصفا بود. قریه ناصری را در دامنه کوه دیدیم که تا بالای کوه، آبادی دارد.

عصر آن روز، مجدداً رفتیم مسجد اقصی. اهل فلسطین آن روز عصر، عصبانی بودند. [99b] به واسطه اینکه بنا بود فردای آن روز، سه نفر از مسلمین اعدام شوند. دیوار گریه را هم مجدداً دیدیم. کلیمی‌ها در آنجا مشغول خواندن تورات^۲ و دعا بودند. مأمورین انگلیس هم مواظب بودند که مبادا حادثه‌ای رخ دهد. همان روز عصر، بیانیه‌ای از طرف انجمن مسلمین منتشر شد که اعدام سه نفر را در فردای آن روز خبر می‌داد و مردم را به حفظ نظم و آرامی توصیه می‌کرد و اینکه همه ساله در چنین روزی در مساجد و کلیساها جمع شده، مشغول دعا برای تذکر شهدا باشند.

شب سه‌شنبه را هم در مهمانخانه به سر بردیم. به واسطه احتمال انقلاب، روز سه‌شنبه صبح زود حرکت کردیم. ابتدا رفتیم به زیارت قبر داوود؛ در یکی از محلات بیت المقدس در کوچه بود. و بعد از زیارت به طرف شام حرکت کردیم. تمام بازارهای^۳ [100a] بین راه بسته بود. حتی قهوه‌خانه برای خوردن چایی باز نبود تا وقتی که از خاک فلسطین خارج و وارد خاک سوریه شدیم.

[بازگشت به عراق]

عصر سه‌شنبه نوزدهم محرم وارد شام شدیم. روز چهارشنبه بیستم و پنج‌شنبه بیست و

۲. متن: توریه.

۱. به اندازه دو کلمه متن سفید است.

۳. متن: بازارها.

یکم در شام، خانه حاجی علی آقا بودیم.

صبح جمعه بیست و دوم، صبح از شام حرکت کرده، یک ساعت تقریباً به غروب در رطبه نماز خوانده، چایی خوردیم. بعد از نماز مغرب از آنجا حرکت کرده، صبح شنبه بیست و سوم وارد بغداد شدیم و بعد از تفتیش گمرک بغداد، ظهر شنبه بیست و سوم وارد کاظمین شدیم، منزل آقا سیدحسین.

صبح یکشنبه بیست و چهارم رفتیم بغداد برای گرفتن یکضد رویه امانت. بعد از آنکه صِحِّیَه^۱ آنجا کتابچه‌های راجع به صِحِّیَه ما را گرفت، [100b] حواله داد و چون بانک تعطیل بود، مراجعت کرده، عصر آن روز به طرف کربلا حرکت کردیم.

شب دوشنبه بیست و پنجم و شب سه‌شنبه بیست و ششم در کربلا ماندیم، منزل شیخ ابوالفضل.

صبح سه‌شنبه رفتیم نجف، منزل سیدناصر کفانه^۲ منزل کردیم.

شب چهارشنبه بیست و هفتم و شب پنج‌شنبه بیست و هشتم در نجف بودیم.

صبح پنج‌شنبه از آنجا به کربلا آمدیم.

شب جمعه سی‌ام، کربلا مانده، روز جمعه عصر رفتیم کاظمین. شب شنبه در کاظمین مانده، روز شنبه در بغداد، پول امانت را وصول کرده با کسرده رویه، و شب به کاظمین مراجعت کرده، شب یکشنبه دوم صفر و شب دوشنبه سوم در کاظمین مانده، عصر دوشنبه از کاظمین حرکت کردیم.

یک نفر مرد هندی و دو نفر زن و یک دختر هندی، [101a] من و حاجیه خانم و حاجی محمدعلی در یک اتومبیل هستیم.

[بازگشت به ایران]

شب را در یعقوبیه^۳ مانده، بالای بام مهمانخانه خوابیدیم. صبح سه‌شنبه چهارم از یعقوبیه حرکت کرده، عصر به گمرک سرحدی ایران وارد شدیم. بعد از تفتیش اسباب گمرکی، به

۱. صِحِّیَه: بهداری. ۲. هنگام رفتن، از او با عنوان سیدناصر خادم نام برده است.

۳. یعقوبیه: نامی است که در ایران به یعقوبه دهند. ن. ک: (لغت‌نامه دهخدا، نیز ذیل یعقوبا).

طرف قصر^۱ حرکت و شب چهارشنبه پنجم وارد قرنطینه قصر شدیم. بعد از معاینه طیب، از شب چهارشنبه تا صبح یکشنبه نهم صفر، در قرنطینه بودیم. روزها [را] لب رودخانه، زیر درخت‌های بید سرکرده، شب را در ایوان عمارت قرنطینه بودیم. روز یکشنبه نهم، از قرنطینه خارج و عصر آن روز، وارد کرمانشاه شدیم. با اینکه آقا حسین و شیخ محمد حسین و آقا سید حسن اجاق، زیاد اصرار کردند [101b] منزل آنها نرفتم و در همان منزل که اجاره کرده بودم، ماندم. صبح از کرمانشاه حرکت کرده، ابتدا به طاق‌بستان^۲ رفته، آنجا را تماشا کردم. از آنجا حرکت کرده، در همدان توقف نکردیم.^۳

شب سه‌شنبه یازدهم صفر، وارد قزوین شدیم. آن شب را در هتل قزوین، طبقه فوقانی مانده، صبح فردا به طرف تهران حرکت کردیم. نزدیک کرج که رسیدیم حاجی سید حسین و آقای شمس‌العرفا و عده‌ای دیگر که به استقبال آمده بودند، ملاقات کرده، نهار را در کرج صرف و عصر از آنجا حرکت کرده، شب چهارشنبه دوازدهم وارد تهران شده، در خانه حاجی سید حسین، چهارراه کنت^۴ وارد شدیم و تا اول ربیع‌الثانی ۱۳۴۹ق آنجا بوده، [102a] و بعد از آنجا به خانه‌ای که در سه‌راه امین حضور^۵ اجاره کردم، منتقل شدم.

[مخارج سفر حج]

مخارج این مسافرت از قرار ذیل است:

کرایه اتومبیل، ۶ نفر: ۱۰۰ تومان تقریباً.

تذکره و امضای آن، ۵ نفر: ۱۷ تومان و ۲۵۰۰ دینار.

صحبته خانقین، ۶ نفر: ۳ تومان و ۳۵۰۰ دینار.

مسافرخانه قزوین و همدان: ۴ تومان و ۴ قران.

مخارج متفرقه بین راه از انعام و کرایه درشکه و غیره: ۷۵ تومان تقریباً.

۱. مراد قصر شیرین است.

۲. متن: طاق بسطام.

۳. متن: نکرد.

۴. تنها چهارراه خیابان منوچهری، خیابان مقابل در شرقی سفارت انگلیس. ر.ک: (تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم،

۴۶۰/۳).

۵. سه‌راهی در انتهای شرقی خیابان چراغ برق (امیرکبیر) متلاقی با خیابان ری (همان، ۱۳۲/۱).

کرایه ماشین خانقین و غیره: ۶۰ روپیه/۲۴ تومان تقریباً.
 از او طراچی در بغداد یا کرایه او گرفته تا موقع حرکت به مکه: ۵۵۰۰ روپیه/۲۴۴۲ تومان.
 ماه صفر در مراجعت از مکه از او طراچی: ۱۰۰ روپیه / ۴۴ تومان و ۴ قران.
 صرافی حساب شده: ۱۲ تومان و ۴۳۰۰ دینار تقریباً.
 در کربلا از حاجی محمدحسین حواله حاج میرزا مهدی: ۳۰۰ روپیه / ۱۳۹ تومان و پنج قران.

تبرستان
 www.tabarestan.info

از عیال شیخ گرفته شد: ۱۰۰ روپیه ۴۵ تومان تقریباً.

ایضاً / الباقی داده: ۲۵ تومان.

جمع تقریباً: ۲۹۳۸ تومان و ۴۳۰۰ دینار. [102b]

تفصیل مخارج مکه

تذکره در کربلا گرفته شد، نفری: ۱۷/۵ روپیه، ۳ نفر: ۵۲/۵.

برای آبله کوبی در کربلا نفری: ۷ قران، ۳ نفر: ۲۱ قران.

پول عکس در کربلا، نفری: ۲ قران، ۲ نفر: ۴ قران.

برای وبا کوبی در بغداد، نفری: ۷ روپیه، ۳ نفر: ۲۱ روپیه.

عکس در بغداد، نفری یک روپیه، ۲ نفر: ۲ روپیه.

ویزای فرانسه نفری: ۱۵/۵ روپیه، ۲ نفر: ۳۱/۵ یک قران.^۱

در شام برای صحیّه، ۳ نفر: ۸ روپیه.

در جدّه نفری: ۵/۵، دو نفر: ۱۱ روپیه.

قونسول ایران، ۳ نفر: ۲۷ روپیه.

در مدینه، ۳ نفر: ۲ روپیه.

کرایه مرکب دو نفر: ۵۰۴ روپیه.

یک نفر آقا محمدعلی: ۱۶۱ روپیه.

- اتومبیل، ۳ نفر: ۵۴۰ روپیه.
 کرایه از جدّه به مدینه و مراجعت، ۳ نفر: ۴۲ جنیه، ۳/۵^۱ روپیه.
 کرایه منزل شام: ۱۳ روپیه.
 در قرنطینه بیروت، انعام: ۱۰۰ قروش، ۲ یک لیره.
 انعام عمل کشتی: یک روپیه.
 منزل جدّه، یک شب: نفری یک روپیه.
 منزل مدینه: ۲ لیره.
 مُطَوَّف مدینه: ۱۰ روپیه.
 منزل مکه: ۱۵ جنیه.
 مُطَوَّف مکه: ۱۷ روپیه.
 کرایه از مکه به جدّه: ۱۹ روپیه.
 شتر برای اسباب: ۲ جنیه و ۲ ریال. [103a]^۳

[تأسیس بیمارستان فاطمی قم]

بعد از مراجعت به تهران، به خیال افتادم کار خیری بکنم. ابتدا خیال کردم کمکی به
 مریضخانه حاج سیدرضا فیروزآبادی در حضرت عبدالعظیم بنمایم. بعد از مشاوره با

۱. بر وزن امیر و عراقی‌ها آن را جنیه بر وزن هندیه تلفظ کنند. پولی است که به دست انگلیسی‌ها به مصر داده شده. جنیه در
 اصل نام سرزمینی است در افریقه و مشهور است که طلا و بندگان از آنجا آورند. در سال ۱۸۱۷م جنیه انگلیس باطل و
 چاپ آن ممنوع گردید و این نام به لیره مصری یا چنان که عراقی‌ها می‌گویند به دینار مصری، اختصاص یافت. از
 جنیه‌های مصر، جنیه مجیدی (دینار عثمانی) و جنیه افرنجی و جنیه مصری است. یک جنیه برابر یک هزار «ملیم»
 است. (لفت‌نامه دهخدا). در فرهنگ فارسی معین، تلفظ آن، جُنیه آمده است.

۲. معرب کلمه ایتالیایی korossn است و بعضی ریشه آن را از کلمه آلمانی Groschen می‌دانند. در اسلام آنسیکو
 پدی سی آمده که: ملل شرق این اسم را از کلمه اسلاو - آلمانی شکل (Grossus, Gros, Groschen, Gros).
 Grossos گرفته‌اند. در قاموس ترکی، آن را از مسکوک عثمانی و معادل یک چهارم «پارا» و یک صدم لیره ترک
 می‌نویسد و اضافه می‌کند: از زمان قدیم سکه‌هایی به نام غروش طلا و غروش سیاه با ارزش معادل «ریال» و «فلوری»
 وجود داشته است. قروش در زبان‌های اروپایی به پیاستر piastre مقابله و ترجمه شده، این مسکوک در زبان‌های
 قدیم در ترکیه از نقره بوده با عیاری پایین (آقچه نقره). برای اطلاع بیشتر رک: (فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها،
 ۲/۲۲۴-۲۲۵).
 ۳. صفحه‌های 103b و 104a سفید است.

جمعی، صلاح دانسته شد که چون در قم، مریضخانه نیست در آنجا بنا کنیم. اعضای شیر و خورشید سرخ هم مرا ترغیب کردند و اطمینان دادند که هر وقت عاجز از اتمام آن شدم، کسان دیگر، حاضر برای اتمام و اداره آن خواهند شد. به آقا شیخ رضا وکیل، سفارش کردم که منزلی برای ورود خودم و اعضای شیر و خورشید در خارج شهر قم تهیه کرده و جاهایی که ممکن است برای این کار مناسب باشد، در نظر بگیرد.

عصر پنجشنبه بیست و ششم رجب ۱۳۴۹ق از تهران حرکت، و شب وارد قم شدیم. صبح روز جمعه بیست و هفتم رجب ۱۳۴۹ق (بیست و هشتم آذرماه ۱۳۰۹ش) جاهایی را که وکیل در نظر گرفته بود، ملاحظه و بالاخره زمین مریضخانه به واسطه خوبی آب و هوا، به نظر خوب آمد. قبل از ظهر رفتیم به خانه‌ای که آقای حاج شیخ عبدالکریم برای پرستاری مرضی در کوچه حرم اجاره کرده بود. حکومت و رئیس بلدیّه و حاج عیسی خان - صاحب زمین - را اطلاع داده، در آنجا آمدند.

حاج عیسی خان حاضر برای فروش شد و چون آن زمین، راهی به خارج نداشت، قبل از ظهر رفتیم منزل متولی باشی و از باغ وقفی حضرت معصومه مقدار هشتصد ذرع اجاره شد، برای راه مریضخانه و همان روز معامله زمین هم تمام شد. [104b]

زمین مریضخانه به عنوان دوازده هزار و یکصد و پنجاه ذرع خرید شده، ولی قرار شد مطابق حدود، اگر زیادتر شد هم داخل مبیع^۱ است. در حقیقت، حدود خرید شده، و ذرع، تخمینی بود. زمین باغ نو وقفی هم هشتصد ذرع، بیست ساله از قرار سالی هفت تومان، بیست ساله یکصد و چهل تومان اجاره شد.

بعد از ظهر از قم مراجعت کرده، به اسپا کوفسکی^۲ توسط شیر و خورشید سرخ، دستور داده شد، نقشه بنای مریضخانه را تهیه کند و چون نقشه‌ای که کشیده بود، پسندیده شد. در چهارم فروردین ۱۳۱۰ش قرارداد با او بسته شد.

قباله زمین به تاریخ بیست و نهم رجب ۱۳۴۹ق (سی‌ام آذر ۱۳۰۹ش) نوشته شده، پولی

۱. مبیع: خرید شده و فروخته شده؛ در اصطلاح فقهی یعنی مورد بیع و آنچه بیع بر آن واقع می‌شود در مقابل ثمن که قیمت و

۲. متن: اسپاسوفسکی.

بها و ارزش مبیع است.

که برای خرید زمین داده شد، یک هزار و ششصد تومان به توسط حاجی محمد رضا حواله شد و اجاره زمین از تولیت، به تاریخ پنجم شعبان ۱۳۴۹ق نوشته شد.

شخصی برای مباشرت بنای مریضخانه لازم بود. چند نفر معرفی شدند، بالاخره حاج سیدعلی فهیم قبول کرد مجاناً اقدام کند و او برای این کار انتخاب شد.

در روزنامه اطلاعات شماره ۱۲۱۹ مورخ سه شنبه دوم دیماه ۱۳۰۹ش (دوم شعبان ۱۳۴۹ق) رفتن به قم و خرید زمین مریضخانه را توسط من اطلاع داده است.^۱ [105a]

اوایل فروردین ۱۳۱۰ش با هیئت شیر و خورشید سرخ رفتیم قم برای بنای مریضخانه. اسپا کوفسکی مهندس هم همراه بود. شب منزل حاج فهیم بودیم. از صبح رفتیم مریضخانه. مسعودی - مدیر اطلاعات - همراه بود و چند عکس در آنجا برداشت و در شماره ۱۳۰۲ چاپ کرده.^۲

آقای حاج شیخ عبدالکریم، از صبح تشریف آوردند. دکتر امیراعلم و ممتازالدوله و اویسی، هیئت عامله شیر و خورشید بودند.

بعد از آنکه اسپا کوفسکی با معمارهای قم، محل بنا را معین کردند. امیراعلم کلنگ را برداشته، نطقی کرد که خلاصه آن، این است:

امروز برای جمعیت شیر و خورشید سرخ یک روز سعادت مندی است؛ زیرا در ظل توجّهات اعلی حضرت شاهنشاهی و در سایه مرحام مخصوصه والا حضرت ولایتعهد، رئیس معظم افتخاری جمعیت و از برکات انقاس حضرت آیت الله، یکی از آرزوهای دیرینه خود را به موقع عمل می گذاریم. این موقیّت را جمعیت، مدیون همت جوانمردانه آقای آقامیرزا سیدمحمد قمی - مستشار محترم دیوان عالی تمیز - می باشد و من ایشان را تبریک گفته و یقین دارم که ادعیه مرضای فقیر و بی بضاعتی که در این مریضخانه [105b] معالجه خواهند شد، تلافی فداکاری های ایشان را خواهد نمود.

۱. برای آگاهی از متن روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۱۹ ر.ک: پیوست ها در انتهای کتاب.

۲. برای آگاهی از متن روزنامه اطلاعات، شماره ۱۳۰۲ ر.ک: پیوست ها در انتهای کتاب.

بعد از نطق مذکور، اظهار داشتند: با کمال احترام، از حضرت آیت‌الله که در امور خیریه عموماً، خاصه در ایجاد مریضخانه در این شهر مقدّس، پیش قدم بوده‌اند، تمنا می‌کنم که محض تیمّن و تبرّک، اوّل کلنگ بنا را ایشان به زمین بزنند. و کلنگ را به حاجی شیخ عبدالکریم داد. آقای حاج شیخ عبدالکریم، کلنگ را گرفته و اظهار داشتند:

حقیقتاً من امروز خیلی خوشوقت و مسرورم، و این اقدام خیر را به شیر و خورشید سرخ و آقای آقامیرزا سیدمحمد تبریک می‌گویم. ان شاء الله مبارک است.

در واقع اگر مؤسسات خیریه در مملکت و وطن ما وجود خارجی پیدا می‌کند، در سایه پادشاه اسلامی اعلی حضرت پهلوی است که امنیت را در سرتاسر مملکت تأمین فرموده‌اند. حتّی در سایه همین امنیت است که من می‌توانم ادای وظیفه نموده، درس بگویم. امیدوارم تمام افراد ایرانی، فرداً فرد، به پادشاه ترقّی پرور و وطن دوست خود - کَمَا هُوَ حَقُّهُ - تأسی نموده، چه در امور خیریه و چه در اقتصادیات و سایر امور مملکتی، دست به دست داده، [106a] به طور اجتماع برای ترقّی ایران همت گماریم.

پس از این نطق، چند کلنگ بر زمین زدند.

در موقع نطق امیراعلم و حاجی شیخ عبدالکریم، عکس‌هایی برداشته شد و در شماره ۱۳۰۲ اطلاعات چاپ شده و این نطق‌ها هم آنجا درج شده.

از آنجا مراجعت به خانه حاجی فهیم کرده، ناهار خوردیم و از بین سه نفر معمار که آنجا حاضر شده بودند، استاد محمدتقی قرار شد بنایی و معماری آنجا را بکند و استاد ابوالقاسم معمار هم گاهی مجاناً سرکشی و کمکی بکند و روزی یک تومانی قرار شد به استاد محمدتقی داده شود. چون برای مریضخانه بود، قبول کرد.

عصر همان روز، مراجعت کردیم. اوّل پولی که به حاجی فهیم داده شد برای شروع به بنا در غره ذیقعه ۱۳۴۹ق (مطابق چهارم فروردین ۱۳۱۰ش) است که ظاهراً همان روز زدن کلنگ است.

از آن تاریخ، روزهای پنج‌شنبه بعد از ظهر همه هفته، به قم رفته با مهندس، و روز جمعه را در مریضخانه مشغول ترتیب خرید مصالح و بنای مریضخانه و حساب مخارج با حاج فهیم بودم و عصر، مراجعت می‌کردم.

آقای حاج شیخ عبدالکریم هم هر روز که من قم بودم، می‌آمدند مریضخانه. به اندازه‌ای جدیت در بنای آنجا شد که تا آخر [106b] آن سال، اساس بنا تمام شده و همان‌طور که در روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۶۷ مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۱۰ش نوشته شده، فقط قسمت ساختمان، درها و سفیدکاری آن باقی مانده بود.^۱ مساحت بنای مریضخانه، یک هزار و یک صد متر زیربنا است و گنجایش پنجاه تخت خواب دارد.

بنای دیگری در سردر ورود مریضخانه، ساخته شد، برای دواخانه و مطب عمومی. تقریباً دو بیست سیصد متر زیربنا آن است و تا اواسط ۱۳۱۳ش مشغول تکمیل ساختمان‌ها و در فکر ترتیب اداره آن [بودم]. بالاخره چون اداره آن از من ساخته نبود و فکری هم که در این زمینه کرده شد به جایی نرسید، با جناب آقای محمدعلی ذکاءالملک که رئیس الوزرا بودند، مشورت کردم و صلاح دانسته شد که اداره آن به صحیحیه کل مملکتی واگذار شود و با حضور ایشان، با جناب آقای جم که وزیر داخله بودند، مذاکره شد و از مردادماه ۱۳۱۳ش شروع به کمک در مخارج مریضخانه کردند و تا موقع افتتاح مریضخانه، با مخارج افتتاح، تقریباً در حدود ده هزار تومان هم از طرف وزارت داخله خرج شده است [107a] که جمع تقریبی آن، بیست و هفت هزار تومان می‌شود.

[افتتاح بیمارستان فاطمی]

در پانزدهم شعبان ۱۳۵۴ق مطابق بیست و یکم آبان ۱۳۱۴ش بنای عمارت بیمارستان و عمارت سردرب و دو طرف آن، ساخته و همان روز، افتتاح شد. قبلاً مذاکره افتتاح آن با آقای محمدعلی فروغی - رئیس الوزرا - و آقای جم - وزیر داخله - و آقای حکمت - وزیر معارف -

۱. برای آگاهی از محتوای روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۷ ر.ک: پیوست‌ها در انتهای کتاب.

شده و قرار شد در آن روز مریضخانه افتتاح و سنگ بنای دبیرستان گذارده شده و موزه آستانه هم افتتاح شود. و برای ساعت ده صبح روز چهارشنبه بیست و یکم آبان ماه ۱۳۱۴ش که مصادف با روز پانزدهم ماه شعبان ۱۳۵۴ق و ولادت حضرت حجت می باشد، کارت دعوت برای شرکت در جشن افتتاح مریضخانه فاطمی، برای جماعتی از اهالی تهران و قم فرستاده شد و چون وقت تنگ بود، به عجله، تهیه اسباب افتتاح و پذیرایی واردین صورت گرفت. حتی چند شب قبل در قم رفته، و شب هم افراد بنا مشغول کار بودند. آقایان وزرا و آقای محترم السلطنه اسفندیاری - رئیس مجلس - و جماعتی، [107b] شب قبل (شب بیست و یکم آبان) در قم ماندند و در ساعت مقرر، تمام مدعوین، حاضر شدند. آقای محمود جم - وزیر داخله - خطابه ای ایراد، و پس از آن، مدعوین، اتاق های بالا و پایین مریضخانه را ملاحظه و از آنجا به باغ وقفی، جایی که باید سنگ دبیرستان گذارده شود، رفتند و آنجا هم حکمت - وزیر معارف - خطابه ای ایراد کرده و در موقع بنا، آقای رئیس الوزرا بعد از نطق مختصری، سنگ بنا را نصب کردند. [108a]

[مساحت و گنجایش بیمارستان فاطمی]

به طوری که سابقاً ذکر شد، زمین مریضخانه به عنوان دوازده هزار و یکصد و پنجاه ذرع خریداری شد، ولی با ملاحظه مساحت ذرعی مطابق معمول آن زمان در قم، از طرف معمارها و تبدیل ذرع به متر، تقریباً چهارده هزار متر می شود و یک هزار و صد متر زیربنای وسط است. هشتصد ذرع هم از تولیت آستانه برای جلوخان و معبر مریضخانه اجاره شد. متجاوز از دویست ذرع هم، بنای سردرب و جنبین مریضخانه است که برای مطب عمومی و دواخانه و غیره ساخته شد؛ و این بناها در موقع افتتاح مریضخانه، تمام شده بود.

در موقعی که شروع به بنای مریضخانه شد، خیابان ارم و خیابان مریضخانه هنوز ساخته نشده بود و می بایست از کوچه های تنگ و پیچ در پیچ عبور کرد. از همان وقت، من با وزارت داخله، مشغول مذاکره شدم که خیابان ارم را باز کنند و چند سفر، آقایان رئیس الوزرا و وزیر

داخله و زرین کفش - کفیل وزارت داخله - و احمد فریدونی و بعضی اجزای دیگر [109b] وزارت داخله را به مریضخانه قم دعوت کردم و برای این کار، پافشاری نموده، با جمعی که مانع بودند، معارضه کردم. اشخاصی که خانه آنها خراب می شد، حاضر بودند و اظهار رضایت، کتباً و شفاهاً کردند و دیگران مانع بودند، تا بالاخره خیابان ارم افتتاح و خیابان جلو مریضخانه تا خیابان ارم درست شد.

مریضخانه دو طبقه است: طبقه بالا سرسرای بزرگ و اتاق های دوازده نفره و یک نفر و دو نفر و غیره برای مرضی و حمام های متعدد است و گنجایش پنجاه و هشت نفر مریض دارد. لیکن فعلاً از سی نفر پذیرایی می کند. در ابتدا که مذاکره شد، آقای جم فرمودند شانزده هزار تومان بودجه آنجا معین شده و قول دادند تا سی هزار تومان برسانند. در موقع افتتاح مریضخانه، دکتر صمدی را مدیر مریضخانه کردند. بعد از مدتی دکتر سالاری و پس از آن دکتر مدرسی. [110a]

[سفر به مشهد]

روز پنجشنبه ششم محرم ۱۳۵۱ق مطابق بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۱۱ش به طرف مشهد حرکت کردم، با اهل خانه. شب در جابان^۱ و یک ساعت روز بعد، وارد دامغان شده^۲ شب شنبه را آنجا مانده، صبح حرکت کرده، نهار در عباس آباد خورده، شب در نیشابور مانده، بعد از ظهر تاسوعا، وارد مشهد شدیم، خانه حاجی عباس توکلی - مدیر گاراج - به معرفی آقا جعفر.

تا شب دوازدهم محرم آنجا بودم. بعد خانه ای اجاره کردم. روز سیزدهم و شب چهاردهم مهمان دکتر حسن خان زاهدی و روز جمعه چهاردهم مهمان رکن الملک - رئیس استیناف - روز شنبه کتابخانه حضرتی را دیدم. دو قرآن منتسب به حضرت امیر به تصدیق شیخ بهایی و قرآن منسوب به حضرت مجتبی و قرآن ۶۶ ورق که هر صفحه آن یک نحو، تذهیب شده، کتاب الخواص با اشکال کتاب طب قدیم، ترجمه حنین، قرآن خط یاقوت که در صحافی آن، خیلی صنعت شده، قرآن خط آقاشفیعی با تذهیب کامل و غیر آنها ملاحظه شد. روز دوشنبه هفدهم محرم، دوم خرداد ۱۳۱۱ش مریضخانه جدید و باغ منبع. روز

سه‌شنبه هجدهم، طوس و مقبره فردوسی ملاحظه شد.

نوزدهم محرم، (چهارم خرداد) دفتر آستانه و مدرسه ابتدایی حضرتی و عدلیه، کارخانه چرم‌سازی، دارالتربیه شیر و خورشید و پرورشگاه اطفال حضرتی در معیت نظام‌التولیه ملاحظه شد.

بیستم محرم (پنجم خرداد) خواجه ربیع، مدرسه متوسطه و مریضخانه حضرتی، پرورشگاه اطفال حضرتی. شب بیست و دوم منزل [110b] عافلی (شیخ الحرم) روز بیست و سوم محرم (هشتم خرداد) نهار منزل حاج شیخ محسن روز بیست و پنجم محرم (دهم خرداد) مجدداً به همراهی آقای حبی، پسر حاج آقا حسین کتابخانه رفته، قرآن خط حضرت سجّاد و خط عبدالوهاب الحسینی و آقا ابراهیم قمی و خواص و غیره، دیده شد.

رئیس کتابخانه، چهار جلد فهرست کتابخانه را به من داد.

شب جمعه بیست و هشتم محرم (دوازدهم خرداد) با آقای حبی، خزانه حضرتی [دیده شد].

روز جمعه بیست و هشتم محرم (سیزدهم خرداد) به دعوت حاج شیخ مرتضی آشتیانی در قاسم‌آباد، دو فرسخی مشهد و بعد از نهار رفتیم و کیل‌آباد.
روز سه‌شنبه دوم صفر ۱۳۵۱ق (هفدهم خرداد ۱۳۱۱ش) عصر از مشهد حرکت کرده، شب در نیشابور، ظهر سبزوار، شب در...^۱ زیدر،^۲ ظهر دامغان، شب فیروزکوه، ظهر جابان،^۳ عصر وارد منزل شدیم. [111a]

[کتیبه سردر بیمارستان فاطمی]

در موقع افتتاح بیمارستان فاطمی، هنوز کتیبه بالای درب‌ها ساخته نشده بود. برای کتیبه سردر و ورود به عمارت مریضخانه، عبارت ذیل ذکر شد:
در عهد دولت اعلی حضرت همایون شاهنشاهی رضاشاه پهلوی، این بیمارستان به همت حاجی سید محمد فاطمی - رئیس شعبه دیوان عالی تمیز - ساخته و وقف مؤبد شد. سال

۲. زیدر: نام محلی در نزدیکی سبزوار.

۱. این کلمه ناخواناست.

۳. متن: زابن.

شروع بنا ۱۳۱۰ هجری شمسی مطابق ۱۳۵۰ قمری و سال اختتام و افتتاح ۱۳۱۴ ش (۱۳۵۴ق).

و به خط عمادالکتاب، کاشی پخته و نصب شد.
برای کتیبه سردرب ورود به باغ بزرگ، اشعاری گفته شد. شعری که انتخاب و به خط عمادالکتاب نوشته و کاشی پخته و نصب شد، اشعار ذیل است:

ذات احد را سزد ستایش بی حد	وز پیسی ذات احد، نیایش احمد
کان بنمود از عطای خویش، موفق	وین بنمود از صفای خویش، مؤید ^۱
پهلوی آن شهریار را که بماناد	کشور از او پایدار و ملک مُخلد [111b]
زان که به عصرش چه قصرهای مُشید	طرح درافکند و صرح های مُمرد ^۲
کرد به عهدش ^۳ قیام در بلدِ قم	سیدعالی نسب، به نام محمد
از پیسی تیمار خستگان و ضعیفان	ساخت شفاخانه ای چو خلد مُؤبد
دارِ شفایی بساخت این سان عالی	درخور نعت و ثنای بی حد و بی عد ^۴
با شرف و با کمال شُرفه ^۵ آن جُفت	وز همه نقصی محرزیش مجرد
طارمی اش ^۶ همعنان طارم افلاک	شمسه بامش به شمس، همسر و هم قد
دارِ شفایش از این ره است شفافبخش	کیش بانای، جز خدا ^۷ ندارد مقصد
از پیسی تاریخش آیتی به دو مصرع	گفته یکی ساده، دیگریش به ابجد

در سنه یک هزار و سیصد و پنجاه

دست محمد نهاده کاخ مُسدّد^۸

۱۰۸-۶۲۱-۶۵-۹۲-۴۶۴

۱۳۵۰ ق

شعر ششم را «از پیسی تیمار خستگان»^۹ آقای حاج سید نصرالله تقوی علاوه کردند و بعد از

۱. متن: موفق.

۲. در متن «با دلش» بوده که در بالای آن به «به عهدش» بدل شده است.

۳. بی عد: بی حساب، بی شمار.

۴. طارمی: گنبد.

۵. شرفه: کنگره.

۶. در متن «شفا» بوده که در بالای آن به «خدا» بدل شده است.

۷. مُسدّد: راست و درست و استوار.

۸. کلمه ای ناخوانا در متن وجود دارد که احتمالاً «هم» باشد.

شعرِ تاریخ، در آخر نوشته شده: (به مباشرت حاج سیدعلی فهیم التَّجَّار، کتبه عماد سیفی، خاک نگار مقدم. [112a])

اشعار دیگری هم برای ماده تاریخ مریضخانه گفته شده است. از جمله آقای ملک الشعرا - بهار - گفته:

[خیرات محمدی]

در عهد خدیو دادگستر	کز عدل، علاج مُلکِ جم کرد ^۱
شاهنشہ پهلوی کزین مُلک	معدوم طریقه ستم کرد
آن شاه که احترام نامش	ما را به زمانه محترم کرد
[زان لحظه که تکیه زد بر اورنگ	شورش بجهد و فتنه رم کرد] ^۲
آباد به کشوری کیش ایزد	چونین سر و سروری گرم کرد
شهری که ز بضعه ^۳ پیمبر	صد فخر به روضه ارم کرد
می خواست مریضخانه و ایزد	این منقصتش ز مهر، کم کرد
بن فاطمه، فاطمی، محمد	کایزد به فضیلتش علم کرد
آسایش و احتیاج قم را	این نقشه خیر مُرسم کرد
مازستانی ز راه خیرات	آن دانشمند محتشم کرد
شایسته مریضخانه ای ساخت	باغی به مریضخانه، ضم کرد

پس کِلک بهار، سالِ آن را

«خیرات محمدی» رَقَم کرد

۱۳۱۳ش

ماده تاریخ، نه مطابق شروع و نه افتتاح است. [112b]

۱. در دیوان بهار، این بیت بدین صورت آمده است:

در عهد شهنشہ خردمند
کز لطف، علاج مُلکِ جم کرد

(دیوان، ص ۴۹۹)

۲. افزوده از دیوان اشعار استاد محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، ص ۴۹۹.

۳. بضعه: جگر گوشه، فرزند؛ در اینجا مراد از بضعه پیمبر، حضرت فاطمه معصومه (س) است.

محمودخان صمصام متخلص به شیوا گفته:

بنای بلندی که در روزگار	بُنایِ بلندی که در روزگار
بنایی ست کآسایش خَلق را	بُناییِ ست کآسایش خَلق را
«عبادت به جز خدمت خلق نیست» ^۱	«عبادت به جز خدمت خلق نیست» ^۱
چو دانست دین را بنا بهر چیست	چو دانست دین را بنا بهر چیست
مهین میرسید محمد که هست	مهین میرسید محمد که هست
به دور رضاشاه ایران پناه	به دور رضاشاه ایران پناه
بنا کرد بیمارسانی به قم	بنا کرد بیمارسانی به قم
برش بُسد چو آقا علی فهمیم	برش بُسد چو آقا علی فهمیم
محمد گزید این علی را امین	محمد گزید این علی را امین

به تاریخ او کلک شیوا نگاشت

محمد ستوده امین استوار [113a]

عمادالکتاب گفته:

به شهر قم دو بنا مأمن است بر ضعفا	به شهر قم دو بنا مأمن است بر ضعفا
مؤسّسین بنا هر دو سبط ^۳ پیغمبر	مؤسّسین بنا هر دو سبط ^۳ پیغمبر
جناب حاج سید محمد قمی	جناب حاج سید محمد قمی
به عهد پهلوی، آن خسروی که از عزمش	به عهد پهلوی، آن خسروی که از عزمش
بنای دار شفا ز اهتمام پور نبی	بنای دار شفا ز اهتمام پور نبی

عماد راقم ابیات، گفت تاریخش

هزار و سیصد و پنجاه و چهار هجری دان

۱. متن: تیمار.

۲. از سعدی.

۳. در متن «نسل» بوده که در بالای آن به «سبط» بدل شده است.

[قطعه]

هر آن که نیت او خیر و طینتش نیکوست
 از آن به خدمت خَلقِ خدا بُود مولع^۱
 برای راحت و ترفیه حالِ خَلقِ مدام
 گهی دهد زر و سیم و گهی به جان کوشد
 رضای خاطر^۲ ابنای نوع از آن جوید
 چنان که سید محمد چو جدّ خود احمد
 به عهد معدلت پهلوی، شه ایران
 بنا نمود شفاخانه‌ای به خِطّه قم
 خدای داد تَوَاشش که تا ز خُلُقِ کریم
 به سال سیصد و پنجاه و چهار بعدِ هزار
 تمام گشت، الهی که جاودان باشد

استاد ابوالقاسم - معمارباشی قم - گفته:
 پس از ستایش معبود و نعت پیغمبر
 دگر مدیح شهنشاه کشور هستی
 کنم بیانِ بنایِ جدیدِ خیرآثار
 به عهد خسرو جم‌جاه پهلوی، آن‌کو
 رئیس هیئت خورشید و شیر سرخ‌آمر
 پس از مراجعت از حج به ارضِ اقدسِ قم
 مریضخانه بنا کرد آن فقیه زمان

محمد عربی، رهنمای جنّ و بشر
 علی، ولیّ خداوند و ساقی کوثر
 که همچو جنّت آیدت همی به نظر
 که عدل [او] ز انوشیروان بُرده اثر
 ولیعهد رضاشاه، سایه داور
 سید محمد قمی، سلیل^۴ خیر بشر [114a]
 جوار فاطمه، دُختِ موسی جعفر

۲. متن: خواطر.

۱. مولع: شیفته، سخت مشتاق.

۳. صیت: آوازه، ذکر خیر.

۴. سلیل: فرزند، بچه، سلیل خیر بشر: فرزند بهترین انسان‌ها؛ خیر بشر: پیامبر (ص).

کلنگ زد به زمین بهر آن بنای سترگ
جناب دکتر امیراعلم، آن مسیحی دم
مِهین مدیر بنا، سید جلیل القدر
که شد ز همت آن رادمرد پاک ضمیر
هزار و سیصد و پنجاه و یک^۱ ز هجرت شد
سرودم این دو سه مصراع، با حواس پریش
چو آیت الله یزدی زعیمِ اهل هنر
خلیل سان شده مر این بنای را رهبر
جناب حاج فهیم، آن سلاله حیدر
مریضخانه بدین باشکوه و ظفر
که شد بنای چُنینی، زیر گنبدِ اخضر
که یادگارِ پیمانند در این زمانه مگر
دگر نمای تو سلطانی سخن کوتاه
که نیست عرصه جولانگه تو، بالاتر

[جای امن و امید شفا]

در جوار مرقد دُخْتِ امام هفتمین
آن که بیمارانِ دل را خاک درگاهش دواست
حضرت معصومه آن نوری که مدفون در قم است
مَضْجَع^۲ او مرجع ارواح پاک اولیاست
هر که بوسد آستانش را ز روی معرفت
حاجتش در پیشگاه حضرت بی چون رواست
گر کرامت زاید از خاکش، نمی باشد عجب
ز آنکه او از نخبه اولاد شاه لافتی است [114b]
سیدی عالی نسب، صافی دلی پاک اعتقاد
بر کمر زد دامن همت بدان طرزی که خواست
شد موفق بر بنای این شفاخانه‌ی لطیف
کو فضایش همچو جنت دلگشا و جان فراست

۱. تاریخ بنای بیمارستان فاطمی، سال ۱۳۵۰ق مطابق با ۱۳۱۰ش ذکر شده که در اینجا شاعر آن را به اشتباه ۱۳۵۱ ذکر کرده است.
۲. مَضْجَع: قبر و گور.

نام بانوی بنا باشد محمد، زین سبب

خیرخواه خلق شد، کاین از صفات مصطفی است

سال اتمام بنا را جستیم از نییر بگفت

رونما جایی که جای امن و امید شفاست

[۱۳۵۴ق] 115a

تبرستان
www.tabarestan.info

[سفر مجدد به مشهد]

در سال ۱۳۱۳ شمسی، ۱۳۵۳ قمری مجدداً مسافرتی به مشهد کردم. روز پنج‌شنبه هفدهم جمادی‌الآخری، پنج‌مهر، چهار بعد از ظهر از تهران حرکت کرده، شب در جابان^۱ مانده، صبح حرکت، شب در دامغان مانده، شب بیستم در سبزوار و صبح حرکت و ظهر وارد مشهد شدیم و روز سه‌شنبه ششم رجب (بیست و چهارم مهر) حرکت به تهران کردیم. شب در سبزوار و شب هفتم دامغان و شب جمعه، هشتم، در بابل و شب شنبه در رامسر (سخت‌سر) و روز شنبه دهم، در رشت و روز دوشنبه دوازدهم از رشت حرکت کرده، شب در قزوین و شب سیزدهم رجب در تهران بودم. در این سفر، روز یازدهم مهر، ناهار منزل آقای حاج آقا حسین و روز بیستم مهر، منزل شهریور و روز بیست و دوم مهر، منزل لطیفی - رئیس استیناف - و روز بیست و سوم، منزل حاج آقا حسین.

[سفر به اصفهان و شیراز]

در چهارشنبه چهاردهم ذیحجه، بیست و نهم اسفند سال ۱۳۱۳ ش چهار بعد از ظهر به طرف شیراز حرکت کردیم. شب در قم، و شب پانزدهم در مورچه‌خورت،^۲ صبح اصفهان، شب شنبه تخت جمشید، روز شنبه شیراز مهمانخانه سعدی.

در شیراز روز یکشنبه سوم [فروردین، هجدهم] ذیحجه منزل آهی - والی فارس - و شب منزل شهیدزاده - دادرس [و] رئیس عدلیه فارس - و روز سه‌شنبه در باغ ارم، مهمان وکیل پور و شب چهارشنبه منزل اخوت - مدعی العموم استیناف - و روز چهارشنبه در مهمانخانه جدید سعدی، مهمان لسانی - حاکم پدایت - بودیم و در اصفهان در موقع مراجعت، منزل حائری و شب شنبه منزل صدر - حاکم اصفهان - بودیم. [115b]

[سفر به رشت]

در بیست و ششم اسفند ۱۳۱۶ ش با ابوتراب مولوی - منتخب الدوله - مسافرتی به طرف رشت کردم.

۲. متن: مورچه‌خوار.

۱. متن: زاین.

مطابق چهاردهم محرم، عصر بیست و هفتم [اسفند] وارد رشت شده و تا روز سوم فروردین ۱۳۱۷ش (بیستم محرم ۱۳۵۷ق) منزل آقا شیخ حسن بهاری بودیم. روز از آنجا حرکت، شب در آمل و روز چهارم [فروردین] وارد شاهی شده و روز ششم فروردین، با ترن به طرف تهران حرکت کردیم.

[سفر به تبریز]

در روز هشتم تیرماه ۱۳۱۷ش (سی ام ربیع الثانی ۱۳۵۷ق) حرکت به طرف تبریز کردیم. شب جمعه در زنجان مهمانخانه و روز جمعه نهار و شب، منزل آقا ابو عبدالله زنجانی مانده، شب یکشنبه در تبریز منزل مجیر مولوی وارد شده، روز چهاردهم تیر به طرف مراغه رفته، شب در مراغه منزل میرزا آقاجان و شب شانزدهم منزل حاج میرزا احمد مراغه‌ای، صبح شانزدهم از آنجا حرکت کرده به طرف افشار، ظهر مهمان امیر امجد و شب در سون منزل یمین لشکر بودیم و شب شنبه هجدهم در تکاب، منزل سردار افشار.^۱ روز هجدهم تیر حرکت کرده، شب نوزدهم وارد رضائیه شدیم. آن شب در مهمانخانه و صبح آن روز، خانه وکیلی - رئیس بانک رضائیه - تا صبح بیست و یکم تیر که به طرف خوی و از آنجا به تبریز رفتیم، منزل مجیرالدوله. یک شب منزل دکتر فرهود مهمان برادرش محمد آقا فرهود و یک شب در شاه‌گلی، مهمان ناصرالوزاره و یک روز نهار مهمان همشیره مولوی بودم و باقی، منزل مجیرالدوله. روز یکشنبه بیست و ششم^۲ تیر از تبریز حرکت کرده، شب در میانج^۳ و در روز بیست و هفتم تیر وارد تهران شدم. [116a]

[ورود به عرصه تصوف]

در سؤال سنه ۱۳۲۰ قمری، به خیال افتادم طریقه تصوف را سیرکنم و ریاضت و سیر و سلوک - که در کتب خوانده و از خارج شنیده‌ام - ببینم و بهره برم. لذا بر حسب استخاره،

۱. در متن عبارت: «فتحعلی افشار، پسر سردار افشار صارم‌الملک بودم.» آمده است که روی آن خط کشیده شده است.

۲. متن: بیست و نهم.

۳. نام محلی در حوالی قزوین.

خدمت آقای آقا سید حسین شمس العرفا رسیده، دستور العمل گرفته، مشغول ذکر و فکر شدم و بعد از غسل توبه و غسل تشرف به ذکر لسان دستور ذیل داده شد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون از خواب بیدار شود به عدد معصومین، ۱۴ مرتبه صلوات صغری^۱ بفرستند و بعد وضو ساخته، اگر قبل از فجر است، مستقبل القبله نشسته، هفتاد مرتبه بگوید: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَثُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. اول فجر، اذان و اقامه گفته، نفل صبح^۲ تقریباً الی الله به جای آورَد، بدون سخن و ذکر، صلوات صبح، امتثالاً لامر الله نیت کرده، به جای آورد. بعد از نماز، بدون سخن، «یس» تلاوت کند و یکصد و ده مرتبه «یونسیه»^۳ بگوید و به سجده رفته، هفتاد و دو مرتبه «الباسط» بگوید. زیارت مختصر از خامس آل عبا و علی بن موسی الرضا و حجة الله - عجل الله فرجه - بخواند.

اول ظهر بعد از اذان و اقامه، دو رکعت نفل و بعد، صلوات ظهر به جای آورَد و سوره «فتح» تلاوت کند و به عدد اسم خود، «القوی العزیز» بگوید. صلوات عصر دو به غروب، تا مغرب اقامه بدون اذان. دو رکعت نافله قربتاً الی الله و صلوات عصر امتثالاً لامر الله، نیت کند. بعد از سلام، صد مرتبه استغفار کند. سجده با ذکر مذکور بخواند. زیارت کرده، اول غروب و طلوع آفتاب، آیه «نور»^۴ بخواند. صلوات مغرب، اذان و اقامه گفته، صلوات مغرب به جای آورَد. چهار رکعت نفل بخواند. سوره «واقع» تلاوت کند و ۱۴ مرتبه [I 16b] آیه «عزت و قدرت» بخواند. تقریباً سه از شب، اقامه گفته، بدون اذان، صلوات عشا بخواند. نفل و تیره^۵ نشسته، قربتاً الی الله بخواند. به عدد اسم خود، «القوی العزیز» بگوید. به سجده رفته، ذکر «الباسط» ۷۲

۱. صلوات صغری: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. ۲. نفل صبح: نافله صبح.

۳. «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء، ۸۷/۲۱).

۴. «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور، ۳۵/۲۵).

۵. تیره: نام دو رکعت نماز نافله که پس از نماز عشا، نشسته به جای آورند. رک: (معارف و معاریف، ۱۰/۳۱۲-۳۱۳).

مرتبۀ بگوید. زیارت بخواند، وقت خواب با وضو، متوجّه الی القبله، پای به مشرق، کالمیّت فی الْقَبْرِ بخوابد. آیه «شهادت»^۱ را تا آخر با اقرار به ائمه و اقرار به موت و کتاب بخواند. نیت کند: ای حقیقت من، مرا به خودت بکشان و دلم را به جمال خودت مطمئن گردان.

الفقییر حسین الحسینی النعمة اللّهی دامت برکاته.

(رجوع به صفحه بعد از دستورات)^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

دستور ذکر قلب

ای عزیز! چون سالک راه حق شدی اوصیک بتقوی الله و إطاعة رسول الله. بدان، نوم و یقظه به مثابه موت و بعث است. «کَمَا تَنَامُونَ تَمُوتُونَ وَ کَمَا تَسْتَقِظُونَ تُبْعَثُونَ»^۳.

پس به موجب این شکر عظمی، باید ثنا کرد حق را. چون از خواب بیدار شود، سه مرتبه این حمد و ثنا بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُور. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَفَنِي نَفْسِي وَلَمْ يَتْرُكْنِي غَمِيانَ الْقَلْبِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِبَنِيَّةِ مُحَمَّدٍ وَ وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَيْمَةِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ رِزْقِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْهُ فِي أَيْدِي النَّاسِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَ عُيُوبِي وَلَمْ يَفْضَحْنِي بَيْنَ النَّاسِ».

و اگر قبل از فجر است وضو ساخته، دو رکعت نماز شکرانه به نیت شکر به جای آورد. بعد مستقبل القبلة نشسته، به شکل مراقبه مشغول ذکر قلب به طریق مسموع شود. و اگر بعد از فجر است، اذان و اقامه گفته و دو رکعت نافله صبح به نیت تقریباً الی الله کند، بعد از سلام بدون سخن و بدون اقامه، صلات صبح، نیت امتثالاً لامرالله کند. بعد از سلام، بدون سخن، آیه طامة [117a]^۴

۱. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران، ۱۸/۳).

۲. در متن چنین است.

۳. حدیث نبوی، همان طور که می‌خواهید می‌میرید و همان طور که بیدار می‌شوید برانگیخته می‌شوید. ر.ک: (تفسیر صافی).

۴. متن: + طامة.

الکبری^۱ یک مرتبه، تسبیح [حضرت] زهرا [و] صلوات صغری^۱ یک مرتبه، جبرئیلیه یک مرتبه، لا فتنی إلا علی لا سیف إلا ذو الفقار عرشیه یک مرتبه، یا علی، یا ایلیا، یا بالحسن، یا باتراب، ناد علی یک مرتبه، ولی به شرط گذاردن دست چپ روی پستان چپ و شرط یکصد و ده بار تکریر کلمه علویه و صلوات کبری، سیصد و شصت مرتبه «یا قوی یا عزیز»، یک مرتبه سوره «یس» تلاوت کند. اندکی مشغول مراقبه شود. اگر فرصت دارد تا طلوع آفتاب در مصلاهی خود بنشیند و الا سجده شکر کرده، سینه بر زمین گذارد، جبهه به خاک بمالد، با کمال عجز، پنج مرتبه این ذکر بخواند و سر را هم اگر خلوت است برهنه کند و الا فلا:

«یا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ یا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ یا مُدَبِّرَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ یا مُحَوِّلَ الْأَحْوَالِ وَ الْأَحْوَالِ حَوِّلْ حَالِی إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ».

زیارت مختصر سید الشهداء و علی الرضا و امام العصر خوانده، یک «حمد» و سه [مرتبه] «اخلاص» از برای ارواح سالکان طریق، قربت کند و توجه به قلب و اشتغال به ذکر را هر قدر توجه بیشتر کند اولی است.

اول ظهر اذان و اقامه گفته، نافله ظهر چهار رکعت، دو رکعت به یک سلام به نیت تقرب فریضة ظهر به نیت امتثال امر حق بعد از سلام، اوراد مذکوره از طامة الکبری تا صلوات کبیر، به ترتیب بخواند. سوره «فتح» تلاوت کند. مشغول مراقبه و ذکر قلب اندکی شود. زیارت و سجده و ذکر ندارد. اگر فاصله دهد بین صلاتین اولی است و اگر وقت ندارد، جمع بخواند. وقت فضیلت نماز عصر دو به غروب است. اقامه گفته، بدون اذان چهار رکعت نافله عصر به جا آورد و بدون سخن و ذکر، بعد از سلام، نفل صلات عصر گزارد،^۲ نیت امتثالاً لا مر الله. بعد از سلام، اوراد، کما سطر بخواند. [117b]

طامة الکبری^۱ یک مرتبه، تسبیح [حضرت] زهرا ۱۲ مرتبه، صلوات یک مرتبه، جبرئیلیه یک مرتبه، عرشیه یک مرتبه، ناد علی به شرطین مذکورین یک مرتبه، صلوات کبری^۱ یک مرتبه، سوره «هل اتی» تلاوت کند و یک صد مرتبه هم بگوید: «إِغْفِرْ لِي يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ». با

۱. طامة الکبری در معنای لغوی یعنی بلای بسیار سخت و مجازاً به معنی روز قیامت است. ر.ک: (فرهنگ بزرگ سخن). در

اینجا منظور آیه: «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى» (نازعات، ۷۹/۳۴) است.

۲. متن: گذارد.

توجه مشغول به ذکر قلب شود و اندکی مراقبه کند. سجده شکر به شرایط مقررّه پنج مرتبه، ذکر مذکور و زیارت و تحمید و تخلیص به ارواح صوفیان صافی دل، قربت کند. اول مغرب اذان و اقامه گفته، صلوات مغرب بخواند. نافله مغرب چهار رکعت، هر دو رکعت به یک سلام بخواند. بعد دو رکعت نماز به قصد صلوات اوّابین^۱ تقریباً الی الله، در هر رکعت بعد از حمد، پنج مرتبه توحید بخواند. اوراد [را] بدون کم و زیاد بخواند. «الواقعه» تلاوت کند و چهارده مرتبه آیه عزّت و قدرت تلاوت کند. اندکی به حال مراقبه یا ذکر باشد. سجده و زیارت ندارد. وقت صلوات عشا تقریباً اگر وقت دارد، سه ساعت از شب رفته خواهد بود. اقامه بدون اذان گفته، صلوات عشا امتثالاً لامر الله بخواند. نافله عشا نسیخه، دو رکعت بلافاصله بخواند. اوراد بخواند، طامّة الکبری، تسبیح [حضرت] زهرالس (صلوات جبرئیلیه، عرشیه، ناد علی به شرطین تکرار کلمه علویه و گذاردن دست چپ روی پستان چپ، صلوات کبری یک مرتبه، «البارکه»^۲ تلاوت کند و یکصد و ده مرتبه «یونسیه»: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنْ الظَّالِمِينَ»^۳ مشغول به ذکر قلب شود. هر قدر [118a] می تواند سجده شکر با پنج مرتبه ذکر و سر برهنه، سینه بر زمین و جبهه به خاک به جای آورد. زیارت و حمد و توحید سه مرتبه، از برای ارواح سالکین بخواند. وقت خواب، تجدید وضو کرده، رو به قبله یا به مشرق کالمیت فی القبر بخوابد. آیه «شهادت» تلاوت کند و نیت کند: ای حقیقت من، مرا به خودت راهنمایی فرما، و مشغول به ذکر قلب به سختی شود؛ به قسمی که حرکت از چپ قلب به راست بوده باشد تا به خواب رود، به طریق مسموع، اول طلوع آفتاب و غروب آفتاب، آیه «نور» یک مرتبه تلاوت کند و وقت گذاردن کلاه بر سر، جبرئیلیه یک مرتبه بخواند. وقت پوشیدن لباس بخواند: «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۴ در صبح و عصر و وقت خواب، نقش صدر و جبهه با تشهد و صلوات به جای آورد، به طریقی که اول شروع به نقش صدر و اول تشهد یکی باشد و آخر نقش و آخر تشهد هم یکی باشد و اول شروع نقش جبهه و اول صلوات، یکی باشد و آخر تمامیه^۵ نقش و آخر صلوات هم یکی باشد، اهتمام در این امر لازم است.

۱. صلوات اوّابین: نماز چاشت.

۲. انبیاء، ۸۷/۲۱.

۳. بقره، ۴۲/۲.

۴. در متن چنین است.

صلوات کبری

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُصْطَفَى مُحَمَّدَ وَ الْمُرْتَضَى عَلِيَّ وَ الْبَتُولِ فَاطِمَةَ وَ الْبَيْتَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ صَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَبَادِ عَلِيٍّ وَ الْبَاقِرِ مُحَمَّدَ وَ الصَّادِقِ جَعْفَرَ وَ الْكَاظِمِ مُوسَى وَ الرِّضَا عَلِيَّ وَ التَّقِيِّ مُحَمَّدَ وَ النَّعِيِّ عَلِيَّ وَ الزُّكِّيِّ الْعَسْكَرِيِّ الْحَسَنِ وَ الْخَلْفِ الْهَادِي [118b] الْمَهْدِيِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ.

[آیه شهادت]

آیه شهادت که با نقش صدر خوانده شود:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ الْمَيَامِينَ حُجَجُ اللَّهِ.

نادعلی

نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ، تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ. كُلُّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَنْجَلِي بِعِظَمَتِكَ يَا اللَّهُ، بِبِنُورَتِكَ يَا مُحَمَّدُ، بِوِلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيَّ.

البته سالک قدری از شب را به ذکر با مراقبه مشغول باشد. وقت سحر اولی و انسب است دوام و وضو را رعایت کند. حتی الامکان استقبال به قبله طوری^۱ بنشیند، باطن به صاحب خانه متوجه کند. کم گفتن و کم خوردن و کم خوابیدن را مواظبت نماید. از مردم ناجنس دوری کند. قلب را به واسطه صیقل ذکر، آماده انوار الهی کند. در مراقبه مثل گرفتن گریه، موش را، جمع حواس کند و در شبانه روز قدری در مکان خلوت رفته، به ذکر و مراقبه مشغول شود. از هزلیات و لغویات و محرّمات احتراز جوید. به نیک و بد خلق مشغول نشود و ظاهر بدن را از نجاسات پاک نماید و از اخلاق ذمیمه و از اوصاف رذیله اجتناب نماید و از نماز و روزه و مسائل آنها که لازم است، به قدر قوه بداند. با دشمن به رفق و مدارا و با دوست به صفا و وفا باشد. با اغنیا، غنامنشی کند. با فقرا احسان و نیکی کند. اگر واردات [119a] قلبیه، نومأأم یَقْطَعَةُ

وارد شود، اظهار کند. اگر مسئله مشکل شد، البته سؤال کند و از او راد و اذکار و اوقات و خلوات و مراقبه، همان قسم مسموع، معمول نماید. به ادعیه دیگر و مستحبات دیگر، حتی تلاوت قرآن رجوع نکند. از اسرار و خفایا و اذکار به کسی نگوید. ستر کند سر خود را و در سويدای دل خود، به خود گوید و از خدا انکشاف غیب خود بخوهد. به حقیقت خود روی نماید، کم کم جمع خیال کند. صورت ذکر تصوّر کرده، به توجه و مراقبه مذکور شود و در تشهد صلوات، مطلقاً بعد از شهادت به رسالت محمد، شهادت به ولایت علی و ائمه بدهد به این قسم: **أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الْمَيَامِينِ حُجَجُ اللَّهِ.**

بعد صلوات بفرستد، اگر صلوات کبری بفرستد البته بهتر است و بعد از سلام بر نبی که **«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»** به جای **«الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الْأَصْلِحِينَ»** **الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ** خطاب به امام زمان کند.

صوفی باید ظاهر خود را متّصف به شرع کند و باطن خود را متخلّق به طریق اولیاء کند. صوفی باید ظاهراً از خود، رفع علایق کند و باطناً دوری از خلائق کند. صوفی باید روز او، روز محزونین و شب او، شب مظلومین باشد.

صوفی باید انس به خدا داشته باشد. صوفی ظاهرش غرق در بلا، روحش مسرور بدون شکوی، قلب او متلذذ به مناجات، سر او مشغول به قاضی الحاجات باشد.

ظاهر صوفی مسیح باشد، باطنش خلیل باشد. همت صوفی کلیم باشد، سر صوفی حبیبی باشد. صوفی باید ظاهر خود را **مُرْتَجِل**^۱ از دنیا داند و باطن خود را **مُنْقَعِر**^۲ به عقل گرداند. [119b]

صوفی باید ظاهرش مخالفت شریعت نکند، باطنش طالب طریقت باشد و قلبش به حقیقت گردد. صوفی به مخالفت نفس کم کم مشغول شود تا دارای موت احمر^۳ گردد، به

۱. مُرْتَجِل: کوچ کننده. ۲. مُنْقَعِر: برکنده، برکنده از بن.

۳. مرگ احمر (مرگ سرخ): مخالفت با نفس است، چون رسول خدا - صلی الله علیه وآله - از جهاد کافران بازگشت، فرمود: از جهاد کوچک بازگشتم و به جهاد بزرگ می‌رویم، گفتند: ای رسول خدا! جهاد بزرگ چه جهادی است؟ فرمود: مخالفت با نفس. و در حدیث دیگر آمده است که: مجاهد کسی است که با نفسش مجاهده می‌کند. پس هر کس که از هوا

گرسنگی و جوع، عادت کند تا موت ابیض^۱ محقق شود. به پوشیدن لباس کهنه، بدن را عادت دهد تا دارای موت اخضر^۲ گردد. از خلق، تحملِ مشاق^۳ و زحمات کند تا صاحب موت اسود^۴ گردد. ان شاء الله به مدد اولیای کلیه شیعه عامیه محیطه و به همت اولیای جزئیة قمریة خاصیة محاطه، چون توفیق خدا شامل و استعداد نفس کامل شود، از تخلیه گذشته، مشغول به تصفیة نفس و تحلیه قلب شد و به تحلیه، خود را آراست، و نفس از آثارگی گذشته و به لوامگی خود مشغول شده، تا رفته رفته صوفی، صاحب نفس ملهمه گردد و به این قانع نشده و در صراط مجاهده برآید تا از باطن و حقیقت خود ندای نفس مطمئنة راضیه مرضیه شنود و از شرک جلی و خفی رسته و به توجه الوهی و ربوبی پیوسته و از توحید افعالی و صفاتی هم گذشته صاحب توحید اسمائی و ذاتی گردد. این کلمه بر سیل یادگار نوشته شد. التماس دعا دارم. [120a]

بسم الله الرحمن الرحيم

سالک مرتبه روح چون از خواب بیدار شود، وضو ساخته و دو رکعت شکرانه وضو تقریباً

→

- و هوش مُرد، به هدایت خود از گمراهی و به معرفت خود از جهالت زنده شده است، خداوند می فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّنًا فَأُخْبِنَاهُ»، یعنی: مُرده به جهل را زنده به علم کردیم (انعام، ۱۲۲/۶). و گاهی این مرگ را مرگ جامع گویند؛ به واسطه دربرداشتن مرهه مرگ ها را (ترجمه اصطلاحات الصوفیه یا فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف، صص ۱۳۹-۱۴۰). برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (فرهنگ مصطلحات عرفاه و متصوفه، صص ۳۸۹-۳۹۱؛ فرهنگ نوربخش، ۱۶۴/۳-۱۶۷).
۱. موت ابیض (مرگ سفید): عبارت از گرسنگی است، چون باطن را نورانی و تابناک می کند و چهره قلب را سفید، و چون سالک سیر نگشت و پیوسته گرسنه ماند؛ مُرده به مرگ ابیض است و در این مرحله فطنت و ادراکش زنده می شود، چون پُر خوری فطنت را می میراند، و هر کس بطنه و پر خوریش مُرد؛ فطنت و ادراکش افزون می گردد. ر.ک: (ترجمه اصطلاحات الصوفیه یا...، صص ۱۴۰).
۲. موت اخضر (مرگ سبز): عبارت از پوشیدن جامه پینه دار دورانداخته است که هیچ قیمت و ارزشی نداشته باشد، و چون از پوشیدن جامه زیبا به این قانع شد و اکتفا به چیزی کرد که عورتش را ببوشاند و نماز در آن درست باشد، این فرد به مرگ اخضر مرده است، یعنی به واسطه سبزی زندگیش به قناعت؛ و شادابی چهره اش به طراوت جمال ذاتی که سالک بدان زنده می شود از خود آرائی عارضی (نه ذاتی) بی نیاز می گردد (همان، صص ۱۴۱).
۳. مشاق: سختی ها.
۴. متن: موت اصغر. موت اصغر یا مرگ زرد از کثرت مرض پیدا شود، ولی عبارت بالا یعنی تحمل و صبر بر ایذا و زحمات مردم که تعریف موت اسود یا مرگ سیاه است که تصحیح شد. ن.ک: (لغت نامه دهخدا، ذیل موت).

الی الله به جای آورَد و بعد ایستاده، سر برهنه به عدد اسم خود،^۱ بخواند:

«سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ. سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْجَبَرُوتِ.
سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ. سُبُوْحُ قُدُوسٍ رَبُّنَا وَرَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ.»

اگر وقت هست، هشت رکعت نفل شب قریناً الی الله ویک حزب قرآن تلاوت کند و مشغول ذکر روح، با توجه شود، تا صبح طالع شود.
بعد از اذان و اقامه و نفل و فریضه صبح، تلاوت سوره «یس» نماید و مشغول به ذکر روح شود تا طلوع آفتاب و بعد از طلوع آفتاب تا یک ساعت وقت است چهار رکعت صلوات اشراق هر دو رکعت به یک سلام، در رکعت اول بعد از حمد سوره «والشمس»، در ثانیه «واللیل»، در ثالثه «والضحی»، در رابعه «الم نشرح»، بعد از سلام، بدون سخن ۱۴ مرتبه «رَبِّ أَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» و اگر تسبیح «سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ» را وقت سحر نتوانست بخواند، بعد از صلوات اشراق به جای آورد و اگر به یک نتوانست، بعد تا سه ساعت از روز گذشته بخواند.

نماز ظهر بعد از اذان و اقامه و نماز عصر بعد از اقامه، نوافل هر یک، شش رکعت، سوره «فتح» و بعد از ظهر «هل اتی» بعد از عصر و یک صد مرتبه استغفار بعد از عصر و دو ساعت به غروب تا غروب به ذکر قلب مشغول شود.

اذان و اقامه و نماز مغرب و چهار رکعت نفل و نماز اوّابین «الواقعه» و ۲۱ مرتبه «عزّت و قدرت». اقامه و نماز عشا و نافله و تیره و «البارکه» و ۱۱۰ مرتبه «یونسیه» بعد از هر نماز، ذکر روح و مراقبه و بعد از نماز صبح و عصر و عشا، زیارت و تحمید و تخلیص - کما سمع - و عمل آن ساعت [120b] در گوشه کند تا ان شاء الله در اربعین نشسته، سایر اعمال معمول شود.

جمعه پانزدهم شهر ربیع المولود ۱۳۲۱ق

۱. بالای سطر، عبارت «۹۲ مرتبه بعد از دعا» آمده است که عدد نام فاطمی قمی، یعنی «محمد» است.

۲. متن: ۴۱. در جاهای دیگر از جمله در صفحه 116b ۱۴ مرتبه آمده است.

در وقت طلوع و غروب آفتاب، اقرار به کتاب و موت و شهادت، در وقت خواب و نقش صدر و جبهه در صبح و عصر و وقت خواب.

سالک مرتبه علیّه خفی چون از خواب بیدار شود، بعد از تحمید خمس و وضو و شکرانه وضو، چند رکعت نفل شب و شفع و وتر، در قنوت و تر، هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» و سیصد مرتبه «العفو» و اگر وقت است صد و ده مرتبه «یونسیه» بگوید و آلا یونسیه را بعد از صلوات صبح. وقت صبح، نفل و فریضه و سوره «یس» و «نور» و دو مرتبه «المحمود» و هفتاد مرتبه «جبرئیلیه» و دعای صباح حضرت امیر - علیه السلام -^۱ بعد از آفتاب صلوات اشراق و مقارن ظهر، همان صلوات اشراق به نیت صلوات وسطی به جای آورد.^۲ نوافل ظهر و فریضه و سوره «فتح» و «نور» و دو مرتبه «المحمود» و عصر، نوافل و فریضه و سوره و یک صد و ده مرتبه «رَبِّ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ». مغرب فریضه و نوافل و اوابین و ۴۰۱ مرتبه آیه «عَزَّتْ وَ قَدَرَتْ» و سوره «الواقعه» و «المحمود».

عشا، فریضه و تیره، ولی تحمید و تخلیص به عنوان سابق است. صلوات اشراق و وسطی و اوابین لازم. نوافل، جز نفل صبح و تیره مختار است، ولی به قدر المقدور هر چه شد بخواند؛ اگر چه هشت رکعت باشد. ترتیب نقش صدر و جبهه و وقت خواب و وقت طلوع و غروب به منوال، [121a] و گاهی اوراد قلبیه را هم معمول دارد. دوام وضو و دعای مأثور هنگام وضو و ترک خواب و حیوانی در دو شب معهود و در شب یا روز در مکان خلوت، سیصد و شصت مرتبه «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

۱. در حاشیه آمده است: دعای صباح بر همه مقدّم است. از جهت اهتمام، جبرئیلیه و یونسیه، اگر نشد، بعد از صلوات اشراق بخواند.

۲. مابین سطور چند کلمه‌ای به طور پراکنده و نامفهوم وجود دارد.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱ وقت ذکر خفا، پیش از صبح و بعد از ظهر و عصر و مغرب است، اما صبح و عشاء وقت ذکر روح است و از دو به غروب، وقت ذکر قلب است؛ باقی اوقات خفی. اذان اول وقت، پیش از نمازها لازم است، غیر وقت ساقط، اقامه تنها بگوید. زیادہ التماس دعا دارم.

جمعه یازدهم شهر جمادی الثانیہ ۱۳۲۱ق

تبرستان
www.tabarestan.info

[اجازه‌نامه]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِنَهْجِهِ بِهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّهِ آدَمَ الْأَوَّلَ مُحَمَّدٍ (ص) وَ السَّلَامُ عَلَيَّ خُلَفَائِهِ وَ أئِمَّةِ دِينِهِ أَوْلَهُمْ عَلِي (ع) وَ آخِرُهُمْ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِي الْمُنْتَظَر (ع).

چون توفیق الهی، شامل حال اخ اعزاز جمند، حضرت سالک مسالک شریعت و ایقان و ناهج مناهج طریقت و عرفان، آقای آقا میرزا سید محمد قمی الاصل شد، از روی صدق و اخلاص، طالب راه حق شد، در [121b] سؤال هزار و سیصد و بیست، خدمت این فقیر رسید، چون او را مستعد یافتیم، تلقین ذکر لسان و حلق کردیم و بعد از یک اربعین، او را به تغسیلات لازمه و تشرّف توبه، مشرف ساختیم. تلقین ذکر قلب با صورت فکریه اخذ نمود و اوراد و اذکار و نوافل و تعقیبات و مندوبات این مقام را به جای آورد و آثار مرتبه قلبیه با اشراقات خاصه و نور ضوئی، مشهود آن حضرت شد و ایشان را به اربعین صغیر نشانیدم و بعد او را مشرف به مرتبه روح و ذکر خاصه کردیم و اوراد و صلوات اشراق و اوابین، و اذکار این مرتبه، ارائه کردیم، مرعی داشتند، به اربعین وسطی در خلوت به شرایط نشستند و بسیار مراتب غیبیه مکشوفشان شد و اشعه نوریّه روحیه را ملاحظه فرمودند، لیلۀ دوشنبه بیست و سوم جمادی الاوّل در نوم، آن حضرت را ملقب به مظفر علی ندا کردند، امتثالاً بدین لقب، ملقب شد و اکنون که شب یازدهم جمادی الاخری است، او را مشرف به ذکر خفی نمودیم و حضرت اخ اعز، جناب قدوة السالکین و قائد المستعدّین بالیقین، مظفر علی - زاد الله توفیقاته - از عنایت باری - جلّ جلاله - به مقام خفی محقق شد. امید است از الطاف حق و ولی مطلق، ایشان را به مقصود رسانیده و اجر فقیر در حق ایشان و سایر [122a] دوستان خدا، عاطل نشود و بر آن جناب است دامن همت استوار کرده، هر مستعد قابلی را یافت، ارائه راه حق کند و هر تشنه‌ای دید، از آب وصال دوست، شربتی به ایشان بنوشاند، به هر لسان که داند، افشای سر کند و کتمان نکند، الا از جاهل، و در خارج و شهر تهران، مجاز و مأذون است که تعلیم ذکر حلق و لسان به شرایط مسموعه کند و عباد الله را تعلیم اذکار و اوراد مرتبه حلق کند

و دریغ و کتمان از خلقِ راهِ حق نکند و بر تمام عباد الله است که اطاعت ایشان کنند و نَفَس ایشان را نَفَس فقیر بدانند و بر خود آن جناب است که این لقب را بزرگ دانند و معنی او را که ظفر و نصرت است، ملحوظ کند، به قدر امکان، سعی در راه حق کرده، مردم را به قبله حقیقی اهل بیت بکشاند و لمحهای^۱ از این فعل، دست باز ندارد و وفا و صفا خودشان و سایرین معمول دارند و محبّت و مودّت را شیوه مرضیه خود دارند و توبه و جوع و سَهْر^۲ و عزلت و صمت^۳ و ذکر و فکر که ارکان این راه است و طئی این منزل، بدون این ارکان نخواهد شد، خودشان رعایت کنند و اشخاصی که عقد اخوت با آن جناب بستند، ان شاء الله نقض نخواهند نمود. الحاصل، دست ایشان، دست فقیر است و نَفَس [122b] و دَم ایشان، دَم و نَفَس فقیر است. البته در خارج تهران و داخل تهران تعلیم ذکر حلق و لسان نمایند، به طریقی که از فقیر کند و خدمت ایشان، الیوم چنین است. ان شاء الله به مدد اولیاء کلّیه و به همّت ابدال جزئیّه، راه حق مفتوح شود بر تمام دوستان خدا.

استدعای دعا و توجه از آن جناب و سایر برادران دارم.

فی جمادی الآخر سنه هزار و سیصد و بیست و یک.

۱. لمحّه: زمان بسیار اندک.

۲. سَهْر: بیدار ماندن، بیداری.

۳. صمت: خاموشی، سکوت، مقابل ذکر.

[سلسله مشایخ شمس العرفا]

طریق ذکر این فقیر، صورت از شیخ عبدالقدّوس کرمانشاهی و ایشان از میرعلمشاه هندی و ایشان از شاه کلال لکهنوی^۱ و ایشان از سید حسین استرآبادی و ایشان از حاجی محمدجعفر کبوترآهنگی و ایشان از حسین علیشاه اصفهانی و ایشان از نورعلیشاه اصفهانی و ایشان از سید معصوم علیشاه دکنی و ایشان خرقه پوشیده از شاه علی رضا دکنی و ایشان کسوت پوشیده شیخ شمس الدّین دکنی و ایشان از شیخ محمود دکنی^۲ و ایشان مجاز از سید نعمت الله کرمانی و ایشان مجاز از شیخ عبدالله یافعی یمنی و ایشان مجاز از شیخ صالح بربری^۳ [123a]^۴ و ایشان خرقه پوشیده شیخ کمال الدّین کوفی و ایشان مجاز از شیخ ابوالفتوح الشّهِید و ایشان از ابومدین مغربی و ایشان کسوت پوشیده ابومسعود اندلسی و ایشان مرید شیخ ابوالبرکات و آن حضرت مرید ابوالفضل بغدادی و ایشان مرید شیخ احمد غزالی طوسی و ایشان مرید شیخ ابوبکر عبدالله نسّاج و ایشان از جانب شیخ ابوالقاسم گرگانی^۵ و ایشان از جانب ابو عمران مغربی و ایشان قائم مقام ابوعلی کاتب و ایشان مجاز از شیخ احمد بن محمد علی رودباری و آن حضرت خلیفه شیخ جنید بغدادی و ایشان از جانب شیخ سَری سَقَطی و ایشان مرید و تربیت شده معروف کرخی و ایشان از حضرت رضا - عَلَیْهِ وَ عَلَیْ آبَائِهِ السَّلَامِ وَ عَلَیْ أَتْبَائِهِ الْأَرْبَعَةِ التَّحِیَّةِ وَ السَّلَامِ - .

الفقیر حسین الحسنی النعمة اللّهی الطهرانی، ۱۳۲۱ق.

۱. متن: لکناهوری. رک: (مقامات الحفاه فی...، ص ۲۳۹).

۲. سلسله مشایخ شیخ محمود دکنی با تَه واسطه به شاه نعمت الله ولی می رسد که فاطمی قمی نام آنها را از قلم انداخته است. این سلسله به طریق ذیل بوده است: شاه میر محمود دکنی از میر شاه شمس الدّین محمد حسینی ثالث، وی از میر شاه کمال الدّین عطیه الله حسینی ثانی، او از میر شمس الدّین محمد حسینی ثانی، وی از میر حبیب الدّین محب الله حسینی ثانی، وی از میر شاه شمس الدّین محمد حسینی اوّل، او از میر شاه برهان الدّین خلیل الله حسینی ثانی، او از میر شاه کمال الدّین عطیه الله حسینی، وی از میر شاه حبیب الله محب الله حسینی، او از میر برهان الدّین شاه خلیل الله حسینی، او از سید نورالدّین شاه نعمت الله ولی کرمانی خرقه پوشیده است. برای آگاهی بیشتر، رک: (همان، صص ۲۳۶-۲۳۷).

۳. وی اهل بربر مغرب است (همان، ص ۲۳۶). متن: تبریزی.

۴. صفحه های 123b و 124a سفید است.

۵. متن: گورگانی. شیخ ابوالقاسم علی جرجانی متوفی ۴۵۰ق (همان، ص ۲۳۵).

همان طور که در اجازه‌نامه فوق اشاره شده است، بعد از تلقین ذکر قلب، یک اربعین صغیر بنشستم. در بی‌بی زبیده مسجد کوچکی است و جنب آن اتاق دیگر، جای خلوتی بود، خصوصاً در آن موقع، کسی آنجا گذر نمی‌کرد و دور از آبادی است. من در یک اتاق و آقا میرزا سیدعلی قمی در اتاق [124b] دیگر. فقط روزی یک مرتبه متولی بی‌بی زبیده سرکشی می‌کرد که اگر چیزی لازم باشد بدهد و بدون توقّف مراجعت می‌کرد. ما دو نفر هم کمتر با هم ملاقات می‌کردیم. حیوانی به کلی متروک و غذا در شبانه‌روز منحصر به مختصر نان خشک بود. تمام اوقات، مستغرق ذکر و فکر و مراقبه بودم و چون در مراقبه، قلب روشن، و مشاهده انوار و چیزهایی می‌کردم، دلتنگ نمی‌شدم و میل به تنهایی و مراقبه داشتم. مشاهده نور قبل از اربعین هم در موقع مراقبه بود. یعنی بعد از مدتی که مشغول ذکر و ریاضت بودم. روزی آقا فرمودند که نوری مشاهده خواهم کرد و شب در موقع مراقبه مشاهده کردم و ابتدا یگانه خورده،^۱ به مجرد مشاهده از حال مراقبه خارج شدم ولی بعد، انس گرفتم و در تمام اوقات مراقبه، مشاهده می‌کردم. در اربعین چیزهای دیگر بسیار می‌دیدم.

اربعین وسطی چون در موقع تابستان و گرما بود، در امامزاده، محلّ خلوتی پیدا کرده، یک خانه اجاره کردیم و کسی آنجا مراوده نمی‌کرد. غذای تمام مدت را از ابتدا آنجا بردیم؛ یعنی نان خشک خالی که با چایی یا سکنجبین خیلی کم خورده می‌شد. در این اربعین به قدری مشاهدات داشتم که بعد از تمام شدن اربعین و خوردن حیوانی^۲ که مشاهدات کم شد، دلتنگ و کسل شدم و میل داشتم به همان حال، باقی باشم. [125a]

ذکر حلق

بعد از ذکر لسان که در اوّل نوشته شد، این طور دستور داده شد: مقارن غروب، سرکار و جناب آقا میرزا علی ظاهراً حمام رفته، غسل تشرف به ذکر لسان و غسل توبه می‌کنید، تشریف آورده، عرض شود.

۱. متن: خورد.

۲. حیوانی: گوشت مأکول و آنچه از حیوان به هم رسد از شیر و ماست و کره و کشک و پنیر و روغن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای عزیز! چون طالب راه حق شدی، چند وصیت با تو دارم، گوش کن.

أُولَئِكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِطَاعَةِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ.

و ثانیاً پاکی جامه و بدن از احداث و انجاس.

و ثالثاً نکردنِ معصیت، و مریدِ وسوسه نشدن.

رابعاً پاکی از اخلاق ذمیمه و دوری از اوصاف رفیله.

خامساً پاکی قلب و سر از غیر خدا و آماده کردن دل از برای انوار حق.

سادساً مسائل نماز و روزه به قدر ضرورت دانستن.

برادر جان! صوفی باید روزی او روز محزونین و شبِ او شبِ مظلومین باشد. صوفی باید

انس به خدا داشته باشد. صوفی باید ظاهرش غرق در بلا باشد و روحش مسرور بدون

شکوی. قلب او متلذذ به مناجات، سر او مشغول به قاضی الحاجات.

صوفی باید ظاهرش مسیحی باشد و باطنش خلیلی، همتش کلیمی، سرش

حبیبی. [125b]

صوفی ظاهرش مرتحل از دنیا و باطنش منتقل به عقل. صوفی باید ظاهرش مخالفت

نکند شریعت را و باطنش طالب طریقت باشد و قلبش به حقیقت مشغول گردد. صوفی باید

به مخالفت نفس، کم کم مشغول شود تا دارای موت احمر گردد؛ به گرسنگی عادت کند تا به

موت ایض مستحق گردد. به پوشیدن البسه کهنه عادت کند تا دارای موت اخضر گردد. از

خلق تحمل مَشَاقِّ کند تا مَتَّصِف به موت اسود گردد.

سالک باید خود را در مقابل شیخ، كَالْمَيِّتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ داند. به کم خوردن و به کم

گفتن و کم خوابیدن و کم آشامیدن، خود را عادت دهد. از مردم ناجنس دوری کند؛ مصاحب

با اختیار شود. دروغ نگوید. مردم را هزل و استهزاء نکند. از خدمت خلق، کوتاهی نکند. با

دوست و دشمن به رفق باشد. حتی الامکان از خلق دوری کند. شب و روز قدری در مکان

خلوت، البته عزلت گزیند. با خدا راز و نیاز کند. ظاهر و باطن خود را متوجه به امام (ع) کند. به

امر شیخ گاهی به خدمت و صحبت و گاهی به عزلت و خلوت مشغول شود. از مندوبات و

واجبات، آنچه شیخ گوید، اطاعت کند.

بدان ای درویش! همیشه با وضو باش. در بین وضو نه سخن گوی، نه حرکت کن. چون از خواب بیدار شوی، پنج مرتبه صلوات فرستاده، تجدید وضو کرده، اول صبح [126a] اذان و اقامه گفته، دو رکعت نافله صبح به نیت قربتاً الی الله و دو رکعت فریضه صبح به نیت امتثالاً لامر الله بخوان. بعد از سلام، به عدد اسم خود (۹۲ دفعه) «القوی العزیز» بگو و طامه الکبری و تسبیح زهرا (ع) گفته، سوره «یس» تلاوت نماید. پس به سجده شکر رفته، هفتاد و دو مرتبه «الباسط» بگوید. زیارت مختصر کرده، یک «حمد» و سه «اخلاص» بر ارواح سالکان طریق، قربت کند.

اول ظهر، اذان و اقامه گفته، دو رکعت نفل ظهر قربتاً الی الله و فریضه ظهر امتثالاً لامر الله خوانده، اوراد مذکوره از ذکر و طامه الکبری و تسبیح زهرا (ع) خوانده، سوره «فتح» تلاوت کند.

وقت عصر از دو به غروب است تا غروب، اقامه گفته دو رکعت نفل عصر قربتاً الی الله و نماز عصر امتثالاً لامر الله خوانده، اوراد مذکوره با سوره «هل اتی» بخواند و صد مرتبه استغفار بگوید، سجده با ذکر مذکور و زیارت و تحمید و تخلیص بخواند.

اول مغرب، اذان و اقامه گفته، نماز مغرب امتثالاً لامر الله و دو رکعت نافله مغرب قربتاً الی الله خوانده، اوراد مذکوره «القوی العزیز» [126b] و طامه الکبری و تسبیح زهرا (ع) گفته، سوره «واقع» تلاوت کند.

دو سه ساعت از شب گذشته، اقامه گفته، نماز عشا به جا آورد، بعد از نماز، دو رکعت نماز و تیره نشسته، اوراد مذکوره و «البارکه» بخواند. سجده و ۷۰ مرتبه «الباسط» و زیارت و «حمد» و «اخلاص» بخواند.

در شب یا روز، وقت معینی در مکان خلوت، با وضو نشسته، با توجه به امام به شرط اخذ از فقیر، رو به قبله با ادب، چشم سر بسته، ۱۴ مرتبه صلوات فرستاده، یک «حمد» و سه «اخلاص» بخواند و هزار مرتبه بگوید: «العلی العظیم». ذکر و هرچه در خواب یا بیداری ببیند به کسی نگوید و به شیخ عرض کند. [127a]

اللَّهُ رَبِّي، مُحَمَّدٌ نَبِيِّ، الْإِسْلَامِ دِينِي، الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ أَمَامِي، حَسَنَ
 الْمُجْتَبَى أَمَامِي، حُسَيْنَ الشَّهِيدِ أَمَامِي، عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ أَمَامِي، مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَمَامِي، جَعْفَرَ
 الصَّادِقِ أَمَامِي، مُوسَى الْكَاطِمِ أَمَامِي، عَلِيَّ الرَّضَا أَمَامِي، مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَمَامِي، عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ
 أَمَامِي، حَسَنَ الْعَسْكَرِيِّ أَمَامِي، حُجَّةَ الْمُتَنْظَرِ أَمَامِي. أَشْهَدُ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرَ حَقٌّ وَ
 الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْكِتَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ. [127b]

[سنگ قبرهای خانوادگی]

جنب قبر زکریا بن آدم، قبر مرحوم حاجی سیدجواد - عموی ما - است و روی سنگ نوشته است:

النَّاسُ مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

لَقَدْ تَلَّمْتُ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ. لِيُدْخَلَ فِي هَذَا الْمَحَلِّ وَوَدَّعَ عَالَمَ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ. إِزْتَحَلَ سَيِّدُ فُقَهَاءِ الْإِسْلَامِ، أَعْلَمُ الْعُلَمَاءِ الْأَعْلَامِ، الْجَوَادُ الَّذِي لَا يُؤْمَلُ لَهُ لِحَاقٌ وَالْبَدْرُ الَّذِي إِعْتَرَاهُ الْمُحَاقُ، حَلِيفُ الْعِلْمِ وَالْيَفُ الْفِقْهِ، السَّيِّدُ الْأَبِيدُ الْعِمَادُ الْحَاجُّ سَيِّدُ جَوَادِ الْحَسِينِيِّ الطَّاهِرِيِّ، حَشَرَ فِي زُمْرَةِ أَجْدَادِهِ الْأَمْجَادِ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ ثَالِثَ عَشَرَ صَفَرَ سَنَةِ ١٣٠٣ ق.

يَا تَلَّمَهُ بَيْنَ أَهْلِ الْحَقِّ هَدِيهَا رُكْنَ وَمِنْ أَجْلِهَا قَلْبُ الْهَدْيِ انْصَدَّعَا
مَضَى الْهَدْيُ وَالْتَقَى لَمَّا مَضَى وَغَدَا بَابُ الْجِهَالَةِ فِي الْأَفَاقِ مُتَّسِعَا

بعد از آن، قبرِ آخوند ملاً محمّدطاهر است و پس از آن، قبرِ مرحوم حاجی میرزا علی رضا، و روی سنگ قبر آقا میرزا علی رضا نوشته است:

هُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ

لَقَدْ مَاتَ إِمَامُ الْأَنَامِ وَ مُقْتَدِي الْخَوَاصِّ وَ الْعَوَامِ، مُكْفَلُ مَعَاشِ الْفُقَرَاءِ وَ الْأَيْتَامِ، مَفْخَرُ السَّنَادَاتِ الْعِظَامِ، قُدْوَةُ الْعُلَمَاءِ عَلَى رِضَا بْنِ مُحَمَّدِ الْحَسِينِيِّ الطَّاهِرِيِّ الْقَمِيِّ فِي إِحْدِي وَ عِشْرِينَ مِنْ شَوَالِ الْمُكْرَمِ ١٢١٨ ق.

هُوَ الْعَفُورُ

طاهر آن رونق شریعت و دین چو از این خاکدان به آئین رفت
شرع چون شد ز فوت او کاسد عقل گفتا که رونق دین رفت [128a]

روی سنگ مرحوم آقا سیداسماعیل نوشته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَجَائِي بِاللَّهِ الْخَلِيمِ الْكَرِيمِ
 هَذَا مَرْقَدُ السَّيِّدِ الْعَالِمِ الْفَاضِلِ الْكَامِلِ، أَلُّوْذِعِي أَلْأَلْمَعِي أَعْنِي عَلَامَةَ عَصْرِهِ وَأَوَانِهِ حَائِزُ
 قَصَبَاتِ السَّبْقِ مِنْ عُلَمَاءِ زَمَانِهِ، مُعِينِ الْمَظْلُومِينَ بِيَدِهِ وَلسَانِهِ السَّيِّدِ الْعَجَلِيلِ النَّبِيلِ السَّيِّدِ
 إِسْمَاعِيلِ عَمَّرَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَحَشْرَهُ مَعَ أَيْمَتِهِ. تُوْفِي فِي شَهْرِ رَجَبِ سَنَةِ ١١٤٠ ق.

دور سنگ نوشته شده:

سید اسماعیل آن بحر علوم
 داشت چون شوق لقای حور عین
 سال تاریخش چو کردم جستجو
 عقل گفتم: رونق ایمان برفت
 همچو نور از چشم مشتاقان برفت
 یک قدم تا روضه رضوان برفت

[128b]ق ۱۱۴۰

[فهرست کتب]^۱

معارج الاصول محقق حلی
 جواهر السنیة فی احادیث القدسیة^۲
 تفسیر سوره یوسف غزالی^۲
 تذکرة الغافلین
 شرح شافیه ابی فراس
 مطول
 لهوف سید طاووس
 جواهر القرآن غزالی
 توحید صدوق
 تفسیر جوامع الجامع صاحب مجمع البیان

۱. این فهرست، احتمالاً نام کتاب‌های کتابخانه شخصی فاطمی قمی است.

۲. متن: جواهر الفقه فی حدیث قدسیه.

تفسیر صافی

تفسیر علی بن ابراهیم قمی

صحیفه سجّادیه

امالی صدوق

۳ و ۴ بحار

۹ بحار

تحقیق الدلائل، حاجی مآعلی کنی

حاشیه میر بر شمسیه، خطّی

ترکیب خالد

صحیفه رابعه سجّادیه

منهاج الهدایه، خطّی دو جلد

مجموعه افادات شهید ثانی

معین الوارثین در میراث،^۱ آقا احمد کربلایی

نجات العباد

قضاء عروة الوثقی، آقا سیّد محمد کاظم

ازاحة الشکوک آشتیانی

فوائد السنینه کلّ شیء

ارشاد علامه، خطّی

رساله میرزای شیرازی

رساله شیخ انصاری

عواید الايام نراقی

نور الانوار تبریزی

ضوابط الرضاع میرداماد

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. نام این کتاب: معین الوارثین فی المیراث، اثر احمد الموسوی الکرلایی الشهیر بالیهیانی است.

الانتصار سید مرتضی [129a]

تعلیقہ بر مکاسب بیع سید ابو القاسم اشکوری

شرح فوائد صمدیہ

تعلیقات بر منهج المقال

قواعد الاحکام

ناسخ التواریخ خلفا

مختلف الشیعہ

ریاض المسائل

برهان الفقہ

مدارک الاحکام

مقایس الانوار

معتبر محقق

تعا...^۱

سراج الامور

۲...

فصول الفرویة فی اصول الفقہیة

سؤال و جواب اشرفی

متاجر

تحریر علامہ

اثبات الوصیہ مسعودی

شرح گلشن راز شبستری

شرح دروس آقا حسین خوانساری

تذکرہ خواص الائمه [129b]^۳

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. ناخوانا.

۲. ناخوانا.

۳. صفحہ 130a سفید است.

[سفر به اهواز، خرمشهر و آبادان]

روز پنج‌شنبه شانزدهم اسفند ۱۳۱۸ش مطابق بیست و هفتم محرم سنه ۱۳۵۹ق وقت غروب، با عده‌ای به طرف ایستگاه راه آهن حرکت کردیم و ساعت هشت و چهل و دو دقیقه بعد از ظهر، ترن اهواز حرکت کرد.

همراهان، خانم و همشیره ایشان خانم دکتر بودند. با عده‌ای که بدرقه آمده بودند وداع کرده و سوار ترن شدیم. شب جمعه و روز جمعه و شب شنبه در راه بودیم. روز جمعه به واسطه خرابی قسمتی از راه که به واسطه سیل، خراب شده بود و نباید با ترن دیگری که از اهواز می‌آمد برویم، معطل شدیم و به این جهت، شب به اهواز نرسیده، صبح شنبه هجدهم اسفند وارد اهواز شدیم و در مهمانخانه کارون منزل کردیم. راه اتومبیل رو از اهواز به خرمشهر، به واسطه بارندگی، خراب شد و رفتن از آن راه ممکن نبود. باید با کشتی از رود کارون^۱ رفت. کشتی خوب نبود، مگر اینکه در کشتی کمپانی نفت به طور خصوصی سوار شویم.

تا روز پنج‌شنبه بیست و سوم اسفند ۱۳۱۸ش، مطابق چهارم صفر سنه ۱۳۵۹ق منتظر کشتی کمپانی شدیم و در همان مهمانخانه منزل داشتیم. صفی‌نیا - مدعی العموم استان اهواز^۲ - در کشتی کمپانی، اتاق درجه اول تهیه [کرد] و ساعت نه صبح به کشتی سوار شدیم. ساعت هشت و نیم بعد از ظهر، وارد خرمشهر شدیم. آن شب خرمشهر، دو طرف رود کارون به واسطه تولد اعلی حضرت، چراغان بود و کشتی [سواری] در رود، صفا داشت.

ساعت سه بعد از ظهر روز جمعه بیست و چهارم اسفند از خرمشهر با اتومبیل حرکت کردیم. قبل از ظهر روز جمعه به آبادان رفته، یاور علی محمد فاطمی در مریضخانه کمپانی نفت بود، عیادت کردم به همراهی حاج محمدحسین یزدی که در خرمشهر بود. و بعد از ظهر، ایشان و حاج عبدالوهاب دورقی که از طرف حاجی محمدرضا قمی به او نوشته شده بود، تا گمرک ایران، ما را بدرقه کردند. [130b]

یاور فاطمی، رئیس شهربانی آبادان بود. ایشان و سیدحسین خان خلیل‌پور - رئیس شهربانی خرمشهر - خیلی محبت کردند.

۲. اهواز مرکز استان خوزستان است و استان نیست.

۱. متن: کارن.

[سفر به عتبات]

نزدیک غروب جمعه وارد عشار بصره شدیم و شب شنبه را آنجا بودیم و در مهمانخانه منزل کردیم، مسمی به المنزل الرشید.

روز شنبه بیست و پنجم اسفند، ساعت هفت بعد از ظهر، در راه آهن نشسته و شب یکشنبه در راه بودیم.

روز یکشنبه بیست و ششم دو ساعت بعد از ظهر وارد کربلا شده، در خانه سید محمد علی خادم منزل کردیم تا روز سه شنبه کربلا بودیم.

روز سه شنبه بیست و هشتم اسفند (نهم صفر ۱۳۵۹ق) از کربلا به نجف رفتیم و در خانه سید ناصر منزل کردیم. موقع تحویل [سال] در صحن نجف و روز پنجشنبه اول فروردین مسجد کوفه، شب قبل هم مسجد سهله رفته بودیم و تا روز چهارشنبه هفتم فروردین ۱۳۱۹ش نجف بودیم.

روز چهارشنبه دو ساعت به ظهر از نجف حرکت و قبل از ظهر وارد کربلا شدیم و تا روز چهارشنبه بیست و یکم فروردین (اول ربیع الاول ۱۳۵۹ق) کربلا بودیم. روز چهارشنبه کاظمین رفتیم.

روز چهارشنبه بیست و هشتم اسفند از کاظمین به طرف سامرا حرکت و امامزاده سید محمد را زیارت کردیم و تا روز شنبه سی و یکم فروردین سامرا بودیم و روز شنبه قبل از ظهر از سامرا به طرف کاظمین حرکت کردیم.

روز دوشنبه دوم اردیبهشت از کاظمین به کربلا رفته و روز چهارشنبه ۱۳۱۹/۲/۴ش از کربلا حرکت کرده، به نجف رفتیم و وارد منزل آقا سید حسین تنکابنی شدیم و عید مولود حضرت رسول، در نجف بودیم.

روز یکشنبه هشتم اردیبهشت (هجدهم ربیع الاول) از نجف به کربلا رفته و روز چهارشنبه ۱۳۱۹/۲/۱۱ش رفتیم کاظمین و روز سه شنبه ۱۳۱۹/۲/۱۷ش [131a] عصر از کاظمین حرکت کرده، شب را در خانقین مانده، صبح از خانقین حرکت، ظهر در خسروی مانده، شب وارد کرمانشاه شدیم.

روز پنج‌شنبه نوزدهم از کرمانشاه حرکت و شب قزوین ماندیم.
روز جمعه بیستم اردیبهشت ۱۳۱۹ش (اول ربیع‌الثانی ۱۳۵۹ق) وارد تهران و منزل
شدیم. [131b]

هُوَ الْبَاقِي

هَذَا مَرْقَدُ الْمَرْحُومِ الْمَيُزُورِ السَّيِّدِ أَبُو الْقَاسِمِ وَلَدِ مَوْلَى الْمَلَاذِ آقَا سَيِّدِ مُحَمَّدِ الْقُمِّي
الْفَاطِمِي

ز مرگ فاطمی در برج آذر	به جسم و جان ما افتاده آذر
ولی اوصاف نیکش بی حد و مر	جوانی فرد در آداب و اخلاق
ربودی گوی، را قیرانش سراسر	به گاه امتحان فضل و دانش
هم از فضل خدا با او در آخر	خرد پرسید از سال وفاتش
به نزد فاطمه بانوی محشر [132a]	بگفتم فاطمی آن با دل شاد

در وسط قبرستان قم که جنبِ صحنِ حضرت معصومه است محوطه‌ای است معروف به شیخان. این اوقات، آن قبرستان محو شده و در وسط با فاصله از صحن و عمارات اطراف، باغچه درست کرده‌اند که آن را باغِ مَلّی گویند. در وسط آن باغ، محوطه شیخان را باقی گذاشته‌اند. در این محوطه چند اتاق دارای گنبد کاشی است متعلق به علما و محدثین معروف. از طرف غرب که وارد شیخان شوند، در طرف جنوب مقبره مرحوم میرزا ابوالقاسم جیلانی قمی - صاحب قوانین - است و در طرف شمال آن به فاصله کمی، مقبره زکریا بن آدم، در بقعه زکریا بن آدم، قبوری که ذکر می‌شود موجود است؛ به ترتیب ذیل از جنوب به شمال:

۱. قبر زکریا بن آدم.
۲. قبر مرحوم حاجی سید جواد - عموی من -.
۳. قبر آخوند ملا محمد طاهر.
۴. قبر حاجی میرزا علی رضا - جد من -.
۵. قبر آقا سید اسماعیل.
۶. قبر میرزا ابوطالب.

در روی قبر زکریا بن آدم نوشته شده است:

هَذَا مَرْقَدُ الشَّيْخِ النَّبِيِّ الْبَقِيَّةِ الْجَلِيلِ النَّبِيلِ الدِّينِ الْمُؤْمِنِ عَلَى الدُّنْيَا وَ الدِّينِ الزُّكْرِيَّانِ

آدمَ ابنَ عبدِاللهِ ابنِ سعدِ الأشعريِّ القميِّ رضيَ اللهُ عنهُ وَ أرضاهُ وَ في الجَنَّةِ علانيه وَ مثواه وَ هُوَ مِنْ أَجَلَّةِ أَصْحَابِ الصَّادِقِ وَ الرِّضَا وَ الْجَوَادِ - صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - فِي

١١٣ق. [132b]

تبرستان
www.tabarestan.info

نمایه‌ها

آیات و احادیث

نام‌ها

جای‌ها

کتاب‌ها

مناصب و پیشه‌ها

سازمان‌ها و نهادها

احزاب و گروه‌ها

تبرستان
www.tabarestan.info

آیات و احادیث

- اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا... (نور، ۳۵/۲۵)، ۱۵۵
- أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ (انعام، ۱۲۲/۶)، ۱۶۰
- بَابُ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (حديد، ۱۳/۵۷)، ۱۳۴
- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَ... (آل عمران، ۱۸/۳)، ۱۵۶
- فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى (نازعات، ۳۴/۷۹)، ۱۵۶
- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (اخلاص، ۱/۱۱۲)، ۲۸
- كَمَا تَنَامُونَ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَسْتَيْقِظُونَ تُبْعَثُونَ، ۱۵۶
- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء، ۸۷/۲۱)، ۱۵۵
- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء، ۸۷/۲۱)، ۱۵۸
- وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ... (بقره، ۴۲/۲)، ۱۵۸
- وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (اسراء، ۸۲/۱۷)، ۴۱
- هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ... (حشر، ۲۴-۲۲/۵۹)، ۱۶۳

نام‌ها

تبرستان

آقا حسین، ۱۱۱، ۱۱۱، ۱۳۷	آجودان باشی، ۵۸
آقا حسین خوانساری، ۱۷۵	آخوند ملا غلامحسین یزدی، ۶
آقاخان نوری، ۱۳۱	آخوند ملا محمدتقی، ۶
آقاخوند ملامحسن فیض، ۳	آخوند ملا محمدطاهر، ۱۷۲، ۱۷۹
آقاخوند ملامحمد آملی، ۵۰	آدم، ۱۶۵
آقاخوند ملامحمدتقی کهکی مزدقانی، ۵	آسیداحمد، ۵
آقاخوند ملا محمدکاظم، ۶۱	آسیدمحمدتقی، ۵
آقا سیدابوالحسن، ۸۳	آشتیانی، ۵۵، ۱۷۴
آقا سیدابوالحسن اصفهانی، ۷۹	آشتیانی، آقامیرزا مصطفی، ۳۶، ۵۵، ۵۸
آقا سیداسدالله زنوزی، ۴۴	آشتیانی، حاج میرزا محمدحسن، بیست
آقا سیداسماعیل، ۳، ۱۷۲، ۱۷۹	آشتیانی، حاجی میرزا حسن، نوزده، ۷
آقا سیداسماعیل صدر، ۷۵	۸، ۹، ۱۲، ۱۳
آقا سیدجمال الدین، ۳۵	آشتیانی، حاجی میرزا هاشم، ۸۳
آقا سیدجمال واعظ، ۳۵	آشتیانی، شیخ مرتضی، ۷۲
آقا سیدحاجی آقا، ۵۴	آشتیانی، میرزا محمدحسین، نوزده
آقا سیدحبیب الله، ۱۰۵	آصف الدوله، ۵۱
آقا سیدحسن، ۵	آقا ابراهیم قمی، ۱۴۶
آقا سیدحسن اجاق، ۱۳۷	آقا ابو عبدالله زنجانی، ۱۵۴
آقا سیدحسین، ۱۳۶	آقا جعفر، ۱۴۵
	آقا جمال، ۳۵

- آقا سید حسین تنکابنی، ۱۷۷
 آقا سید حسین شمس العرفا، ۳۳
 آقا سید حسین همدانی، ۹۶
 آقا سید ضیاء الدین، ۷۷
 آقا سید عبدالکریم، ۹
 آقا سید عبدالکریم لواسانی، ۱۱۰
 آقا سید عبدالله، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰،
 ۴۷، ۵۳، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۷۳
 آقا سید عبدالله بهبهانی، ۴۰
 آقا سید عبدالله قمی، ۵۰
 آقا سید علی، ۵
 آقا سید علی اکبر، ۱۱، ۳۵
 آقا سید عیسی، ۳۵
 آقا سید محمد، ۸، ۱۵، ۵۳، ۵۸
 آقا سید محمد (پسر حاجی
 سید علی نقی)، ۱۵
 آقا سید محمد تقی، چهارده، ۵
 آقا سید محمد رضا افجه‌ای، ۱۰۵
 آقا سید محمد رضا شیرازی، ۴۲
 آقا سید محمد رضا مساوات، ۹۳
 آقا سید محمد طباطبایی، ۳۶، ۳۹، ۷۶
 آقا سید محمد فاطمی قمی، بیست و
 پنج، ۱۰۱
 آقا سید محمد کاظم، ۱۷۴
 آقا سید محمد کاظم یزدی، ۷۳
 آقا سید محمد یزدی، ۱۰۵
 آقا سید هادی، ۹۶
 آقا شفیع، ۱۴۵
- آقا شیخ ابوالحسن، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵
 آقا شیخ جلال، ۶۲
 آقا شیخ حسن بهاری، ۱۵۴
 آقا شیخ حسین یزدی، ۷۷
 آقا شیخ رضا وکیل، ۱۴۰
 آقا شیخ عبدالکریم، ۸۳
 آقا شیخ علی بابا، بیست و هفت
 آقا شیخ محمد حسن، ۹
 آقا شیخ محمد حسین، ۱۱۰
 آقا شیخ محمد صادق، ۹
 آقا شیخ محمد علی تهرانی، ۱۳، ۳۵
 آقا شیخ هادی، ۱۱۱
 آقا محمد حسین کاشانی، ۱۱۰
 آقا محمد خان، ۳۸
 آقا محمد علی، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶،
 ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۸
 آقا میرزا ابراهیم، ۳۵
 آقا میرزا ابراهیم قمی، ۴۲
 آقا میرزا ابوالحسن، ۱۱۰
 آقا میرزا ابوالحسن مسجدحوضی، ۱۰۹
 آقا میرزا احمد خان، ۷۸، ۱۰۵
 آقا میرزا حسن کرمانشاهی، ۹، ۱۲
 آقا میرزا زین العابدین قمی ذوالمجدین،
 ۱۰۹، ۱۱۰
 آقا میرزا سید احمد، ۱۰۹
 آقا میرزا سید علی شیرازی، ۴۲
 آقا میرزا سید علی قمی، ۱۶۸
 آقا میرزا سید محمد، ۹۵، ۱۴۲

- آقا میرزا سید محمد بهبهانی، ۷۲
- آقا میرزا سید محمد تقی، ۲۸
- آقا میرزا سید محمد قمی، هجده، بیست و سه، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۴۱، ۱۶۵
- آقا میرزا طاهر، ۶۲
- آقا میرزا طاهر تنکابنی، ۴۱
- آقا میرزا علی، ۱۶۸، ۳۵
- آقا میرزا علی رضا، ۱۷۲
- آقا میرزا علی قمی، ۴۲، ۶۶
- آقا میرزا عیسی خان علی آبادی، ۱۰۴
- آقا میرزا محمد تقی شیرازی، ۷۶، ۷۹
- آقا میرزا محمد تقی قمی، ۸
- آقا میرزا محمد لواسانی، ۱۰۱
- آقا میرزا مرتضی قمی، ۱۱۰
- آقا میرزا مصطفی آشتیانی، ۳۶، ۵۵
- آقا میرزا هاشم، ۹
- آقا میرزا هاشم رشتی، ۹
- آقا میرزا هاشم مدرّس گیلانی، ۱۲
- آقا میرزا سید محمد قمی، بیست و پنج
- آقا وجیه سپهسالار، ۳، ۳۹
- آقا وجیه (وجیه الله میرزا) سپهسالار، ۱۳
- آقایحیی، ۱۴۶
- آملی، ملا محمد، ۵۰
- آمیرزا سید محمد قمی، بیست و هشت
- آمیرزا محمد رضا ایروانی، بیست و هشت
- آهی، ۱۵۳
- آیت الله حائری، چهل و یک
- ابا تراب، ۱۵۷
- اباذری، علی رضا، چهل و پنج
- ابالحسن، ۱۵۷
- ابراهیم (ع)، ۱۱۲، ۱۳۵
- ابن سعود، ۱۲۶
- ابوالصّادیم حسین بن علی بن آدم اشعری، ۶
- ابوالفتح زاده، ۷۸
- ابوالفضل بغدادی، ۱۶۷
- ابوالقاسم، چهارده، ۱۰۸
- ابوالقاسم معمار، ۱۴۲
- ابوالمّله، ۴۴
- ابوبکر، ۱۲۰
- ابوتراب مولوی (منتخب الدوله)، ۱۵۳
- ابوسفیان، ۱۲۰
- ابوطالب، ۱۲۶
- ابوعلی سینا، ۱۱۰
- ابوعلی کاتب، ۱۶۷
- ابوعمران مغربی، ۱۶۷
- ابومدین مغربی، ۱۶۷
- ابومسعود اندلسی، ۱۶۷
- اتابک، ۴۷
- اتابک اعظم، ۱۲
- اجاق، سیدحسن، ۱۳۷
- احتشام السلطنه، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۵۲
- احمد، ۱۵۰
- احمد الموسوی الکربلانی الشهیر

- اعتماد روضه خوان، ۴۰
- احمد (پیامبر)، ۱۴۷
- احمد شاه، بیست و سه، سی و یک، ۵۶، ۶۸، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۴
- امام جعفر صادق (ع)، ۱۱۹، ۱۷۱
- امام جمعه، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۷، ۳۸، ۴۰
- امام جمعه خوئی، ۵۳، ۶۱
- امام حسن (ع)، ۱۳۳
- امام حسن عسکری (ع)، ۱۱۴، ۱۵۹
- امام حسن مجتبی (ع)، ۱۱۹، ۱۷۱
- امام حسین (ع)، ۱۰۷، ۱۳۳، ۱۵۹
- امامزاده زید، ۱۰۷
- امامزاده سید محمد، ۱۱۲، ۱۷۷
- امام زمان (عج)، ۷، ۱۱۴، ۱۶۰، ۱۶۶
- امام زین العابدین (ع)، ۱۱۹
- امام صادق (ع)، ۱۵۹
- امام عصر (عج)، ۱۵۷
- امام علی النقی (ع)، ۱۵۹
- امام محمد باقر (ع)، ۱۱۹، ۱۵۹
- امام محمد تقی (ع)، ۱۵۹
- امام موسی کاظم (ع)، ۱۱۳، ۱۵۹
- امامی، سید احمد، ۷۲
- أمّ حبیبه (دختر ابوسفیان)، ۱۲۰
- امراللهی، ۱۳۲
- أمّ سلمه، ۱۲۰
- ام کلثوم، ۱۲۰
- امیراعلم، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱
- امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۷۱
- امیر امجد، ۱۵۴
- امیر حشمت، ۶۹
- احمد غزالی طوسی، ۱۶۷
- احمد فتحی زغلول پاشا، سی و نه
- احمد کربلایی، ۱۷۴
- احیاء السلطنه، ۸۳
- احیاء الملک، ۳۹
- اخوت، ۱۵۳
- ادیب السلطنه، ۸۴
- ادیب المجاهدین، ۴۲
- ارشد الدوله، ۶۴
- ارشیدوک (ولیعهد اتریش)، ۶۶
- ارفع الدوله، ۱۲
- اسپا کوفسکی، ۱۴۰، ۱۴۱
- استاد ابوالقاسم معمارباشی قم، ۱۵۰
- استاد محمد تقی، ۱۴۲
- استرآبادی، سید حسین، ۱۶۷
- اسحاق (ع)، ۱۳۵
- اسماعیل بن جعفر الصادق، ۱۲۰
- اسماعیل بن محمد صادق المدرّس حسینی الهمدانی، ۳
- اسمیت، آرمیتاز، ۷۵
- اصفهان، حسین علیشاه، ۱۶۷
- اصفهان، سید ابوالحسن، ۶۱، ۷۹
- اصفهان، میرزا آقا، ۴۰
- اصفهان، نورعلیشاه اصفهان، ۱۶۷

- امیرخان سردار، ۳۹
 امیر مؤمنان (ع)، ۱۲۰
 امین الدوله، ۷۳، ۱۱
 امین السلطان، ۳۹، ۱۴، ۱۲
 امین الضرب، ۷
 اندلسی، ابومسعود، ۱۶۷
 انسیه، ۶۷، ۷۶، ۱۰۸
 انسیه خانم، ۱۰۸
 انوشیروان، ۱۵۰
 اویسی، ۱۴۱
 ایران خانم، سی و دو، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶
 ایروانی (غروی)، میرزا محمدرضا، بیست و هشت، بیست و نه، سی و هشت
 ایلیا، ۱۵۷
 ایمری، ۸۴
 باب، ۱۳۲
 باقرخان، ۵۴
 بدایع نگار، ۴۶
 بُراق، ۱۳۳
 برجیس خانم، ۴۶
 بروجردی، محمد عبده، ۷۲
 بغدادی، ابوالفضل، ۱۶۷
 بوشهری، حاجی معین، ۷۴
 بهار، ۱۴۸
 بهاری، شیخ حسن، ۱۵۴
 بهاء، ۱۳۱، ۱۳۲
 بهاء الدین محمد عاملی، ۳
 بهبانی، سید عبدالله، ۷، ۳۶، ۴۰، ۵۳، ۵۹
 بهبانی، محمداقبر، ۴
 بهبانی، میرزا سید محمد، ۷۲
 بی بی زبیده، ۱۶۸
 بیگم جان خانم، ۵، ۹۷
 پرنس دادیان، ۶۲
 پرنی، آدلف، ۶۲
 پهلوی (رضاشاه)، ۱۰۳، ۱۴۲، ۱۴۷
 ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
 پیامبر (ص)، ۱۱۴، ۱۵۰
 پیرنیا، حسن، سی و هفت، چهل و سه
 تاج السلطنه، ۱۲
 تاجر قمی، حاجی محمدرضا، ۱۰۹
 ۱۱۰
 تبریزی، ۱۷۴
 تبریزی، میرزا قاسم خان، ۴۸
 تدین، ۸۳، ۸۷
 تربیت، میرزا علی محمدخان، ۶۰
 تربیت، میرزا محمد علی خان، ۶۰
 تزار، ۷۰
 تفرشی حسینی، سید احمد، ۵۹
 تقوی (سادات اخوی)، حاج
 سید نصرالله، بیست و هشت، بیست و نه، سی و هشت، ۴۲، ۷۲، ۱۰۵
 ۱۴۷
 تقی، ۹۷

- تقی زاده، سید حسن، ۴۴، ۶۰
 تنکابنی، سید حسین، ۱۷۷
 تنکابنی، میرزا طاهر، ۴۱
 توگلی، حاجی عباس، ۱۴۵
 تهرانی کاتوزیان، شیخ محمد علی، سی و نه، ۱۳، ۳۵، ۴۲، ۵۴
 جبرئیل، ۱۲۱
 جعفریان، رسول، چهل و پنج
 جعفری لنگرودی، محمد جعفر، سی و سه، سی و پنج
 جم، ۱۷، ۱۴۸
 جم، محمود، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
 جنید بغدادی، ۱۶۷
 جواد (ع)، ۱۸۰
 جویریہ (فرزند حارث)، ۱۲۰
 جیلانی قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۷۹
 حائری، ۱۵۳
 حائری یزدی، سید علی، ۶۱
 حاج آقا حسین، ۱۴۶، ۱۵۳
 حاج آقا نورالدین، ۵۱
 حاج سید ابراهیم، ۱۲۴
 حاج سید جلال تاجر، ۱۰۹
 حاج سید جواد، ۵
 حاج سید جواد حسینی طاهری، ۱۷۲
 حاج سید رضا فیروز آبادی، ۱۳۹
 حاج سید علی آقا، ۵۱
 حاج سید علی فهیم التجار، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱
 حاج سید محمد قمی، ۱۴۹
 حاج سید محمود، ۷۳
 حاج سید نصرالله، بیست و هشت، بیست و نه، ۴۲، ۷۲، ۱۰۵، ۱۴۷
 حاج سید نصرالله تقوی (سادات اخوی)، سی و هشت
 حاج شیخ اسماعیل، ۷۲
 حاج شیخ زین العابدین مازندرانی، ۶۲
 حاج شیخ عبدالکریم، چهل و یک، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 حاج شیخ عبدالله مازندرانی، ۶۶
 حاج شیخ علی بابا، بیست و نه
 حاج شیخ فضل الله، ۳۸
 حاج شیخ محسن، ۱۴۶
 حاج شیخ محمد حسین یزدی، ۵۴
 حاج شیخ مرتضی، ۳۸
 حاج شیخ مرتضی آشتیانی، بیست، ۱۴۶
 حاج عبدالوهاب دورقی، ۱۷۶
 حاج عیسی خان، ۱۴۰
 حاج غلامحسین خان وثیقی، ۱۰۶
 حاج فهیم، ۱۴۳
 حاج محمد اسماعیل، ۱۰۹
 حاج محمد حسین یزدی، ۱۷۶
 حاج مخبر السلطنه، ۷۶
 حاج ملا علی کنی، ۱۰
 حاج میرزا ابراهیم آقا، ۵۳
 حاج میرزا ابوالقاسم، ۳۸

- حاج میرزا احمد مراغه‌ای، ۱۵۴
 حاج میرزا عبدالحسین، ۱۵
 حاج میرزا محمد (ارباب)، ۶
 حاج میرزا محمد حسن آشتیانی، بیست
 حاج میرزا محمدرضا ایروانی (غروی)،
 سی و هشت
 حاج میرزا محمدرضا کرمانی، ۳۸
 حاج میرزا مهدی، ۱۳۸
 حاج میر سید محمد، سی و هفت
 حاج نائب‌الصدر، ۴۲
 حاجی آقا حسین قمی، ۱۱۶
 حاجی آقا محمد، ۷۳
 حاجی امام جمعه خوئی، ۵۳، ۶۱
 حاجی حسون، ۱۱۸
 حاجی حمدان، ۱۲۸
 حاجی خضر، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
 حاجی راضی، ۱۱۸
 حاجی سید ابراهیم، ۱۱۶، ۱۱۸
 حاجی سید جواد، ۳، ۴، ۵، ۱۷۲، ۱۷۹
 حاجی سید حسین، ۱۱۰، ۱۳۷
 حاجی سید حسین لاجوردی، ۱۰۹
 حاجی سید رضی، ۵
 حاجی سید علی آقای یزدی، ۵۰
 حاجی سید علی نقی، ۱۵
 حاجی سید محمد فاطمی، ۱۴۶
 حاجی سید محمود، ۷۳
 حاجی سید نصرالله سادات اخوی، ۴۱
 حاجی شیخ علی نوری، ۹، ۵۴
- حاجی شیخ فضل‌الله، ۱۱، ۳۵، ۴۱، ۴۷،
 ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۵۸
 حاجی شیخ محمد واعظ، ۳۸، ۴۰
 حاجی شیخ مرتضی، ۱۴، ۵۴، ۵۵
 حاجی شیخ مرتضی آشتیانی، ۷۲
 حاجی عباس توکلی، ۱۴۵
 حاجی علی آقا، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۶
 حاجی علی آقا شیرازی، ۱۱۵
 حاجی غلامحسین خان وثیقی، ۱۰۵
 حاجی فهیم، ۱۴۲
 حاجی محمد اسماعیل قزوینی، ۱۰۹
 حاجی محمد جعفر کبوتر آهنگی، ۱۶۷
 حاجی محمد حسین، ۱۳۸
 حاجی محمدرضا، ۱۴۱
 حاجی محمدرضا تاجر قمی، ۱۰۹،
 ۱۱۰
 حاجی محمدرضا قمی، ۱۷۶
 حاجی محمد علی، ۱۳۶
 حاجی معین بوشهری، ۷۴
 حاجی ملا علی کنی، ۹، ۱۷۴
 حاجی ملا محمد علی رستم‌آبادی، ۵۰
 حاجی مهدی، ۱۱۴
 حاجی مهدی فرج‌زادی، ۱۰۹
 حاجی میرزا ابوالحسن موحد، ۱۱۰
 حاجی میرزا ابوالفضل، ۱۰
 حاجی میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه، ۳۵
 حاجی میرزا ابوالقاسم کلانتری، ۱۰
 حاجی میرزا حبیب‌الله مجدالاطبا، ۴۵

- حاجی میرزا حسن، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴
- حسن بن شیخ زین الدین عاملی، ۳
- حسن حمزه، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۶
- حاجی میرزا حسن آشتیانی، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳
- حسن خان زاهدی، ۱۴۵
- حسین، ۱۰۷
- حسین آقا، ۱۰۹
- حاجی میرزا حسن شیرازی، ۹
- حسین الحسنی النعمة اللّهی، ۱۵۶
- حاجی میرزا حسین نائینی، ۸۰
- حاجی میرزا زین العابدین، ۶۱
- حاجی میرزا سید حسین، ۵
- حاجی میرزا علی رضا، ۱۷۲، ۱۷۹
- حاجی میرزا محمد حسن شیرازی، ۶
- حاجی میرزا مرتضی، ۴۵، ۴۶، ۶۶
- حاجی میرزا مرتضی حکیم باشی، ۷۶
- حاجی میرزا مهدی خزانه، ۱۰۹
- حاجی میرزا هاشم، ۵
- حاجی میرزا هاشم آشتیانی، ۸۳
- حاجیه ایران خانم (هاجر خانم)، ۱۰۹
- حاجیه خانم، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۶
- حسین بن روح، ۱۱۴
- حسین بن علی رضا، ۳
- حسینعلی، ۱۳۱
- حسین علیشاہ اصفهانی، ۱۶۷
- حسینعلی نوری (بهاء الله)، ۱۳۱، ۱۳۲
- حسین لله، ۷۱
- حسینی، سید حسین، ۱۰۷
- حسینی طاهری، حاج سید جواد، ۱۷۲
- حضرت امیر (ع)، ۸۳، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۶۳
- حضرت حجت (عج)، ۱۴۴
- حضرت خیر الانام (ص)، ۶۱
- حضرت رسول (ص)، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۷۷
- حضرت رضا (ع)، ۱۶۷
- حضرت رقیه (س)، ۱۱۶
- حضرت زینب (س)، ۱۱۶
- حضرت سجّاد (ع)، ۱۴۶
- حضرت صدیقه (س)، ۱۲۰
- حضرت عبّاس، ۱۱۳
- حارث، ۱۲۰
- حافظ، ۲۳
- حجّت عصر (عج)، ۶۱
- حجة الله (عج)، ۱۵۵
- حجة المنتظر (عج)، ۱۷۱
- حذیفه، ۱۱۴
- حذیفه بن الیمان، ۱۱۴
- حرّ، ۱۱۱
- حسام السّلطنه، ۱۲
- حسن، ۱۵۹

- خوانساری، حسین، ۱۷۵
 خیابانی، محمد، ۷۶
 داور، علی اکبر، بیست و یک، بیست و
 پنج، سی و هشت، ۸۷، ۸۸، ۸۹
 ۱۰۳
 داوود (ع)، ۱۳۴، ۱۳۵
 دبستانی، ۸۱
 دبیر اعظم، ۸۳
 دخو (دهخدا)، ۴۱
 درگاهی، محمد، ۸۱
 دریاگشت، محمد رسول، ۷۹
 دکتر احیاء الملک، ۳۹
 دکتر امیراعلم، ۱۴۱، ۱۵۱
 دکتر حسن خان زاهدی، ۱۴۵
 دکتر سالاری، ۱۴۵
 دکتر شفاء الدوله، چهل
 دکتر صمدی، ۱۴۵
 دکتر علی رضاخان کاشانی، ۱۳۱
 دکتر عیسی رفیع، ۱۰۸
 دکتر فرهود، ۱۵۴
 دکتر محمدخان احیاء الملک، ۳۹
 دکتر مدرسی، ۱۴۵
 دکتر میلیسپو، ۷۹، ۸۷، ۸۹
 دکنی، شیخ محمود، ۱۶۷
 دورقی، حاج عبدالوهاب، ۱۷۶
 دوکاستری، هانری، سی و نه
 دولت آبادی، ناصر، بیست، سی و سه،
 سی و پنج، ۱۰۴
 حضرت عبدالعظیم، ۱۳۹
 حضرت فاطمه معصومه (س)، چهل و
 یک، ۱۴۸
 حضرت کلثوم (س)، ۱۱۶
 حضرت مجتبی (ع)، ۱۴۵
 حضرت مریم (س)، ۱۳۴
 حضرت معصومه، چهل، ۱۴۰، ۱۴۹
 ۱۵۱، ۱۷۹
 حضرت موسی، ۱۳۳
 حفصه ۱۲۰
 حکمت، علی اصغر، ۱۴۳
 حکیم السلطنه، ۱۰۸
 حکیم مهدی یهودی، چهل
 حمزه، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۳
 حنین، ۱۴۵
 حیدر، ۱۵۱
 حیدرخان (چراغ برق/عمواغلی)، ۵۹،
 ۶۰
 حیرت، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۵
 حئی بن اخطب، ۱۲۰
 خدایارخان، ۸۱
 خدیجه کبری (س)، ۱۲۰، ۱۲۶
 خزانہ، حاجی میرزا مهدی، ۱۰۹
 خزیمہ، ۱۲۰
 خسرو، ۱۵۰
 خسروخان مقتدر نظام، ۵۲
 خلیل، ۱۵۱، ۱۶۰
 خلیل پور، سید حسن خان، ۱۷۶

- دیکسن، ۷۵
ذکاء الملک فروغی، سی و نه، ۶۷، ۷۲، ۸۱
ذی الکفل، ۱۱۲
ربابه خانم، ۱۰۹
رحیم خان، ۴۷، ۵۸
رحیم خان چلییانلو، ۴۷
رستم آبادی، حاجی ملا محمد علی، ۵۰
رسول خدا (ص)، ۱۲۰، ۱۶۰
رشتی، میرزا هاشم، ۹
رشدیّه، میرزا حسن، ۴۰
رشید السلطان، ۷۱
رضاخان، هفده، سی و سه، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۱۰۱
رضاشاه، بیست و یک، بیست و چهار، سی و دو، ۸، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۱۰۱، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰
رضا (علی بن موسی الرضا (ع))، ۱۵۹، ۱۸۰
رقیه، ۱۲۰
رکن الدوله، ۶۸
رکن الملک، ۱۴۵
رکن الممالک، ۶۲
رودباری، شیخ احمد بن محمد علی، ۱۶۷
روستایی، محسن، چهل و پنج
ریحانه (فرزند زبیر)، ۱۲۰
زاهدی، حسن خان، ۱۴۵
زبیر، ۱۲۰
زردشتی (زرتشتی)، فریدون، ۴۳، ۵۱، ۵۲
زرین کفش، ۱۴۵
زکریا، ۱۳۳
زکریا بن آدم، سی و نه، ۳، ۱۷۲، ۱۷۹
زنجانی، ابو عبد الله، ۱۵۴
زنجانی، شیخ یوسف، ۴۲
زنجانی، میرزا ابراهیم، ۹
زنوزی، سید اسد الله، ۴۴
زهرا (س)، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۰
زین العباد، ۱۵۹
زینب، ۱۲۰
زینب بنت جحش، ۱۲۰
زینب (فرزند خزیمه)، ۱۲۰
ژنرال دیکسن، ۷۵
سادات اخوی، حاجی سید نصر الله، ۴۱
ساره، ۱۳۵
ساقی کوثر، ۱۵۰
سالارالدوله، ۴۸، ۶۴
سالاری، ۱۴۵
سپه دار (سپهسالار)، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۶۹
سپهسالار، ۶۹
سپهسالار اعظم، ۷۷
ستارخان، ۵۴، ۶۰، ۶۱
سرتیپ محمد درگاهی، ۸۱
سردار اسعد، ۵۵، ۵۶
سردار افشار، ۱۵۴

- سردار افشار صارم‌الملک، ۱۵۴
 سردار انتصار، ۸۰
 سردار رفعت، ۸۳
 سردار سپه، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰
 سردار منصور، ۵۹، ۵۷
 سردار نصرت، ۴۷
 سرلشکر ضرغامی، ۸۱
 سرهنگ محمدخان درگاهی، ۸۱
 سرهنگ محمدخان قلعه‌بیگی، ۸۱
 سعدالحکماء، چهل
 سعدالدوله، ۵۱، ۴۷، ۴۴، ۳۹
 سعدی، ۱۴۹
 سلطان احمد میرزا عضدالدوله، ۱۳
 سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، ۱۳
 سلطان محمد پنجم، ۶۵
 سلمان، ۱۱۴
 سلیمان (ع)، ۱۳۴
 سلیمان میرزا، ۸۱
 سمعی، ۱۰۱
 سوده، ۱۲۰
 سهوی، ۳۱، ۳۰
 سید ابوالحسن، ۸۳
 سید ابوالحسن اصفهانی، ۶۱
 سید ابوالقاسم، ۱۷۹، ۱۰۸، ۵۹
 سید ابوالقاسم اشکوری، ۱۷۵
 سید اسماعیل، ۱۷۹، ۱۷۳، ۱۷۲، ۳
 سید الشهداء، ۱۵۷
 سیدالعلماء، ۴۲
 سیدتاج، ۱۱۲
 سید جلال‌الدین، ۵
 سید جلال‌الدین الحسینی (مؤید
 الاسلام)، ۳۴
 سید جلال خادم، ۱۱۱
 سید جمال‌الدین، ۳۵
 سید جمال واعظ، ۳۷، ۳۵
 سید حاجی آقا، ۵۴
 سید حبیب‌الله، ۱۰۵
 سید حسن، ۵
 سید حسن اجاق، ۱۱۱
 سید حسن پسر سید عمران، ۱۲۲
 سید حسن مدرّس قمشاهی، ۶۱
 سید حسین، ۱۳۶
 سید حسین فاطمی، سی و یک، سی و
 چهار، سی و هفت
 سید ضیاء‌الدین طباطبایی، ۷۸، ۷۷، ۷۴
 سید عبدالحمید، ۴۰
 سید عبدالرزاق خان، ۶۰
 سید عبدالکریم، ۹
 سید عبدالله، ۴۷، ۴۰، ۳۹، ۳۷، ۳۶، ۳۵
 ۷۳، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۳
 سید عبدالله بهمانی، ۶۰، ۵۹، ۵۳، ۷
 سید علی اکبر، ۳۵، ۱۱
 سید علی حائری یزدی، ۶۱
 سید علی محمد شیرازی، ۱۳۱
 سید عمران، ۱۲۲
 سید کمال، ۵۲

- سید ماجد بن هاشم صادقی بحرانی، ۳
 سید محسن صدر (صدرالاشراف)، سی و هشت
 سید محمد القمی الفاطمی، ۱۷۹
 سید محمد تقی فاطمی، چهارده، سی و یک
 سید محمد علی خادم، ۱۷۷
 سید محمد قمی، ۱۵۰
 سید محمد کاظم، ۱۷۴
 سید مرتضی، ۱۷۵
 سید مصطفی، ۱۱۹
 سید مصطفی عدل (منصور السلطنه)، سی و هشت
 سید مصطفی مَطَوِّف، ۱۲۲
 سید معصوم علی شاه دکنی، ۱۶۷
 سید مهدی خان فاطمی، بیست و پنج
 سید ناصر، ۱۷۷
 سید ناصر خادم، ۱۱۲، ۱۳۶
 سید ناصر کھانه، ۱۳۶
 سید نعمت الله کرمانی، ۱۶۷
 سید نورالدین شاه نعمت الله ولی کرمانی، ۱۶۷
 سید هادی، ۹۶
 سید هاشم، ۵۸
 سید هاشم وکیل، ۷۲
 سید خانم کاشیه، ۵
 شافعی، ۱۳۳
 شاهزاده شهاب الدوله، ۱۱۱
 شاه صفی، ۳
 شاه عباس دوم، ۳
 شاه علی رضا دکنی، ۱۶۷
 شاه کلال لکهنوی، ۱۶۷
 شاه لافتی، ۱۵۱
 شاه میر محمود دکنی، ۱۶۷
 شاه نعمت الله ولی، ۱۶۷
 شبستری، ۱۷۵
 شعاع السلطنه، ۶۴، ۶۵
 شعری خانم، ۴۶
 شفاء الدوله، چهل
 شمس، ۱۰۷
 شمس الدین دکنی، ۱۶۷
 شمس العرفا، سید حسین، ۳۳، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۶۷
 شوستر، ۶۵
 شوستر آمریکایی، ۶۲، ۶۵
 شوقی افندی، ۱۳۲، ۱۳۲
 شهاب الدوله (شاهزاده)، ۱۱۱
 شهریور، ۱۵۳
 شهید ثانی، ۱۷۴
 شهیدزاده، ۱۵۳
 شیخ ابوالبرکات، ۱۶۷
 شیخ ابوالحسن، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵
 شیخ ابوالفتح الشہید، ۱۶۷
 شیخ ابوالفضل، ۱۱۱، ۱۳۶
 شیخ ابوالقاسم علی جرجانی، ۱۶۷
 شیخ ابوالقاسم کلانتری، ۱۰

- شیخ فضل الله نوری، ۱۱، ۳۵، ۴۱، ۴۴،
 ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۵۸
 شیخ قربانعلی مجتهد، ۵۸
 شیخ کلینی، ۱۱۴
 شیخ کمال الدین کوفی، ۱۶۷
 شیخ محمد، ۶۲
 شیخ محمدحسن، ۹
 شیخ محمدحسین، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۳۷
 شیخ محمدحسین قمی، ۱۰۹
 شیخ محمد خیابانی، ۷۶
 شیخ محمد رضا قمی، ۷۳
 شیخ محمدصادق، ۹
 شیخ محمدطاهر، ۱۱
 شیخ محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، سی
 و نه، ۱۳، ۳۵، ۴۲، ۵۴
 شیخ محمد واعظ، ۳۸، ۴۰
 شیخ محمود دکنی، ۱۶۷
 شیخ محمود ورامینی، ۵۰
 شیخ مرتضی، ۱۴، ۵۴
 شیخ مرتضی آشتیانی، ۷۲
 شیخ میرزا، ۶
 شیخ هادی، ۱۱۱
 شیخین، ۱۲۱
 شیخ یوسف زنجانی، ۴۲
 شیرازی، حاجی میرزا حسن، ۹
 شیرازی، حاجی میرزا محمدحسن، ۶
 شیرازی، سیدعلی محمد، ۱۳۱
 شیرازی، سیدمحمد رضا، ۴۲
- شیخ ابوالقاسم گرگانی، ۱۶۷
 شیخ ابوبکر عبدالله نساج، ۱۶۷
 شیخ ابوعلی سینا، ۱۱۰
 شیخ احمد بن محمدعلی رودباری،
 ۱۶۷
 شیخ احمد غزالی طوسی، ۱۶۷
 شیخ اسماعیل، ۷۲
 شیخ انصاری، ۱۰، ۱۷۴
 شیخ بهایی، ۱۴۵
 شیخ بهاء الدین محمد عاملی، ۳
 شیخ جنید بغدادی، ۱۶۷
 شیخ حسن بن شیخ زین الدین عاملی، ۳
 شیخ حسین یزدی، ۷۷
 شیخ خزرعل، ۸۴
 شیخ خلانی، ۱۱۴
 شیخ رضا وکیل، ۱۴۰
 شیخ سری سقطی، ۱۶۷
 شیخ شمس الدین دکنی، ۱۶۷
 شیخ صالح بربری، ۱۶۷
 شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی، ۱۶۷
 شیخ عبدالکریم حائری یزدی، چهل و
 یک، ۸۳، ۱۵۱
 شیخ عبدالله بن عبدالله تجرمان اندلسی،
 سی و نه
 شیخ عبدالله مازندرانی، ۶۶
 شیخ عبدالله یافعی یمنی، ۱۶۷
 شیخ علی بابا، بیست و هفت، بیست و نه
 شیخ علی نوری، ۹، ۴۴، ۵۴

- طاهر، ۱۷۲
 طباطبائی (بهبانی)، سید منصور، چهل
 و پنج
 طباطبائی، ۵۳، ۴۳
 طباطبائی، رضا، ۹۶
 طباطبائی، سید محمد، ۳۶، ۳۹، ۵۳
 ۷۶
 طفلان مسلم، ۱۱۱
 ظفر السلطنه، ۵۱
 عاملی (شیخ الحرم)، ۱۴۶
 عایشه (دختر ابوبکر)، ۱۲۰، ۱۲۶
 عباس آقا، ۴۷
 عباس بن عبدالمطلب، ۱۱۹
 عباس (غصن اعظم)، ۱۳۲
 عباس مبارکیان، بیست و نه
 عبدالبهاء، ۱۳۱، ۱۳۲
 عبدالحسین خان ملک المورخین، ۱۵
 عبدالحسین فاطمی، سی و چهار
 عبدالحمید، ۸۱، ۶۵
 عبدالحمیدخان متین السلطنه، ۷۰
 عبدالقدوس کرمانشاهی، ۱۶۷
 عبدالکریم حائری، چهل و یک، ۱۵۱
 عبدالله بن عبدالله تجرمان اندلسی، سی
 و نه
 عبدالله جبیر، ۱۲۲
 عبدالله خان والی، ۷
 عبدالله یافعی یمنی، ۱۶۷
 عبدالمطلب، ۱۲۶
- شیرازی، میرزا جهانگیرخان، ۴۸
 شیرازی، میرزا سیدعلی، ۴۲
 شیرازی، میرزا محمدتقی، ۷۶، ۷۹
 شیوا، ۱۴۹
 صادق، ۱۸۰
 صالح بربری، ۱۶۷
 صدر، ۱۵۳
 صدراالاشراف، بیست و هشت، بیست و
 نه، ۶۲، ۶۶، ۸۱، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴
 صدرالدین محمد شیرازی، ۳
 صدر العلماء، ۵۵، ۹۶
 صدراالعلمای تهران، ۶۹
 صدراالعلمای قم، ۶
 صدر، سیداسماعیل، ۷۵
 صدر (صدراالاشراف)، سیدمحسن،
 سی و هشت
 صدوق، ۱۷۴
 صدیق الدوله، ۱۲
 صدیقه طاهره (س)، ۱۲۱
 صفوری خانم، ۵
 صفی نیا، ۱۷۶
 صفیه (دختر حئی بن اخطب)، ۱۲۰
 صمدی، ۱۴۵
 صمصام السلطنه، ۵۵، ۵۷، ۷۱
 صنیع الدوله، ۴۴، ۴۳، ۵۱، ۵۷
 صنیع حضرت، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۸
 ضرغام السلطنه، ۵۵
 ضرغام بروجنی، جمشید، سی و پنج

- عبدالملک مروان، ۱۳۳
عبدالوہاب الحسینی، ۱۴۶
عبدمناف، ۱۲۶
عبدہ، ۷۲
عثمان، ۱۲۰
عثمان بن سعید، ۱۱۴
عدل الملک، ۶۲، ۸۱
عربشاہی، میرزا جعفر، چہل
عزالممالک اردلان، ۸۱
عسگر گاریچی، ۳۸
عضدالملک، ۴۱، ۵۶، ۶۲
عکا، ۱۳۱
علا می، حسین، ۱۱۰
علاءالدولہ، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۱
علاءالسلطنہ، ۶۷، ۷۰
علی، ۱۴۹، ۱۵۹
علی آبادی، میرزا عیسیٰ خان، ۱۰۴
علی اکبر داور، بیست و یک، سی و
ہشت، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۰۳
علی بن ابراہیم قمی، ۱۷۴
علی بن ابی طالب (ع)، ۸۳
علی بن الحسین (ع)، ۱۷۱
علی بن محمد، ۱۱۴
علی بن محمد، ۱۷۱
علی بن موسیٰ الرضا (ع)، ۱۵۵، ۱۵۷،
۱۷۱
علی خان امین الدولہ، ۱۱
علی رضا بن محمد الحسینی الطاہری
- القمی، ۱۷۲
علی رضا بن میرکمال الدین محمد، ۳
علیرضای قاجار، ۹۴
علی (ع)، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۰
علی محمدخان تربیت، ۶۰
عمادالسلطنہ، ۸۶
عمادالکتاب، ۱۴۷، ۱۴۹
عماد سیفی، ۱۴۸
عمر، ۱۱۰
عمیدالسلطنہ، ۷۸
عیسیٰ، ۱۳۴
عیسیٰ خان، ۱۴۰
عیسیٰ رفیع، ۱۰۸
عیسیٰ (ع)، ۱۳۴، ۱۳۵
عین الدولہ، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۳۳، ۳۵، ۳۶
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۶۷، ۶۸، ۷۷
غزالی طوسی، احمد، ۱۶۷
فاطمہ (س)، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۷۹
فاطمہ معصومہ، ۱۵۰
فاطمی، سیدمہدی خان، بیست و پنج
فاطمی قمی، سیدمحمد، سیزده،
پانزده، ہفده، ہجده، نوزده، بیست،
بیست و یک، بیست و سہ، بیست و
پنج، بیست و ہفت، بیت و ہشت،
بیست و نہ، سی و یک، سی و دو،
سی و سہ، سی و پنج، سی و ہفت،
سی و ہشت، سی و نہ، چہل، چہل
و یک، چہل و دو، چہل و سہ، چہل

- و چهار، ۳، ۷، ۱۲، ۱۷، ۳۳، ۴۵، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۹
- فاطمی، یاور علی محمد، ۱۷۶
- فتحعلی افشار، ۱۵۴
- فتحعلی شاه قاجار، ۴، ۶، ۹، ۳۸، ۴۵
- فخرالدوله، ۱۱
- فرج‌زادی، حاجی مهدی، ۱۰۹
- فردوسی، ۱۴۶
- فرمانفرما، ۵۷، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۷
- فروغی، محمدعلی، هفده، هجده، بیست، بیست و یک، بیست و چهار، بیست و پنج، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۳
- فرهاد میرزا، ۱۲۱، ۱۲۲
- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، سی و پنج
- فروود، محمد، ۱۵۴
- فریدون زردشتی (زرتشتی)، ۴۳، ۵۱، ۵۲
- فریدونی، احمد، ۱۴۵
- فہیم التجار، حاج سیدعلی، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱
- فیروزآبادی، سیدرضا، ۱۳۹
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۳
- قائم مقام، ۵۱
- قاسم، ۱۱۲، ۱۱۳
- قاسم پسر حضرت عباس، ۱۱۳
- قاضی ارداقی، ۵۳
- قربانعلی مجتهد، ۵۸
- قزوینی، حاجی محمد اسماعیل، ۱۰۹
- قطر الندی خانم، ۴۶
- قمی، آقامیر سید محمد، بیست و پنج
- قمی، امیرزا سید محمد، بیست و هشت
- قمی، ابراهیم، ۴۶
- قمی، حاج سید محمد، ۱۴۹
- قمی، حاجی آقا حسین، ۱۱۶
- قمی، حاجی محمد رضا، ۱۷۶
- قمی (ذوالمجدین)، میرزا زین العابدین، ۱۰۹، ۱۱۰
- قمی، سید عبدالله، ۵۰
- قمی، شیخ محمد رضا، ۷۳
- قمی، محمد حسین، ۱۰۹
- قمی، میرزا ابراهیم، ۴۲
- قمی، میرزا ابوالقاسم، ۴
- قمی، میرزا سیدعلی، ۱۶۸
- قمی، میرزا سید محمد، هجده، بیست و چهار، بیست و سه، بیست و نه، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۴۱، ۱۶۵
- قمی، میرزا عباسقلی، ۱۳۲
- قمی، میرزا علی، ۴۲، ۶۶
- قمی، میرزا محمد تقی، ۸
- قمی، میرزا مرتضی، ۱۱۰
- قنبری، محمد، ۱۱۴

- قوام الدوله، ۷
 قوام السلطنه، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱
 كاتب، ابوعلی، ۱۶۷
 کاسا کوفسکی، ۱۰
 کاشانی، علی رضاخان، ۱۳۱
 کاشانی، محمدحسین، ۱۱۰
 کاشی، نایب حسین، ۶۹، ۷۴، ۷۵
 کامران میرزا (نایب السلطنه)، ۸، ۵۳
 کبوترآهنگی، حاجی محمدجعفر، ۱۶۷
 کربلایی، احمد، ۱۷۴
 کرمانشاهی، میرزا حسن، ۹، ۱۲
 کرمانی، میرزا محمدرضا، ۳۸
 کسروی، احمد، ۷، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۵۵
 کلانتری، حاجی میرزا ابوالقاسم، ۱۰
 کلنل کاسا کوفسکی، ۱۰
 کلنل محمدتقی خان، ۷۸، ۷۹
 کلیم، ۱۶۰
 کلینی، ۱۱۴
 کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۱۴
 کمال الدین کوفی، ۱۶۷
 کنی، حاجی ملاعلی، ۹، ۱۰، ۱۷۴
 کهی مزدقانی، ملا محمدتقی، ۵
 کیقباد، ۲۸
 گیلانی، میرزا ابوالقاسم، ۴
 لاجوردی، حاجی سیدحسین، ۱۰۹
 لسانی، ۱۵۳
 لطیفی، ۱۵۳
 لقمان الملک، ۱۰۸
 لکفر، ۶۵
 لنین، ۸۲
 لواسانی، سید عبدالکریم، ۱۱۰
 لواسانی، میرزا محمد، ۱۰۱
 ماریه قبطیه، ۱۲۰
 مازندرانی، حاج شیخ زین العابدین، ۶۲
 مازندرانی، عبدالله، ۶۶
 ماشاء الله خان، ۷۴، ۷۵
 مبارکیان، عباس، سنی و پنج
 متولی باشی، ۸۳، ۱۴۰
 متین الدوله، ۹۵
 متین السلطنه، ۷۰
 مجدالاسلام کرمانی، ۳۹
 مجد السلطان محمد صدر، ۶۲
 مجیر الدوله، ۱۵۴
 مجیر مولوی، ۱۵۴
 محتشم السلطنه، ۶۲، ۷۴، ۷۷
 محتشم السلطنه اسفندیاری، ۱۴۴
 محسن خان، ۱۱
 محسن خان معین الملک، ۱۱
 محسن صدر، صدرالاشراف، ۶۲
 محسنی، علی، چهل و پنج
 محقق (حلی)، ۱۷۵
 محمد، ۱۴۹، ۱۵۲
 محمد آقا فرهود، ۱۵۴
 محمدباقر بهبهانی، ۴
 محمد بن حسین، ۳

- ۸۷
 مدرّس گیلانی، میرزا هاشم، ۱۲
 مدرّسی، ۱۴۵
 مدیر الملک، ۸۱
 مراغه‌ای، میرزا احمد، ۱۵۴
 مرتضی خان (پسر مشار السلطنه)، ۱۱۱
 مرتضی علی (ع)، ۱۵۹
 مرتضی قلی خان نائینی، ۴۳
 مساوات، سید محمد رضا، ۵۸، ۹۳
 مستر شوستر آمریکایی، ۶۲، ۶۵
 مستر لکفر، ۶۵
 مستشار الدوله، ۷۴
 مستوفی، ۶۷، ۶۹، ۸۷
 مستوفی الممالک، بیست و یک، ۵۷
 ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۸۸، ۸۹
 مستوفی (عبدالله)، ۸۱
 مسجد حوضی، میرزا ابوالحسن، ۱۰۹
 مسعودی، ۱۷۵
 مسعودی (مدیر اطلاعات)، ۱۴۱
 مسیو نوز، ۳۶، ۳۸
 مشار السلطنه، ۵۷، ۱۱۱
 مشاور الملک، ۹۶
 مشاور الممالک، ۷۶
 مشهدی صادق، ۶۰
 مشیر الدوله، ۴۱، ۴۶، ۵۱، ۵۹، ۶۲
 ۶۷، ۷۶، ۸۱، ۸۲، ۹۳، ۹۵
 مشیر السلطنه، ۴۷
 مصطفی، ۱۰۶
- محمد بن عثمان، ۱۱۴
 محمد بن علی (ع)، ۱۷۱
 محمد بن مرتضی بن محمود، ۳
 محمد تقی خان مجد الملک، ۱۱
 محمد چاقو، ۸۱
 محمد حسن میرزا (ولیعهد)، ۸۴
 محمد خان احیاء الملک، ۳۹
 محمد خان قلعه بیگی، ۸۱
 محمد (ص)، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۱
 محمد عباس، ۱۲۳
 محمد عبده بروجردی، ۷۲
 محمد عربی (ص)، ۱۵۰
 محمد علی، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶،
 ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۸
 محمد علی ذکاء الملک، ۱۴۳
 محمد علی شاه، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳،
 ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۴، ۸۴
 محمد علی (غصن اکبر)، ۱۳۲
 محمد علی میرزا، ۴۰، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۶،
 ۶۴، ۸۴
 محمد (فاطمی)، ۱۴۷، ۱۷۰
 محمد ولی خان سپهسالار، ۶۲
 محمود او طراقچی، ۱۱۳
 محمود خان صمصام، ۱۴۹
 مخبر السلطنه، ۵۱، ۵۷، ۶۷، ۷۶، ۸۹
 مخبر الملک، ۵۲
 مدبر الدوله سمعی، ۱۱۳
 مدرّس، سید حسن، ۵۷، ۶۲، ۷۷، ۸۳

- مصطفی (ص)، ۱۵۲، ۱۵۹
 مصطفی کمال پاشا، ۷۵، ۸۰
 مظفرالدین شاه، چهل و دو، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۳۳، ۴۳، ۴۸، ۶۴، ۱۰۴
 مظفر علی، ۱۶۵
 معاضد السلطنه، ۸۰، ۸۱
 معروف کرخی، ۱۶۷
 معصومه، ۱۰۹، ۱۱۴
 معلمی، محمد مهدی، چهل و پنج
 معمارباشی، ۸
 معین الدوله، ۵۱، ۵۷
 مغربی، ابو عمران، ۱۶۷
 مغربی، ابو مدین، ۱۶۷
 مفاخر الملک، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸
 مقتدر، ۵۰، ۵۱
 مکرم السلطان، ۸۰
 مکی، حسین، سی و شش
 ملا علی کنی، ۹، ۱۰، ۱۷۴
 ملا قربانعلی، ۵۸
 ملا محسن فیض کاشانی، ۳
 ملا محمد طاهر قمی، سی و نه، ۳
 ملا محمد علی رستم آبادی، ۵۰
 ملا محمد کاظم، ۶۱
 ملک الشعرا بهار، ۱۴۸
 ملک المتکلمین، ۳۵، ۴۲، ۵۳
 ملکزاده، مهدی، ۷
 ملکه خانم، ۵
 ممتاز الدوله، ۵۲، ۷۰، ۷۴، ۱۴۱
 منتخب الدوله، ۷۰
 منتخب السلطان، ۸۰
 منشی زاده، ۷۱
 منصور السلطنه، بیست و هشت، بیست و نه، ۶۲، ۷۷، ۱۰۵، ۱۰۶
 منصور السلطنه عدل، هفده، بیست
 منیر السلطنه، ۸
 موسی، ۱۲۲
 موسی الکاظم (ع)، ۱۷۱
 موسی جعفر (ع)، ۱۵۰
 موسیو نوز، ۳۷
 مولوی، ۱۴۲، ۱۵۴
 مؤید الاسلام، ۳۴
 مهدی، ۳۱
 مهدی (عج)، ۱۵۹، ۱۶۵
 مهدیقلی خان هدایت، ۱۴
 مهدی گاوکش، ۴۰
 میر برهان الدین شاه خلیل الله حسینی، ۱۶۷
 میر حبیب الدین محب الله حسینی ثانی، ۱۶۷
 میر داماد، ۱۷۴
 میرزا آقا اصفهانی، ۴۰
 میرزا آقا جان، ۱۵۴
 میرزا ابراهیم، ۳۵
 میرزا ابراهیم آقا، ۵۳
 میرزا ابراهیم بدایع نگار، ۴۶

- میرزا ابراهیم زنجانی، ۹
 میرزا ابراهیم قمی، ۴۲
 میرزا ابوالحسن، ۱۱۰
 میرزا ابوالحسن مسجدحوضی، ۱۰۹
 میرزا ابوالفضل، ۵، ۴
 میرزا ابوالقاسم، ۳۸، ۱۳
 میرزا ابوالقاسم جیلانی قمی، ۱۷۹
 میرزا ابوالقاسم قمی، ۴
 میرزا ابوالقاسم گیلانی، ۴
 میرزا ابوطالب، ۱۷۹
 میرزا احمد، ۴۵
 میرزا احمدخان، ۷۶، ۷۳
 میرزا احمد طیب، ۴۵
 میرزا اسماعیل خان، ۷۰
 میرزا اسماعیل خان (رئیس انبار دولتی)،
 ۷۰
 میرزا باقرخان پدر، ۷۳
 میرزا تقی خان امیرنظام، ۵
 میرزا جعفر عربشاهی، چهل
 میرزا جهانگیرخان شیرازی، ۵۳، ۴۸
 میرزا حبیب الله مجدالاطبا، ۴۵
 میرزا حسن آشتیانی، نوزده، ۷، ۸، ۹،
 ۱۲، ۱۳
 میرزا حسن خان محتشم السلطنه، ۶۲
 میرزا حسن خان مشیرالدوله، بیست و
 سه، ۹۵
 میرزا حسن خان وثوق الدوله، بیست و
 چهار
 میرزا حسن رشدیّه، ۴۰
 میرزا حسن کرمانشاهی، ۹، ۱۲
 میرزا حسن مستوفی، بیست و پنج
 میرزا حسینعلی، ۱۳۱
 میرزا حسینقلی نواب، ۶۲
 میرزا حسین نائینی، ۸۰، ۸۳
 میرزا رضاخان ارفع الدوله، ۱۲
 میرزا رضاخان نائینی، ۶۶
 میرزا زین العابدین قمی ذوالمجدین،
 ۱۰۹، ۱۱۰
 میرزا سید احمد، ۱۰۹
 میرزا سید حسین، ۸۹، ۹۷
 میرزا سیدعلی شیرازی، ۴۲
 میرزا سیدعلی قمی، ۱۶۸
 میرزا سید محمد، ۹۵، ۱۴۲
 میرزا سید محمد بهبهانی، ۷۲
 میرزا سید محمد تقی، ۲۸
 میرزا سید محمد قمی، هجده، بیست و
 سه، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵
 ۱۴۱، ۱۶۵
 میرزا شفیع صدر اعظم، ۳۸
 میرزا صالح، ۵۷
 میرزا طاهر، ۶۲
 میرزا طاهر تنکابنی، ۴۱
 میرزا عباس، ۱۱۱
 میرزا عباسقلی قمی، ۱۳۲
 میرزا عبدالحسین، ۱۵
 میرزا عبدالحسین فرش فروش، ۱۰۹

- میرزا علی، ۳۵، ۱۳۰، ۱۶۸
- میرزا علی اصغرخان اتابک، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۳۶، ۴۶، ۴۷
- میرزا علی اکبر، ۱۱۵
- میرزا علی اکبرخان داور، بیست و پنج
- میرزا علی رضا، ۳، ۴، ۱۰۹، ۱۷۲
- میرزا علی قمی، ۴۲، ۶۶
- میرزا علی محمدخان تربیت، ۶۰
- میرزا علی نقی، چهل
- میرزا عیسی خان علی آبادی، ۱۰۴
- میرزا قاسم خان، ۸۱
- میرزا قاسم خان تبریزی، ۴۸
- میرزا کوچک خان، ۶۵، ۷۵، ۷۶، ۷۹
- میرزا محسن، ۱۱۶، ۱۲۳
- میرزا محمد، ۴۵
- میرزا محمد (ارباب)، ۶
- میرزا محمدتقی شیرازی، ۷۶، ۷۹
- میرزا محمدتقی قمی، ۸
- میرزا محمدحسن شیرازی، ۶
- میرزا محمدحسین آشتیانی، نوزده
- میرزا محمدحسین خان قاجار مروی، ۹
- میرزا محمدرضا ایروانی (غروی)، بیست و نه، سی و هشت
- میرزا محمد طیب، ۴۵
- میرزا محمد علی خان تربیت، ۶۰
- میرزا محمد علی خان فروغی، بیست و پنج، ۱۰۰، ۱۰۱
- میرزا محمد لوسانی، ۱۰۱
- میرزا مرتضی، ۵
- میرزا مرتضی قلی خان نائینی، ۶۲
- میرزا مرتضی قمی، ۱۱۰
- میرزا مصطفی، ۵۵
- میرزا مصطفی آشتیانی، ۵۸
- میرزا مهدی خزانه، ۱۰۹
- میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، ۴۱
- میرزا هاشم، ۵، ۹
- میرزا هاشم آشتیانی، ۸۳
- میرزا هاشم رشتی، ۹
- میرزای آشتیانی، ۷
- میرزایحیی صبح ازل، ۱۳۱
- میرزایدالله، ۱۳۱، ۱۳۲
- میرزای شیرازی، ۷، ۱۷۴
- میرزای قمی، ۴
- میرسیدمحمد، ۱۴۹
- میرشاه برهان الدین خلیل الله حسینی، ثانی، ۱۶۷
- میرشاه حبیب الله محب الله حسینی، ۱۶۷
- میرشاه شمس الدین محمد حسینی اول، ۱۶۷
- میرشاه شمس الدین محمد حسینی، ثالث، ۱۶۷
- میرشاه کمال الدین عطیة الله حسینی، ۱۶۷
- میرشاه کمال الدین عطیة الله حسینی، ثانی، ۱۶۷

- میر شمس الدین محمد حسینی ثانی، ۱۶۷
- میر علمشاه ہندی، ۱۶۷
- میر کمال الدین محمد، ۴، ۳
- میر ہاشم، ۵۸
- میلسپو، ۷۹، ۸۷، ۸۹
- نائینی، ۸۳
- نائینی، احمد رضا، سیزده، ہجدہ، سی و دو، سی و سہ، سی و شش، چہل و پنج، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶
- نائینی، حاجی میرزا حسین، ۸۰
- نائینی، میرزا رضا خان، ۶۶
- نائینی، میرزا مرتضیٰ قلی خان، ۴۳، ۶۲
- ناجی نصر آبادی، محسن، ۳
- نازنین بیگم خانم، ۵
- ناصر الدین پروین، ۷۹
- ناصر الدین شاہ، چہل و دو، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۰۷، ۱۳۱
- ناصر الشریعہ، چہل و یک
- ناصر الملک، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۶۲
- ناصر الوزارہ، ۱۵۴
- ناظم الاسلام کرمانی، ۳۸، ۳۹، ۵۴
- نایب اسماعیل، ۵۲
- نایب السلطنہ، ۶۵
- نایب حسین کاشی، ۶۹، ۷۴، ۷۵
- نراقی، ۱۷۴
- نصرت الدولہ، ۶۷، ۷۲، ۷۷
- نصیر الدولہ، ۶۲
- نصیر السلطنہ، ۷۷
- نظام التولیہ، ۱۴۶
- نظام السلطنہ، ۵۱
- نورعلی شاہ اصفہانی، ۱۶۷
- نوری، آقاخان، ۱۳۱
- نوری (بہاء اللہ)، حسینعلی، ۱۳۱، ۱۳۲
- نوری، حاجی شیخ علی نوری، ۹، ۴۴
- ۵۴
- نوز، ۳۶، ۳۸
- تیر، ۱۵۲
- تیر الدولہ، ۳۹
- تیرہ فاطمی، بیست و سہ، سی و یک، سی و دو، سی و چہار
- وشوق الدولہ، بیست و چہار، سی و ہشت، ۵۷، ۵۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۷، ۹۳
- وثیقی، غلامحسین خان، بیست، ۱۰۵، ۱۰۶
- وجیہ اللہ میرزا، ۱۳
- وراوینی، شیخ محمود، ۵۰
- وستد اہل، ۸۱
- وکیل، ۱۴۰
- وکیل پور، ۱۵۳
- وکیل، سید ہاشم، ۷۲
- وکیل، شیخ رضا، ۱۴۰
- وکیل، علی، بیست
- وکیلی (رئیس بانک رضائیہ)، ۱۵۴
- ولایتی، علی اکبر، ۷

- هانری دوکاستری، سی و نه
 هدایت، مهدیقلی خان، ۱۴
 همدانی، سیدحسین، ۹۶
 یاقوت، ۱۴۵
 یالمارسن، ۶۶
 پیرم، ۵۸، ۵۷
 یحیی، ۱۳۳
 یزدی، حاج محمدحسین، ۱۷۶
 یزدی، سیدعلی آقا، ۵۸، ۵۰
- یزدی، سیدمحمد، ۵۴، ۱۰۵
 یزدی، سیدمحمدکاظم، ۷۳
 یزدی، شیخ حسین، ۷۷
 یزدی، ملا غلامحسین، ۶
 یعقوب (ع)، ۱۳۵
 یفرم، ۶۴، ۷۷
 یمین لشکر، ۱۵۴
 یوسف (ع)، ۱۳۵

جای‌ها

استخر، چهل و پنج	آبادان، ۱۷۶
استرآباد، ۵۰، ۶۴	آذربایجان، ۴۷، ۵۳، ۵۷، ۶۷، ۷۶
اسلامبول، ۶۹	آسیای صغیر، ۶۰
اصفهان، ۳، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۵، ۷۸	آکسفورد، ۱۳۲
۱۵۳	آلمان، ۶۸، ۷۳
افرنجی، ۱۳۹	آمریکا، ۶۸، ۸۴
افریقیه، ۱۳۹	آمل، ۱۵۴
افشار، ۱۵۴	آنقره، ۸۰
افغان، ۸۲	ابوقبیس، ۱۲۳، ۱۲۶
امامزاده جعفر، ۶۴	اتریش، چهل و پنج، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۳
امامزاده زید، ۱۰۷	احد، ۱۲۱، ۱۲۲
امامزاده سید محمد، ۱۱۲، ۱۷۷	اداره بهداشت، چهل
امامزاده سید ناصرالدین / نصیرالدین، ۸	ادرنه، ۶۵
امامزاده یحیی، ۴۰	اردبیل، ۳۵، ۵۸
امریکا، ۱۳۲	ارسبار، ۴۷
اندونزی، ۱۱۸	ارگ، ۷، ۵۶
انزلی، ۶۷، ۷۵	اروپا، ۱۴، ۳۵، ۳۶، ۴۸، ۵۷، ۶۴، ۶۵
انگلیس، ۴۹، ۶۵، ۶۸، ۷۱، ۷۵، ۷۶	۷۱، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۱۰۰، ۱۳۲
۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۷، ۱۱۸، ۱۳۱	ارومیه، ۴۷
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹	استانبول، ۶۰

- اهواز، ۱۲، ۱۷۶
ایتالیا، چهل و پنج، ۶۵
ایران، بیست و دو، سی و نه، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۶۰، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۷۶
ایوان شرقی صحن نو، چهل و یک
بئرالحمام، ۱۲۳
بئر علی، ۱۲۲
باب الخیل، ۱۳۴
باب جبرئیل، ۱۲۱
بابل، ۱۵۳
بادیه الشام، ۱۱۲
بازار، ۴۰
بازارچه مروی، ۵۶
بازارچه نوروزخان، ۵۶
بازار حراج، ۱۱۴
بازار عطارها، ۱۱۴
باغ ارم، ۱۵۳
باغ بزرگ، ۱۴۷
باغ شاه، ۵۳، ۵۴، ۶۴، ۸۳
باغ فردوس برین، ۲۹
باغ مّلی، ۱۷۹
باغ منبع، ۱۴۵
باغ نو وقفی، ۱۴۰
باغ وقفی، ۱۴۰، ۱۴۴
باغ هشت بهشت، ۷۸
بالکان، ۶۵، ۶۶
بانک استقراضی، ۱۲
بانک رضائیه، ۱۵۴
بانک شاهمی، ۷
بحر احمر، ۱۱۷
بحر الروم، ۱۳۱
برص، ۱۱۲
برمه، ۱۱۸
بروجرد، ۴، ۸۲
بصره، ۱۲۸، ۱۷۷
بعقوبه، ۱۳۶
بغداد، ۶۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸
بقعه زکریا بن آدم، سی و نه، ۱۷۹
بقیع، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
بلخ، ۶۲
بلغارستان، ۶۵
بهارستان، ۴۴، ۴۶، ۵۶، ۵۷، ۸۳
بهشت، ۲۹
بی بی زبیده، ۱۶۸
بیت الاحزان، ۱۱۹
بیت اللحم، ۱۳۵
بیت المقدس، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵
بیدهند، ۷

۸۷ ۸۴ ۸۳ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷
 ۸۸ ۹۰ ۹۶ ۹۷ ۱۰۷ ۱۱۰
 ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۷
 ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۴ ۱۵۳ ۱۵۴
 ۱۶۶ ۱۶۸

جایان، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳

جامع اموی، ۱۴۶

جامع قم، ۱۴۶

جاوه، ۱۲۷

جده، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴

۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۳۹

جلال آباد رفسنجان، ۳۸

جلوخان، ۳۸

جلوخان مسجد شاه (امام)، ۳۸

جَمْرَةُ عقبه، ۱۲۴

جنان، ۲۹، ۱۵۰

جنت، ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۱۵۱

جنگل، ۷۵

چاله میدان، ۴۰

چهارراه ارم، چهل و یک

چهارراه کنت، ۱۳۷

چهارسوق، ۴۰

حجاز، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۰

حجون، ۱۲۶

حرم حضرت معصومه (س)، چهل،

چهل و یک، ۳، ۱۷۹

حضرت عبدالعظیم، چهل و دو، ۹، ۱۴

۳۷، ۳۸، ۴۷، ۵۵، ۶۸، ۱۳۹

بیروت، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۲۹،
 ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۹

بیمارستان فاطمی، سی و نه، چهل و
 یک، چهل و سه، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴

۱۴۶، ۱۵۱

پارک اتابک، ۶۰

پارک امین الدوله، ۵۳

پاریس، ۸۰، ۸۴

پاکستان، ۱۱۸

پامنار، ۵۶

پُورَتِ سعید، ۱۱۷

پرورشگاه اطفال حضرتی، ۱۴۶

تبریز، ۹، ۴۴، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۶

۷۶، ۸۱، ۹۷، ۱۱۵، ۱۵۴

تجربش، ۱۵

تخت جمشید، ۱۵۳

ترکیه، ۵۴، ۶۵، ۸۰، ۱۳۹

تکاب، ۱۵۴

تکیه خروس، چهل

تکیه دولت، ۴۳

تکیه رضاقلی خان، ۴۶

تهران، چهارده، سی و یک، سی و سه،

سی و پنج، سی و شش، سی و

هفت، چهل و دو، چهل و پنج، ۵، ۶،

۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۳۷، ۳۸، ۴۱،

۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۵۶،

۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸،

۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶

- حله، ۱۱۲، ۱۱۳
- حوزه علمیه قم، سی و هفت، چهل و یک، ۴
- حیفا، ۱۳۱، ۱۳۲
- خاکفرج (از محلات قم)، ۶
- خانقاه، ۱۰۷
- خانقین، چهارده، ۱۱۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۷۷
- خانه موسی، ۱۲۲
- خراسان، ۱۰، ۵۳، ۷۸، ۱۱۶
- خرمشهر، ۱۷۶
- خزانه حضرتی، ۱۴۶
- خسروی، چهارده، ۱۱۱، ۱۷۷
- خلد، ۳۱
- خلیج فارس، ۱۲، ۱۴، ۳۳
- خواجه ربیع، ۱۴۶
- خوزستان، ۸۴
- خوی، ۱۵۴
- خیابان آقا شیخ هادی، ۸۴
- خیابان ارم، ۱۴۴، ۱۴۵
- خیابان چراغ برق (امیرکبیر)، ۱۳۷
- خیابان خیّام (جلیل آباد)، ۸
- خیابان ری، ۱۳۷
- خیابان گاریخانه، ۵۲
- خیابان لاله زار، ۶۰
- خیابان ماشین، ۵۱
- خیابان مریضخانه، ۱۴۴
- خیابان منوچهری، ۱۳۷
- خیابان نجارها، ۱۱۱
- دارالتربیه شیر و خورشید، ۱۴۶
- دارالحکومه، ۱۳
- دارالخلافت تهران، ۹۷
- دارالشفا، ۳۸
- دامغان، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳
- دانشکده معقول و منقول، سی و هشت
- دانشگاه تهران، چهل و پنج
- دب اکبر، ۲۹
- دبیرستان، ۱۴۴
- در بنی شبیه، ۱۲۳
- دروازه دولت، ۸۰، ۸۵
- دروازه ری قم، چهارده، ۵، ۶
- دریاچه منزله، ۱۱۷
- دماوند، ۱۳
- دوشان تپه، ۵۲
- دیوار گریه، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
- ذوالکفل، ۱۱۲
- رابوغ، ۱۲۳
- رامسر (سخت سر)، ۱۵۳
- راه سلطانی، ۱۲۳
- رباط کریم، ۶۹
- رُحبه، ۱۱۵
- رشت، ۱۱، ۴۴، ۵۵، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۳
- رضاییه، ۱۵۴
- رطبه، ۱۳۶
- رفسنجان، ۳۸

- رمادی، ۱۱۵
 رود کارون، ۱۷۶
 روس، ۱۴، ۳۳، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۴، ۶۵
 ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱
 روستای کلین، ۱۱۴
 روسیه، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۳۳، ۳۴، ۴۹، ۵۸
 ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۱۳۱، ۱۳۴
 روضه ارم، ۱۴۸
 ری، ۱۱۴
 زنجان، ۵۷، ۵۸، ۱۵۴
 زیدر، ۱۴۶
 ژاپن، ۳۳
 ساریوو، ۶۶
 سامرا، ۱۱۱، ۱۷۷
 ساوه، ۶۹
 سبزوار، ۱۴۶، ۱۵۳
 سد اهواز، ۱۲
 سرایه، ۱۱۴
 سرپولک، ۳۹
 سرچشمه، ۵۶
 سفارت آمریکا، ۶۸
 سفارت انگلیس، ۴۱، ۵۱، ۱۱۰، ۱۳۷
 سفارتخانه ایران، ۱۱۴
 سفارت عثمانی، ۵۵
 سفارت فرانسه، ۱۲۷
 سفارت هلند، ۵۱
 سقاخانه خیابان آقا شیخ هادی، ۸۴
 سقاخانه نوروزخان، ۴۰
 سلسبیل، ۳۱
 سلطنت آباد، ۵۶
 سمنان، ۶۴
 سن پترزبورگ، ۱۲
 سنگلج، ۳۹
 سوئز، ۱۱۷
 سوویه، چهل و ستی، ۱۱۴، ۱۳۵
 سوق حمیای، ۱۱۶
 سون، ۱۵۴
 سه راه امین حضور، ۱۳۷
 سه راه دانکی، ۴۶
 سیلان، ۱۱۸
 شام، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰،
 ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹
 شاه آباد، ۶۸
 شاه گلی، ۱۵۴
 شاهی، ۱۵۴
 شط فرات، ۱۱۲
 شعب عامر، ۱۲۳
 شمیران، ۷، ۱۵
 شهر ری، ۱۱۴
 شیخ خزعل، ۸۴
 شیراز، ۱۵۳
 صحرای محشر، ۱۵
 صحیبه، چهل
 صرب، ۶۶
 صربستان، ۶۵
 صفا، ۱۲۳، ۱۲۴

- فرح آباد، ۱۲
 فردوس، ۲۹
 فرمانداری، چهل
 فرنگ، ۱۲، ۱۴، ۳۳، ۴۷
 فرنگستان، ۱۲، ۱۳، ۵۱، ۷۴
 فرهنگستان، سی و نه
 فلسطین، چهل و سه، ۱۳۵
 فلسطین غربی، ۱۳۱
 فیروزکوه، ۱۴۶
 قاسم آباد، ۱۴۶
 قبر آخوند ملا محمدطاهر، ۱۷۲، ۱۷۹
 قبر آقا سیداسماعیل، ۱۷۹
 قبر آقا میرزا علی رضا، ۱۷۲
 قبر ائمه، ۱۲۰
 قبر اسماعیل بن جعفر الصادق، ۱۲۰
 قبر بها، ۱۳۱، ۱۳۲
 قبر حاجی میرزا علی رضا، ۱۷۹
 قبر حضرت حمزه، ۱۲۱
 قبر حضرت حمزه، ۱۲۱
 قبر حضرت رسول، ۱۲۱
 قبر حضرت صدیقه، ۱۲۰
 قبر حضرت صغری، ۱۱۶
 قبر حضرت کلثوم، ۱۱۶
 قبر حلیمه سعیدیه، ۱۲۰
 قبر حمزه، ۱۲۱
 قبر داوود، ۱۳۵
 قبر ذوالکفل، ۱۱۲
 قبر رسول خدا (ص)، ۱۲۰
 صور، ۱۳۱
 صیدا، ۱۳۱
 طاق بستان، ۱۳۷
 طاق کسری، ۱۱۴
 طرابلس، ۶۵
 طفلان مسلم، ۱۱۱
 طور، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
 طوس، ۱۴۶
 عباس آباد، ۱۴۵
 عبدالعظیم، ۵۵
 عبات، چهل و سه، ۱۱، ۸۳، ۸۴، ۱۰۷
 ۱۰۹، ۱۷۷
 عثمانی، نوزده، بیست، ۳۴، ۵۴، ۶۵
 ۶۶، ۶۹، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۱۰۵
 ۱۳۱، ۱۳۹
 عراق، ۱۵، ۳۴، ۸۰، ۸۳، ۸۷، ۱۱۰
 ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۵
 عرفات، ۱۲۴، ۱۲۶
 عشار بصره، ۱۷۷
 عکا، ۱۳۱، ۱۳۲
 عمارت بلدیه، ۷۸
 عمارت موزه، ۸۸
 عوالی، ۱۲۲
 عودلاجان، ۹۸
 عین الدوله تهران، سی و دو
 فارس، ۱۲، ۱۴، ۱۵۳
 فرانسه، نوزده، بیست، ۱۰۵، ۱۱۳
 ۱۲۷، ۱۳۸

- قبر زکریا بن آدم، ۱۷۲، ۱۷۹
قبرس، ۱۳۱
قبرستان شیخان، سی و نه، ۳، ۷۰، ۱۷۹
قبرستان قم، ۳، ۱۷۹
قبر عباس، ۱۱۹
قبر عباس بن عبدالمطلب، ۱۱۹
قبر عبدالبهاء، ۱۳۲
قبر عثمان، ۱۲۰
قبر عکا، ۱۳۱
قبر مرحوم حاجی سیدجواد، ۱۷۲، ۱۷۹
قبر ملا محمدطاهر قمی، سی و نه
قبر میرزا ابوطالب، ۱۷۹
قبور زوجات پیغمبر، ۱۲۰
قبة الحزن، ۱۱۹
قدس خلیل، ۱۳۴، ۱۳۵
قدم النبی، ۱۳۵
قراول خانه، ۵۶
قرنطینه، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷
قرنطینه طور، ۱۲۸
قرنطینه بیروت، ۱۱۶
قرنطینه قصر، ۱۳۷
قره داغ، ۴۷
قریه ناصری، ۱۳۵
قرآق خانه، ۵۶
قزوین، چهارده، ۱۵، ۵۰، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۱۱۰، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۸
- قصر شیرین، ۸۷، ۱۱۱، ۱۳۷
قلعه داوود، ۱۳۴
قم، سی و دو، سی و هفت، سی و نه،
چهل، چهل و یک، چهل و سه، ۴،
۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۵، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۰،
۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۸۰، ۸۳، ۸۹
۹۰، ۹۷، ۱۰۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹،
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳
قمش تپه، ۶۴
قمصر، ۳
قونسولخانه انگلیس، ۱۱۰، ۱۳۱
قونسولخانه ایران، ۱۳۱
قهوه خانه، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۹
کاخ گلستان، ۸۸
کارخانه چرم سازی، ۱۴۶
کاشان، ۳، ۱۵، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۶
کاظمین، چهارده، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،
۱۱۵، ۱۳۶، ۱۷۷
کانال سوئز، ۱۱۷
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس
شورای اسلامی، چهل و پنج
کتابخانه حضرتی، ۱۴۵
کتابخانه مجلس شورای اسلامی، سی و
دو، چهل و پنج
کتابخانه ملی، ۳۵
کربلا، چهارده، ۷۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲،
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۷۷

گمش‌تپه، ۶۴	کرج، ۶۸، ۶۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۷
گیلان، ۱۴، ۵۶	کردستان، ۴۸
لاریجان، ۱۳	کرمان، ۳۸، ۸۱
لبنان، چهل و سه	کرمانشاهان، ۱۵، ۶۴
لرستان، ۵۶	کرمانشاه، چهارده، ۴۸، ۵۳، ۵۸، ۶۸
لشت‌نشا، ۱۱، ۷۳	۸۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۷، ۱۷۷، ۱۷۸
لواسان، ۴۵	کرمجگان، ۱۵
مازندران، ۵۷، ۶۹	کعبه، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۶
ماکو، ۱۲۸	کلات، ۵۲
مجلس، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۴	کلکته، ۳۴، ۳۵
مجلس سنا، ۴۳	کلهر، ۵۳
محلّات عودلاجان، ۵۶	کلیسای رُم، ۱۳۴
محلّ بُراق، ۱۳۳	کلیسای روسیه، ۱۳۴
محلّه ارگ، چهل	کلیسای قبر مقدّس، ۱۳۴
محلّه پامنار، ۴۶	کلیسای قیامت، ۱۳۴
محلّه پایین شهر، ۶	کنسول‌خانه انگلیس، ۴۸
محلّه عودلاجان، ۹۸	کوچه جارچی‌باشی، ۶۶، ۶۸
محلّه نخاوله، ۱۱۹	کوچه حرم، ۱۴۰
مدرسه ابتدایی حضرتی، ۱۴۶	کوچه حمام مرمر، ۴۶، ۶۶
مدرسه جانی‌خان، ۶	کوفه، ۱۱۲
مدرسه حقوق، ۱۰۴	کوه ابوقییس، ۱۲۳، ۱۲۶
مدرسه خان، ۴۳	کوه احد، ۱۲۱
مدرسه خان مروی، ۳۸	کوه بیستون، ۱۱۰
مدرسه دارالشفاء، ۳۸	کهک مزدقان، ۴۶
مدرسه دانکی، ۴۶	گاراچ، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۴۵
مدرسه سپهسالار، ۵۳	گردنه آوج، ۶۹
مدرسه سپهسالار جدید، ۵۰، ۵۶	گلوبندک، ۸
مدرسه سیدناصرالدین، سی و هفت	گمرک‌خانه ایران، ۱۱۱

- مدرسه صدر، ۱۰، ۳۵، ۳۸، ۴۲
 مدرسه عالی حقوق، سی و هشت
 مدرسه عالی علوم سیاسی، سی و
 هشت
 مدرسه متوسطه، ۱۴۶
 مدرسه محمدیه، ۱۰
 مدرسه مروی، سی و هفت، ۹، ۱۰،
 ۱۲، ۱۴، ۳۵، ۳۸، ۴۲، ۴۸، ۵۱،
 ۵۹، ۵۴
 مدرسه منیریه، ۸
 مدرسه ناصری، ۱۰
 مدرسه ناصریه، ۵۶
 مدرسه نظام، ۸۵
 مدیترانه، ۱۱۷
 مدینه، ۸۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲،
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۳۹
 مدینه منوره، ۸۷
 مراغه، ۱۵۴
 مرقد مطهر حضرت ختمی مرتبت، ۸۵
 مرو، ۱۲۳، ۱۲۵
 مریضخانه، ۱۴۰
 مریضخانه آمریکایی، ۱۰۸
 مریضخانه جدید، ۱۴۵
 مریضخانه حاج سیدرضا فیروزآبادی،
 ۱۳۹
 مریضخانه حضرتی، ۱۴۶
 مریضخانه فاطمی، ۱۴۴
 مریضخانه قم، ۱۴۵
 مریضخانه کمپانی نفت، ۱۷۶
 مزار، ۱۱۲
 مزدقان، ۴۶
 مسجد اقصی، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 مسجد الحرام، ۱۱۸، ۱۲۳
 مسجد امام، ۶
 مسجد جامع، ۷۹، ۸۰
 مسجد جامع قم، ۴، ۶
 مسجد خیف، ۱۲۵
 مسجد سلطانی، ۸۵
 مسجد سهله، ۱۱۲، ۱۷۷
 مسجد شاه، ۹، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۸۰، ۸۴
 مسجد شجره، ۱۲۲
 مسجد فاطمه، ۱۱۹
 مسجد قبا، ۱۲۲
 مسجد کوفه، ۱۱۲، ۱۷۷
 مسجد مروی، ۱۱، ۱۰۹
 مسجد مسقف، ۱۳۳، ۱۳۴
 مسجد مصلائی امام حسن، ۱۳۳
 مسعودیه، ۷۸
 مسکو، ۷۶
 مشعر، ۱۲۴
 مشهد، ۳، ۵۵، ۷۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳
 مشهد ذی الکفل، ۱۱۲
 مشهد رأس الحسین، ۱۱۶
 مصر، نوزده، بیست، ۳۴، ۳۵، ۱۰۵
 ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۹
 مصلائی حضرت رسول، ۱۳۳

- موزة آستانه، ۱۴۴
 مؤسسۀ آل البيت (ع)، ۱۰
 مهمانخانه جديد سعدي، ۱۵۳
 مهمانخانه سعدي، ۱۵۳
 مهمانخانه كارون، ۱۷۶
 ميانج، ۱۵۴
 ميدان توپخانه، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸
 ميدان مسجد قم، ۶
 ميرزا حسينعلی، ۱۳۱
 نپال، ۱۱۸
 نجف، چهارده، ۱۱، ۳۵، ۶۰، ۷۹، ۸۰
 ۸۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۷۷
 نخاوله، ۱۲۲
 نخلستان، ۱۲۲
 نظميہ، ۳۵، ۶۸
 نظميۀ تهران، ۹۸
 نظميۀ عراق، ۱۱۳
 نوبران، ۶۴
 نهاوند، ۴۸
 نياوران، ۱۵
 نيشابور، ۱۴۵، ۱۴۶
 ورامين، ۵۰
 وكيل آباد، ۱۴۶
 ونك، ۵۳
 وين، ۶۴
 هتل شهباز، ۱۳۱
 هتل قزوین، ۱۳۷
 مصلاي حضرت موسی، ۱۳۳
 مصلاي حمزه، ۱۳۳
 مطب شفاءالدوله، چهل
 مغسيل عيسى، ۱۳۴
 مقام ابراهيم، ۱۲۳، ۱۲۵
 مقام حضرت رسول، ۱۳۳
 مقام داوود، ۱۳۳
 مقام زكريا، ۱۳۳
 مقام سليمان، ۱۳۳
 مقام موی شارب، ۱۳۳
 مقام يحيى، ۱۳۳
 مقبرۀ ابراهيم، ۱۳۵
 مقبرۀ باب، ۱۳۲
 مقبرۀ حضرت سليمان، ۱۳۴
 مقبرۀ زكريا بن آدم، ۳، ۱۷۹
 مقبرۀ شيخ ابوعلی سینا، ۱۱۰
 مقبرۀ شيخان، ۷۰
 مقبرۀ عبدالبهاء، ۱۳۲
 مقبرۀ فردوسی، ۱۴۶
 مقبرۀ مرحوم ميرزا ابوالقاسم جيلانی
 قمی، ۱۷۹
 مگه، ۱۰، ۸۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸
 ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
 ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۹
 منجيل، ۷۶
 منزل الرشيد، ۱۷۷
 منی، ۱۲۴، ۱۲۵
 مورچه خورت، ۱۵۳

یاقوتیه، ۱۳۶	هلند، ۵۱
یمن، ۱۲۷	همدان، ۱۵، ۶۴، ۶۹، ۷۱، ۱۱۰، ۱۳۷
ینوع، ۱۱۷، ۱۱۸	هندوستان، ۳۴، ۱۱۸
یونان، ۶۵	یزد، ۳۹، ۷۵

کتابها

- آثار اسلامی مکه و مدینه، ۱۱۹
اثبات الوصیه مسعودی، ۱۷۵
اختناق ایران، ۶۵
ارشاد علامه، ۱۷۴
ازاحة الشُّکوک، ۱۷۴
اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از
آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴
قانون‌گذاری و نمایندگان مجلس سنا
در هفت دوره تقنینیه، پانزده، سی و
پنج
اسدالغابه في معرفة الصّحابه، ۱۱۴
اسفار، ۱۲
اسلام آنسیکو پدی سی، ۱۳۹
اسلام، افکار و اندیشه‌ها، سی و نه
اسناد روحانیت و مجلس، ۶۱
اسناد مندرج در پرونده‌های اعضای
کمیسیون قانون مدنی در بایگانی
راکد وزارت عدلیه سابق، سی و پنج
اسناد مندرج در پرونده‌های پارلمانی
مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای
- اسلامی، سی و پنج
اطلاعات، ۱۴۱
الانتصار، ۱۷۵
الخواص، ۱۴۵
امالی صدوق، ۱۷۴
امثله، ۶
انجمن‌های تهران در عصر مشروطیت،
۴۲، ۴۳
انجمن‌های عصر مشروطه، ۴۲، ۴۴
اندیشه سیاسی فیض کاشانی، ۳
اندیشه سیاسی میرزای قمی، ۴
ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۴۳
ایران در جنگ بزرگ، ۶۶، ۷۰
بحار، ۱۷۴
برهان الفقه، ۱۷۵
پایان مأموریت آمریکایی‌ها در ایران،
۷۹
پیام بهارستان، هجده، سی و سه، سی و
شش، ۱۰۰، ۱۰۱
تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم،

- ۱۳۷ تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ۸۱
- تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، ۹، ۳۸
- تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ۴۱
- تاریخ انقلاب مشروطیت، ۳۵
- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۷، ۳۳، ۶۰، ۶۱، ۶۴
- تاریخ بانک استقراضی روس در ایران، ۱۲
- تاریخ بیداری ایرانیان، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۵۴، ۵۵
- تاریخ بیست ساله ایران، بیست و یک، بیست و دو، سی و شش، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶
- تاریخ جراید و مجلات ایران، ۳۴، ۴۸، ۷۴، ۷۰
- تاریخ دخانه، ۷
- تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفّرالدین شاه، ۷
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ۴۹
- تاریخ قم، چهل و یک، چهل و دو
- تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، ۳۸
- تاریخ مذهبی قم، ۶
- تاریخ مشروطه ایران، ۷، ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۵
- تاریخ مشروطیت ایران، ۵۶
- تاریخ مصر و خاندان محمدعلی بزرگ، ۱۱۷
- تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد، سی و نه
- تحریر علامه، ۱۷۵
- تحقیق الاریب فی رواق اهل الصلیب، سی و نه
- تحقیق الدلائل، ۱۷۴
- تذکره خواص الائمّه، ۱۷۵
- تذکره الغافلین، ۱۷۳
- تربت پاکان، سی و هفت
- ترجمه اصطلاحات الصوفیه یا فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف، ۱۶۰
- ترکیب خالد، ۱۷۴
- ترکیه: جغرافیا-اقتصاد-تاریخ-تمدن-فرهنگ، ۵۴، ۶۵
- ترمینولوژی حقوق، نوزده، بیست، سی و سه، سی و پنج
- تعلیقات بر منهج المقال، ۱۷۵
- تعلیقه بر مکاسب بیع، ۱۷۵
- تفسیر جوامع الجامع، ۱۷۳
- تفسیر سوره یوسف غزالی، ۲، ۱۷۳
- تفسیر صافی، ۱۵۶، ۱۷۴
- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ۱۷۴
- تلاش آزادی: محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا، ۶۲
- توحید صدوق، ۱۷۳

- تورات، ۱۳۵
- جغرافیای تاریخی تهران، ۸، ۴۶، ۵۶
- جغرافیای تاریخی قم، ۶
- جواهر السنیة فی احادیث القدسیة، ۱۷۳
- جواهر القرآن غزالی، ۱۷۳
- چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین، بیست و هفت، سی و پنج، سی و هشت، سی و نه
- حاشیه میر بر شمسیه، ۱۷۴
- خاطرات تاج السلطنه، ۱۲
- خاطرات سیاسی امین‌الدوله، ۱۱، ۱۴
- خاطرات کلنل کاسا کوفسکی، ۱۰
- خاطرات و خطرات، ۱۴، ۷۵، ۸۰
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۱
- دولت‌های عصر مشروطیت، بیست و یک، سی و پنج، ۴۷، ۶۲
- دیوان اشعار استاد محمدتقی بهار، ۱۴۸
- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ۶۰
- رجال قم و بحثی در تاریخ آن، سی و هفت
- رسالة شیخ انصاری، ۱۷۴
- رسالة میرزای شیرازی، ۱۷۴
- روح القدس، ۵۳
- روزنامه‌های شرق و برق، ۷۴
- روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران: یادداشت‌های سیداحمد تفرشی حسینی، ۵۹
- روزنامه اطلاعات، ۸۸، ۱۴۱، ۱۴۳
- روزنامه الهلال، ۵۴
- روزنامه ایران، هجده، ۸۶، ۸۸
- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۷
- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۷۵، ۸۲
- ۸۳، ۱۴
- روزنامه رعد، ۷۴
- روزنامه صورالشرافیل، ۴۸
- روزنامه عصر جدید، ۷۰
- روزنامه مجلس، ۴۳، ۴۹
- روزنامه یومیة ایران، هجده، سی و پنج روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴:
- پژوهشی درباره امپریالیسم، ۱۴
- رویتر، ۸۱
- ریاض المسائل، ۱۷۵
- زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، ۷۴
- زندگی طوفانی، ۴۴
- سراج الامور، ۱۷۵
- سفرنامه خوزستان، ۸۴
- سفرنامه فرهادمیرزا، ۱۲۱
- سؤال و جواب اشرفی، ۱۷۵
- سیاست اروپا در ایران: اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماتیک، ۴۹
- شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، سی و هشت
- شرح دروس آقا حسین خوانساری، ۱۷۵

- فهرست‌های خودنوشت فیض کاشانی،
۳
قاموس ترکی، ۱۳۹
قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر،
۴۷
قرآن، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۰،
۱۶۲
قضاء عروۃ الوثقی، ۱۷۴
قم از نظر اجتماعی، اقتصادی، چهل و
یک
قواعد الاحکام، ۱۷۵
قوانین الاصول، ۴، ۱۷۹
کتابشناسی کلینی و کتاب الکافی، ۱۱۴
کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی، ۳
گنجینه آثار قم، چهل و دو
لغت‌نامه دهخدا، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۶،
۱۳۶، ۱۳۹، ۱۶۱
لهوف سیدطاووس، ۱۷۳
مبسوط در ترمینولوژی حقوق، بیست،
سی و پنج
متاجر، ۱۷۵
مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان
قاجاریه، ۴۱
مجمع بیان، ۱۷۳
مجموعه افادات شهید ثانی، ۱۷۴
مجموعه قوانین موضوعه و مسائل
مصوبه دوره ششم تقنینیه، ۸۸
مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم
شرح زندگانی من، ۷۴، ۸۱
شرح شافیه ابی فراس، ۱۷۳
شرح فصوص، ۱۲
شرح فوائد صمدیه، ۱۷۵
شرح گلشن راز، ۱۷۵
شرح لمعه، ۶
شرح مفاتیح الغیب، ۱۲
صحیفه رابعه سجّادیه، ۱۷۴
صحیفه سجّادیه، ۱۷۴
صرف میر، ۶
صمدیه، ۶
صوراسرافیل، ۴۸، ۵۳
صورت مشروح مذاکرات کمیسیون
قوانین عدلیه مجلس شورای ملی
(دوره ششم)، سی و پنج
ضوابط الرضاع، ۱۷۴
عوامل، ۶
عواید الایام، ۱۷۴
فرهنگ بزرگ سخن، ۱۵۶
فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها،
۱۱۸، ۱۳۹
فرهنگ فارسی معین، ۱۳۱، ۱۳۹
فرهنگ کاتوزیان، سی و نه
فرهنگ نوربخش، ۱۶۰
فصول الفرویه فی اصول الفقهیه، ۱۷۵
فقه فارسی، بیست و یک، سی و سه،
سی و پنج، ۱۰۴
فوائد السنیه کلّ شیء، ۱۷۴

- قانون‌گذاری مجلس شورای ملی،
۴۱، ۴۳، ۴۵، ۶۱
مختلف الشیعه، ۱۷۵
مدارک الاحکام، ۱۷۵
مذاکرات مجلس اول: توسعه سیاسی
ایران در ورطه سیاست بین‌الملل،
۴۹
مرآت الوقایع مظفری، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۳۹
مرآة البلدان، ۶
مشروح مذاکرات قانون مدنی، پانزده،
شانزده، سی و شش
مصطلحات عرفاء و متصوفه، ۱۶۰
مصیبت وبا و بلای حکومت، ۷
مطارح الانظار، ۱۰
مطول، ۶، ۱۷۳
- معارج الاصول محقق حلی، ۱۷۳
معارف و معاریف، ۱۵۵
معتبر محقق، ۱۷۵
معین الوارثین در میراث، ۱۷۴
مُغنی، ۶
مقالات الحنفاء فی مقامات
شمس العرفاء، ۱۰۷، ۱۶۷
مقایس الانوار، ۱۷۵
منهاج الهدایه، ۱۷۴
ناسخ التواریخ، ۱۷۵
نجات العباد، ۱۷۴
نصاب، ۶
نکاح و طلاق، ۱۰۶
نور الانوار، ۱۷۴
وثوق الدوله ۱۲۵۴-۱۳۲۹، ۷۵

مناصب و پیشه‌ها

حقوق ثبت اسناد و املاک، سی و هشت	اجزاء صندوق مالیه، ۳۸
تدریس در مدرسه حقوق، ۱۰۴	استاد، ۲۲، ۱۴۲
تدریس در مدرسه عالی علوم سیاسی، سی و هشت	استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، چهل و پنج
تدریس مدرسه عالی حقوق، سی و هشت	اطبّا، ۱۵، ۴۵
تمیز، ۷۳	اعضای عدلیه، ۶۳
تندنویسان، ۴۳	اعضای مجلس شورای ملی، ۶۱
تولیت مدرسه، ۱۰	امپراتور، چهل و پنج
تولیت موقوفات، ۱۰	امین صلح، ۷۲
حاکم اصفهان، ۱۵۳	اوطراقچی، ۱۳۸
حاکم بدایت، ۱۵۳	اهل منبر، ۳۸
حقوق دانان، پانزده	بازرگانان، ۳۶
حکیم (طیب)، چهل	بازرگانی، ۵۴
حمله دار، ۱۱۸	بنّا، ۱۴۴
خلافت، ۸۱	پادشاه، ۱۲۹، ۱۴۲
دادرس و رئیس عدلیه فارس، ۱۵۳	پرستاری، چهل و یک، چهل و دو، ۱۴۰
دبیر رسائل، ۹۴	پلیس، ۷۵
دستیار حکمران تهران، ۵۵	تجّار، ۷، ۳۶، ۴۱، ۵۵، ۵۶
	تجّار قند، ۳۷
	تدریس حقوق اسلامی و فقه و اصول،

رئیس شعبه جزا، ۶۲	دلال‌ها، ۳۷
رئیس شعبه دوم محکمه استیناف، ۶۶	دلال‌های قند، ۳۷
رئیس شعبه دیوان عالی تمیز، ۱۴۶	دیوان تمیز، ۷۳
رئیس شعبه دیوان کشور، بیست	دیوان عالی تمیز، بیست و چهار
رئیس شعبه محکمه حقوق، ۹۶	رئیس، ۴۳، ۵۴، ۸۳
رئیس شعبه مستدعیات، ۶۲	رئیس اداره امور، ۱۰۵
رئیس شهربانی آبادان، ۱۷۶	رئیس استیناف، ۷۲، ۹۶، ۱۴۵، ۱۵۳
رئیس شهربانی خرّمشهر، ۱۷۶	رئیس الوزرا، هجده، بیست، بیست و
رئیس کابینه، ۱۰۵	چهار، بیست و پنج، سی و هشت،
رئیس کابینه وزارت عدلیه، ۱۰۵	۴۷، ۵۰، ۵۱، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
رئیس کتابخانه، ۱۴۶	۷۲، ۷۳، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳
رئیس کلّ، ۶۴	۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۰۰،
رئیس کلّ استیناف، ۶۲، ۷۰	۱۰۱، ۱۴۳، ۱۴۴
رئیس کلّ بدایت، ۶۲	رئیس الوزرای، ۷۷، ۷۸
رئیس گمرک، ۱۱۱	رئیس انبار دولتی، ۷۰
رئیس مجلس، ۴۳، ۴۹، ۱۴۴	رئیس انجمن، ۴۲
رئیس محاکم بدایت، ۷۲	رئیس بانک رضائیه، ۱۵۴
رئیس محکمه ابتدایی حقوق، ۶۶	رئیس بلدیّه، ۱۴۰
رئیس محکمه استیناف، ۶۶	رئیس تجارت، ۵۵
رئیس محکمه بدایت، ۷۲	رئیس تمیز، ۶۲
رئیس محکمه بدایت همدان، ۱۱۰	رئیس دولت، ۶۲، ۸۳
رئیس محکمه جنائی، بیست و دو	رئیس دیوان عالی تمیز، ۷۲
رئیس معظّم افتخاری جمعیت، ۱۴۱	رئیس سابق شعبه دیوان عالی تمیز،
رئیس نظمیّه، ۵۷، ۸۲	چهل و یک
رئیس هیئت خورشید و شیر سرخ، ۱۵۰	رئیس شرکت نفت، ۸۷
روضه‌خوانی، ۱۵	رئیس شعبه ثانی ابتدایی، ۹۵
ریاست، ۵۲	رئیس شعبه ثانیه استیناف، ۶۶
ریاست شعبه استیناف، سی و هشت	رئیس شعبه ثانیه حقوق، ۶۲

- چهل و پنج
ریاست محکمه جزا، ۹۴
ریاست نظمی، ۸۱
ریاست نیروی دریایی و زمینی، ۵۴
ریاست وزراء، هجده، ۸۱، ۸۹
ریاست وزرایی، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۶، ۸۷
ژاندارم، ۷۵
سرباز، ۴۰، ۵۶
سرتیپ، ۸۱
سرلشکر، ۸۱
سرهنگ، ۸۱
سفیر ایران، ۱۱۴
سفیر جدّه، ۱۱۴
سفیر روسیه، ۱۳۱
سفیر سوریه، ۱۱۴
سلطان، ۵۴
سلطانی، ۱۵۱
سلطنت، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۶، ۶۴، ۸۵، ۸۶، ۹۵
سلمانی، ۱۲۴
سیلاخوری‌ها، ۵۶
شاگرد مَطْوَف، ۱۲۲
شاه، بیست و یک، ۹، ۱۴، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۶
شاهنشاه، ۸۶، ۱۰۱، ۱۴۱، ۱۴۲
شاهنشه، ۱۴۸
صدارت، ۱۱، ۴۱
صدر اعظم، ۳۳
صرافی، ۱۳۸
- ریاست شعبه اول، دوم و چهارم دیوان عالی تمیز، سی و هشت
ریاست شعبه ثانی محکمه ابتدایی حقوق، ۹۵
ریاست شعبه ثانی محکمه ابتدایی حقوق، بیست و سه
ریاست شعبه ثانیه، ۹۶
ریاست شعبه ثانیه استیناف، ۹۶
ریاست شعبه ثانیه تمیز، ۹۷
ریاست شعبه ثانیه حقوق، ۹۴
ریاست شعبه چهار دیوان عالی تمیز، سی و هشت
ریاست شعبه چهار دیوان عالی کشور، سی و هفت
ریاست شعبه چهارم دیوان کشور، بیست و یک
ریاست شعبه دوم محکمه ابتدایی حقوق، بیست و سه
ریاست شعبه دوم محکمه بدایت حقوق، سی و هشت
ریاست شعبه دیوان عالی تمیز، سی و هشت، ۱۰۳
ریاست کل استیناف، سی و هشت
ریاست کل قوای دفاعیه و تأمیثیه، ۸۴
ریاست کل مالیه ایران، ۸۹
ریاست کل محاکم استیناف، ۹۶
ریاست محترم وقت کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،

- طباط، چهل
 طبیب، ۳۹، ۴۵، ۱۰۸
 طواف دهنده، ۱۱۸
 عضو دیوان عالی تمیز، هجده، ۱۰۱
 عضو کمیسیون قوانین عدلیه، ۷۷
 عضویت در شورای عالی ثبت، سی و هشت
 عضویت در کمیسیون ترفیع قضایی، سی و هشت
 عضویت دیوان تمیز، ۷۸
 عضویت شعبه اول تمیز، ۱۰۴
 عضویت فرهنگستان، سی و نه
 عضویت مجلس، ۵۲
 عضویت (معاون) محکمه استیناف، سی و هشت
 عطار، چهل
 علمای دینی، پانزده
 عملجات کشتی، ۱۲۸
 عملجات، ۵۲
 عمله کشتی، ۱۳۹
 فرآش، ۵۲
 فرش فروش، ۱۰۹
 فرمانده بریگاد قزاق، ۱۰
 فروشنده، ۱۳۴
 فلاحین، ۴۱
 قاضی، ۱۲۴
 قاضی القضاة، سی و نه
 قاضی اول عدلیه، ۷۲
- قزاق، ۵۳، ۶۸، ۶۹، ۷۶
 قضات، بیست و یک، بیست و دو، سی و هفت، ۶۲، ۱۳۴
 قونسول ایران، ۱۲۹، ۱۳۸
 قونسول عراق، ۱۲۹
 قونسول فرانسه، ۱۱۳، ۱۲۷
 کارشناس اداره تنقیح قوانین مجلس شورای اسلامی، چهل و پنج
 کارگزاران دولت عثمانی، ۱۳۱
 کتابفروش‌ها، ۱۰۴
 کسبه، ۷
 کفش دار، ۱۲۲
 کفیل نظمیه، ۸۱
 کفیل وزارت داخله، ۸۱، ۱۴۵
 کمیسر پلیس، ۹۸
 کنسول روسیه، ۱۳۱
 گاریچی، ۳۸
 مأمور، ۷۵
 متولیان امور مملکتی، سی و نه
 متولی بی‌بی زبیده، ۱۶۸
 مجتهد، ۱۰، ۱۱۱
 محرران، ۱۳۲
 مدرّس، ۲۲
 مدعی العموم استان اهواز، ۱۷۶
 مدعی العموم استیناف، ۷۲، ۱۵۳
 مدوّن قانون مدنی، بیست
 مدیر، ۴۸، ۴۹، ۷۰، ۷۴
 مدیر اطلاعات، ۱۴۱

- مدیر بنا، ۱۵۱
 مدیر روح القدس، ۵۳
 مدیر گاراج، ۱۴۵
 مدیر مریضخانه، ۱۴۵
 مدیر مسئول، ۴۸
 مدیریت، چهل و پنج، ۷۰
 مرجع تقلید، ۶۱
 مستشار دیوان تمیز، بیست و چهار
 مستشار دیوان عالی تمیز، سی و هشت،
 ۱۰۵، ۱۴۱
 مستشار عدلیه، ۹۵
 مستشار مالیه، ۷۵
 مستشاری تمیز، ۹۷، ۹۹
 مستشاری دیوان تمیز، بیست و چهار،
 بیست و پنج، ۱۰۳
 مستشاری دیوان عالی تمیز، بیست و پنج
 مستنطق، ۸۸
 مشاوران، ۱۳۲
 مشاور محکمه تمیز، سی و هشت
 مشاوری دیوان عالی تمیز، ۹۷
 مشاوری محکمه استیناف تهران، ۹۶
 مُطَوِّف، ۱۱۸، ۱۲۲
 مُطَوِّف مدینه، ۱۱۹، ۱۳۹
 مُطَوِّف مکه، ۱۳۹
 معاون، ۵۸، ۶۷، ۹۳
 معاونت اوّل مدعی العموم دیوان تمیز،
 ۱۰۴
 معاونت عدلیه، ۶۲
 معاونت وزارت خارجه، ۵۷
 معاونت و کفالت امور عدلیه، ۷۷
 معاون رئیس الوزرا، ۸۱
 معاون وزارت عدلیه، ۶۲
 معمار، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴
 ملاکین، ۴۱
 مهندس، ۱۴۱، ۱۴۳
 نائب رئیس انجمن، ۴۲
 نمایندگان خارجی، ۷۸
 نمایندگان مجلس، ۴۹، ۸۳
 نماینده، ۴۱
 نماینده کرمان، ۸۱
 نواب رئیس مجلس مبعوثان، ۵۴
 نوکر، ۱۲
 نویسندگان، ۶، ۴۶
 نویسنده، ۴۹
 نیابت سلطنت، ۵۶
 والی فارس، ۱۵۳
 وزرا، ۴۵، ۴۷، ۵۰
 وزیر، بیست و دو، ۷۹
 وزیران، ۵۴
 وزیر پست و تلگراف، ۸۱
 وزیر تجارت، ۵۱، ۵۵
 وزیر جنگ، بیست و یک، ۵۱، ۵۶، ۷۹،
 ۸۰، ۸۱
 وزیر خارجه، ۴۷، ۵۱، ۵۷، ۶۲، ۸۱
 وزیر خارجه ایران، ۸۷
 وزیر داخله، ۴۷، ۵۱، ۵۶، ۱۴۳، ۱۴۵

- وزیر دادگستری، ۸۱
- وزیر دارایی، ۸۱
- وزیر دربار، ۵۷
- وزیر عدلیه، بیست و دو، بیست و پنج، سی و هفت، چهل و سه، ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۷، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۱۰۳
- وزیر عدلیه اعظم، بیست و سه
- وزیر عدلیه وقت، بیست و دو
- وزیر علوم و فواید عامه، ۵۱
- وزیر فرهنگ، ۸۱
- وزیر فوائده عامه، ۸۱، ۸۷
- وزیر مالیه، ۵۱
- وزیرمختار، ۱۲
- وزیر معارف، ۱۴۳
- وزیر معارف و اوقاف، ۸۷
- وقایع نگاران، ۴۳
- وکلا، ۴۱، ۴۴، ۵۳
- وکلائی مجلس، ۴۱، ۵۱
- وکیل، ۴۴
- وکیل آذربایجان، ۵۳
- وکیل تهران، ۸۳
- وکیل عمومی، ۸۸
- وکیل مجلس، ۹۳
- ولایتعهد، ۸۶، ۱۴۱
- ولیعهد، ۶۴، ۶۶، ۸۲، ۸۶، ۱۵۰
- هیئت حاکمه، ۹۵
- هیئت عامله شیر و خورشید، ۱۴۱

سازمان‌ها و نهادهای

- آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین، سی و پنج
 کمیابانی رژی، ۶
 اداره بهداشت، چهل
 اداره تنقیح قوانین مجلس شورای اسلامی، چهل و پنج
 اداره ژاندارمری، ۶۸
 اداره شعبه ثانی تمیز، ۸۱
 اداره مدعی عمومی، ۱۰۴
 استیناف، سی و هشت، ۶۲، ۷۲، ۷۳، ۹۶، ۱۴۵، ۱۵۳
 انبار دولتی، ۴۰
 انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چهل و پنج
 ایستگاه راه آهن، ۱۷۶
 بانک استقراضی، ۱۲
 بانک رضائیه، ۱۵۴
 بانک شاهی، ۷
 بانک ملی، ۴۴
 بدایت، ۱۵۳، ۶۲
- بلدیّه، ۷۸، ۱۴۰
 بهداری، سی و نه
 بیمارستان، ۱۴۳، ۱۴۶
 بیمارستان فاطمی، ۱۳۹
 پارک تمیز، ۱۰۴
 پارلمان امپراتوری عثمانی، ۵۴
 پست و تلگراف، ۵۷، ۸۱
 پلیس، ۹۸
 تمیز، ۶۲، ۶۶، ۷۳، ۹۷، ۹۹
 تولیت آستانه، ۱۴۴
 چاپخانه مجلس شورای ملی، سی و پنج
 حوزه علمیه قم، سی و هفت
 دادسرا، ۱۰۴
 دادگستری، سی و هشت، ۶۲، ۸۱
 دارالحکومه، ۱۳
 دار شفا، ۱۴۷، ۱۴۹
 دانشگاه تهران، چهل و پنج
 دبیرستان، ۱۴۴
 دستگاه عدلیه، چهل و سه
 دستگاه قضایی، چهل و سه

دواخانه، ۱۴۳، ۱۴۴	شعبه ثانیه استیناف، ۶۶، ۹۶
دولت، ۱۴	شعبه ثانیه تمیز، ۹۷
دولت ایتالیا، ۶۵	شعبه ثانیه حقوق، ۶۲، ۶۴، ۹۴
دولت ایران، ۶۵	شعبه ثانیه محکمه بدایت حقوق، ۵۹
دولت روس، ۶۴	شعبه جزا، ۶۲
دیوان تمیز، بیست و چهار، بیست و پنج،	شعبه چهار دیوان عالی تمیز، سی و
۵۹، ۶۶، ۷۳، ۷۷، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴	هفت، سی و هشت
دیوان عالی تمیز، هجده، بیست و چهار،	شعبه چهارم دیوان کشور، بیست و یک
بیست و پنج، سی و هشت، ۷۲، ۹۷،	شعبه حقوق، ۶۲
۹۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۴۱، ۱۴۶	شعبه دوم محکمه ابتدایی حقوق،
دیوان عالی کشور، بیست	بیست و سه
دیوان کشور، ۷۲	شعبه دوم محکمه بدایت حقوق، سی و
رژمی، ۷	هشت
ژاندارمری، ۶۸، ۶۹	شعبه دیوان عالی تمیز، سی و هشت،
سفارت انگلیس، ۴۱، ۵۱، ۱۱۰	چهل و یک، ۱۰۳
سفارت ایران، ۱۲۷	شعبه دیوان کشور، بیست
سفارتخانه، ۵۴	شفاخانه، ۱۵۰، ۱۵۱
سفارت هلند، ۵۱	شورای عالی ثبت، سی و هشت
شاهسونها، ۵۸	شهربانی، ۸۱، ۱۷۶
شعبه اجرائیات، ۸۸	صحیه، چهل، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۳۶
شعبه استیناف، سی و هشت	صحیه خانقین، ۱۳۷
شعبه اول تمیز، ۱۰۴	صحیه کل مملکتی، ۱۴۳
شعبه اولی، ۹۶	صدارت، ۱۱
شعبه ثانی ابتدایی، ۹۵	عدالتخانه، ۳۸
شعبه ثانی محکمه ابتدایی، ۹۵	عدلیه، بیست و دو، بیست و پنج، بیست
شعبه ثانی محکمه ابتدایی حقوق،	و هفت، بیست و هشت، سی و
بیست و سه	هفت، سی و هشت، چهل و سه،
شعبه ثانیه، ۹۶	۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳

کمیسیون بررسی قانون مدنی، بیست و نه، سی
 کمیسیون پارلمانی عدلیه، شانزده
 کمیسیون ترفیع قضایی، سی و هشت
 کمیسیون قانون مدنی، بیست و هشت، بیست و نه، ۹۸
 کمیسیون نظام، ۷۵
 کمیسیون های تدوین قانون مدنی، بیست و هفت
 کنسول خانه انگلیس، ۴۸
 گمرک، ۳۶، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۳۶
 گمرکات، ۱۴
 گمرکات ایران، ۱۲
 گمرکات خلیج فارس، ۱۲
 گمرک جدّه، ۱۱۸
 گمرک های ایران، ۱۴
 گمرک های فارس، ۱۴
 مالیه، ۱۲، ۳۸، ۵۱، ۵۷، ۷۵
 مالیه ایران، ۷۹
 مجلس، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸
 ۱۴۴، ۹۳
 مجلس اعیان، ۵۴
 مجلس اول شورای ملی، ۴۱، ۵۲
 مجلس چهارم شورای ملی، ۷۹
 مجلس، چهل و دو
 مجلس دوره ششم، ۸۷

۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۱
 عدلیه فارس، ۱۵۳
 عدلیه مجلس شورای ملی، سی و پنج
 عدلیه اعظم، بیست و سه
 عدلیه ایالات و ولایات، ۸۸
 فرمانداری، چهل
 فرهنگستان، سی و نه
 قرانتین، ۱۵
 قراول خانه، ۵۶
 قوای دفاعیه و تأمیته، ۸۴
 قونسول آمریکا، ۸۴
 قونسولخانه، ۱۱۱
 قونسولخانه انگلیس، ۱۱۰، ۱۳۱
 قونسولخانه ایران، ۱۳۱
 قوه مجریه، ۵۴
 قوه مقننه، ۵۴
 کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چهل و پنج
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی، سی و دو
 کتابخانه ملی، ۳۵
 کمپانی، ۷
 کمپانی نفت، ۱۷۶
 کمیته مجازات، ۷۰، ۷۱
 کمیساریای ناحیه ۹ عودلاجان، ۹۸

- مجلس سنا، پانزده، سی و پنج، ۴۳
 مجلس ششم، بیست و یک
 مجلس شورا، ۴۲
 مجلس شورای اسلامی، سی و پنج
 مجلس شورای ملی، پانزده، شانزده،
 سی و پنج، ۴۳، ۴۴، ۵۶، ۶۱، ۶۷،
 ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۱۰۰
 مجلس عالی، ۵۶
 مجلس کبیر آنقره، ۸۰
 مجلس مبعوثان، ۵۴
 مجلس مؤسسان، ۸۵، ۸۶
 محاکم استیناف، ۹۶
 محاکم ایالات و ولایات، ۸۸
 محاکم بدایت، ۷۲
 محاکم عدلیه، بیست و سه، ۶۲، ۷۲، ۹۴
 محاکم موقت، ۱۰۳
 محبس بزرگ، ۴۰
 محکمه ابتدایی حقوق، ۶۶
 محکمه استیناف، سی و هشت، ۵۹،
 ۶۶، ۹۶
 محکمه بدایت، ۵۹، ۷۲
 محکمه بدایت حقوق، ۵۸، ۵۹
 محکمه تجارت، ۵۹، ۶۴
 محکمه تمیز، سی و هشت
 محکمه جزا، ۵۹، ۶۴، ۹۴
 محکمه جنائی، بیست و دو
 محکمه حقوق، ۶۴، ۹۶
 محکمه صلح محدود، ۸۸
 محکمه صلح نامحدود، ۸۸
 مدارس، چهل و سه
 مدارس ابتدایی و متوسطه، ۱۰۸
 مدارس دینی، سی و هفت
 مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی
 دوران پهلوی، ۸۴
 مرکز پژوهش های مجلس شورای
 اسلامی، سی و شش
 مریضخانه، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳،
 ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱
 مطب، چهل
 مطب عمومی، ۱۴۳، ۱۴۴
 مطبوعات، ۴۶
 مکتب خانه، ۶
 مؤسسات خیریه، ۱۴۲
 مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۰
 نظام قضایی کشور، چهل و سه
 نظمیة، ۳۵، ۵۷، ۶۱، ۶۸، ۷۱، ۷۷، ۸۱
 ۸۲، ۹۸
 نظمیة عراق، ۱۱۳
 نیروی دریایی و زمینی، ۵۴
 وزارت بهداری، چهل و دو
 وزارت جنگ، بیست و یک، ۸۰، ۸۱
 وزارت خارجه، ۵۷
 وزارتخانه، بیست
 وزارت داخله، ۸۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
 وزارت عدلیه، بیست، بیست و چهار،
 بیست و هفت، بیست و هشت،

هیئت دولت، ۵۴، ۵۶	بیست و نه، سی، سی و پنج، سی و
هیئت مقننه، ۵۴	هشت، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۶، ۸۲، ۸۸
هیئت وزراء، ۸۴	۸۹، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶
هیئت وزیران، ۵۴	وزارت عدلیه اعظم، ۲۸، ۹۴، ۹۵، ۱۰۶
	وزارت امور خارجه روسیه، ۱۲

احزاب و گروه‌ها

- آدم‌های امام‌جمعه، ۱۰، ۴۰
 آزادی‌خواهان، ۵۵
 آزادی‌خواهان روسیه، ۳۳
 ائمه، ۱۲۰
 ائمهٔ اربعه، ۱۱۹
 اتباع خارجه، ۶۵، ۶۹
 اتحادیهٔ طلاب، ۴۲
 اتحادیهٔ یونان و صربستان و بلغارستان، ۶۵
 اجزاء تلگراف، ۱۲۸
 اجزاء کشتی، ۱۲۸
 اشرار، ۵۰
 اشراف، ۴۱
 اصلاح‌طلبان، ۳۵
 اطبا، ۴۵، ۱۰۸
 اعضای شیر و خورشید سرخ، ۱۴۰
 اعیان، ۴۱، ۵۶، ۶۷
 افتادگان، ۲۵
 افسران سوئدی، ۸۱
 اقوام، ۳، ۷
 الواط محلات، ۵۰
 امام‌جمعهٔ قم، ۵
 انجمن آل محمد، ۴۳
 انجمن اتحادیهٔ طلاب، ۴۲
 انجمن اتفاقیه، ۴۳
 انجمن اتفاقیهٔ طلاب، ۴۲
 انجمن طلاب، ۴۲
 انجمن علمی، ۳۵
 انجمن مرکزی، ۴۲، ۴۴
 انجمن مسلمین، ۱۳۵
 انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ۴۵
 انجمن‌های ملی، ۴۴
 انجمن‌های ملی تهران، ۴۴
 انقلابیون، ۵۴
 انگلیس‌ها، ۷۵
 انگلیسی‌ها، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۱۳۹
 اوباشان، ۵۲
 اهالی تبریز، ۵۵
 اهالی رشت، ۷۶
 اهل بیت، ۱۶۶

- اهل تبریز، ۱۱۵
 اهل خراسان، ۱۱۶
 اهل سنت، ۱۲۴
 اهل فضل و دانش، ۴
 اهل فضل و هنر، ۱۰۱
 اهل کشتی، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۲۸
 اهل ماکو، ۱۲۸
 اهل منبر، ۳۸
 اهل یمن، ۱۲۷
 ایرانیان، ۱۲، ۱۴، ۳۳، ۴۸
 ایرانی‌های فرنگی‌مآب، ۳۶
 ایلات، ۳۶
 بایبه، ۱۳۱
 بازرگانان، ۳۶
 بازیگران عصر استبداد، ۵۸
 بتان، ۲۵
 بختیاری، ۵۸
 بختیاری‌ها، ۵۵، ۵۶
 بلژیکی‌ها، ۱۴
 بلشویک‌ها، ۷۵، ۷۶
 بلشویک‌های ایرانی، ۷۶
 بندگان، ۲۰، ۲۵
 بنی اسرائیل، ۱۱۲
 بهائیان، ۱۳۲
 بهائیت، ۱۳۲
 پریرویان، ۲۲
 پلیس، ۷۵
 پیشوایان مشروطیت، ۵۶
 تبریزی‌ها، ۴۷
 تبعیدشدگان، ۴۰
 تبعیدشدگان کاشان، ۷۶
 تجار، ۷، ۳۶، ۴۱، ۵۵، ۵۶
 تجار قند، ۳۷
 ترکان، ۶۵
 ترکان جوان، ۵۴
 ترکمان‌ها، ۶۴
 ترک‌ها، ۱۳۰
 تماشائیان، ۴۳، ۵۲
 تندنویسان، ۴۳
 جمعیت شیر و خورشید سرخ، ۱۴۱
 جنبش آزادی‌خواهی، ۳۳
 جنگلی‌ها، ۷۱، ۷۹
 حاجیان، ۱۱۸
 حاجی‌ها، ۱۲۹
 حامیان ولایت امیر مؤمنان (ع)، ۱۲۰
 حجاج، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸
 حجاج‌ها، ۱۲۹، ۱۳۰
 حجاج جاوه، ۱۲۷
 حزب اعتدال، ۶۰
 حزب دموکرات، ۶۰
 حکام، ۶۶
 حکام شرع، ۱۰۵
 خارجی‌ها، ۴۳
 خاندان پهلوی، ۱۰۷
 خدام، ۱۱۲
 دلال‌ها، ۳۷

- دلال‌های قند، ۳۷
- دول متخاصم، ۶۶
- ذریهٔ ابراهیم (ع)، ۱۱۲
- راهزنان، ۷۵
- رجال سیاسی، ۶۸
- رشتی‌ها، ۴۷
- رعنا جوانان، ۲۳
- رعیت، ۳۸
- روحانیت، ۳۶
- روحانیون، ۳۴، ۳۵
- روحانیون اصولگرا، ۴۴
- روحانیون ایران، ۳۶
- رؤسای اصناف، ۵۶
- رؤسای مجلس، ۵۲
- روس‌ها، ۱۲، ۱۴، ۳۳
- روشنفکران، ۳۴، ۳۵
- روشنفکران ایران، ۳۳
- رهبران ملت، ۵۶
- رهبران نهضت افکار نوین، ۳۵
- زاهد، ۱۸، ۳۱
- زن‌های ماکویی، ۱۲۹
- ژاندارمری، ۶۶
- سادات حسنی، ۱۲۲
- سران آزادی خواه، ۷۴
- سران بابیه، ۱۳۱
- سربازها، ۵۶
- سربازهای قراول‌خانه، ۴۰
- سرداران قشون، ۵۶
- سردارها، ۴۸
- سفارتخانه‌های خارجی، ۶۶
- سفرها، ۶۷، ۸۴
- سفرای آلمان و اتریش، ۶۸
- سفرای خارجه، ۵۳
- سفرای روس، ۶۸
- سنی، ۱۱۴
- سواران بختیاری، ۶۴
- سوارهای بختیاری، ۶۸
- سیلاخوری‌ها، ۵۶
- سیه‌مویان، ۲۲
- شاهزادگان، ۴۱
- شهاد، ۱۳۵
- شهادی احد، ۱۲۱
- شیر و خورشید سرخ، ۱۴۰، ۱۴۲
- شیعه، ۶۱، ۱۱۴
- شیعیان، ۱۱۴
- شیوخ نخاوله، ۱۲۲
- صاحب‌منصبان انگلیسی، ۷۵
- صاحب‌منصبان سوئدی، ۶۶
- صحابه، ۱۱۴
- صفویان، ۵۶
- صوفی، ۱۶۱
- طیب، ۴۵
- طلاب، ۶، ۱۰، ۱۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹
- ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۵۴
- طلاب مشروطه‌طلب، ۴۱
- طلبه، ۸

قزاق، ۱۰، ۵۳، ۵۶، ۶۸، ۶۹	عارضین، ۹۵
قزاق روس، ۶۹	عثمانی‌ها، ۴۷
قزاق‌ها، ۷۶، ۷۷	عراقی‌ها، ۱۳۹
قزاق‌های ایرانی، ۶۹	عرب‌ها، ۱۳۰
قشون، ۴۵	عشایر، ۳۶
قشون انگلیس، ۷۸، ۱۳۴	علماء، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۳۶
قشون دولتی، ۴۸	۳۷، ۴۰، ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵
قشون روس، ۶۷، ۶۸، ۶۹	۵۶، ۶۱، ۶۵، ۶۸، ۷۹، ۸۰، ۸۳
قشون سالارالدوله، ۶۴	۸۹، ۱۰۰، ۱۷۹
قشون عثمانی، ۶۹	علمای ایران، ۳۴
قضات، ۵۸، ۶۲، ۸۸	علمای بزرگ عصر صفوی، ۳
قمین، ۳۵، ۳۸	علمای تهران، ۳۸
قوافل، ۷	علمای شیعه، ۴
قوای بختیاری، ۶۴	علمای طراز اول، ۶۱، ۶۲
قوای دولتی، ۷۶	علمای قم، ۳۸
قوای روس، ۶۷، ۶۸	علمای نجف، ۸۰
قوای ژاندارمری، ۶۶	عمله‌جات، ۵۲
قوای میرزا کوچک‌خان، ۷۶	عملجات کشتی، ۱۲۸
کابینه سپهسالار، ۶۲	عمله کشتی، ۱۳۹
کارگزاران دولت ایران، ۱۵	فارس‌ها، ۱۳۰
کتابفروش‌ها، ۱۰۴	فراش‌های مسجد، ۳۷
کسبه، ۷	فرنگی‌ها، ۳۶
کلیمی، ۱۱۲، ۱۶۹	فقرا، ۱۰
کلیمی‌ها، ۱۳۵	فقها، ۶۱، ۱۰۰
کمیته دفاع ملی، ۶۸	فلاحین، ۴۱
کمیته مجازات، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵	قاجار، ۷، ۱۶، ۹۴
کمیته مجاهدین، ۶۹	قاجاریه، ۴۱، ۸۵
کمیسیون قانون مدنی، ۹۸	قاضی وهابی، ۱۲۴

- کمیسیون مختلط مالیه، ۷۴
 کیان، ۱۷
 لستِ نشایی‌ها، ۷۳
 لوتیان تهران، ۵۵
 مأمورین انگلیس، ۱۳۵
 متجددین، ۸۳
 متحدین، ۷۰، ۶۵
 متحصنین، ۳۸
 متحصنین حضرت عبدالعظیم، ۳۸
 متظلمین، ۹۴، ۹۵
 متفقین، ۷۰
 متکلمین، ۳۵
 مجاهدین، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۹
 مجتهدین، ۶۱
 مجتهدین تهران، ۱۰
 مجلسیان، ۵۱
 محبوسینِ باغ شاه، ۵۳
 محدثین، ۱۷۹
 محزونین، ۱۶۹
 محققان، ۷
 مخالفان قرارداد، ۷۴
 مخالفین عین‌الدوله، ۳۶
 مردان و زنان اروپایی، ۳۶
 مسافرین، ۱۱۶
 مستبدین، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۴
 مسلمانان، ۲۳
 مسلمین، ۱۱۲، ۱۳۵
 مسیحی، ۱۶۹
 مشایخ، ۱۶۷
 مشروطه خواهان، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۵، ۶۴
 مشروطه طلبان، ۵۳
 مشروطه طلب‌ها، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۶
 مشروطه طلب‌های تهران، ۵۴، ۵۶
 مشروطیت، ۴۶، ۵۳، ۵۵
 مظلومین، ۱۶۹
 معمارها، ۱۴۴
 معمارهای قم، ۱۴۱
 معتمین، ۱۱۰
 ملاکین، ۴۱
 ملت ایران، ۳۳
 ملهوفین، ۹۴
 ملیون، ۵۶، ۷۶
 ملیون عثمانی، ۷۵
 منشیان ایجاد، ۳۰
 مورخان، ۷
 مهاجرین، ۶۸
 مه‌وشان، ۲۳
 ناطقین، ۳۵
 نظامیان، ۸۳
 نمایندگان خارجی، ۷۸
 نمایندگان مجلس، ۴۹، ۸۲
 نمایندگان ملت، ۴۱
 نماینده‌های مُطَوِّفین، ۱۱۸
 نواب اربعه، ۱۱۴

هواداران رژیم سابق، ۴۴	نوکرها، ۱۲
هیئت اتحاد اسلام، ۷۱	نویسندگان، ۴۶، ۶
هیئت حاکمه، ۹۵	وزرا، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۵، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۱۴۴
هیئت خورشید و شیر سرخ، ۱۵۰	وزیران، ۵۴
هیئت دولت، ۸۷، ۸۸	و عاظ، ۳۵
هیئت عامله شیر و خورشید، ۱۴۱	وقایع نگاران، ۴۳
هیئت علما، ۶۱، ۶۲، ۸۴	وکلا، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۳، ۵۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
هیئت وزرا، ۶۱، ۶۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۴	وکلائی مجلس، ۴۱، ۵۱
هیئت وزیران، ۵۴	و هابی ها، ۸۴، ۸۵، ۸۷
یهود، ۱۱۲، ۱۳۳	همسران رسول خدا (ص)، ۱۲۰
یهودی، ۱۳۴	

- قرآن کریم.

- ابادری، عبدالرحیم، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی: سفیر سوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

- ابن الرضا، سیدحسین، قم از نظر اجتماعی، اقتصادی، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۶۵.

- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵.

- احمدیان، مینا، شیخان، قم: دلیل ما، ۱۳۸۳.

- اسناد مندرج در پرونده‌های اعضای کمیسیون قانون مدنی در بایگانی راکد وزارت عدلیه سابق.

- اسناد مندرج در پرونده‌های پارلمانی مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

- اصفهانی کربلایی، شیخ حسن، تاریخ دخانه، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

- افشار یزدی، محمود، سیاست اروپا در ایران (اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماتیک)، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۵۸.

- امانی، محمدحسن، محمد بن عثمان: سفیر آفتاب، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

- امین‌الدوله، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، زیر نظر ایرج

- افشار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، تلاش آزادی: محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا، تهران: انتشارات نوین، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).
- بهار، محمدتقی، دیوان استاد محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، به اهتمام چهارزاد بهار، (ویرایش دوم)، تهران: توس، ۱۳۸۰.
- پروین، ناصرالدین، نصرت الدوله و میلپسو: پایان مأموریت آمریکایی‌ها در ایران (مجموعه اسناد نصرت الدوله فیروز)، به اهتمام ناصرالدین پروین، محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
- پورامینی، محمدباقر، عثمان بن سعید عمری: سفیر آفتاب، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۵.
- تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- تفرشی حسینی، سیداحمد، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران (یادداشت‌های سیداحمد تفرشی حسینی)، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- تقی‌زاده، سیدحسن، زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: علمی، ۱۳۷۲.
- تکمیل همایون، ناصر، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی: شهرداری تهران، ۱۳۷۹.
- جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، تهران: مشعر، ۱۳۸۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۶.
- _____، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، (ج ۴)، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱.
- جغرافیای تاریخی قم، تحقیق ابوالفضل عرب‌زاده، قم: زائر، ۱۳۸۳.
- جواهرکلام، علی، تاریخ مصر و خاندان محمدعلی بزرگ، بی‌نا، بی‌تا.
- حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، بی‌نا، ۱۳۷۶.
- خارابی، فاروق، انجمن‌های عصر مشروطه، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم

- انسانی، ۱۳۸۶.
- خالقی، علی، اندیشه سیاسی فیض کاشانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- دوانی، علی، تاریخ قم، قم: دارالفکر، ۱۳۵۰.
- _____، مفاخر اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، چاپ ششم، تهران: انتشارات عطار-انتشارات فردوس، ۱۳۷۱.
- دیانت، ابوالحسن، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، تبریز: انتشارات نیما، ۱۳۶۷.
- راسخی نجفی، عباس، نواب اربعه و عظمت مقام هر یک، چاپخانه فردین، ۱۳۶۶.
- رضاشاه کبیر، سفرنامه خوزستان، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۰۳.
- روزنامه اطلاعات، ش ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۸، سال اول ۱۳۰۵.
- _____، ش ۴۵۶، سال دوم ۱۳۰۷.
- روزنامه یومیه ایران، شماره ۲۰۸۹، سال دهم، یکشنبه ۱۲ شوال المکرم ۱۳۴۴ مطابق با چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵.
- روزنامه ایران، ش ۲۳۷۳، سال یازدهم، ۱۳۰۶.
- روزنامه مجلس (ج ۱)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۵.
- روستایی، محسن، تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- سالور، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ مصطلحات عرفاء و متصوفه، تهران: بوذرجمهری و مصطفوی، ۱۳۳۹.
- سلطان‌زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران: آگه، ۱۳۶۴.

- شاهدی، مظفر، تاریخ بانک استقراضی روس در ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- شوستر، ویلیام مورگان، اختناق ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۵.
- شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، چاپ دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹.
- شیخ الاسلامی، جواد، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
- شیرالی، فاطمه، انجمن‌های تهران در عصر مشروطیت، تهران: باران اندیشه، ۱۳۸۴.
- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳.
- صفایی، ابراهیم، وثوق الدوله ۱۲۵۴-۱۳۲۹، تهران: کتاب سرا، ۱۳۷۴.
- صورت مشروح مذاکرات کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی (دوره ششم).
- ضرغام بروجنی، جمشید، دولت‌های عصر مشروطیت، تهران: اداره کُل قوانین مجلس شورای ملی، بی تا.
- عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، تهران: نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
- عزالدین بن الاثیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، تحقیق محمدابراهیم البنا، محمداحمد عاشور و محمد عبدالوهاب فاید، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۷۰م.
- فاطمی قمی، سیدمحمد، فقه فارسی، به کوشش ناصر دولت‌آبادی، تهران: آوای نور، ۱۳۷۷.
- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانون‌گذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶.
- فقیهی، علی اصغر، تاریخ مذهبی قم، قم: زائر، ۱۳۷۸.
- فیض قمی، میرزا عباس، گنجینه آثار قم، قم: چاپخانه مهراستوار قم، ۱۳۴۹.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ق.
- _____، کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی، با مقدمه سیدمحمدعلی صفیر،

- تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۵۴.
- کاسا کوفسکی، و.ا. خاطرات کنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، چاپ دوم، تهران: کتاب‌های سیمرغ، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
- کاشانی، عبدالرزاق، ترجمه اصطلاحات الصوفیه یا فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: مولی، ۱۳۷۲.
- کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ سوم، تهران: آگاه، ۱۳۶۱.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سیزدهم، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).
- مبارکیان، عباس، چهره‌ها در تاریخ نظام آموزش عالی و عدلیه نوین، تهران: نشر پیدایش، ۱۳۷۷.
- مجتهدی، مهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، چاپخانه نقش جهان، ۱۳۲۷.
- مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره ششم تقنینیه، تهران: اداره کل قوانین، بی‌تا.
- مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، بی‌تا، بی‌تا.
- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تهران: اقبال، ۱۳۵۸.
- مرجع مهدویت (کتابشناسی مهدویت)، تهیه و انتشار بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) و پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا)، ۱۳۸۴.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، چاپ چهارم، تهران: زوار، ۱۳۷۷.
- معاصر، حسن، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
- معتمدی، محسن، جغرافیای تاریخی تهران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶.
- مگی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران (ج ۲)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- _____، تاریخ بیست ساله ایران (ج ۱ و ۳)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.

- _____، تاریخ بیست ساله ایران (ج ۴)، چاپ سوم، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
- _____، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ملک المورّخین، عبدالحسین خان، مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ چهارم، تهران: علمی، ۱۳۷۳.
- مورّخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، تهران: نی نا، ۱۳۳۶.
- مهدی نژاد، سیدرضا، اندیشه سیاسی میرزای قمی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- میرزا صالح، غلامحسین، مذاکرات مجلس اول (توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین الملل)، تهران: مازیار، ۱۳۸۴.
- ناجی نصرآبادی، محسن، فهرست های خودنوشت فیض کاشانی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس، ۱۳۷۷.
- ناصرالشریعه، محمدحسین، تاریخ قم، قم: دارالفکر، بی تا.
- نائینی، احمدرضا، «بحثی پیرامون لایحه مربوط به قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره اول و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
- _____، «بررسی ارتباط تدوین قانون مدنی با لغو کاپیتولاسیون»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۸.
- _____، مشروح مذاکرات قانون مدنی، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.
- _____، «نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۸۸.
- _____، «نقش کمیسیون های قانون مدنی در تنظیم مواد این قانون»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۸۸.
- نوربخش، جواد، فرهنگ نوربخش، تهران: یلدا قلم، ۱۳۷۲.
- ولایتی، علی اکبر، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تهران:

وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.

- هدايت، مهديقلي (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، چاپ سوم، تهران: زوار، ۱۳۶۱.

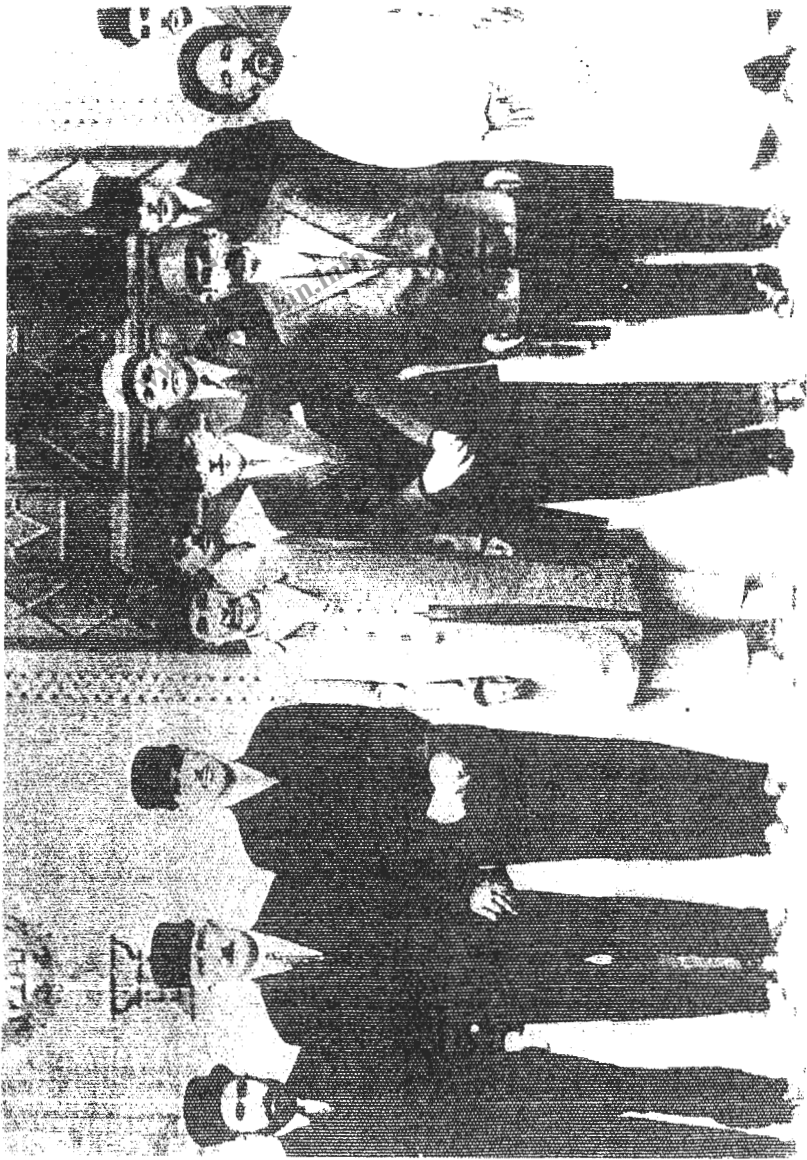
- هزار، علي رضا، دانشوران قم، قم: زائر، ۱۳۸۴.



سید محمد فاطمی قاضی شریعتمدار و شریف عدلیه و انشاکننده قانون مدنی ایران



آفا سید محمد فاطمی قمی



سمت راست، صف اول، نفر دوم آقا سید محمد فاطمی در بین همکاران عدلیه



تبارستان
 بعون تایدات خداوند تعالی
 ما ایمی حضرت سلطان احمد شاه قاجار
 شاهنشاہ ملک ایران

معرض شاهادات سپهسالار	نظر پانصد و در اتالیقت کار نیز را رسید
وزارت عدله	جناب شرف میرزا محمد تقی آملی
پیشیناد	ریس الوزرا
پیشیناد	قرین اشعاره نمودیم تاریخ
پیشیناد	منقری الیه راجعت مستشاری دیوان تیز

حکم مستشاری دیوان تمیز محمد فاطمی قمی از احمد شاه قاجار در ۱۲۹۸ ق



بانیات خداوند تعالی

کتابخانه
کتابخانه

تبرستان

پخش و پخش
www.tabarestan.info

نظریات عدالت و آزادیات قلمی سید محمد تقی
و نظریات عدالت و آزادیات قلمی سید محمد تقی

محمد تقی

که به سید جناب شرف نیر حسن فیض الوردی معتمد و صاحب امتیاز این نشریه در تبرستان

سید مستشاری دیوان سید
قرین اشرف سید نور محمد
تایید و تصدیق
۱۳۰۶

حکم مستشاری دیوان تمیز محمد فاطمی قمی از احمد شاه قاجار در ۱۳۰۶ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الطاهرين

احمد
يا احمد
وحيث
در علم
شخص

www.iranestepan.info
تبرستان

چون کسی که در این خصوص تحقیق می کند

را از همه درم و در وقت اوقات نام فلاح و مصلحت
فردی و جمعی را که در این خصوص تحقیق می کند

طریق صحیح را که در این خصوص تحقیق می کند
و در این خصوص تحقیق می کند

فردی و جمعی را که در این خصوص تحقیق می کند
و در این خصوص تحقیق می کند

امروز هم می بینیم که در دنیا و این عصر و باطن
و در این خصوص تحقیق می کند

اطلاعات

مریضخانه، دبیرستان، موزه

این سه بنا که در شهر کرج احداث گردید

- ۱ - مریضخانه فلسطینی
 - ۲ - دبیرستان آیت الله حاج میرزا محمد باقر
 - ۳ - موزه
- مریضخانه فلسطینی در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر بیماران بستری می‌گردد. این بنا که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر بیماران بستری می‌گردد. این بنا که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر بیماران بستری می‌گردد.

دبیرستان آیت الله حاج میرزا محمد باقر در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر دانش آموزان تحصیل می‌کنند. این بنا که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر دانش آموزان تحصیل می‌کنند.

موزه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر بازدیدکننده می‌توانند آثار تاریخی و علمی را مشاهده کنند. این بنا که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر بازدیدکننده می‌توانند آثار تاریخی و علمی را مشاهده کنند.

آثار تاریخی و هنرمندانه



موزه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر بازدیدکننده می‌توانند آثار تاریخی و علمی را مشاهده کنند.



نگاره از بازدیدکنندگان جشن روز استادان جلوی میدان

کارخانه بریکت سازی خوش سوز

کارخانه بریکت سازی خوش سوز در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه که در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.



آقای حسام‌الله خواجه‌نایب‌زاده که در میدان آسپ ۵۲ واقع است



مظهر خارجی مریضخانه فلسطینی در کرج

اعلان مناقصه

اعلان مناقصه: این اعلان مناقصه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این اعلان مناقصه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

اعلان مناقصه

اعلان مناقصه: این اعلان مناقصه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این اعلان مناقصه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

ماشین نوین لازم است

ماشین نوین لازم است: این ماشین نوین در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این ماشین نوین در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

کارخانه بریکت سازی خوش سوز

کارخانه بریکت سازی خوش سوز: این کارخانه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

کارخانه بریکت سازی خوش سوز

کارخانه بریکت سازی خوش سوز: این کارخانه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند. این کارخانه در شهر کرج احداث گردید و در آن حدود ۲۰۰ نفر کارکنان مشغول به کارند.

اطلاعات

رایجترین افراد غیر ایرانی در ایران
رایجترین افراد غیر ایرانی در ایران
رایجترین افراد غیر ایرانی در ایران

مریضخانه - لاجبستان - موزه

چهارمردم
چهارمردم که در این مریضخانه بستند
چهارمردم که در این مریضخانه بستند

دیس لوزی

دیس لوزی
دیس لوزی
دیس لوزی



چهارمردم که در این مریضخانه بستند



دیس لوزی
دیس لوزی
دیس لوزی

چهارمردم که در این مریضخانه بستند

اشکانات

اشکانات
اشکانات
اشکانات

مهر روز

مهر روز
مهر روز
مهر روز

کلاه های سیلندری مخملی



خانه اجاره لازم است

خانه اجاره لازم است
خانه اجاره لازم است
خانه اجاره لازم است

دوستان زاری

دوستان زاری
دوستان زاری
دوستان زاری

هامبار سوسن گیسبان

هامبار سوسن گیسبان
هامبار سوسن گیسبان
هامبار سوسن گیسبان

دوستان زاری

دوستان زاری
دوستان زاری
دوستان زاری

هامبار سوسن گیسبان

هامبار سوسن گیسبان
هامبار سوسن گیسبان
هامبار سوسن گیسبان

تبرستان
www.tabarestan.info

for judicial service in the administration of justice on the order of Hasn Pirniya, the Minister of Justice and by the passage of time got other posts too.

Saiyid Mohammad Fatemi, in 1307 Sh. on the invitation and order of Ministry of Justice under the direct supervision of 'Alī Akbar Khān Dāwar (1305 - 1307) wrote very carefully all the articles of civil law along with some of the religious and judicial personalities like Hāj Saiyid Naṣrullāh Taqawī (Sādāt -i- Akhawī), Saiyid Muḥsin Ṣadr (Ṣadrulashrāf), Saiyid Muṣṭafā 'Adl (Maṣūrussaltana), Hāj Muḥammad Reḍā Īrawānī (Gharawī) and some others who were the members of the Commission for Compiling the Civil Law.

He, along with judicial jobs, taught in Political Science Institute and Law Institute. He, in addition to teaching Islamic Law, jurisprudence and science of the fundamentals, also taught the notarial law. He was also a lecturer in the Faculty of Theology for ten years from 1310 to 1320 Sh.

In 1314 Sh. after the establishment of Farhangistān (Academy), he on the invitation of Dhakāulmuluk Furūghī became a member of the Academy and was an effective member.

Saiyid Muḥammad Fāṭimī after 36 years of judicial and scholarly services for the Iranian society, at the age of 73 passed away due to sickness and he was burried in Shaikhān Graveyard by the side of Mullā Muḥammad Ṭāhir Qumī's grave in the tomb of Zakarīyā bin Ādam.

socio-political history books, their description by a reliable person like Fāṭimī Qumī has got much importance for this period of contemporary Iranian history.

The description of Fāṭimī Qumī's excursions and travels inside and outside of the country and particularly his travels to holy places, ḥajj, Syria, Lebanon and Palestine and the minute details of journey and the description of his becoming a sufi and spiritual journey are among other important and readable points of these memoirs.

Ḥāj Mīr Saiyid Muḥammad son of Saiyid Ḥusain Fāṭimī Qumī, one of the contemporary scholars, was one of the respected families and serving scholars of Qom. In childhood, he went to Tehran along with his family and after growth studied old and modern sciences. He in the beginning of judiciary set-up's establishment became engaged in judgeship and after some time attained the highest judicial position i.e. the presidentship of the 4th Section of Supreme Court.

He started his studies with his father and the ulema of Qom's Seminary and went to Tehran in 1311 A.H., studied in Saiyid Nāṣiruddīn and Marwī seminaries and became master in speculative sciences, Arabic literature, jurisprudence and science of the fundamentals of religion, theosophy, logic and mathematics and became authority on divine law. After acquiring scholarly degrees, he undertook teaching. In the beginning of constitutional movement, he joined the constitutionalists and faced many problems for the cause of the progress of freedom and constitutionalism. After the establishment of constitutionalism, on the 16th of Ṣafar, 1328 A.H. equivalent to 20th of Ādhar, 1288 Sh. while he was teaching in the seminary, was invited

Preface

The present book contains the memoirs of Late Saiyid Muḥammad Fāṭimī Qumī (1294 A.H. - 1324 Sh.) which have been extracted from his memoirs' diary which has been written in his own handwriting.

He has started his memoirs from his genealogy and has noted down historical, political, social, personal and his family events in a very short form.

The first date recorded in this work is related to First of Dhilqa'da, 1282 A.H.

The last recorded date in his diary is related to Friday Twentieth of Ordibehesht, 1319 Sh. (First of Rabī' -al-Thānī, 1359 A.H.).

It is necessary to mention that he has not written anything in his diary from 1304 to 1320 Sh. and has again continued the writing of his memoirs in that year (1320 A.H.). The reason was the death of his son Abulqāsim which made him seriously grieved. Ofcourse, he has recorded the memoirs of these days separately and later entered them in this note book.

In addition to political events which he reports from the year 1311 to 1320 A.H., the other important part of the treatise is the description of the condition of judicial system of the country in which Fāṭimī Qumī himself was involved and has been promoted from the starting level to the highest judiciary levels and since such subjects have not had any place in

تبرستان
www.tabarestan.info

Memoirs of Saiyid Muḥammad Fāṭimī Qumī

(1294 A.H. – 1324 Sh.)

(Author of Civil Law & Counselor of the Court of Investigation)

Research, Editing and Explanations by:

Dr. Hasan Zandiyeh

(Faculty Member of Tehran University)

Introduction by:

Ahmad Reza Nayini

Tehran-2011

